

بنیاد پژوهش های علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری

ایران بدون اسلام



دکتر روزبه آذربزین

بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری

ایران بدون اسلام

نوشته : دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

تایپ و رویه آرائی : رومی گرافیک

طرح روی جلد : بابک

چاپ اول : زمستان ۲۷۳۱ مادی . ۲۵۸۲ هخامنشی . ۲۰۲۴ میلادی

لس آنجلس ، کالیفرنیا ، آمریکا

پیشکش به فروهر سردارانی که در راه سربلندی ایران و ایرانی و زنده نگه داشتن فرهنگ دیرپایش که تنها راه رهایی میهن در گرو احیاء آنست کوشیدند و در این راه بی باکانه نبرد کردند و پاک دلانه با پیشیاره کردن گران بهاء خون خود جان بر سر آرمان های والای خویش نهادند و برگی زرین در تاریخ ایران به یادگار گذاشتند. پیشکش به زنان دلاور و مردان جوان سلحشور ایرانی که در راه کسب هویت و شناسه ملی خود قدم برداشته و مقابل دستار بندان اشغالگر سرزمین خود ایستاده اند.

مطالب نوشته شده در این کتاب

پیش نوشتار

- | | |
|-----|---|
| ۱ | قانون اساسی در ایران بدون اسلام . ضرورت بازگشت به قانون اساسی |
| | صدرمشروطیت . |
| ۲۱ | شکل ساده و قابل فهم عموم قانون اساسی صدر مشروطیت |
| ۳۶ | تقسیم بندی استانی ایران بدون اسلام |
| ۴۳ | تاریخمان را بدانیم |
| ۴۷ | کورش بزرگ |
| ۷۰ | آنچه ایرانی باید از مذهب تحمیلی اسلام بداند |
| ۷۸ | مقایسه فرهنگ پارسی با فرهنگ تازی |
| ۷۹ | خیانت سید حسین نصر و توده ای ها به فرهنگ ایران |
| ۸۷ | چهره درخشان زن ایرانی در ایران باستان |
| ۹۳ | زن ایرانی ، آزاد کننده ایران و ایرانی |
| ۱۰۱ | در ایران بدون اسلام ، دین رسمی نخواهیم داشت |
| ۱۲۲ | جمهوری اسلامی و بهائیان |
| ۱۴۶ | آموزش و پرورش در ایران بدون اسلام |
| ۱۵۲ | تامین اجتماعی شهروندان در ایران بدون اسلام |
| ۱۵۸ | دادگستری مستقل در ایران بدون اسلام |
| ۱۶۵ | بهداشت و درمان در ایران بدون اسلام |
| ۱۷۳ | امامزاده و مزگت در ایران بدون اسلام |
| ۱۸۶ | ایران بدون اسلام ، بزرگترین مرکز جذب توریست |
| ۲۰۱ | ایران بدون اسلام و مسئله اعتیاد |
| ۲۱۸ | ایران بدون اسلام و ناهنجاریهای اجتماعی |

۲۳۴	رویه	ایران بدون اسلام و دبیره نوین آن
۲۴۶	رویه	ایران بدون اسلام و گاهشمار ملی
۲۵۲	رویه	ایران بدون اسلام و پالایش زبان
۲۵۶	رویه	ایران بدون اسلام و پرچم رسمی ایرانیان
۲۶۹	رویه	ایران بدون اسلام و محیط زیست
۳۰۳	رویه	ایران بدون اسلام و تورم جمعیت
۳۱۲	رویه	ایران بدون اسلام و نیرو های نظامی و انتظامی
۳۲۰	رویه	ایران بدون اسلام و یاری رساندن به روستا ها

پیش نوشتار:

ای ایران ، هنگامیکه چشمانمان را به روی پیکر خون آلودت می بندیم و ترا در ژرفای آرمانهای سرزمینی می بینیم که آزاد شده ای ...آزاد آزاد . آزاد از فرتاش گروهی زالوی دستار بند . آزاد از بوی خون و باروتی که از دستار و نعلین بر می خیزد . ای سرزمینی که پاکی و نیکی در سرشتت بن گزاری شده ، بیشتر دوستت داریم . هنگامیکه چشم به روی جراحت های روان افسرده ات می بندیم و در اندیشه می بینیم که از ننگ نام های امام و امامزاده رها شده ای ، بر روی ویرانیهای مسجد های فسادخیزی که به خاک سپنتایت بار شده ، گلستانهای دانش و ادب و شیده انسانیت و بروی امامزاده ها و مساجد و خانقاه های زشت نهاد خاک پاکت ، بوستانهای فرهنگ و هنر شکوفا شده اند ، تو را بیشتر دوست داریم. زمانیکه دیگر در هوای مشگ فامت ، آوای بت پرستی و الله گوئی خاموش شده و کسی را توان دیدن مرگ افراد بخاطر باورهایشان نیست و در خاک پاکت دین رسمی نخواهیم داشت و داغ ننگ بهائی کشی زدوده شده ، آرام خواهیم گرفت. ای ایران ، ای زادگاه سپنتای کاوه و مازیار سوگند می خوریم که خیلی زود خاک پاکت را از گفتارهای خون خواری که به وجودت افتاده اند پاک خواهیم کردو این ننگ ۱۴۰۰ ساله که تازیگرایان خشوک (حرامزاده) بر پیکر دلیرپرورت نشانده اند ، از فرتاش اهورائی ات خواهیم زدود و ترا دوباره آزاد و آباد و آفتابی خواهیم نمود . براستی که تو به سوسمار خورها چه ارزان فروخته شدی ، ولی دختران و پسران جوان و دلاور تو که خون پاک آریوبرزن و خواهر سلحشورش یوتاب در رگهایشان جاری است با سرمایه خونشان از زالوهای الله نشان بازپس خواهند گرفت. آنها بر روی خاکستر دوزخی مساجد و امامزاده های شناسه حرام ، گلزار هنر ، ادب ، اندیشه و آزاد منشی خواهند کاشت. تو ای سرزمین فرمند نیک اندیشی و نیک منشی بیشتر دوستت داریم، زمانیکه اندیشه می کنیم پیکر سپنتایت از ناپاکی های خود کامگی و ستم دینی پاک شده است و تو از بند دین پیشگان دون صفت بی مقدار و دغلکار و دزد نجات یافته و افراد آزاده ایران پرست به خدمت تو در آمده اند. ای سرزمین پوراندخت و آزرمدخت ترا بیشتر دوست داریم زمانیکه اندیشه کنیم دختران و زنان ما از کیسه های سیاه آزاد شده و به ساختن پیرایش پیکر خون آلودت کمر استوار کرده اند. ترا بیشتر دوست داریم وقتی ببینیم نشانی از جامعه مرد سالار نیست و زن و مرد یکسان در مقابل قانون از تساوی کامل برخوردارند. ترا بیشتر دوست داریم که ببینیم قانون تامین اجتماعی آرامش و آسایش و کسب دانش را به کودکان خیابانی و کار ارزانی داشته است. درود بر تو ای ایران که بجای اینکه در لجن زار اسلامی زندانی باشی در همبودگاه جهانی سر افتخار بر آری که لایق توسست. توئی که سفره شکوه و شوکت ادب و فرهنگ نهاد گونه ات را بر مردم جهان بازگشوده ای. مردم جهان وامدار کورش بزرگ

تو هستند که منشور آزادی را پیشکششان کرد. ای ایرانم ، دیگر بار خاک پاکت را که دستار
بندان وطن فروش به تو بره کشیده اند ، آباد خواهیم کرد و در زیر پرچم ناسیونالیسم ملی
ایران شادی و امید ، سازندگی ، والائی ، رفاه ، آسایش ، پیشرفت، اعتبار و..را باز
میگردانیم .ایران بدون اسلام سرزمینی است با تمام نعمت ها که تعلق به ایرانی پاک نهاد
دارد.

این کتاب بر اساس پژوهش و پیشنهاد سدها متخصص و کارشناس ایران دوست که طی
سالیان دراز اندیشه در آزادی و فردای ایران رها شده دارند ، نوشته شده و چکیده ای از
رهنمود های آنهاست . بدیهی است که در فردای آزادی ایران برای هر مشکلی که دستار
بندان اشغالگر سرزمینمان به وجود آورده اند راه حلی ، مناسب با ساختار اجتماعی و
فرهنگیمان تدبیر شده است.

دکتر روزبه آذربرزین

زمستان ۲۷۳۱ مادی ، ۲۵۸۲ هخامنشی ، ۲۰۲۴ میلادی

قانون اساسی در ایران بدون اسلام

بدیهی است که قانون مذکور توسط نخبگان متخصص و حقوقدان ها به زیور الفاظ حقوقی و سیاسی آراسته خواهد گشت.

در بازبینی این قانون و ساده نویسی آن ، مطالب آمده با رنگ قرمز بخش هائی است که وجود آنها در شرایط موجود و امروزی ایران به هیچ وجه ضرورت ندارد . مطالب جایگزینی نظر شخصی من بوده و میبایستی توسط گروهی حقوقدان تصحیح و باز نویسی شود.

ضرورت بازگشت به قانون اساسی صدر مشروطیت :

در طی سالهای گذشته ما شاهد نوشتن ده ها قانون اساسی توسط سازمانها و افراد بوده ایم که حاصل آن ایجاد فضائی مبهم توأم با بد بینی ، بد گمانی ، اختلاف سلیقه ، تنگ نظری ، و بروز اختلافات عمیق بوده است. در این بین افرادی که قانون اساسی من در آوری خود را نوشتند ، خود را برحق دانسته تا جائیکه شخصی بنام آقای سهراب چمن آرا ، کتاب قرآن را در کنار شاهنامه فردوسی در قانون اساسی خود قرار دادند ، اینکار زمانی اتفاق می افتد که ایشان با جدائی مذهب از سیاست موافقت تام دارند. شوربختانه قانون اساسی نویسان به بحران حاکم و انقلابی بودن ساختار اجتماعی – سیاسی ایران اسلام زده کم توجهی کرده اند. این بی توجهی و وقت کشی میتواند عواقب بدی برای نسل جوان و دلسردی آنها و عدم قبول مسئولیت برای آینده توسط خیر اندیشان و عاشقان واقعی ایران باشد. در شرایط بحرانی و خطیر امروز خود فریبی و دیگر فریبی خطرناک است. کپی کردن از قانون اساسی آمریکا و یا فلان کشور اروپائی بدون در نظر گرفتن فرهنگ ایرانی و خلق و خوی مردم این سرزمین بیشتر به رویا بافی و لطیفه نزدیک است تا واقعیت .باوراین عزیزان این است که : پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، قانون اساسی پیشنهادی را به رای میگذاریم! کاری که غیر ممکن است . مگر میشود که پادشاهی را به رای گذاشت ؟ با این حساب باید شخص پادشاه را هم به رای گذاشت. مگر میشود بین جمهوریت و مشروطه سلطنتی انتخابات گذاشت ؟ باید متذکر شد که بین جمهوریت و جمهوری از لحاظ معنا ، اختلاف زیادی است که بهتر است برای فهم بیشتر، این دو حرف را کنار هم قرار ندادو برای جمهوریت رای آحاد مردم را بکار برد. آیا این عزیزان از پیامد های این بازی آگاهند؟ تا کی باید بخود و دیگران دروغ گفت ؟ امروز ما در شرایطی هستیم که جمهوری

اسلامی مشروعیت خود را در درون کشور با مردم ایران و در خارج از مرز ها با مردم دنیا از دست داده است. جمهوری اسلامی با مثنی ناکارمند و بیسواد در تمام زمینه ها کشور را به نابودی کشانده. ما باید از این موقعیت نهایت سود را ببریم ، نه آنکه پی شعار غیر ممکن اتحاد برویم. اتحاد با کسی که پی ایده لوژی مارکستی – اسلامی است و می خواهد رنگ روسری را از سیاه به قرمز تبدیل کند و چهاردهه است که رئیس جمهور خود را انتخاب کرده است ! اتحاد با ملی – مذهبی ها که خواهان اسلام روتوش شده هستند و یا توده ای ها و چپی های وابسته ، اتحاد با تجزیه طلبان ، بس کنید . دست از این بازیهای خطرناک و ایران بر باد ده بردارید. درد امروز ما عدم همبستگی است. تا این لحظه ما نتوانستیم حتی چند متر مربع از خاک ایران را از دست ملایان خارج کنیم. تنها چیزی که انقلابیون دارند ، فضای اجتماعی مساعد درون و برون مرز است که با نثار خون ۶۰۰ نوجوان و جوان و در حبس قرار گرفتن هزاران تن مهیا شده است. نارضایتی همگانی فاکتور بسیار مهمی است که بستر انقلاب را هموار می کند. در این شرایط سرنوشت ساز ضرورت سازماندهی از نان شب واجب تر است. امروز میهن ما نفس های آخر را میکشد و با ماندگاری دستار بندان اشغالگر باید شاهد مرگ و دفن آن باشیم. رژیم آخوندی بخاطر ناکارمندی سران آن در ضعف کامل قرار دارد ، ولی هم چنان سر کار است و یک لحظه دست از سرکوب مردم به عناوین مختلف بر نمیدارد. برآستی چکار باید کرد؟ شاهزاده رضا پهلوی ، به عنوان مطرح ترین گزینه نجات بخش را دنیا می شناسد. باید از این موقعیت نهایت سود را برد، آنهم با دانستن این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم جعلی و من در آوری بوده که با فریب توده ها و راه انداختن جنگ و ترور مخالفان به عمر ننگین چهل و چهار ساله اش ادامه داده است.

وعده انتخابات پس از دوران گذار توسط شاهزاده رضا پهلوی ، برای عملی غیرممکن که بدان اشاره کردم ، جز فریب و سردر گم کردن مردم حاصلی ندارد. شاهزاده رضا پهلوی راهی جز پذیرفتن سیستم مشروطه و بازگشت به قانون اساسی صدر مشروطیت ندارد. هدفی که سازمان جهانی پادشاهی خواهان دنبال می کند. خوشبختانه قانون اساسی صدر مشروطیت برای پیاده کردن تمام خواسته های ایشان ، شرایط را مهیا کرده است. در قانون اساسی مشروطیت ، شخص شاه تمام اختیارات برای اداره کشور را دارد. به فرهنگ کهن این سرزمین توجه نشان دهید که در دل خود فرهنگ پادشاهی را دارد. به خواست مردم که خواهان بازگشت سیستم پادشاهی هستند احترام بگذارید. مردم را سر در گم نکنید که پادشاهی می خواهند یا نظام جمهوری. فرهنگ مردم ما با نظام جمهوری بیگانه است و

زمانیکه از مسئله ای آگاهی کامل نداشته باشیم ، امکان انحراف بسیار است. به نیرو های مسلح درون کشور فکر کنید که می خواهند با شاه خود که فرمانده کل قوا است طرف باشند تا فردی نظیر احمدی نژاد و یا ابراهیم رئیسی. حرف از دولت موقت بیشتر به جوک شبیه است تا واقعیت. چند تن را می شناسید که ساز موافق میزنند، که می خواهید با آن عده دولت موقت را تشکیل دهید. در بین اپوزیسیون دو تن را پیدا نمی کنید که با هم موافق باشند ، در ظاهر توافق را به نمایش میگذارند و پشت پرده برای هم میزنند. نمونه حی و حاضر آن انصراف از مشارکت آقای حامد اسماعیلیون با تنها ترین تشکل اپوزیسیون خارج از کشور چند ماه اخیر است. جوانان انقلابی ما نمی توانند و نباید منتظر این بازیها شوند. عواقب شوم این بازیها زمانی آشکار میشود که کار از کار گذشته و باید در مرگ مام وطن سیاه بپوشیم. پیاده کردن قانون صدر مشروطیت ضامن نجات ایران است. شاهزاده رضا پهلوی با نیت اجرای قانون مشروطیت پا به میدان گذاشته و پس از سرو سامان دادن به اوضاع اسفباری که ملایان در این چهل و پنج سال پیش آورده اند، با وجود نظام پادشاهی حاکم بر کشور، از مردم نظر خواهی بکنند (و عده ای که پیش از سرنوشتی رژیم اخوندی داده شده است). انتخابات و رفراندوم در یک نظام مورد قبول اکثریت مردم ایران و در محیطی به دور از تشنج رسمیت بسزائی خواهد داشت. با قبول قوانین صدر مشروطیت ، شما نیازی به بازی جدید نوشتن قانون اساسی ندارید. با این کار گرایش نیرو های مسلح و کادر دولتی هموار و سهل میشود. از طرفی با اینکار دنیا و دولتمردان کشور های مختلف تکلیف خود را میدانند که ایران صاحب پادشاهی شده که تمامی او را می شناسند. شاهزاده رضا پهلوی باید سوگند خود را در زمان تاجگذاری سال ۲۵۲۶ هخامنشی برابر با ۱۳۴۶ خورشیدی در کاخ گلستان بیاد بیاورد که قانونا ولیعهدی را قبول کردندو در سن بیست سالگی میتوانند به اورنگ پادشاهی تکیه بزنند و پیش از آن علیاحضرت فرح نایب السلطنه بودند. ذهن های بیدار سخnrانی شاه فقید را در آن مراسم فراموش نمی کند: از خداوند سپاسگزارم که به من فرصت داد تا جائیکه در قدرت من بود به مملکت و ملت خدمت کنم . از خداوند می خواهم که قدرت ادامه آنچه را که تا کنون انجام داده ام به من عطاء فرماید. شرف و افتخار ملت و کشورم تنها هدف زندگی من است. من تنها یک امید دارم و آن حفظ استقلال ، حاکمیت ایران و پیشرفت مردم ایران است و برای رسیدن به این هدف آماده ام تا در صورت لزوم جان خود را فدا کنم. باشد تا خداوند توانا به من فرصت دهد کشوری خوشبخت و جامعه ای آبادان به نسل های بعدی تحویل دهم و پسر من ، ولیعهد نیز در انجام رساندن این بار سنگین تحت توجهات باری تعالی موفق گردد.

امروز زمان توافق با شاهزاده رضا پهلوی است. برای نجات ایران راه دیگری وجود ندارد. قبول قانون اساسی صدر مشروطیت که شکل ساده و قابل فهم آن برای عموم نگاشته شده ما را از بیراهه رفتن و کشتن وقت بر حذر میدارد. بار دیگر میگویم که انتخابات پس از دوران گذار از جمهوری اسلامی راه به ترکستان دارد. به این بازی تن در ندهید که دودش چشمان همگی ما را کور خواهد کرد و ایران را از دست میدهیم. آیا از اتفاقی که در اسپانیا افتاد آگاهید؟ در سال ۱۹۳۱ میلادی سلطنت اسپانیا سقوط کرد، فرانسیکو فرانکو پیروز شد. او در سال ۱۹۶۹، شاهزاده خوان کارلوس را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و در رفراندوم سال ۱۹۷۶ مردم اسپانیا به پادشاهی رای دادند.

پس از جنگهای هشتاد ساله و استقلال از اسپانیا، رژیم هلند تبدیل به جمهوری شد ولی از ۱۸۱۳ میلادی به وسیله ویلیام فردریک به پادشاهی تبدیل شد. عین این ماجرا در کامبوج رخ داد و پس از جنایات خمرهای سرخ و حکومت جمهوری آنها، فرزند سیهانوک سلطنت را به کامبوج بازگرداند. در سال ۱۵۴۹ میلادی در انگلیس، کرامول با اعدام چارلز استوارت اول پادشاه آن کشور اعلام نظام جمهوری کرد. در سال ۱۶۵۸ با مرگ کرامول، مردم انگلیس خواهان بازگشت سلطنت شدند. روش حکومتی که تا امروز وجود دارد.

امروز زمان کم توجهی به یاوه های توهم زای جمهوریخواهان که میگویند بازگشت سلطنت غیر ممکن است فرا رسیده است.

امروز زمان آنست که شاهزاده رضا پهلوی با مردم ایران صادق باشد و تن به قانون اساسی صدر مشروطیت داده و با اینکار خود، دنیا را از شر رژیم تروریستی جمهوری اسلامی و گروه های نیابتی آن رها سازد. در فردای آزادی ایران سیستم پارلمانی پادشاهی ضامن نجات ایران و ایرانی است.

این بخش با استقبال از نوشتار آقای محمد ایزدی پژوهشگر فلسفه و ساکن فرانسه نوشته شده است.

قانون اساسی مشروطه ایران و متمم آن، به ترتیب مصوب ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷، چه بسا مهمترین سند حقوقی-سیاسی تاریخ ایران است. این قانون اساسی تا انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ قانون اساسی ایران بود. در شرایطی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعتباری میان مخالفان آن ندارد، قانون اساسی مشروطه تاکنون تنها سند زنده و **واجد کارکرد برای تعیین حقوق ملت و نیز وظایف و اختیارات قوا و اجزای دولت ایران است.**

تنها اگر یک مجلس موسسان قانون اساسی متشکل از نمایندگان واقعی مردم و در یک همه پرسی معتبر و شفاف آن را لغو کند، و یک قانون اساسی دیگر جایگزین شود، قانون اساسی مشروطه را می‌توان صرفاً یک سند تاریخی دانست.

در حال حاضر، قانون اساسی مشروطه یک سند زنده و رجوع به آن نه تنها ممکن، بلکه به‌زعم بسیاری مطلوب نیز است. اما این قانون اساسی پس از گذشت حدود ۱۱۵ سال، مانند اغلب قوانین اساسی دیگر نیازمند بازبینی و اصلاح است.

قوانین اساسی به چند شکل بازبینی می‌شوند. بازبینی می‌تواند یک تجدید نظر کامل باشد، مانند قانون اساسی کنونی اسپانیا مصوب ۱۹۷۸ که با تجدید نظر کامل در قوانین اساسی مشروطه سلطنتی که از ۱۸۱۲ و طی سال‌های بعد در این کشور وجود داشتند تدوین شد. قانون اساسی کنونی ژاپن مصوب ۱۹۴۶ نیز با تجدید نظر کامل در قانون اساسی ۱۸۸۹ مشهور به «میجی» به نگارش درآمد. قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه نیز با بازبینی کلی قانون اساسی ۱۹۴۶ تصویب شد. برای بازبینی کامل قوانین اساسی، معمولاً تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی ضروری است.

بازبینی همچنین می‌تواند از طریق ارائه و تصویب اصل یا اصول الحاقی یا حتی ارائه یک متمم کامل اعمال شود. تغییر قانون اساسی در عین حفظ چارچوب کلی آن در کشورهای مختلف سابقه زیادی داشته است. به قانون اساسی مشروطه ایران نیز در سال ۱۳۲۸ یک اصل الحاقی افزوده شد. برای افزودن اصل الحاقی، اگر آن اصل یا اصول ساختاری باشند، رای قاطع مجالس نمایندگان و سنا - و در مواردی یک رای‌گیری پیش از انتخابات و یک رای‌گیری پس از انحلال مجالس و تشکیل مجالس جدید - و نیز همه پرسی ضروری است. گاهی نیز ممکن است برای افزودن یا اصلاح یک اصل یا چند اصل ساختاری یک مجلس موسسان جدید تشکیل شود.

رویه نخست، رای‌گیری در پارلمان منحل‌شده و سپس تازه تشکیل‌شده، رایج‌تر است، اما در مواردی مانند روالی که در افزوده شدن اصل الحاقی قانون اساسی مشروطه ایران در سال ۱۳۲۸ اتخاذ شد، مجلس موسسان تشکیل می‌شود. اما اگر این اصل، اصلی ساختاری نباشد، رای قاطع مجالس - بدون انحلال مجلس - کفایت می‌کند. معمولاً نحوه تصویب متمم‌ها در قانون اساسی پیش‌بینی می‌شود. این بخش از قانون اساسی، از اصول ساختاری به‌شمار می‌رود.

نوع سوم از بازبینی و ترمیم قانون اساسی به شیوه بریتانیایی است. در این نوع بازبینی، به جای تغییر متن اصلی قانون اساسی، مصوبات پارلمان از ارزشی مشابه اصول قانون اساسی برخوردارند. پیامد مثبت این روش آن است که برای تغییر قانون اساسی، ضرورتی برای تغییر متن قدیمی قانون اساسی وجود نخواهد داشت. در واقع مزیت مهم این شیوه ترمیم و بازنگری این است که تغییر متن قانون اساسی، به اصطلاح، «مرگ یا زندگی» نخواهد بود، و جدال‌های سیاسی بیشتر معطوف به جزییات ملموس است تا کل ساختار سیاسی و حقوقی. با تشکیل «دیوان عالی» در بریتانیا در سال‌های اخیر، که معادل دادگاه قانون اساسی در برخی کشورهای دیگر است، برخی مصوبات پارلمان مانند اصل حاکمیت قانون یا حاکمیت پارلمان یا حقوق بشر به مثابه اصول قانون اساسی (constitutional principles) به شمار می‌روند.

قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم ۱۹۰۷ ایران در صورت ملغی شدن قانون اساسی جمهوری اسلامی، در تئوری، به هر یک از شیوه‌هایی که در بالا ذکر کردیم قابل ترمیم و بازنگری است. به عبارت دیگر، یک سناریو این است که یک قانون اساسی با تجدید نظر کامل در اساس قانون اساسی مشروطه تدوین شود. سناریوی دیگر هم این است که برخی اصول حفظ، برخی دیگر اصلاح جزئی و چند اصل کم‌شمار دیگر افزوده شوند. سناریوی سوم و آخر که کمتر محتمل است، این است که قانون اساسی مشروطه مانند یک سند قانون اساسی مشابه «ماگنا کارتا» حفظ شود و پارلمان به جای یک قانون اساسی (constitution) جدید یک قانون مشروطه (constitutional law) که مجموعه‌ای قانون اساسی مشروطه، مصوبات جدید پارلمان، قوانین موضوعه و اساسنامه‌های جدید است وضع کند.

بر اساس تجربه کشورهای دیگر که در آنها جنگ، انقلاب یا تغییر رژیم رخ داده است، مانند اسپانیا و ژاپن - که مشروطه پادشاهی هستند - به نظر می‌رسد که تدوین یک قانون اساسی مشروطه جدید بر اساس و در چارچوب قانون اساسی مشروطه‌ای ۱۹۰۶ و متمم ۱۹۰۷ ناگزیر و ضروری است. به عبارت دیگر، قانون اساسی مشروطه ایران با توجه به تغییرات یک سده گذشته در جهان نیازمند یک تجدید نظر کامل و اساسی است. آنچه در ادامه خواهد آمد پیشنهاداتی برای بازنگری در قانون اساسی مشروطه خواهند بود.

لازم به ذکر است که این پیشنهادات کلام آخر نخواهند بود. این پیشنهادات صرفاً درآمدی هستند بر بازنگری قانون اساسی مشروطه ایران. این پرونده برای صاحب‌نظران،

کارشناسان، حقوق‌دانان و عموم مردم و نمایندگان آنان چه در مجلس موسسان و چه در پارلمان احتمالی آینده در چارچوب قانون اساسی مشروطه گشوده است.

روشن‌شناسی که در اینجا اتخاذ کرده‌ایم مبتنی بر رجوع به تجربه‌کشورهای دیگر در تدوین قانون اساسی و با در نظر گرفتن مقتضیات و الزامات حقوقی-سیاسی ایران خواهد بود. من قصد ندارم به‌شیوه‌ای انقلابی فلک را سقف بشکافیم و مشروطه‌ای دیگر از نو خلق کنیم؛ به عبارت دیگر، در پی این نیستم با رویکردی سوبژکتیو و مبتنی بر باور و ایدئولوژی شخصی «ایده‌پردازی» کنم و به‌شیوه‌ای انتزاعی نظریه بسازم کونسیتیتوسیونالیسم و مشروطیت در غرب خود واجد یک نظریه سیاسی بوده است که بنا بر مقتضیات و الزامات عملی مطرح شد.

همچنین بر آن نیستم که به شیوه‌ای ساده‌انگارانه قوانین دیگر را ترجمه‌نویسی کنم و تجربه‌های گران‌سنگ در صحنه سیاست سده اخیر ایران را نادیده بگیرم، من بر آزادی احزاب سیاسی، و نیز موضوع انتخابات که همیشه در طول تاریخ ۱۰۰ سال گذشته محل مناقشه بوده است، و موضوعاتی چون سکولاریسم - که برای ایران حیاتی است - تأکید ویژه خواهم داشت. چنانکه در جریان این بازبینی بر موضوع رفع تبعیض و حقوق بشر که در اواسط حیات قانون اساسی مشروطه ایران اهمیت ویژه یافت تأکید ویژه خواهم کرد.

بدین ترتیب تلاش من بر این قرار خواهد گرفت که نه در دام «نظریه‌پردازی» افراطی بیافتم، و نه در دام فرمالیسم ساده‌انگارانه حقوقی. ایران از این دو رویکرد بسیار متضرر شده است. قانون اساسی نه مانیفست و بیانیه است، نه نظریه محض.

قانون اساسی تنها مجموعه‌ای از کلمات و متنی بدون هدف متضمن غایی نیز نیست. قانون اساسی، آنگونه که هگل تصریح می‌کند امری «برساخته نیست، گرچه در طول زمان پدید می‌آید». قانون اساسی را نمی‌توان به‌نحو مصنوعی و بی‌توجه به واقعیات یک کشور «ابداع» کرد. قانون اساسی بازتاب - و نه جعل - مطالبات و ضروریات تاریخی یک ملت است. بنابراین، باید تمام وقایع، بحران‌ها، فرازها و فرودهای صحنه عمومی ایران از ۱۹۰۶ تاکنون را در نظر گرفت. ضمن اینکه نبایستی بومی‌گرایی افراطی در پیش بگیریم و بی‌توجه به تجربه‌های مشترک کشورهای دیگر باشیم. بخش عمده‌ای از تجربه بشری در جهت همزیستی در کنار یکدیگر، تشکیل دولت و تأسیس قانون، تجربه‌ای مشترک است.

نکته دیگر که لازم به توضیح است این است که پیشنهادات طرح شده در این کتاب دارای انشاء و نگارش حقوقی نیست. طرح پیشنهادات در این کتاب که در چند بخش منتشر خواهد شد بیشتر واجد سوبیه مفهومی و اصولی - البته در چارچوب حقوقی - است تا اینکه دارای وجهی «حقوقی» در معنای فنی کلمه باشد. نگارش و انشاء متن قانون اساسی مشروطه بر عهده کارشناسان حقوق اساسی خواهد بود.

در ضمن، باید توجه داشت که فصل بندی قانون های اساسی با یکدیگر متفاوت اند. برخی از قوانین اساسی دارای جزئیات تفصیلی اند. رویکرد و روش کلی من، تا حد امکان، حفظ ساختار و فصل بندی قانون اساسی مشروطه کنونی ایران است، مگر آنکه افزودن یا حذف یک یا چند فصل یا اصولی خاص امری ضروری یا دستکم ترجیحی باشد.

قانون اساسی مشروطه ایران شامل یک متن اولیه (مصوب ۱۹۰۶) و یک متمم (مصوب ۱۹۰۷) است. متن اولیه در اصل نظامنامه مجلس شورای ملی است که اصول، مواد، وظایف و تکالیف آن را مشخص می کند. این متن در واقع بنا بر فوریت برای تشکیل مجلس شورای ملی تدوین شد و طی آن کمیته ای برای تدوین متمم قانون اساسی تعیین شد. این نظامنامه در چارچوب ساختاری قوانین اساسی رایج در جهان ذیل فصل موسوم به «قوا» و در بخش قوه مقننه قرار می گیرد. بنابراین، من در بازبینی قانون اساسی مشروطه ایران از متمم آن آغاز می کنم.

بازنگری بخش «کلیات»

بازنگری و اصلاح مقدمه. بخش «کلیات» در متمم قانون اساسی مشروطه ایران پس از عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم»، شامل یک مقدمه با تاریخ ۱۳۲۵ هجری قمری است که در تکمیل اصل قانون اساسی مورخ ۱۳۲۴ هجری قمری نوشته شده است. این دو مقدمه چندخطی درباره لزوم تشکیل مجلس شورای ملی و درآمدی بر «اصول و مفاد نظامنامه اساسی شورای ملی» است. این مقدمه بیشتر جنبه تاریخی دارد. این مقدمه به همراه محتوای آن که به نظامنامه مجلس اشاره می کند ضروری نیستند، چنانکه در اغلب نسخه های رسمی بعدی قانون اساسی مشروطه نیامده است.

بخش «کلیات» می تواند مانند اغلب قوانین اساسی جاری در کشورهای دموکراتیک

(فرانسه، ژاپن، آلمان، اسپانیا و آمریکا) شامل یک مقدمه کوتاه در شرح کلی قانون اساسی،

هدف و اصول عالیه آن باشد. برای نمونه، مقدمه‌ی قانون اساسی آمریکا با این عبارت مشهور *We the People* آغاز می‌شود و کل آن حدود سه خط است. در دیگر قوانین اساسی کشورهای مهم دموکراتیک نیز، بخش مقدمه معمولاً با واژه‌ی «ملت» و نام آن کشور در شکل صفت آغاز می‌شود. اما از سوی دیگر، این بخش می‌تواند بدون مقدمه باشد. برای نمونه، قانون اساسی جاری بلژیک بدون مقدمه است. با توجه به آنکه این بخش «مصدر» و عامل مشروعیت بخش قانون اساسی یعنی ملت ایران را مشخص می‌کند، شایسته است مقدمه‌ای بسیار کوتاه، چه بسا در حد سه-چهار خط، در آغاز افزوده شود. متن مقدمه (preamble) باید دربردارنده اصولی چون سکولاریسم، همزیستی دموکراتیک، حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و حقوق اساسی باشد.

حذف اصل اول و دوم متمم. مناقشه‌برانگیزترین بخش قانون اساسی مشروطه، به‌ویژه در زمان تدوین آن و در پرتو تجربه امروز که روحانیان بر ایران حاکم‌اند، اصل اول و دوم در بخش «کلیات» در متمم قانون اساسی است. این دو اصل با اصرار روحانیان مشروطه‌خواه - از جمله فضل‌الله نوری که در زمان تدوین متمم در جمع مشروطه‌خواهان بود - به قانون اساسی مشروطه افزوده شد. همان‌گونه که در مقاله «فقه علیه سیاست» و نیز مقاله «کنسنتیوسینوالیسم غربی و مشروطیت ایرانی» شرح دادم، این دو اصل که درباره مذهب رسمی کشور و هیأت ناظر روحانیان است، به عللی چون ماهیت غالب حاملان انقلاب مشروطیت که سکولار بودند، ساختار کلی قانون اساسی مشروطه و نیز با روی کار آمدن سلسله پهلوی هرگز آن‌طور که در متن تصریح شده اجرا نشد. اما امروز این دو اصل از متن قانون اساسی از «موضوعیت» ویژه برخوردار شده است. در دو مقاله ذکر شده درباره‌ی حذف این دو اصل استدلال کرده‌ام موضوع کنار گذاشتن مذهب رسمی و دولتی در قانون‌های اساسی جاری امروز اغلب در بخش حقوق اساسی و حقوق شهروندان طرح شده است.

چنانکه در ادامه و در بازنگری بخش «حقوق ملت ایران» در قانون اساسی مشروطه شرح خواهم داد، نفی دولتی بودن مذهب و عدم تبعیض دینی که زیرمجموعه عدم تبعیض عقیدتی است باید در اصلی جداگانه به قانون اساسی مشروطه‌ی ایران افزوده شود.

افزودن اصل نخست جدید. اصل نخست قانون اساسی که اصل بسیار مهمی است باید شامل تعریف «ایران» به منزله یک دولت-ملت باشد. اصل نخست معمولاً اصول قانون اساسی یا اصول مشروطه (constitutional principles) را برمی‌شمارد.

پیشنهاد من این است که تقسیم‌ناپذیری کشور (indivisibility)، سکولاریسم، دموکراسی، پادشاهی مشروطه، اصل حاکمیت ملت، اصل حاکمیت قانون، آزادی، عدالت و پلورالیسم سیاسی باشد. این اصل می‌تواند در یک بند یا در دو یا سه بند متفاوت تنظیم شود. برای نمونه، جمله نخست می‌تواند اینگونه باشد: «ایران یک پادشاهی مشروطه تقسیم‌ناپذیر، سکولار و دموکراتیک و تحت حاکمیت قانون است».

واژه فنی «تقسیم‌ناپذیر» از جهت نگرانی‌هایی که از جهت تجزیه ایران وجود دارد اهمیت دارد. قانون اساسی جمهوری فرانسه و قانون اساسی پادشاهی مشروطه اسپانیا این کلمه را در قانون اساسی خود گنجانده‌اند. جمله نخست قانون اساسی جمهوری فرانسه چنین است: «فرانسه یک جمهوری تقسیم‌ناپذیر، سکولار، دموکراتیک و اجتماعی است».

افزون بر این، جمله پیشنهادی بالا یا مشابه آن، فاقد ابهام اصل سوم قانون اساسی مشروطه کنونی - «حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر به موجب قانون» - است. حدود مملکت ایران در عرض حدود استان‌های کنونی قرار ندارد. در ضمن، حدود مملکت ایران نباید مشروط به قوانین موضوعه یا قوانین پارلمانی یا قوانین اجرایی باشد. حدود استان‌های ایران البته می‌تواند بر اساس قوانین موضوعه یا قوانین مصوب تغییر کند.

جمله یا بند دوم اصل نخست می‌تواند چنین باشد: «حاکمیت ملی در اختیار ملت ایران است. قوای دولت از ملت نشأت می‌گیرد». این بند مهم در بخش اصول عالی‌ه همه قوانین اساسی به اشکال مختلف وجود دارد.

جمله یا بند سوم اصل نخست می‌تواند چنین باشد: «ایران به موجب این قانون اساسی از ارزش‌های عالی آزادی عقیده، عدم تبعیض مذهبی، جنسیتی و نژادی، پلورالیسم سیاسی، و دادگری دفاع می‌کند». تصریح نوع آزادی و نیز تأکید بر عدم تبعیض در اصل نخست اهمیت دارد. واژگان «آزادی» یا «عدالت» عام هستند و می‌توانند تفسیر شود. آزادی عقیده و تکثر سیاسی زیربنای هرگونه آزادی دیگر است. واژه «دادگری» نیز به‌طور من بهتر از

«عدالت» است که واجد دلالت‌های فراحقوقی است.

حذف اصل چهارم متمم. اصل ۴ در قانون اساسی مشروطه درباره پایتخت ضروری نیست. محل پایتخت در برخی قوانین اساسی جاری جهان مشخص نشده است. پایتخت طبق قوانین دیگر می‌تواند تعیین شود.

افزودن اصلی درباره آزادی احزاب سیاسی و انتخابات. پس از اصل پنجم متمم قانون اساسی کنونی مشروطه درباره نوع پرچم که می‌تواند جز واژه «الوان» و جایگزینی با واژه «رنگ‌های»، واژه به واژه حفظ شود، یکی از موضوع‌هایی که بنا بر تجربه اهمیت دارد موضوع آزادی احزاب سیاسی و انتخابات است.

در اصل سوم قانون اساسی فرانسه بر انتخابات آزاد و در اصل ششم قانون اساسی اسپانیا بر آزادی تشکیل و مشارکت احزاب سیاسی جداگانه تأکید شده است. موضوع احزاب سیاسی و نیز انتخابات آزاد در ایران همواره یکی از مناقشه‌انگیزترین مسائل بوده است. ضروری است در یک یا دو بند بر این موضوع در بخش «کلیات» تأکید شود.

طبق این اصل، تأسیس احزاب بر اساس اصول دموکراتیک و در مطابقت با قانون اساسی جدید مشروطه ایران آزاد خواهد بود و عملاً راه شرکت آنها در انتخابات عمومی فراهم خواهد گشت. احزابی که اصول بنیادین حقوق بشر و اصول تصریح‌شده در قانون اساسی از جمله سکولاریسم، تمامیت ارضی و امنیت و آزادی شهروندان را زیر پا می‌گذارند، غیر قانونی خواهند بود. برای نمونه، حزب جدایی‌طلب «باتاسونا» در اسپانیا یکی از احزابی است که غیرقانونی اعلام شد. عملکرد درونی احزاب نیز باید دموکراتیک باشد. به عبارت دیگر، شخصی می‌تواند به دلیل دموکراتیک نبودن فرایند انتخاب اعضا یا رئیس یا دیگر مقام‌ها در احزاب به مراجع قانونی شکایت کند.

انتخابات نیز آزاد، سراسری، مخفی، مستقیم و برابر خواهد بود. این پنج شرط برای انتخابات اهمیت دارد.

نخست اینکه در انتخابات هیچ مرجعی حق دخالت یا اعمال نفوذ در انتخابات نخواهد داشت. جز در مواردی که افراد دارای سوء پیشینه کیفری‌اند، نمی‌توان فردی را از نامزد شدن در انتخابات مجلس شورای ملی یا دیگر مجالس و نهادهای انتخابی منع کرد.

دوم اینکه انتخابات سراسری خواهد بود. همه انتخابات‌ها در کل کشور و همزمان برگزار خواهد شد. انتخابات میان‌دوره‌ای نیز سراسری برگزار خواهد شد.

سوم اینکه انتخابات مخفی خواهد بود. رای شهروندان محرمانه است و مقامی یا شخصی حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند شخصی را وادار به افشای رای کند.

چهارم اینکه انتخابات مستقیم خواهد بود. افراد مستقیم به شخصی یا حزبی رای می‌دهند. شخص یا گروهی نخواهد توانست به وکالت یا به‌طور غیرمستقیم شخصی را از جانب مردم انتخاب کند.

پنجم و آخر اینکه انتخابات برابر خواهد بود. هیچ شهروند ایرانی به دلیل نوع جنسیت یا مواردی دیگر از جمله نژاد یا محل تولد نمی‌تواند از رای دادن منع شود یا رای‌اش از درجه پایین‌تری برخوردار باشد.

افزودن اصلی درباره جایگاه قانون اساسی و اصل حاکمیت قانون. آخرین اصلی که مهم است در بخش «کلیات» قانون اساسی مشروطه افزوده شود، اصلی راجع به جایگاه خود قانون اساسی در ایران است. در این اصل باید جمله‌ای مانند «تمام شهروندان و مقام‌های دولت به قانون اساسی و مقررات قانونی دیگر موظف‌اند» درج شود. در ضمن، باید تصریح شود که قانون اساسی بایستی ضامن اصل حاکمیت قانون و سلسله‌مراتب قانونی باشد.

در ضمن، پیشنهاد من این است که در این اصل قوانین کیفری عطف به ماسبق نباشند، مگر اینکه مجلس شورای ملی قانونی برای جرایم ضد بشری تعیین کند. یکی از دلایلی که حفظ قانون اساسی مشروطه و تشکیل سریع مجلس شورای ملی - در فردای پس از جمهوری اسلامی - را ضروری می‌کند جرایمی‌اند که در غیاب قانون اساسی مشروطه روی داده‌اند.

در غیر اینصورت، باید دادگاه‌هایی تشکیل شوند که به قوانین و قضات بین‌المللی رجوع می‌کنند، که معمولاً این دادگاه‌ها در مواردی برگزار می‌شود که در کشور دولتی مشروع و قانونی هنوز بر سر کار نباشد یا جرایم رخ داده، مرتبط با جرایم جنگی از پس جنگ با کشورهای خارجی باشد. البته طبق اصل پیشنهادی، دادگاه‌ها پس از استقرار رسمی قانون اساسی مشروطه می‌توانند با دادگاه‌های بین‌المللی کیفری مشارکت کنند.

از آنجایی که قانون اساسی مشروطه ایران، در نسخه‌بازبینی‌شده، در ادامه قانون اساسی پیشین است نمی‌توان به‌طور مطلق عطف به ماسبق بودن را در جرایمی که اصول حقوق بشر را زیر پا گذاشته‌اند ممنوع کرد. البته اینکه چه جرایمی، جزو جرایم ضد بشری، و مشمول عدم عطف به ماسبق قوانین کیفری می‌شوند به‌طور طبیعی محل اختلاف خواهد بود. حتی در کشورهایی که عطف به ماسبق بودن قوانین ممنوع است، در مواردی قانون عطف به ماسبق شده است. اما بهتر است جرایم کیفری عادی مشمول عطف به ماسبق نشوند، چرا که در زمان وقوع جرم، قانون جدید وجود نداشته است.

علاوه بر این، یکی دیگر از مواردی که در این اصل مهم است که تصریح شود مسئولیت قانونی و پاسخ‌گویی مقامات دولتی در برابر قانون اساسی و دیگر مقررات قانونی مصوب است. یکی از ویژگی‌های مهم هر قانون اساسی دموکراتیکی مهار قدرت خودکامه و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت است.

بازنگری بخش «حقوق ملت ایران»

یکی از مهمترین فصول قانون‌های اساسی کشورهای دموکراتیک و آزاد، چه پادشاهی و چه جمهوری، فصل حقوق یا حق‌ها (rights)، آزادی‌ها و وظایف قانونی ملت و شهروندان است. این حق‌ها و آزادی‌ها یکی از بنیان‌های مشروطیت از سده هفدهم به این سو بوده‌اند. اعلامیه حقوق ۱۶۸۹ میلادی انگلستان، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ میلادی فرانسه، اعلامیه حقوق ۱۷۸۹ میلادی آمریکا و دو سده بعد، اعلامیه‌جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ میلادی مهمترین اسناد حقوق شهروندی در جهان هستند.

قانون اساسی مشروطه ایران نیز بر اساس همین اصول تدوین شد. فصل «حقوق ملت» که شامل اصل‌های ۸ تا ۲۵ متمم آن می‌شود به صراحت حقوق شهروندی را تصریح کرده است. این فصل تا حد زیادی برگرفته از قانون اساسی مشروطه ۱۸۳۱ بلژیک بوده است و حتی در مواردی واژگان و جملات یکسان‌اند.

فصل «حقوق ملت ایران» در متمم قانون اساسی مشروطه شامل این حقوق است: تساوی در مقابل قانون، حق عدم تعرض جانی و مالی و شرف، حق انتخاب دادگاه، فصل‌الخطاب بودن قانون در احکام دادگاه، حق تحصیل، آزادی مطبوعات و کتاب، حق تجمع و تأسیس

انجمن، حق اعتراض به «ماموران دیوانی»، حفظ حریم خصوصی در مکالمات و مراسلات، ممنوعیت سلب تابعیت ایرانی، و حقوق راجع به املاک و اموال شخصی، حفظ حریم خصوصی در منزل و کسب تابعیت ایرانی.

همه مواردی که در این فصل در باب حقوق ملت ایران ذکر شده مهم هستند و حذف آنها موضوعیت ندارد. در چند اصل، موضوع مذهب قید شده است که در ایران بدون اسلام جایی ندارد. برخی اصل‌ها نیز بهتر است روشن‌تر و تکمیل شوند. به آن نیز خواهیم پرداخت. به‌طور کلی، حقوق برشمرد شده در این فصل، موارد حداقلی‌اند که در دهه ۱۹۱۰ که هنوز در نیمی از اروپای غربی دموکراسی و آزادی بیان وجود نداشت، و در برخی دیگر کشورهای دموکراتیک نیز زنان حق رای نداشتند، حقوقی بسیار متریقی بودند.

به‌طور کلی این موضوع بسیار مهم است که وقتی درباره قانون اساسی مشروطه داوری می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که این متن تا سال ۱۹۷۹ یعنی آخرین سالی که این قانون معتبر بود تقریباً تغییر نکرده بود. اما این به آن معنا نیست که قوانین کشور تغییر نکردند یا اصلاح نشدند. برای مثال، حق رای زنان در دهه چهل (دهه ۱۹۶۰) در قالب لایحه اصلاح قانون انتخابات به تصویب مجلس شورای ملی رسید ولی در قانون اساسی درج نشد. همانطور که پیش‌تر اشاره کردم برخی قانون‌های اساسی در کشورهای دموکراتیک تغییر نکرده‌اند و اصلاحات قانونی در قالب مصوبات پارلمان یا قوانین موضوعه تدوین و اجرا می‌شوند.

بنابراین، مانند دیگر کشورها، برخی موارد را مانند حقوق زنان یا قوانین مرتبط با محیط‌زیست یا قوانین مالکیت را که بخشی از حقوق بنیادین (fundamental rights) هستند می‌توان از کانال مصوبات مجلس شورای ملی وارد قانون اساسی مشروطه ایران کرد.

افزودن اصلی دربردارنده ارجاع صریح به اعلامیه جهانی حقوق بشر. پیش از اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه ایران درباره تساوی در برابر قانون یک اصل مهم درباره حقوق بشر و ارجاع به اسناد آن که در قانون‌های اساسی امروزی تصریح شده‌اند باید افزوده شود.

برای نمونه، قانون اساسی مشروطه‌ی اسپانیا در بخش «حق‌ها و وظایف بنیادین» با

صراحت از اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مبنای حق‌های پایه ذکر کرده است. در

قانون اساسی جمهوری فرانسه، در مقدمه آن، به «اعلامیه حقوق و شهروند» انقلاب فرانسه ارجاع داده شده است، اعلامیه‌ای که به قانون اساسی ۱۹۴۶ به صورت تکمیل شده و اصلاح شده پیوست شده بود. در واقع، با اینکه بخشی از متن اصلی نیست، اما بخشی از قانون اساسی فرانسه است.

اصل پیشنهادی برای قانون اساسی مشروطه ایران می‌تواند شامل چنین جمله‌ای باشد: **«اصول مرتبط با حقوق و آزادی‌های اساسی که در این قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند باید در هماهنگی با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تفسیر شوند».**

تکمیل اصل هشتم متمم. در تکمیل اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه - شماره این اصل در نسخه بازبینی شده متفاوت خواهد بود - که متن آن چنین است: **«اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهد بود»**، باید عدم تبعیض مبتنی بر جنسیت، مذهب، عقیده، محل تولد، خاستگاه خانوادگی، شرایط اجتماعی و نژاد را به منزله واقعیت تساوی در حقوق تصریح کرد.

برای نمونه، کسی نمی‌تواند به دلایل مذهبی هیچ فردی - حتی از اعضای خانواده - را به کاری وادار کند یا او را از حقوق بدیهی‌اش محروم کند. در نمونه‌ای دیگر، تبعیض در استخدام و میزان دستمزد، چه به دلایل مذهبی، چه جنسیتی و چه به هر دلیل دیگری جز شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای اشخاص، بایستی غیرقانونی برشمرده شود. حق اعتراض به تبعیض برای همه‌ی شهروندان محفوظ است، و نظام قضایی باید توجه ویژه به این موضوع داشته باشد.

افزودن اصلی در تصریح آزادی عقیده و مذهب و حذف مذهب رسمی. یکی از موارد مهم آزادی‌های اساسی که در اصلاح و تکمیل اصل هشتم برشمرده شد، تساوی شهروندان ایرانی از جهت اعتقاد آنها به هر عقیده، کیش و مذهب است. به جهت اهمیت این موضوع، ضروری است اصلی جداگانه این آزادی بنیادین را که از مبانی مهم مشروطیت‌های دنیا است، تصریح کند.

انشاء و نگارش چنین اصلی می‌تواند چنین باشد: **«هیچ مذهب یا دینانی نمی‌تواند ماهیتی دولتی و رسمی داشته باشد. آزادی مذهب، عقیده و مسلک برای افراد و اجتماعات تضمین**

شده است. افراد و گروه‌ها تا جایی که طبق قانون مخل نظم عمومی نباشند، در بیان عقیده و مذهب خود آزادند. هیچ فردی را نمی‌توان وادار به اظهار نظر درباره عقیده یا باور یا عدم باور به مذهب کرد. این موضوع شامل اوراق هویت، پرسشنامه‌ها و هر گونه استعلام درباره اطلاعات فردی اشخاص نیز خواهد بود».

تکمیل و اصلاح اصل نهم تا ۱۲ متمم. اصول نهم تا ۱۲ متمم قانون اساسی مشروطه ایران بسیار مختصر نوشته شده‌اند. این اصول درباره شرافت و کرامت انسانی، امنیت جانی و مالی، ضرورت احترام به حقوق افراد در شیوه دادرسی و مجازات‌اند. این اصول باید با جزییات و تفصیل بیشتری دوباره تدوین شوند.

یکی از مواردی که باید تصریح شود **منع شکنجه و رفتارهای غیر انسانی** با افراد تحت هر شرایطی و از سوی هر شخصی اعم از شهروندان یا دولت است. شرافت و کرامت (integrity) افراد باید در قانون اساسی تضمین شده باشد، و هرگونه تعرض و بدرفتاری غیر انسانی که با کرامت بشری در تضاد است باید ممنوع شود. این موضوع بسیار اهمیت دارد، چرا که تحت هر شرایطی، ولو شخصی متهم یا مجرم باشد، کرامت انسانی افراد بایستی حفظ شود.

یکی دیگر از مواردی که البته مناقشه‌برانگیز خواهد بود، موضوع لغو اعدام است. در قانون اساسی کنونی پادشاهی مشروطه بلژیک و اسپانیا به صراحت ذکر شده است که مجازات اعدام لغو شود. البته در برخی کشورها مانند ژاپن و آمریکا قانون اعدام لغو نشده است و به طریق اولی، در قانون اساسی درج نشده است. در ضمن، موضوع لغو اعدام در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت تصریح نشده است. این موضوعی است که موافقان و مخالفان خود را خواهد داشت. پیشنهاد من این است که این موضوع را به آینده موکول کرد و در قدم نخست آن را مسکوت گذاشت، علیرغم اینکه شخصا با اعدام مخالفم.

درباره بازداشت افراد، اصل دهم برای زمان خود مترقی بوده است. این اصل تصریح کرده است که فرد باید تا ۲۴ ساعت تفهیم اتهام شود. به عبارت دیگر، فردی را نمی‌توان پس از یک شبانه‌روز بدون تفهیم اتهام در بازداشت نگه داشت. اما این اصل نیازمند اصلاح و بازنگری است. نخست اینکه این زمان باید از ۲۴ ساعت به صفر کاهش یابد. به این معنا که فرد فوراً باید از دلیل بازداشت خود مطلع شود و حق داشته باشد وکیل اختیار کند. دوم

اینکه عبارت «گناه مقصر» باید تصحیح شود. گناه یا به عبارت دقیق‌تر، جرم، تنها در دادگاه معین خواهد شد. از سوی دیگر، باید حدی زمانی برای بازداشت افراد در نظر گرفت. اگر فردی به اتهامی بازداشت شده اما جرم او هنوز محرز نشده است، یا هنوز مدارک کافی وجود ندارد، نمی‌توان فردی را بیش از زمان مشخصی در بازداشت حفظ کرد. این زمان می‌تواند ۷۲ ساعت یا کمی بیشتر یا کمتر از این باشد. ذکر این جزئیات در قانون‌های اساسی امروز جهان سابقه دارد.

اصول ۱۱ و ۱۲ که درباره حق دسترسی به دادرسی عادلانه است را می‌توان تکمیل کرد. حق دفاع از خود برای شهروندان در دادگاه‌ها و محاکم محفوظ است. ایرانی‌ها حق دارند مدارک لازم برای اثبات عدم ارتکاب جرم را به دادگاه ارائه کنند. قانون حق دفاع آنها را به رسمیت می‌شناسد. احکام قضایی بر اساس قانون صادر می‌شوند و اجرای آنها نیز بر اساس قانون خواهد بود. این موارد می‌توانند به صراحت در این دو اصل گنجانده شوند.

اصلاح و ترکیب سه اصل پانزدهم، شانزدهم و هفدهم متمم. این سه اصل را می‌توان در یک اصل واحد و در دو یا سه بخش یا در دو یا سه بند جداگانه تدوین کرد. در اصل ۱۵ باید شرط «مجوز شرعی» حذف شود. طبق پیشنهادی که بالا ارائه دادم، هیچ مذهبی رسمیت دولتی ندارد و نمی‌تواند مبنای قوانین باشد. در اصول ۱۶ و ۱۷ نیز بهتر است علت ضبط اموال و املاک ذکر شود. اگر تصرف اموال و املاک خصوصی کارکرد عمومی یا منفعت اجتماعی داشته باشد، طبق قانون و با شرایط منصفانه‌ای قابل خریداری است. این دو اصل برای دفاع از اصل مالکیت خصوصی مهم است. علاوه بر این باید وضعیت قانونی موقوفات نیز که در اصلاحات اقتصادی دهه چهل تا حدی مشخص شد دوباره بررسی شود. این سه اصل باید در هماهنگی با سکولاریسم که از اصول مهم قانون اساسی بازنگری‌شده مشروطه ایران خواهد دوباره تدوین شود.

اصلاح، تکمیل و ترکیب اصل‌های هجدهم و نوزدهم متمم. دو اصل بسیار مهم ۱۸ و ۱۹ درباره آموزش و مدارس نیازمند بازبینی‌اند. بهتر است این دو اصل در یک اصل ادغام شوند. قید «شرع» در اصل ۱۸ باید برداشته شود، و بهتر است این اصل به این ترتیب بازنویسی شود تا هم بر حق تحصیل و هم بر آزادی تعلیم تأکید شده باشد: «همه از حق تحصیل و آموزش دیدن برخوردارند. تعلیم و آموزش آزاد است». تأکید بر حق اولیه تحصیل اهمیت دارد، چرا که کودک یا شخصی را نمی‌توان از این «حق» محروم کرد.

آزادی در آموزش و پرورش نیز از این جهت اهمیت دارد که شخصی را نمی‌توان وادار به آموزش چیزی کرد.

تصریح این نکته نیز مهم است که هدف از تحصیل و تعلیم، پرورش شهروندان در جهت احترام به سعادت کشور، اصول شهروندی، اصول همزیستی دموکراتیک و حقوق و آزادی‌های اولیه بشری است. تاکید بر هدف آموزش در جامعه از این جهت اهمیت دارد که راه را بر تفسیر آن در جهت اهدافی عقیدتی و ایدئولوژیک می‌بندد. محتوای منابع آموزشی و شروط اولیه در نحوه‌ی استخدام کادر آموزشی در بندی جداگانه باید تصریح شود.

یکی دیگر از موارد که می‌تواند در قانون اساسی گنجانده شود، اجباری بودن مقطع دبستان و دوره راهنمایی برای همگان است. این اصل بر حق آموزش ابتدایی با هدف حداقلی از سواد خواندن و نوشتن تأکید می‌کند و به افراد اجازه نخواهد داد که کودکان و نوجوانان را از آموزش ابتدایی محروم کنند.

یکی دیگر از مواردی که پیشنهاد می‌شود در قانون اساسی گنجانده شود یک زبان مشترک تحصیل رسمی تا پایان مقطع دبیرستان است که با توجه به سابقه تاریخی زبان فارسی در ایران، این زبان مشترک رسمی بایستی فارسی باشد. البته آموزش زبان‌های محلی به‌طور غیر رسمی آزاد است.

موضوع مهم دیگر که بسیار اهمیت دارد نظارت دولت بر محافل غیر رسمی و مراکز آموزشی خصوصی در راستای تطبیق با قوانین کشور است. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که از آموزش افراط‌گرایی و تروریسم جلوگیری خواهد کرد. پیش‌بینی این نظارت در قانون اساسی مشروطه شامل نظارت بر هرگونه محفل آموزشی مروج تروریسم و افراط‌گرایی است. قانون اساسی مشروطه ایران آزادی عقیده و مذهب را به رسمیت شناخته است. بنابراین، آموزش غیر رسمی عقاید و مذاهب مختلف تا وقتی مروج تروریسم و افراط‌گرایی نباشند آزاد است.

موضوع دیگری که اهمیت دارد نحوه استخدام معلمان و اساتید دانشگاه‌ها بر اساس شایستگی و به‌دور از اولویت‌های عقیدتی و سیاسی خواهد بود. نظام آموزشی ایران نه تنها در بخش کادر آموزشی بلکه در محتوای منابع آموزشی باید عاری از هرگونه محتوایی باشد که با کرامت انسانی، سکولاریسم، حقوق اولیه فردی و آزادی‌های شخصی تضاد دارد.

بازنگری و تکمیل اصل بیستم متمم و ترکیب با اصول بیست و دوم و بیست و سوم. اصل مهم ۲۰ درباره مطبوعات باید بسط داده شود و آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی نشر، آزادی پژوهش و گردش آزاد اطلاعات در فضای حقیقی و مجازی را نیز به لحاظ قانونی تضمین کند. تنها مواردی که به ترویج تروریسم و به خطر افتادن جان افراد یا حریم خصوصی آنان منجر می‌شوند غیر قانونی خواهند بود.

موضوع مهم دیگر آزادی تبادل اطلاعات چه در رسانه‌های قدیمی و چه در فضای مجازی است. مطبوعات نوشتاری و رسانه‌های دیداری و شنیداری در بیان اخبار و تحلیل آزادند. هیچ سانسوری - جز موارد محدودی که به حریم خصوصی و جان افراد و نیز تروریسم مرتبط است - نباید اعمال شود. سانسور در فضای مجازی و اینترنت ممنوع است. افراد نباید برای اظهار نظرشان تحت پیگرد قضایی قرار گیرند.

اصول ۲۲ و ۲۳ متمم که درباره مراسلات پستی و تلگراف است، با توجه به تغییر و گسترش فن‌آوری تبادل اطلاعات، در بخش آزادی گردش اطلاعات قرار می‌گیرند و شامل ایمیل‌ها، پیام‌های شخصی در فضای مجازی، و هرگونه تبادل اطلاعات در محدوده حریم خصوصی نیز خواهند شد. دولت جز با مجوز دادگاه و جز در مواردی که ظن فعالیت تروریستی یا به خطر افتادن جان افراد و تجاوز به حریم خصوصی افراد می‌رود، نمی‌تواند به محتوای خصوصی پیام‌ها، نامه‌ها و ایمیل‌ها دسترسی داشته باشد.

تفکیک و اصلاح اصل بیست و یکم متمم. اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه درباره انجمن‌ها و اجتماعات است که با یکدیگر تفاوت دارند. بهتر است این دو بخش از یکدیگر جدا شوند و در دو اصل جداگانه تدوین شوند.

آزادی انجمن‌های مدنی یکی از اصول پایه در دموکراسی‌های امروزی است. انجمن‌ها از پایه‌های مشارکت مدنی و از اجزای مهم جامعه مدنی است. آن بخشی که قید «مولد فتنه دینی» است باید حذف شود. البته طبیعی است که نظم عمومی در حدی که آزادی بیان را محدود نکند باید رعایت شود. تنها انجمن‌هایی که مروج تروریسم، افراطگرایی و خشونت‌اند باید غیر قانونی باشند.

بدین ترتیب، اصل راجع به انجمن‌ها می‌تواند اینگونه باشد: «حق تشکیل انجمن‌ها تضمین شده است. انجمن‌هایی که اهداف مجرمانه و تروریستی داشته باشند ممنوع هستند.

انجمن‌ها برای شفافیت افکار عمومی باید ثبت شوند. انجمن‌ها جز با استناد به قانون و بر اساس رای دادگاه قابل توقیف نیستند. انجمن‌های سری و شبه‌نظامی ممنوع‌اند.»

درباره برگزاری تجمع و اجتماعات، شرط غیر مسلحانه که در اصل ۲۰ قید شده است مهم است. البته حق برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز محفوظ است. برای حفظ نظم عمومی، بهتر است که تجمعات از پیش دارای مجوز باشند. اما صدور این مجوز باید با حداقل موانع قانونی ممکن و حداکثر حفظ امنیت معترضان، جامعه و اموال عمومی باشد.

اصلاح اصل بیست‌وچهارم متمم. یکی از اصول مهم در قانون اساسی مشروطه‌ایران، اصل مرتبط با تابعیت و به عبارت مناسب‌تر ملیت (nationality) است. این اصل باید مشتمل بر این قانون مهم باشد که هیچ شخصی را که در ایران به دنیا آمده است نمی‌توان سلب ملیت کرد. اما طبق موازین قانونی و تحت شرایطی که قانون باید تعیین کند، می‌توان به فردی ملیت ایرانی اعطا کرد یا از او سلب کرد. دولت باید از جان و حقوق اشخاصی که ملیت ایران دارد در هر کجای دنیا که باشند دفاع کند. این موضوع مهم اخیر در وظایف دولت خواهد آمد.

بازبینی اصل بیست‌وپنجم متمم. اصل ۲۵ که درباره حق عریضه (petition) است به بازبینی در متن آن نیاز دارد. حق عریضه باید شامل تمام مقامات حکومتی باشد. همه حق دارند، چه با امضای یک شخص چه چند شخص، به مقامات دولتی عریضه بنویسند. عریضه متنی است که حاوی درخواست، شکایت غیر رسمی، و اعتراض است که خطاب به یک نهاد یا یک شخص - که معمولاً دارای مسئولیت است - نوشته می‌شود.

افزودن اصلی درباره حفاظت از محیط زیست. یکی از موضوعاتی که امروزه در برخی قوانین اساسی وجود دارد و در ایران نیز به دلیل شرایط وخیم چند دهه اخیر اهمیت افزون‌تری یافته، اصلی درباره حفاظت محیط زیست است. برای شهروندان ایرانی علاوه بر تصدیق حق استفاده از محیط زیست‌شان باید وظیفه حفاظت از محیط زیست نیز در قانون تصریح شود. شخصی نمی‌تواند محیط زیست را برای منافع و اهداف شخصی تخریب کند. نظام قضایی باید کسانی را که به محیط زیست صدمه می‌زنند به هر شکلی که قانون مربوط مشخص خواهد کرد مجازات کند. مصادیق حفاظت در قانون مشخص خواهد شد. وظیفه دولت، حفظ و احیای محیط زیست مطلوب برای زندگی شهروندان و در جهت توسعه پایدار است.

افزودن اصلی درباره حقوق کودکان. یکی از موارد مهمی که می‌تواند به‌طور جداگانه در قانون اساسی درج شود موضوع کودکان و حقوق آنهاست. با توجه به تجربیات گذشته، شایسته است حق کودکان برای داشتن سرپناه و امکانات لازم برای رشد و پرورش تصریح شود. کودکان نباید به کار کردن وادار شوند، یا از حق تحصیل و حقوق اولیه‌ای که برای همه شهروندان ذکر شده است، محروم شوند. کودکانی که از داشتن پدر و مادر محروم می‌شوند یا کودکانی که خارج از چارچوب خانواده و ازدواج متولد می‌شوند باید تحت حفاظت دولت قرار گیرند و حقوق آنها بدون هیچ کموکاستی تأمین شود.

شکل ساده و قابل فهم عموم قانون اساسی صدر مشروطیت، نگاشته شده در سال ۲۴۶۲ هخامنشی، برابر با ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ تازی.

نوشته های با رنگ قرمز بایستی حذف شوند.

اصل اول:

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حق جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

این اصل بطور کامل حذف میشود. در نظام آینده ایران، کشور مذهب رسمی نداشته و تمام ایرانیان با هر مرام و مسلک و باور قابل احترام بطور مسالمت آمیز کنار هم زندگی کرده و هیچ کس را بر کس دیگر بخاطر باورش امتیاز نیست. شخص شاه نیز نظیر تمامی مردم میتواند باور خودش را داشته باشد.

اصل دوم:

مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و اساس مشروطیت معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر

از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیش‌تر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا موادیکه در مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هریک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده با زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود. مجلس موسسان و یا شورای ملی و نمایندگان آنها با رای مردم تشکیل و در آن هیچ آخوندی مشارکت ندارد. قوانین این مجلس طبق شرایط روز جامعه مطرح و تصویب میشود.

اصل سوم:

تمامیت ارضی ایران و حفظ آن تغییر ناپذیر بوده و حدود جغرافیائی استانها بنا به تقسیمات کشوری با نظر نمایندگان مجلس و رای آنها مجاز است.

اصل چهارم :

پایتخت کشور ایران ، شهر تهران است.(در این خصوص بخاطر تامین امکانات شهری مساوی و عدم تمرکز جمعیت در یک شهر باید تجدید نظر به عمل آید، تمام کلان شهر های ایران میتوانند پایتخت باشند)

اصل پنجم :

پرچم رسمی کشور ایران ، پرچم سبز ، سفید و سرخ شیرو خورشید نشان است.(در این مورد نیز میتوان از آرم انحصاری سیمرغ سود جست . لازم به تذکر است که پرچم فعلی نشان از مذهب دارد)

اصل ششم:

حفظ جان و مال بیگانگان شاغل و ساکن در ایران به عهده دولت بوده و در صورتیکه از آنها جرمی مشاهده شود ، با قوانین قضائی حاکم در ایران محاکمه خواهند شد.

اصل هفتم:

اساس مشروطیت محترم بوده ولی میتوان در قوانین آن دخل و تصرف کرده و آنها را تغییر داد.

اصل هشتم :

تمام مردم ایران با هر نژاد و زبان اعم از زن و مرد در مقابل قانون یکسان هستند.

اصل نهم:

حفظ جان ، مال ، سرپناه و شرف شهروندان به عهده دولت بوده و نمی توان واخواه (معترض) کسی با عناوین مختلف شد.

اصل دهم:

دستگیری افراد تابع جرمی است که آنها مرتکب شده اند. در موارد قتل و جنایت و جرم های بزرگ میتوان فرد گناهکار را فوری دستگیر کرد ، ولی برای جرم های کوچک ، حکم دستگیری باید از طرف مراجع قضائی آنها با اعلام مورد جرم به شخص ، کمتر از ۲۴ ساعت باید صورت بگیرد.

اصل یازدهم:

ارجاع فرد مقصر از یک دادگاه تعیین شده به دادگاه دیگر مجاز نیست.

اصل دوازدهم:

هیچ کسی را نمی توان سر خود مجازات کرد. در مورد مجازات فرد خاطی قوانین قضائی حاکمند.

اصل سیزدهم:

خانه و سر پناه هرکس حریم خصوصی اوست و نمی توان بدون حکم مراجع قانونی به آن وارد شد.

اصل چهاردهم:

حق انتخاب محل زندگی برای تمامی افراد محفوظ بوده و هیچ کسی را نمی توان مجبور به اقامت در یک محل و یا ترک آن نمود.

اصل پانزدهم:

هیچ ملکی را نمی توان تصرف و مالک آنرا بیرون کرد.

اصل شانزدهم:

ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و فعالیت های سیاسی ممنوع است.

اصل هفدهم:

این اصل از نظر حقوقی برابر اصل پانزدهم است.

اصل هیجدهم:

تحصیل در هر رشته آزاد بوده و محدودیتی برای انتخاب شغل وجود ندارد.

اصل نوزدهم:

تاسیس مدارس دولتی و خصوصی و تحصیل اجباری تحت قوانین وزارت آموزش و پرورش بوده که شامل حال کتب درسی نیز میشود. (کتب درسی باید با دانش روز و نیاز های کشور در زمینه های مختلف نگاشته شوند)

اصل بیستم :

آزادی مطبوعات در ایران اصل محرز بوده و در آن سانسور جایگاهی ندارد.

اصل بیست و یکم:

آزادی انجمن ها ، اجتماعات و اعتراضات مسالمت آمیز بدون حمل اسلحه تضمین میشود.

اصل بیست و دوم:

نامه و بسته های پستی از هرگونه ضبط و واریسی محفوظ است.

اصل بیست و سوم:

دولت حق قطع و یا محدود کردن اینترنت را ندارد.

اصل بیست و چهارم:

بیگانگان میتوانند درخواست تابعیت از ایران را بنمایند.

اصل بیست و پنجم :

پرخاش و اعتراض به مامورین دولت در مورد اشتباه و یا کم کاری آنها نیاز به کسب اجازه از نهاد های قضائی نیست ، مگر در مورد وزراء.

توان کشور

اصل بیست و ششم :

توان کشور ناشی از قدرت مردم است و قانون اساسی نحوه استفاده از این نیرو را مشخص میسازد.

اصل بیست و هفتم:

قوه های سه گانه

قوه داتگذار یا قانون گذاری که توسط مجلس موسسان یا شورای ملی و سنا و شخص شاه تعیین میشود. قوانین مربوط به بودجه و خرج کشور به عهده مجلس شورای ملی است. شرح و تفسیر قوانین نیز از وظایف مجلس شورای ملی است.

قوه دادگذاری یا قضائیه که در بر گیرنده نظام مستقل قضائی کشور است.

قوه انجام دهنده یا مجریه

اصل بیست و هشتم :

هر سه قوه اشاره شده بشکل مستقل و جدا از هم عمل می کنند.

اصل بیست و نهم :

انجمن های استانی مسئول تصویب و خرج بودجه ای هستند که دولت برای هر استان اختصاص داده است.

اصل سی ام :

وکلاى مجلس موسسان، شورای ملی و سنا ، نمایندگان مردم هستند. هیچ مقامی بشکل فردی حق فرستادن نماینده ای به مجلسین را ندارد.

حقوق نمایندگان مجلس

اصل سی و یکم:

یک تن نمی تواند در یک زمان عضویت دو مجلس را داشته باشد.

اصل سی و دوم:

کارمندان دولت نمی توانند نماینده مجلس شوند . نمایندگی آنها در مجلس منوط به استعفای آنها از شغل دولتی است.

اصل سی و سوم:

در نحوه اداره کشور مجلسین حق تحقیق در هر امری را دارند.

اصل سی و چهارم :

وقتی اجرامذاکرات و جلسات مجلس سنا در زمانی که مجلس شورای ملی وجود ندارد و یا تعطیل است بی حاصل است.

حقوق سلطنت

اصل سی و پنجم:

مسئولیت سلطنت بر مبنای خواست مردم به شخص شاه سپرده شده است.

اصل سی و ششم:

سلطنت مشروطه از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص شاه داده شده و در فرزندان دختر و پسر ایشان نسل بعد از نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم:

فرزندان دختر و پسر شاه که دارای مادر ایرانی هستند میتوانند پس از مرگ شاه به سلطنت برسند. اگر شاه فرزندی نداشته باشد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی شخص پیشنهاد شده چه پسر و یا دختر به سلطنت میرسد.

اصل سی و هشتم:

سن قانونی ولیعهد برای شاهی بیست سال میباشد. پیش از این سن در صورت مرگ شاه ، شاه یار(نایب السطنه) زمام کشور را به دست میگیرد.

اصل سی و نهم:

پادشاه هنگام بر تخت نشستن باید در مجلس شورای ملی حضور یافته و سوگند یاد کند:
من سوگند یاد می کنم که تمام هم خویش را جهت حفظ استقلال ایران بکار برده ، تمامیت
ارضی کشور را پاس داشته و حقوق ملت را محترم بشمارم. قانون اساسی مشروطیت را
نگهبان و بر طبق قوانین آمده در آن سلطنت نمایم.

اصل چهارم:

مراسم سوگند در مجلس شورای ملی شامل حال شاه یار (نایب السطنه) نیز میشود.

اصل چهل و یکم:

به هنگام مرگ شاه ، مجلس شورای ملی و سنا باید تشکیل جلسه بدهند و این زمان نبایستی
بیش از ده روز پس از مرگ شاه بطول انجامد.

اصل چهل و دوم:

هرگاه دوره وکالت نماینده ای در زمان حیات شاه بسر رسیده باشد و به هنگام مرگ شاه
نماینده جایگزینی انتخاب نشده باشد ، نماینده اشاره شده بایستی در جلسات مجلس شرکت
کند.

اصل چهل و سوم:

شاه ، بدون رای و تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا ، نمی تواند زمام کشور
دیگری را به دست بگیرد.

اصل چهل و چهارم :

شاه از مسئولیت مبری است. مجلسین میتوانند وزراء را مورد آشکاری خواهی و گزارش
خواهی (استیضاح) قرار دهند.

اصل چهل و پنجم:

کلیه قوانین و فرمان های شاه در امور کشور وقتی اجراء میشود که به امضای وزیر
مسئول رسیده باشد. شخص وزیر مسئول صحت فرمان شاه است.

اصل چهل و ششم:

انتخاب و بر کناری ورزاء توسط شاه انجام میگیرد. در این ماده قانون ، بهتر است اینکار به نخست وزیر محول شود و اوست که کابینه اش را تشکیل میدهد.

اصل چهل و هفتم :

اعطای درجات نظامی و نشان افتخار بر عهده شاه است. در این مورد بهتر است که درجات نظامی بر اساس سالهای خدمت و موفقیت در آزمون های نظامی باشد.

اصل چهل و هشتم:

انتخاب مامورین ارشد در هر وزارتخانه بر عهده وزیر آن وزارت خانه است.

اصل چهل و نهم:

حکم به اجرای قوانین از حقوق شاه است. هیچ کس نمیتواند در اجرای آن کار شکنی کند.

اصل پنجاهم:

شاه فرمانده کل نیروهای مسلح (زمینی، هوایی و دریائی) است.

اصل پنجاه و یکم:

اعلان جنگ و قرارداد صلح با شخص شاه است .

بهتر است این امر به مجلسین واگذار شود.

اصل پنجاه و دوم:

عهد نامه هائیکه در زمان اشغال ایران توسط آخوند ها با دول بیگانه بسته شده و در تضاد با منافع ملی ایران است ، توسط شاه به مجلسین فرستاده تا نسبت به باطل شمردن آنها اقدام شود.

اصل پنجاه و سوم:

بخش های پنهانی هیچ عهد نامه ای باطل کننده بخش های آشکار آن عهد نامه نخواهد بود.

اصل پنجاه و چهارم:

دستور به تشکیل جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی و سنا از اختیارات شاه است.

اصل پنجاه و پنجم:

ضرب سکه با حفظ موازین قانونی بنام شاه صورت میگیرد.

اصل پنجاه و ششم:

هزینه و مخارج دستگاه سلطنت باید قانونی تعیین گردد.

اصل پنجاه و هفتم:

اختیارات شاه در محدوده قوانین قانون اساسی مشروطیت میباشد.

راجع به وزراء

اصل پنجاه و هشتم:

کسانی میتوانند به مقام وزارت برسند که ایرانی بوده و تبعه ایران باشند.

اصل پنجاه و نهم:

خاندان درجه یک شاه نمی توانند به وزارت برگزیده شوند.

اصل شصتم:

وزراء در مقابل مجلس ها ، پاسخگو هستند.

اصل شصت و یکم:

هر وزیری نه تنها مسئول وزارت خانه خویش است ، بلکه هیئت دولت نیز در مقابل مجلس مسئول به پاسخگویی است.

اصل شصت و دوم:

تعداد وزراء برحسب ضرورت قانونی معین خواهند شد.

اصل شصت و سوم:

عنوان وزیر افتخاری غیر قانونی است.

اصل شصت و چهارم:

هیچ وزیری به استناد احکام شاه نمی تواند از خود سلب مسئولیت کند.

اصل شصت و پنجم:

مجلس شورای ملی و یا سنا میتوانند وزراء را تحت پیگرد و محاکمه قرار دهند.

اصل شصت و ششم:

مسئولیت وزراء و خط مش سیاسی آنها را قانون تعیین می کند.

اصل شصت و هفتم:

مجلس شورا ملی یا مجلس سنا قدرت برکناری وزیر و یا کل هیئت دولت را دارند.

اصل شصت و هشتم:

تعدد مشاغل برای وزراء غیر قانونی است.

اصل شصت و نهم:

تشکیل دادگاه ویژه برای وزراء تقصیر کار با حضور تمامی نمایندگان مجلس شورای ملی یا سنا از اختیارات مجلسین میباشد.

اصل هفتم:

تعیین مجازات وزراء تقصیر کار توسط دادگاه ویژه مجلسین در قالب قانون مخصوص میباشد.

توانمندی محاکمات

اصل هفتاد و یکم :

دادگستری خاستگاه رسمی مردم مورد ظلم قرار گرفته در تمام موارد میباشد .

اصل هفتاد و دوم:

نزاع بر سر مسائل سیاسی مربوط به قضات دادگستری بوده ، مگر در مواردی که قانون آنها استثناء می شمرد.

اصل هفتاد و سوم:

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید.
محاکم عرفیه و شرع نداریم.

اصل هفتاد و چهارم:

هیچ دادگاهی تشکیل نمی شود ، مگر به حکم قانون.

اصل هفتاد و پنجم:

دادگاه تمیز برای امور عرف و شرع نداریم.

اصل هفتاد و ششم:

برپائی و تشکیل کلیه محاکمات علنی است . در سیستم قضائی کشور محاکمه ، پشت درهای بسته نداریم.

اصل هفتاد و هفتم:

در ماده تفصیرات سیاسیه و مطبوعاتی چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود. (در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی چنانچه محرمانه بودن محاکمه ایجاب کند ، با رای قضات میتوان اینکار را انجام داد) در سیستم قضائی کشور محاکمه پنهانی نداریم.

اصل هفتاد و هشتم:

احکام صادر شده از سوی قضات باید روشن ، موجه و در بر گیرنده قوانین جزائی کشور باشد. حکم را بشکل واضح و کامل برای مجرم باید خواند.

اصل هفتاد و نهم:

از آنجا که مطبوعات از آزادی کامل برخوردار است . دادگاه ویژه مطبوعات وجود نخواهد داشت.

اصل هشتادم :

رئیس دادگستری و قضات به نحوی که قانون دادگستری معین می کند ، انتخاب میشوند.

اصل هشتاد و یکم:

هیچ قاضی تقصیر کاری را بدون محاکمه و ثابت شدن جرمش نمیتوان بر کنار کرد.، مگر اینکه خودش درخواست انصراف از کار (استعفاء) بدهد.

اصل هشتاد و دوم:

واگذاری پرونده ای که مربوط به یک قاضی بخصوص است رانمی توان به قاضی دیگری داد ، مگر با رضایت خودش.

اصل هشتاد و سوم:

در نظام جدید دادگاه جرائم مطبوعاتی نخواهیم داشت.

اصل هشتاد و چهارم :

حقوق و مزایای قضات دادگستری بموجب قانون تعیین میشود.

اصل هشتاد و پنجم:

روسای دادگستری در صورت رایگان کار کردن میتوانند قبول خدمت دیگری کنند که مخالف قانون نباشد.

اصل هشتاد و ششم:

در هر استان یک دادگاه بازادرسی (دادگاه تجدید نظر) وجود دارد که تابع قوانین دادگستری است.

اصل هشتاد و هفتم:

دادگاه های نظامی با قوانین خاص خودش در تمام کشور تاسیس خواهد شد.

اصل هشتاد و هشتم:

حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمه تمیز راجع است.

در نظام آینده ایران نظیر جمهوری اسلامی ده ها دادگاه مختلف نداشته و تمام دادخواهی ها به دادگستری مربوط میشود.

اصل هشتاد و نهم:

دادگستری زمانی احکام و نظامنامه های عمومی استانها را قبول می کند که آنها مطابق قانون باشند.

اصل نودم:

در سراسر کشور انجمن های استانی بموجب نظامنامه خاصی فعالیت کرده که قوانین آن بشرح زیر است:

اصل نود و یکم:

اعضای انجمن های استانی از طرف اهالی بومی در محل انتخاب میشوند.

اصل نود و دوم:

انجمن های استانی اختیار نظارت در اصلاحات و تامین منافع عموم را دارند. آنهم در چارچوب قوانین کشور.

اصل نود و سوم:

درآمد و خرج هر استان ، توسط انجمن های استانی به آگاهی عموم میرسد.

اصل نود و چهارم:

دریافت مالیات تنها بر عهده دولت و بر اساس قوانین مربوط به مالیات میباشد.

اصل نود و پنجم:

تنها قانون مشخص می کند که چه کسی باید مالیات بدهد و چه کسی خیر.

اصل نود و ششم:

میزان مبلغ مالیات را هر ساله مجلس شورای ملی با رای اکثریت تعیین می کند.

اصل نود و هفتم :

در دریافت مالیات هیچ تفاوتی بین افراد ملت وجود ندارد . میزان دریافت مالیات بسته به درآمد شخص و هزینه های اوست.

اصل نود و هشتم:

کاهش میزان و یا معافیت از پرداخت مالیات مربوط به قانون خاص خودش میباشد.

اصل نود و نهم:

مردم تنها موظف به پرداخت مالیات بوده و نمی توان با عناوین مختلف از مردم پول گرفت.

اصل صدم:

پولهای واریز شده به خزانه دولت به هر شکل براساس قانون باید صورت گیرد.

اصل صد و یکم:

اعضای دادگاه مالی- اداری (دیوان محاسبات) را مجلس شورای ملی برای زمانیکه قانون تعیین کرده است ، انتخاب می کند.

اصل صد و دوم:

دادگاه مالی – اداری (دیوان محاسبات) در امور مالی – اداری مستقل عمل کرده و وظیفه اش نظارت و حسابرسی در همه فرایندهای مالی کشور است. این نهاد به عنوان بازوی نظارتی مجلس عمل می کند و باید مواظب باشد تا خرج دولت از درآمد آن بیشتر نشود. این نهاد به همه حساب های وزارتخانه ها ، موسسات و شرکت های دولتی و ارکانهایی که از بودجه کل کشور سود میبرند ، نظارت می کند.

اصل صد و سوم:

عملکرد دادگاه مالی-اداری (دیوان محاسبات) در چارچوب قانون صورت میگیرد.

اصل صد و چهارم:

احضار به خدمت سربازی وتشکیل قشون و وظایف کادر نظامی و دریافت درجه های نظامی و حقوق و مزایای آنان را قانون مشخص می کند.

اصل صد و پنجم:

بودجه ارتش را مجلس شورای ملی تعیین و تصویب می کند.

اصل صد و ششم:

دولت ، هیچ نیروی مسلح خارجی را بخدمت نباید بگیرد. عبور این نیرو ها به موجب قانون باید صورت گیرد.

اصل صد و هفتم:

تنها به موجب قانون میتوان حقوق، درجه و پست نظامیان را گرفت.

پی نوشت :

سه اصل ۳۶،۳۷،۳۸ و متمم قانون اساسی که در مجلس موسسان به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ خورشیدی تصویب شده است بشرح زیر میباشد:

این مجلس (موسسان) سه اصل ۳۶،۳۷،۳۸ را حذف و آنرا غیر قانونی خواند

این سه اصل مربوط به سلطنت رسیدن فرزندان مذکر محمد علی شاه قاجار است.

متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل توسط اولین مجلس شورای ملی و با هدف رفع کاستی های قانون اساسی مشروطه در ۱۴ مهر ماه ۲۴۶۶ هخامنشی، ۱۲۸۶ خورشیدی و ۱۹۰۷ میلادی به امضای محمد علی شاه رسید.

متمم قانون اساسی به خط نستعلیق جلی ۱۳ سطری در ۱۶ صفحه با سر برگ مجلس شورای ملی نوشته شده است. این نوشته ها را درون آلبوم تیماج (واژه ترکی ، پر انداخ) سبز رنگ قرار داده بودند. در حال حاضر این سند در کتابخانه ملی ایران نگهداری میشود.

در زیر به ساختار حکومت در ایران بدون اسلام با در نظر گرفتن فرهنگ و ویژه گی های مختلف قومی که تمامی مردم ایران بشکل یکسان از تمامی امکانات برخوردار شوند ، آنهم بشکل صرفا پیشنهادی اشاره می کنم . بدیهی است که الگوهای ارائه شده توسط متخصصین و کارشناسان با صلاحیت و ایران دوست قابل تغییر است .

کشور ایران از ۳۱ استان مستقل در امور داخلی ، تحت لوای حکومت مرکزی تشکیل شده است.

نام استان	مرکز استان	کلان شهر های استان
آذربایجان شرقی	تبریز	مراغه ، مرند ، میانه
آذربایجان غربی	رضائیه	خوی ، میاندو آب ، مهاباد
اردبیل	اردبیل	مشگین شهر ، خلخال، پارس آباد
اصفهان	اصفهان	کاشان ، نجف آباد
البرز	کرج	هشتگرد ، نظر آباد
ایلام	ایلام	دهلران ، آبدانان
بوشهر	بندر بوشهر	برازجان ، بندر گناوه
تهران	تهران	ورامین ، گلستان
چهار محال و بختیاری	شهر کرد	بروجن ، فارسان
خراسان جنوبی	بیرجند	فردوس ، قائن
خراسان شمالی	بجنورد	شیروان ، اسفراین
خراسان میانی	مشهد	سبزوار ، نیشابو، تربت حیدریه
خوزستان	اهواز	دزفول ، آبادان ، خرمشهر
زنجان	زنجان	ابهر ، خرمدره ، قیدار
سمنان	سمنان	شاهرود ، دامغان ، گرمسار
سیستان و بلوچستان	زاهدان	ایران شهر ، زابل ، چابهار

فارس	شیراز	کازرون ، چهارم ، لار
قزوین	قزوین	تاکستان ، الوند
قم	قم	کهک
کردستان	سنندج	سقز ، مریوان ، بانه
کرمان	کرمان	سیرجان ، رفسنجان ، جیرفت
کرمانشاهان	کرمانشاه	شاه آباد غرب ، کنگاور ، هرسین
کهگیلویه و بویر احمد	یاسوج	دو گنبدان ، دهدشت
گلستان	گرگان	گنبد کاووس ، بندر ترکمن
گیلان	رشت	لاهیجان ، لنگرود ، بندر پهلوی
لرستان	خرم آباد	بروجرد ، دورود ، کوه دشت
مازندران	ساری	بابل ، آمل
مرکزی	اراک	ساوه ، محلات
هرمزگان	بندر عباس	میناب ، بندر لنگه
همدان	همدان	نهایوند ، ملایر ، تویسرکان
یزد	یزد	اردکان ، میناب ، بافق

دولت شاهنشاهی ایران شامل شورای قانون گذاری ، شورای اداره کشور و شورای داوری است که اداره امور کشور را به عهده دارند.

امور داخلی هر استان بوسیله کنگره استانی (شورای قانون گذاری ، اداره کننده و داوری آن استان) اداره میشود.

امور کل کشور در موارد زیر اقدام می کند: عقد قرارداد با اتباع حقیقی و حقوقی بیگانه ، انتشار پول ، تعیین زبان ، خط ، پرچم ، سرود ملی ، تشکیل ارتش ، مالیات بر صادرات و واردات ، صدور پاشپورت ، دفاع و جنگ و نمایندگی در سازمانهای بین المللی .

خواست ملت ، پایه قدرت دولت است . این خواست بوسیله انتخابات آزاد اعمال میشود.

هرکس حق دارد از طریق انتخاب نمایندگان در امور کشور شرکت کند.

تعداد سناتور ها (مجلس سنا) از هر استان یک تن و برای هر پانصد هزار جمعیت یک تن اضافی میباشد.

تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی برای هر استان تا پانصد هزار تن ، بیست و پنج تن و برای مازاد این رقم یک تن اضافه میگردد.

انتخاب شوندها باید متولد ایران باشند .

انتخاب کنندگان باید تابعیت ایران را داشته باشند.

تاریخ انتخابات مجلس سنا هفته اول دیماه میباشد .

تاریخ انتخابات مجلس شورای ملی دو سال پس از انتخابات مجلس سنا بوده و فعالیت پارلمان جدید در هفته سوم فروردین صورت میگیرد . پارلمانها با حضور دو سوم اعضاء رسمیت مییابد. انتخابات هر چهار سال یکبار تجدید خواهد شد . انتخاب مجدد افراد بلامانع است.

هر نماینده دارای یک رای موافق و یا مخالف است. رای ممتنع معنی ندارد. اگر تعداد رای های موافق و مخالف یکسان باشد ، رای رئیس مجلس تکلیف ماده قانون را مشخص می کند.

اعضای مجلس از داشتن مشاغل دیگر معذور میباشد.

نمایندگان مجلس از مصونیت قضائی به استثنای موارد زیر برخوردارند: رشوه ، خیانت به کشور (جاسوسی) جنایت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، محدود کردن آزادیهای فردی و پیش بینی شده در قانون .

مجلسین باید نشریه رسمی داشته باشند و مذاکرات مجلس در آن انتشار یابد.

اگر یک کرسی از مجلس سنا خالی شود ، یک نماینده مجلس شورای ملی با رای اکثریت مجلس برای زمان باقیمانده دوره سنا برگزیده میشود.

شورای قانون گذاری در تمام مواردی که لازم تشخیص دهد میتواند قانون گذاری کند منهای موارد زیر : با حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور مغایر باشد. موجب آلودگی محیط

زیست را فراهم آورد. قوانین را عطف به قوانین گذشته کند. فعالیت احزاب را تعطیل و یا بخواهد تک حزبی در کشور ایجاد کند. سانسور وسائل ارتباط جمعی را موجب و نسبت به اینترنت اختلال ایجاد نماید. زبان محلی را به عنوان زبان رسمی تعیین کند. برای هر استان ارتش جداگانه تشکیل دهد.

مجلسین ، رئیس مجلس ، معاونین ، اعضای کمیسیونها ، نخست وزیر ، اعضای کابینه و اعضای شورای دآوری را با حضور وسائل ارتباط جمعی برای مدت چهار سال تا پایان دیماه انتخابات تعیین و اعلان می کنند.

نخست وزیر و اعضای کابینه موظف اند هر سه ماه یکبار گزارش فعالیت خود و سفارتخانه خود را در مجلس به آگاهی نمایندگان مجلس برسانند.

نخست وزیر و اعضای کابینه او موظف اند تا تسهیلات لازم از قبیل : آب لوله کشی ، برق ، پست ، دبستان و دبیرستان ، وسیله نقلیه ، باند فرودگاه ، خدمات درمانی و بهداشتی ، پمپ بنزین ، خانه انصاف ، پاسگاه پلیس ، بانک و دیگر خدمات ضروری را در سراسر کشور تامین کنند.

شورای دآوری

اعضای شورای دآوری یازده تن و تعداد شورای دآوری هر استان ۷ تن است.

اداره امور پلیس ، دادگاه ها ، سازمانهای کیفری ، امور احوال و اسناد از اختیارات شورای دآوری است.

شورای دآوری از استقلال کامل بر خور دار است.

نمودار سازمانی قوه قانون گذاری : مجلس سنا و شورای ملی ، دبیرخانه و کتابخانه ملی.

شورای اجرائی : نخست وزیر ، وزارت دارائی ، وزارت کشاورزی ، وزارت رفاه ، وزارت فرهنگ ، وزارت صنایع ، وزارت ارتباطات ، وزارت راه و حمل و نقل ، وزارت امور خارجه ، وزارت دفاع .

وزارت دارائی :

سازمان کل مالیات . اداره مالیات بر درآمد. اداره خزانه داری. سازمان کل پول و اعتبار. بانک مرکزی .بانک ملی . بانک سرمایه گذاری. بانک های خصوصی. بیمه مرکزی . بیمه ملی . بیمه های خصوصی. سازمان بازرگانی . سازمان آمار.

وزارت کشاورزی :

سازمان کشت و آبیاری. سازمان دامپروری. سازمان جنگل داری و مراتع. سازمان شیلات.

وزارت رفاه :

سازمان کار . سازمان بهداشت. سازمان شهر سازی .

وزارت فرهنگ :

سازمان امور نونهالان . سازمان امور دبستانها . سازمان امور دبیرستانها. سازمان امور کالج ها و آموزشگاه های حرفه ای. سازمان امور دانشگاه ها. سازمان امور موسسات آموزشی . سازمان امور ورزش .سازمان پیش آهنگی.

وزارت صنایع :

سازمان تولیدات. سازمان نیرو. سازمان معادن.

وزارت ارتباطات :

سازمان تلفن و اینترنت . سازمان پست. سازمان تلویزیون . سازمان رادیو . سازمان نشریات. سازمان هنر . اداره امور سینما و تاتر . اداره باستان شناسی . اداره موزه ها.

وزارت راه و حمل و نقل :

سازمان هواپیمائی کشور. اداره امور فرودگاه ها. هواپیمائی ملی . سازمان حمل و نقل شوسه. اداره کل ترمینال ها. اداره حمل و نقل شهری. اداره حمل و نقل بین شهری.سازمان راه آهن. سازمان کشتی رانی. سازمان جهانگردی. اداره امور هتل ها.

وزارت امور خارجه :

سازمان امور بین المللی.

وزارت دفاع :

ستاد مشترک . نیروی هوائی. نیروی زمینی. نیروی دریائی. سازمان دفاع غیر نظامی.

شورای دآوری :

اداره ثبت احوال . اداره ثبت اسناد. دادگاه ها . اداره پلیس . سازمانهای کیفری .

در ایران بدون اسلام نشانی از سازمانها و مراکز زیر نیست
: بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و امور ایثارگران، گشت
ارشاد، حجاب بان، اداره آب و فاضل آب، اداره فرهنگ و
ارشاد اسلامی، اداره اماکن، اداره حراست، امور عشایری ،
بسیج ، بنیاد پانزده خرداد، اداره بهزیستی ، جهاد کشاورزی،
حج و زیارت ، خبرگزاری های وابسته به نظام جهل و
جنون و جنایت اسلامی ، دادسرای نظامی ، دادگاه انقلاب
اسلامی ، دهمداری ، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان زمین
شهری، سازمان غله ، سازمان قضائی نیرو های مسلح ،
سازمان همیاری شهرداری ها ، سازمان بهیاری، سپاه
پاسداران انقلاب اسلامی ، ستاد آزادگان ، ستاد اجرائی
فرمان امام ، ستاد نماز جمعه ، ستاد مرکزی مبارزه با
قاچاق کالا، شیر خوارگاه ، صدا و سیمای جمهوری اسلامی
، قرارگاه استانی ، قند و شکر ، کانون دانشجویان زرتشتی
، کمیته انقلاب اسلامی ، کمیته امام خمینی ، لشکر ویژه
شهدا، لشکر مستقر در شهرستانها ، مرکز تحقیقات توتون
، مرز بانی ، نوسازی مدارس ، هلال احمر، اتاق بازرگانی ،
باشگاه دانش پژوهان جوان ، بنیاد امور بیماریهای خاص ،
بنیاد برکت ، بنیاد تعاونی فراجا، بنیاد تعاونی ودجا ، بنیاد

علوی ، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ، جهاد دانشگاهی ،
دادستانی کل کشور ، دادسرای انتظامی قضات ، دیوان
عدالت اداری ، سازمان اقتصاد اسلامی ، سازمان اوقاف و
امور خیریه ، سازمان نوآوری دفاعی ، سازمان تامین
اجتماعی نیرو های مسلح ، سازمان تعزیرات حکومتی ،
سازمان زندان ، سازمان صنایع هوا فضای اسلامی ،
سازمان غذا و دارو ، سازمان مدیریت بحران ، سازمان
تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی ، بنیاد سینمایی
فارابی ، سازمان زمین و مسکن ، سازمان نظام کاردانی
ساختمان ، ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه ، تمامی
شوراهای حاکمیتی در نظام آخوندی ، تمامی موسسات و
نهادهای وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی اسلامی و
دهها نهاد غیر قابل استفاده دیگر که محلی برای سر در
گمی و چاپیدن مردم است.

تاریخمان را بدانیم و فرزندان مان را با فرهنگ و تاریخ کشورشان آشنا سازیم. بدانیم که ایرانی پاک نهاد مسلمان نیست همانطوریکه هیچ مسلمانی نمی تواند ایرانی باشد. اسلام به ما تعلق ندارد. ما به فروزه های نیک گفتاری ، کرداری و رفتاری مومن هستیم .

با چشم گشودن هر آدمی به جهان ، با آنکه از همه تواناییهای بایسته بی بهره است با این رو بیدرنگ از هنگام زایش ، زاد روزش نگاشته و شناسنامه اش آغاز میشود. شناسنامه ای که هویت اوست . بیگمان در درازای زندگیش رخدادهای گوناگون و بیشماری را دیده و تجربه کرده است . زمانی این رخدادها آزار بخش و رنج آور و هنگامی خوب و شایسته و دلشاد کننده اند. شوربختانه در زندگی ما ایرانی ها رخدادی هولناک و عظیم پیش آمده که ۱۴۰۰ سال است ما را در پيله باورهای مومیائی – مذهبی خود گرفتار کرده ، فرهنگمان را به تاراج برده و شناسنامه ملی ما را ربوده است. ۱۴۰۰ سال کاری کرده که ما با خفت خوکرده ایم. بخاک سیاه تیره روزی نشسته ایم . از قافله تمدن جهانی جا مانده ایم. و امروز جوانان ما ، خصوصا شیر زنان ما می خواهند به این ذلت پایان دهند و ایرانی بسازند که در آن نشانی از اسلام نباشد.

تاریخ هر کشور همانند زاد روز یکایک مردم روی زمین است . هر کشوری از زمانی که هستی میگیرد تاریخ دار میشود. بسیاری از این کشورها همچون آدمیان به پایان زندگی نزدیک و میمیرند. و بسیاری هم خود را از این رویداد های مرگبار رهائی بخشیده و زندگی نوئی برای خود میسازند. زمانی هم بیمار گونه ، آزادی از دست داده ، زیر بار ستم و رنج و زمانی هم آزادانه و با فر و شکوه راهشان را دنبال می کنند.

ایران ، اگر از کهن ترین کشورهای روی زمین نباشد ، دست کم از باستانی ترین آنهاست که گاه بر تمام گیتی و زمانی بر نیمی از آن (آسیا و نیمی از افریقا) با نیرومندی و شکوه فرمانروائی ، دادگری ، هنر پروری ، مردمداری ، مهربانی ، دانش گستری و.... نموده است.

تاریخ هائی که امروز در ایران به گونه پراکنده به کار برده میشوند (تاریخ ایران ، نه فرار زنباره جنایتکار اسلام از مکه به مدینه) نادرست و ناروا هستند . بکار گیری آنها آسیبی است بر پیکره ایران که شناسنامه راستین این کشور را نادیده گرفته اند. این تاریخ ها چنینند: تاریخ شکست آشور از هووخشتره ، سومین پادشاه ماد . استاد پورداود و گروهی آنرا

رویدادی بسیار بزرگ تلقی کرده و مبنای تاریخ ما قرار داده اند که نادرست است. نادرست از این نظر که بخشی از تاریخ ایران که مربوط به پادشاهی دیاکو و فرزندش فرورتیش میباشد پاک شده است.

تاریخ شاهنشاهی و به پادشاهی رسیدن کورش بزرگ . در این تاریخ دودمان ماد نادیده گرفته میشود، که بنیانگذار ایران زمین میباشد. کسانی که در این زمینه پافشاری می کنند فکر خام جدا کردن آذربایجان و کردستان و بخش باختری ایران را در ذهن می پروراند، زیرا کردها ، لرها و ترکها خود را از نوادگان مادها بشمار می آورند.

تاریخ یزدگردی : پیش از یورش تازیان بیابانگرد به ایران ، روز به پادشاهی رسیدن هر پادشاه را آغاز تاریخ بشمار می آوردند که کار شایسته ای نیست

از همه زشت تر و ننگین تر ، به کار گرفتن تاریخ بیگانگان ، به ویژه کسانی است که ایران را ویران کردند و اجداد ما کشتند و کودکان و زنان ما را در بازار برده فروشان فروختند.

کسانی که زاد روز مسیح را به کار میبرند ، کار بایسته ای انجام نمیدهند و کسانی که فرار پیامبر گردنه زن اسلام از مکه به مدینه را بر زبان می آورند کاری زشت تر و شرم آور تری را انجام میدهند، زیرا بر کشتار نیاکان و بر بردگی خود و مردم کشور ایران و بریده شدن از گذشته به دست تازیان بر مهر درستی می نهند و فرهنگ و هنر و شکوه و والائی ایران گذشته را از تاریخ می زدایند.

تاریخی که امروز باید بکار گرفته شود ، روی کار آمدن دیاکو نخستین پادشاه ماد است که ۷۰۸ سال پیش از زاد روز مسیح و ۲۷۳۱ سال پیش میباشد. ارج و ارزش این تاریخ بسیار است که به گونه فشرده بازگو میشود:

مادها بر پا کننده نخستین دودمان ایرانی در باختر ایران میباشند که آذربایجان ، کردستان ، کرمانشاهان ، ایلام ، لرستان و همدان را در بر میگرفت. این مادها بودند که با پارتها ایران بزرگ را هستی بخشیدند.

ایران زمان مادها نخستین کشور آزاد جهان بود که توده های مردم آنرا هستی و بافت دادند و هیچ تیره و دسته و گروهی با زور و جنگ آنرا نیافریدند.

چون دیاکو ، مردی نیک اندیش ، نیک خواه و مردمدار بود ، مردم او را به پادشاهی برگزیدند. او نخستین شاه جهان است که با رای مردم به پادشاهی رسید. امروز زمان آن رسیده تا بار دیگر پلی به گذشته پر افتخارمان بزنیم . زمان پیوند مجدد با فرهنگ پادشاهی فرا رسیده است . زمان پاک کردن واژه زشت وارداتی سلطنت که مشابهه خلیفه گری اعراب

است.

دودمان ماد جلوی هر گونه تاخت و تاز بیگانگان و کشور های ستمگر را گرفت و هوشتره سومین پادشاه ماد با ریشه کن کردن آشور و درهم کوبیدن کشور های تاراجگر و بیابانی ، شاهنشاهی ایران را پایه گذاری کرد.

بکوشیم که هستی ایران زمین را که خواسته بیگانگان نادیده انگاشتن آنست ، نادیده نینگاریم و فرهنگ ، هنر ، ادب ، منش و شکوه نام بزرگان و نیاکانمان را با دست خود از تاریخ نزدائیم و شناسنامه ایرانی خود را لکه دار نسازیم.

**دروغ ، خیانت ، دزدی ، فحشاء ، رشوه و.... همواره در
درازای تاریخ وجود داشته و خواهد داشت ، مهم این است
که معلم جامعه چه کسی باشد. اشوزرتشت و داریوش که
دروغ را زشت می شمارند و یا محمد که بنیان دینش بر
اصل تقیه است. گردنه زنی که به دزدی و چپاول رسمیت
بخشیده و آنرا برای مسلمانان مجاز میداند. آیا معلم ایرانی
باید آخوند دون صفتی چون خمینی باشد که با فریب ملت به
قدرت رسید و در ایران حمام خون راه انداخت.معلم مردم
هند گاندی است که وقتی از او باورش را می پرسند میگوید
: من یک مسیحی ، یک بودائی ، یک مسلمان و یک یهودی
هستم و معلم مردم ما خمینی است که دستور به قتل اقلیت
های مذهبی میدهد . معلم مردم آفریقای جنوبی نلسون ماندلا
است که با زندان بان خودش که بجای آب بر چهره اش
ادرار پاشیده شام می خورد و معلم مردم ما ، خمینی دون**

پایه است که به امیرانی که کشور را دو دستی به او
پیشکش کردند و او گفته بود : آقای امیران شما باید آقا
باشید ، نباید نوکر باشید رحم نکرد و فردای روز پیروزی
در بام مدرسه علوی آنها را اعدام کرد.

ایران بدون اسلام یعنی تساوی حقوق زن و مرد ، ایران را
برای ایرانی خواستن ، سربلندی ، آزادی ، رفاه ، پیشرفت
، یگانگی ، عرق وطن ، حفظ حرمت و کرامت انسانی و
خدا حافظی با دزدی ، فرصت طلبی ، خرافات ، بیرحمی ،
فحشاء اسلامی ، بیشعوری ، اعتیاد ، رشوه ، خود بزرگ
بینی ، تقلید ، حماقت ، فقر اندیشه و فقر مالی ، اختلاس ،
ترس ، بی وطنی ، واپسگرایی و پس رفت ، فریب و ریا ،
شارلاتانی ، نامهای زشت عربی بر فرزندان خود نهادن) با
گزینش نامهای بیگانه برای خود و فرزندانمان ، پیوندمان را با گذشته قطع کرده و نه
برایمان نیاکانمان ارزش دارند و نه فرهنگ پر بار گذشته . انتخاب نامهای بیگانه خصوصا
اسامی زشت عربی بزرگترین ضربه و آسیب را بر فرهنگ ، هستی ، خانواده ، تیره ،
شهر و کشور و آب و خاکمان زده است . (قتلهای ناموسی ، ظلم ،
احساس گرایی ، سرکوفت و سقوط همه جانبه اخلاقی.

هموطن بیندیش که چگونه طلایت را گرفتند و بجایش حلبی به تو دادند



کورش قدیمی‌ترین بنیانگذاری است که نظم‌های بر ساخته‌اش هنوز هم باقی مانده و استوار می‌نماید. تمام کشورها و واحدهای سیاسی و نظم‌های اجتماعی‌ای که امروز در گوشه و کنار می‌بینیم، سده‌ها، و گاه هزاره‌ها بعد از کورش تأسیس شده‌اند و بنابراین به شخصیت‌هایی تعلق دارند که نسبت به ما نزدیک‌تر هستند و منابع و اسناد فراوان‌تری درباره‌شان وجود دارد. کورش اما به زمانی بسیار بسیار کهن تعلق دارد. کورش بنیادگذار دنیایی است که در آن تمرکز سیاسی غول‌آسایی در ترکیب با نخستین شکل دولت رفاه و اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده دولتی پدید آمد. به خاطر دستاوردهای او بود که نخستین دولت جهانی، نخستین شبکه بازرگانی جهانی، و نخستین خیزش چشمگیر و پرشتاب جهانی در نویسا شدن و درآمیختن نژادها و اقوام و ادیان و باورها ممکن گشت.

گفتار و کردار کورش بزرگ

هنگامی که به آرامش به بابل در آمدم ، با شادمانی کاخ شاهی را برای فرمانروائی و اورنگ پادشاهی بر گزیدم . سپاه من به آوامی و بی آزار و جنگ به شهر درآمد. من به هیچکس پروانه ندادم که سر زمین اکد و سومر را دچار ترس کند . من نگذاشتم هیچکس به مردمان شهر آزار برساند و در شهر ویرانی ببار آورد. من فرمان دادم که نگذارند هیچ خانه ای آسیب ببیند و به دارائی کسی دستبرد زده شود و سرمایه مردم به تاراج رود. من نیازهای مردم بابل را برآوردم و همه پرستشگاه های آنان را از نو ساختم . آنچه در بابل گذشته و یا بر سر نیایش گاه های آنان آمده بود ، دل مرا در سینه فشرد و آرام داد. من در بهبود زندگانی مردم ستم دیده کوشیدم و آرامش و آسایش از دست رفته شان را بدانها برگرداندم و یوغ بندگی ناپسند را از گردنشان برداشتم . خانه های ویرانشان را آباد کردم و به رنج و بدبختی شان پایان دادم. فرمان دادم همه مردم در پرستش خدایان خود آزاد باشند. فرمان دادم از بابل تا اکد و همه سرزمین های آنسوی دجله نوسازی و پرستشگاه های بسته باز شوند. من تخم دوستی و مهر ورزی و مهر جوئی و مهربانی پاشیدم و آرامش . آسایش را به مردم رنج دیده ارزانی داشتم . من به غم و رنج و اندوه مردمان پایان دادم و جلوی بیدادگری ها را گرفتم. من کامیابی و کام یاری را پیشکش کردم و مردم در اندیشه ، جا ، دین ، رفت و آمد ، گزینش ها از آزادی شایسته برخوردار گردند.

گفتار و کردار محمد و علی

در جنگ خیبر تمامی مردمان را از دم تیغ گذاردند و از کشته ها پشته ساختند . در این جنگ هزاران تن را دست و پا بریدند و در بیابان رها کردند. در جنگ خندق ، چند صد تن را دست و پا بریدند و از بلندی آویزان کردند. آنها برای چپا ول دارائی های یهودیان به بهانه های گوناگون شبانه روز بر کاروانها می تاختند ، کاروانیان را می کشتند و زنان و بچه ها را به بردگی می بردند . علی به فرمان محمد در یک روز ۷۰۰ تن از مردان بنی قریظه را گردن زد. پا گیری اسلام تنها در قتل و غارت صورت گرفت. به دستور محمد چاه های آب را با خاک پر میکردند و در تازش به کاروان قریش در چاه آبی که دشمنانش از آن آب می نوشیدند زهر ریخت و سپس دستور داد تا جسد آنها را در همان چاه ریختند و او بر سر چاه آمده و گفت : اکنون همه سیراب شدید! به دستور محمد نخلستانها را به آتش می کشیدند.

فروزه های زشت محمد که به یادگار مانده امروزه در رفتار و کردار سید علی خامنه ای و گروه های نیابتی اش دیده میشود . دو ماه از حمله حماس به اسرائیل بیشتر نگذشته که ذهن فراموشکار ما آنرا فراموش کند . کشتار ۴۰۰ تن جوان در فستیوال موسیقی. در آوردن چشم کودکان و قطع انگشتان دست آنها . آیا شما تفاوتی در عمل محمد و حماس و سران جمهوری اسلامی که در جریان انقلاب مهسا بیش از ۵۰۰ تن جوانان ما را کشتند می بینید؟ هموطن باید تاریخ سرزمینت را بدانی . دادار ایرانیان ، مهربان ، بخشنده و نیکخواه بود ، نه آدمکش و گردنه زن و بد نهاد. اسلام ، دین تحمیلی را باید برای همیشه در سرزمینت ریشه کن کنی . فرهنگ زمخت بیابانی از آن تو نیست . تو پیش آهنگ تمدن جهانی و حافظ حقوق بشر در ۲۵۰۰ سال پیش بودی . آئین ایرانی سراپا مهر است ، نه همچون اسلام و شیعه گری که کشتن ، تاراج و دست و پا بریدن است .



اسکندر گجستک

سال ۳۹۷ مادی : اسکندر گجستک به ایران میتازد و به دنبال راهنمایی یک روستائی پشت به وطن کرده ، او را که داشت از سردار آریوبرزن شکست میخورد به دور زدن کوه های بختیاری و از پشت به سپاهیان ایران حمله ور شدن تشویق می کند و اسکندر آریو برزن و تمامی سربازان او را می کشد. اسکندر به تخت جمشید یا پارسه پایتخت هخامنشیان آمده و آنرا به آتش می کشد. داریوش سوم به دست دو سردار بی وطن ایرانی کشته میشود و دودمان هخامنشی از هم می پاشد . مشابه خیانتی که فردوست و قره باغی به شاه فقید

کردند. این همان اسکندر است که ایرانی پاک نهاد به او گجستک یا نفرین شده و لعنتی می‌دهد و اسلام برای آسیب رساندن هر چه بیشتر به ایرانیان به او ذوالقرنین می‌گویند که از جانب الله برای کشتار ایرانیان منصوب شده است!! حال چگونه میتوان پذیرفت که ۱۱۰۰ سال پیش از ظهور اسلام، الله و خدائی وجود داشته که برای نابودی ایرانیان از اسکندر یونانی کمک می‌طلبد؟ آخوند ها و تازی پرستان و گروهی ناآگاه از اسکندر گجستک با نام کبیر یاد کرده و از او یک بزرگمرد تاریخ ساخته اند. در این مورد آخوند دون صفتی بنام عباس مهاجرانی در روزنامه نیمروز، اسکندر را مرد دلیر و خردمند شناسائی کرده که توانسته با کشتار ایرانیان دودمان هخامنشی را از بین ببرد. اسکندر گجستک بر اثر ابتلاء به بیماری سوزاک میمیرد و سلوکوس یکی از سرداران او جانشین او میشود. پشت به وطن کرده انیرانی مادینه زهرا آذرنیوش در سایت کجارو، او را خداوند گار آسیا و سردار شکست ناپذیر قلمداد می کند. در کمال شگفتی و ناباوری ببینید که این انیرانی چگونه از دشمن ایران و ویران کننده سرزمین ما یاد کرده است:

اسکندر مقدونی، پادشاه مقدونیه و یکی از بزرگترین رهبران نظامی جهان بود که اتحادیه ایالت های یونان را در سال ۳۳۴ پیش از میلاد بر علیه امپراتوری هخامنشی تشکیل داد!

او سپس داریوش سوم، شاه ایران را سرنگون و امپراتوری هخامنشی را فتح کرد. او جنگجوی بی‌مانند بود که با تعداد کم نیروی نظامی، پیروزی‌های شگفت‌انگیزی کسب کرد. اسکندر در سال ۳۲۶ پیش از میلاد به هند حمله برد و با فتح این کشور، در حالی که تنها ۳۲ سال داشت، قلمروی یونان را از دریای آدریاتیک در جنوب شرقی اروپا تا پنجاب در شمال غربی هند رساند. او یکی از معدود فرماندهان نظامی تاریخ جهان به شمار می‌رود که مهارت بی‌مانندی در ترکیب جنگ‌افزارها، تاکتیک‌های نظامی نو و طراحی نقشه‌های جنگی برای رویارویی با دشمن! داشت و از فرصت‌ها برای دستیابی به پیروزی کامل استفاده می‌کرد. او تا سن ۳۲ سالگی موفق به فتح ایران، مصر و هند شد و چه بسا اگر زنده می‌ماند، آسیای صغیر را به‌طور کامل فتح می‌کرد!

اسکندر علاوه بر جهانگشایی، هدف مهم دیگری داشت و آن تشکیل اتحادیه‌ای از اقوام بود. او برای دستیابی به این هدف، ارتش خود را به‌صورت نیرویی چندملیتی حفظ کرد و آن را سامان داد؛ همچنین مهاجرنشین‌هایی تشکیل داد و برای دستیابی به هدف ایجاد نژاد برتر، مقدونی‌ها را با اقوام آسیایی وصلت داد!

اسکندر مقدونی، با فتح ایران، مصر و هند، لقب خداوندگار آسیا را از آن خود کرد
کارهای بزرگی که اسکندر در سن جوانی انجام داد از او شخصیتی نیمه‌الهی و افسانه‌ای
ساخت. شاید هیچ شخصیتی به‌اندازه او در افسانه‌های ملت‌های مختلف نمودهای گوناگون
پیدا نکرده باشد. او در اساطیر ایرانی و عربی چهره قهرمانی افسانه‌ای!! را به خود گرفت
و در مصر تا مقام خدایی رسید؛ همچنین برخی او را در ردیف قدیسان و پیام‌آور ظهور
مسیح دانستند!

براستی ننگ ابدی بر انیرانی‌های بی وطن .

سال ۴۵۹: اشگ رهبر پارتها ، سومین تیره دلاور آریائی در درازای ۶ سال نبرد سلوکیان
را شکست داده و ایران را از آلودگی آنها پاک می کندو پادشاهی اشکانیان را پایه‌گذاری می
کند.

سال ۵۲۸: مهرداد یکم اشکانی ایران را از دست بازماندگان اسکندر گجستک رها میسازد.

سال ۵۸۴: مهرداد دوم پادشاه ایران میشود. او از بزرگترین و نیرومندترین پادشاهان ایران
است. او مرزهای ایران را از دریای سیاه ، مدیترانه و کوههای هیمالیا و رودفرات گذرانده
و نیم بیشتر آفریقا ، آسیا و اروپا را به زیر نگین فرهنگ ایرانی در می آورد.

سال ۶۵۵: کراسوس فرمانروای رم به ایران لشکرکشی می کند . ارد پادشاه ایران سورنا
سردار رشیدش را بجنگ فرستاده و سورنا لشگریان کراسوس را شکست میدهد. ایران تمام
اروپا را به زیر فرمان خود می آورد.

سال ۶۷۱: مارکوس آنتونیوس رومی به ایران حمله می کند و چنان شکستی از فرهاد چهارم
می خورد که تاریخ نویسان نوشته اند تا رم فرار می کند.

سال ۷۵۹: بلاش یکم دستور به جمع آوری اوستا میدهد . پیش از این اسکندر گجستک برای
نابودی فرهنگ ایران دستور به آتش زدن نسخخانه (کتابخانه) های ما داده بود . کاری که
عربها آنرا تکرار کردند و شکل ترسناک آنرا در هزاره سوم توسط اشغالگران دستار بند
شاهدیم.

در سال ۸۹۹ و در زمان اردوان پنجم ، ایران بار دیگر ابر قدرت جهان میشود. اشکانیان

دارای دو مجلس بودند : بهستان (شورای ملی) و مهستان (سنا) . هر بخش از ایران در دست یک ساتراپ (استاندار) بود . در زمان اشکانیان تمام مردم ایران در باور و مذهب خود آزاد بودند.

آنکه ایران را از یاد ببرد ، ننگ بردگی بیگانگان را پذیرفته است.

شیر زنان و دلاوران جوان ، درفش کاویانی باید به دست توانمند شما بر افراشته شود. پرچم خرچنگ نشان جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی ، پرچم ما نیست.

سال ۹۳۲ : اردشیر بابکان شاهنشاهی ساسانی را پایه گذاری می کند. او به رومیان متجاوز که انتاکیه و شام و ارمنستان را اشغال کرده بودند یورش برد و آنها را شکست سختی داد. بنا به گفته اردشیر : آسیا و پاسداری از آن ، از آن ایران است. اردشیر نظیر داریوش بزرگ سپاه جاویدان را از نو برپاکرد.

سال ۹۵۰ : شاپور یکم شاه ایران رومی ها که از نو به ایران یورش آورده بودند را شکست داده و والرین فرمانروای رم را دستگیر و به ایران آورد. والرین مقابل شاپور زانو زده و با آنکه رم زیر پوشش امپراتوری ایران قرار داشت ، شاپور با بزرگواری فرمانروائی آنها به یکی از سرداران انتاکیه داد. شاپور نخستین دانشگاه جهان ، گندی شاپور را ساخت که کانون پزشکی جهان بود.

سال ۱۰۱۸ : هرمز دوم در جنگ با تازیان آنها را شکست میدهد.

سال ۱۰۷۰ : شاپور دوم هنگام درگذشت پدرش هرمز دوم هنوز زاده نشده بود . به مدت ۱۶ سال مادرش با خردمندی پادشاهی می کند تا شاپور به بالندگی برسد. در این ۱۶ سال تازیان بیابانگرد بار ها به ایران یورش آوردند و یکبار تا نزدیکی تیسفون پیش آمدند. شاپور دوم چنان تازیان را در هم کوبید که تا زمان عمر بن خطاب جرات حمله به ایران را نداشتند. شاپور بزرگ به مدت ۷۰ سال پادشاهی کرد . شاپور غیر از تازیان بربر ، هونها که آتیلا از بین آنها بر خاسته بود و اروپا را بخاک و خون کشیده را هم شکست داده و از ایران بیرون

کرد.

سال ۱۱۰۷ : یزدگرد نیک اندیش و درستکار به پادشاهی رسید. آرکادیوس فرمانروای رم که در بستر مرگ بود فرزندش را به یزدگرد می سپارد تا او به سن بالندگی برسد و شاه ایران آنرا می پذیرد.

زمانیکه ایرانیان در اوج فرهنگ و شهریگری بودند ،

نیاکان ما در جنگلها و بیابانها زندگی میکردند . از نامه ناپلئون به

فتحعلی شاه قاجار

هموطن : با آن همه گذشته و تاریخ و فرهنگ پر آوازه ات چگونه میتوانی خودت را به آن پستی برسانی که به درگاه تازیان بیابانگرد سر بر زمین بسائی؟

رم ، ابر نیروی جهان ، خراجگزار ایران بود . پس از فرمان آزادی کورش بزرگ ما بودیم که زنجیر دادگستری بستیم ، زنان پا به پا و دوش به دوش مردان در کشورمداری حضور داشتند و در حالیکه پیروان ادیان مختلف در دیگر کشور ها کشته میشدند در ایران آزاد بودند . دانشمندان جهان می گریختند و به ایران می آمدند.

سال ۱۱۲۸: بهرام شاه ایران ، تاج شاهی را از بین دو شیربرداشت و دربار خود را به بار همگانی که مردم میتوانند دادخواست خود را به شاه برسانند تبدیل کرد.

سال ۱۲۳۹ : خسرو انوشیروان یکی از بزرگترین و دادگر ترین پادشاهان تاریخ ایران به پادشاهی میرسد. در زمان او آرامش در سراسر کشور وجود داشت. او زنجیر دادگری می بندد تا هرکسی که با دست زدن به آن پادشاه را به رسیدگی دادش آگاه سازد.

یکی از کارهای پسندیده و انسانی انوشیروان پذیرفتن فرزندان زنان ستمدیده به فرزند خواندگی بود ، نه مثل محمد پیامبر زنباره و جنایتکار اسلام که اشتهای سیری ناپذیر در زنبارگی داشت.

هفت تن از دانشمندان یونان که از دست ژوستی نین فرمانروای رم گریخته بودند به ایران پناهنده شدند و انوشیروان با آغوش باز آنها را پذیرفت.

ایران مهد تمدن بود و پذیرای مغز نه مثل امروز که هر روز شاهد فرار مغزها از آنیم.

انوشیروان در پیمان نامه آشتی بین ایران و رم می نویسد : هرگونه گزندى به جان دانشمندان که در پناه دولت ایران هستند نشانگر آغاز جنگ میان دو کشور است.

سال ۱۲۹۶: ترکان از بهرام چوبین سردار نیرومند هرمز شکست میخورند و خاغان چین در این جنگ کشته میشود و ترکان خراجگزار ایران میشوند.

سال ۱۲۹۸: خسرو پرویز به پادشاهی میرسد . او در کنار رشادت پایه گزار گسترش ساز و نوای ایرانی است . در دربار او بیش از چهارصد نوازنده و خواننده وجود داشت.

سال ۱۳۳۸: پوراندخت دختر خسرو پرویز به پادشاهی میرسد . محمد پیامبر گردنه زن اسلام در مورد پوراندخت گفته است : هیچگاه مردم کشوری که زنی را به پادشاهی برگزینند ، روی خوشبختی نخواهند دید!

پوراندخت ، نیکی ، آرامش و دادگری را چنان در سراسر کشور برپا میسازد که تمامی تاریخ نویسان جهان ، او را یکی از بزرگترین پادشاهان خردمند و سیاست مدار به شمار آورده اند. در زمان او وبخاطر سیاست های خردمندانه اش جنگی بین ایران و رم اتفاق نیفتاد.

پس از پوراندخت خواهرش آذرمدخت دختر دوم خسرو پرویز به پادشاهی میرسد و دنباله کارهای خواهر با تدبیرش را ادامه میدهد.

سال ۱۳۵۴ : یزدگرد سوم ، جوان دلاور و نوه خسرو پرویز به پادشاهی میرسد ولی شوربختانه میان گردانندگان ایران چند دستگی و درگیری رخ میدهد. نا آرامی کشور را میگیرد که پیامد شوم آن یورش بیابانگردان عرب به سرکردگی علی تازی به ایران است.

تازیان که برای غارت و کشتار به ایران آمده بودند ، تیسفون را میگیرند و غالی نفیس بهارستان را تکه تکه کرده و میبرند. تازیان بنا به دستور هجو نامه قرآن که گفته : زنان مردان شکست خورده ، غنیمت جنگی تازیان میباشند ، زنان ایرانی را به عربستان برده و به آنان دست درازی می کنند.

امروز انیرانی خرد گم کرده به این کشتار گران نیاکان خود سر ستایش فرود می آورد و بر جنایات آنها مهر درستی می نهد . با آمدن تازیان ، سیاهی ، بدبختی ، بد نامی ، بردگی و بی آبرویی نیز با آنها می آید که چهارده سده است گرفتارشان هستیم .

چگونه بزرگی و سروری را با خواری و نوکری جابجا کردیم ؟

کجا هستند این نیاکان سرفراز ما که ببینند امروز چگونه پیشتازی برای سرسپردگی میان تازی پرستان زاده شده در ایران با روسیه ، چین ، انگلیس و آمریکا آغاز شده و منش ها و آبرو و سربلندی ها را زیر پا نهاده و نوکری و پستی و خواری را پذیرا شده ایم.

مردم هیچ سرزمینی جز ایران ، سروری و والائی را نداده اند تا پستی و خواری را بپذیرند. چه گوهرهایی که ارج ننهادیم و چه سفال شکسته هائی که بما دادند که نمی شناسیم. آیا ۱۴۰۰ سال تاوان شکست دادن کافی نیست؟

ما کورش بزرگ داشتیم که بیش از چهل هزار یهودی را که پیش از او به اسارت گرفته بودند و برای هراساندن آنها نوزادان شیرخوار آنها را در آب جوش می انداختند و بچه های خردسال آنها را سر میبردند ، مشابه اعمال وحشیانه ای که چندی پیش حماس در اسرائیل مرتکب شد، آزاد کرد و همه نیاز های زندگانی آنان را فراهم آورد و با ارج نهی به آنان ، همه را به اورشلیم روانه کرد.

هموطن کتاب اشعیای نبی را بخوان که در آن ببینی چه نوشته اند : یهوه ، خدای یهودیان ، کورش را برگزید تا دادگستری را با مهر و دهش همراه نیکی ها و زیبایی ها در

سرزمین ستمکاران بگستراند و به مردم بیگناه و رنج دیده و ستم کش آزادی ارزانی دارد. کورش را برگزید تا ستم پیشگان را به کیفر رساند و زشتی ها و بدی ها و پلیدی ها را از میان بردارد. کورش پیامبر منست که چوب دستی مرا در دست دارد.

کروزوس پادشاه سارد، پس از شکست از کورش خواست تا خود و خانواده اش را بسوزاند. کورش به موقع رسید، او را در آغوش گرفت و پس از آن کروزوس از رایزان کورش بزرگ شد.

هموطن نمی توان هم نوکر تازیان بود و هم دم از آزادی زد.

هموطن به نوشته های پروکوپيوس تاریخ نویس سده ششم بیزانس و از دشمنان سرسخت انوشیروان دادگر نظری بینداز و ببین که دشمنان ایران در مورد ما چه نوشته اند

ایرانیان دارای رفتار های ستایش آمیزی بودند. هیچیک از کشور های یونان و رم این کردار های شایسته ایرانیان را نداشتند. رفتار آنان با نمایندگان کشورهای بیگانه، همواره با بزرگمنشی و رادمردی بود. داریوش بزرگ دو فرسته (سفیر) برای گفتگو پیرامون صلح به یونان فرستاد. در اسپارت آنها را دستگیر و کشتند. در این زمان داریوش بزرگ میمیرد و خشایار شاه جانشین او میشود. خشایار شاه که زشتکاری اسپارتی ها را می بیند، لشگری فراهم نموده تا به یونان بتازد. خبر بگوش یونانیان میرسد و هراسی بزرگ در سراسر کشور و به ویژه در اسپارت پدید می آورد. یونانی ها از کشتن سفیر های ایرانی پشیمان شده و تدبیری می اندیشند که مانع از حمله ایران به یونان شود. آنها دو جوان داوطلب مرگ را بنام های بولیس و سپیناس به دربار ایران می فرستند. آنها به خشایار شاه می گویند: ای پادشاه، ما میدانیم که جان یک نماینده کشور شاهنشاهی شما و جان یک شهروند عادی ایرانی چقدر برای شما از ارجی بزرگ برخوردار است. دربار اسپارت از کرده خویش سخت پشیمان است و ما داوطلب شدیم که شما ما دو تن را بجای دو فرستاده خود بکشید و به کشور ما حمله نکنید. خشایار شاه با شنیدن این سخنان از جای خود بر خاسته آن دو جوان یونانی را در آغوش میگیرد و فرمان پذیرائی میدهد و میگوید: به مردم خود بگوئید که ایرانیان هرگز مانند اسپارتی ها غانن میان کشور ها را در هم نمی شکنند و به نمایندگان آنها آزار نمی رسانند. کاری که شما کردید زشت است، پس چگونه همان کار

ناپسند را از ما توقع دارید که انجام دهیم. رفتار ما ایرانیان بر پایه مهر و گذشت استوار است. با نگاهی به تاریخ طبری، بلاذری، ابن هشام و یعقوبی به سبعیت و وحشی گری اعراب مسلمان در ایران پی میبرید.

در تابستان سال گریختن محمد از مکه به مدینه که شوربختانه تاریخ ایران اشغال شده است و نام آنرا هجرت گذاشتند که چه میزان دور از واقعیت است همانطوریکه مسلمان فریبکار و دغل به کاروان زنی و چپاول و قتل و کشتار نام غزوه میدهد، مردم نیشابور از پرداخت باج به عرب مهاجم خود داری کردند. علی به دو فرزندش حسن و حسین فرمان داد تا برای سرکوب مردم نیشابور بسیج شوند. حسن به اتفاق سرور آزادگان جهان!!!! حسین تازی که هر ساله انیرانی خرد گم کرده سر و سینه و پشتش را برای سوگواری او شکافته و سیاه می کند به نیشابور رفته و کشتار راه می اندازند و باج و خراج را دوبرابر دریافت می کنند. جوانان ما میبایستی از جنایات علی در استخر فارس آگاه شوند. آخوند فریبکار کاری کرده تا عده ای گمراه از قاتل اجدادخودشان بت ساخته و برای به هلاکت رسیدنش سوگواری می کنند.

این متن به نقل از کتاب تاریخ طبری و کتاب فتوح البلدان البلاذری که از معتبرترین کتب تاریخی مسلمانان میباشند و همچنین کتاب زندگانی امام حسین نوشته زین العابدین رهنما تنظیم شده است

محمد بن جریر طبری نویسنده کتاب تاریخ طبری که یکی از بزرگترین علمای مسلمان و مفسرین قرآن بوده است در مورد شرکت کردن فرزندان علی یعنی حسن و حسین در کشتار ایرانیان می نویسد: "سعید ابن عاص" لشگری راهی گرگان نمود، مردم آنجا از راه صلح آمدند. سپس ۱۰۰ هزار درهم خراج و گاه ۲۰۰ هزار درهم خراج به اعراب میدادند

لیکن قرارداد از طرف ایرانیان برهم خورد و آنان از دادن خراج به مدینه سرباز زدند و از اسلام گریزان شدند. یکی از شهرهای کرانه جنوب شرقی دریای خزر، شهر "تمیشه" بود که به سختی با سپاه اسلام نبرد کرد. سعید بن عاص "شهر را محاصره کرد و آنگاه که آذوقه شهر به اتمام رسید مردم از گرسنگی زنهار (امان) خواستند و به آن شرط که سپاه "سعید ابن عاص" مردمان شهر را نکشد با او قرار صلح گذاشتند. او نیز این شرط را قبول کرده و سوگند یاد کرد که یک نفر را نکشد.

لیکن بعد از عقد قرار داد سعید تمام مردمان شهر را به جز یک نفر را در دره ای گرد آورد و تمام افراد شهر را از لب تیغ گذراند. در واقع او به وعده اش عمل کرد و به سوگندش وفادار ماند و همه آن مردمی که منظور او از یک نفر را “هیچکس” می پنداشتند را سر برید

طبری در ادامه داستان نام افراد نامداری که در لشکر سعید بن عاص شرکت داشتند را چنین مینویسد:

عبدالله بن عمر بن خطاب – عبدالله بن عباس – عبدالله بن زبیر -امام حسن- امام حسین از جمله کسانی بودند که در این فتح بزرگ شرکت داشتند

منابع:

کتاب تاریخ طبری – محمد جریر طبری – ترجمه ابوالقاسم پاینده – جلد پنجم – چاپ تهران – صفحه ۲۱۱۶

فتوح البلدان نوشته احمد بن یحیی بلاذری صفحه ۳۰۳

در سال ۲۴ ابوموسا اشعری روانه پارس شد. ولی مقاومتی گروهی از مردم بر ضد آنان آغاز شده بود. در سال ۲۸ او از ریاست بصره خلع شد و جوانی به نام عبدالله جایگزین وی شد. او بی درنگ راهی خوزستان شد. زیرا خوزستانی چندین بار شوریده بود و او برای آرام کردن آنان روانه آنجا شده بود. در همین زمان او فردی به نام عبیدالله ابن معمر را مامور لشگری کشی به استخر و گور کرد. نیروهای ایرانی مبارزه در مقابل آنان ایستادگی کردند و سپاه عرب را در رامگرد شکست داده و عبیدالله را به قتل رسانند. بعد از وی خود عبدالله عامر با سپاهی راهی استخر شد. از آنجا که نیروهای نظامی شهر با یکدیگر متحد شده بودند عامر نتوانست آنان را شکست دهد. و مجبور به عقب نشینی به گور کند. مردمان گور درصدد مبارزه بر آمدن و بیش از یکسال به طور مداوم استخر و گور در حال جنگ و جدل پراکنده بود. ولی عربهای میدانستند که استخر شهر سلطنتی ایران بوده و زمانی مقدس و دارای اشیای ارزشمندی است به همین دلیل دست از آن برنداشتند و ادامه دادند. سرانجام در سال ۲۹ ابتدا گور از پای در آمد و به کلی منهدم گشت و بعد از آن استخر و سکنه آن به کشتار شدند. بلاذری مینویسد: پس از فتح استخر همه مردمان شهر از لب تیغ گذشتند. کسی جان سالم بدر نبرد. بلاذری میگوید: عامر سوگند یادکرده بود بعد از اینهمه مدت مقابله ایرانیان استخر در برابر لشکر اسلام پس از فتح آنان – آنقدر از مردم آنجا خواهم کشت که جوی خون سرازیر شود. بلاذری کشته شدگان ایرانی را در گور حدود ۴۰ هزار تن تخمین زد. او خبر از قتل عام بیش از

۱۰۰ هزار تن ایرانی در استخر توسط عبدالله عامر خبر میدهد . او انتقامی دهشتناک و بیسابقه گرفته بود . عامر بعد از پارس راهی کرمان شد . زیرا خبر از مکان یزدگرد یافته بود . او لشگری به فرماندهی مجاشع را راهی آنجا کرد بلاذری مینویسد : پس از کشتار مردم کرمان و جیرفت و سیرجان که در برابر عربها ایستادگی کرده بودند عده ای کثیر از ایرانیان از منطقه نقل مکان کردند و راهی سیستان شدند . در سال ۳۰ ربیع ابن زیاد حارثی با لشگری راهی سیستان شد . دهها و روستاهای سیستان یکی پس از دیگری با مقاومت مردم از پای در آمد و آمار کشتگان بسیار گشت . در جاهایی از سیستان شهر ها محاصره شدند و مردمان از گرسنگی از پای در آمدند و تسلیم شدند . بلاذری از کشتار سیستان چنین حکایت می کند:

ربیع ابن زیاد که مردی بلند قامت و سیاه چهره و خشک و چروکیده بود بعد از فتح سیستان قبل از آنکه مرزبان آن شهر را به حضور بپذیرد دیواری قطور از اجساد ایرانی بنا نهاد که صف عظیمی را تشکیل داده بود . وی در بالای این دیوار بر روی اجساد ایرانیان نشست و بعد از آن مرزبان سیستان را فراخواند و قراردادی را در آن حالت منعقد ساخت که مرزبان باید هزار جوان ایرانی را به همراه خراج سالیانه تحویل عربها دهد . بعد از آن ایرانیان از قرارداد سرباز زدند و دوباره لشگری راهی سیستان شد و اینبار ۲ هزار جوان اسیر و مبلغ ۲ میلیون درهم اهدایی از ایرانیان گرفتند . بعد از آن خراسان و نیشابور فتح شد و خراجهای بسیار سنگینی منعقد گشت . در سال ۳۲ شخصی از خاندان کارن در خراسان پرچم مبارزه و طغیان بر ضد اسلام را بلند کرد . او با سپاهی که بالغ بر ۴۰ هزار تن بود و متشکل بود از مردمان طبرس – بادغیس – هرات – کهستان و گرگان . بلاذری مینویسد : خاندان کارن با اسلام بنای جنگ نهادند و در شیخونی از طرف عبدالله خازم فرمانده آنان به قتل رسید و مردمانش به کلی کشتار شدند

قیام مردم پارس در زمان علی

در سال ۳۷ هجری «سهل ابن حنیف» که کارگزار علی بود با شورش ایرانیان از آن شهر بیرون رانده شد . سپس در کرمان و خوزستان شورشهای مشابهی صورت گرفت . به گفته طبری : ایرانیان با خوارج همکاری نمودند و بر ضد لشگریان امام علی کوشیدند . در سال ۳۶ نیز کارگزاران علی به کلی از خراسان بیرون رانده شده بودند . زیرا خراسان در کنترل ایرانیان باج گزار قرار داشت . به گفته طبری «ماهویه سوری» که شاهنشاه یزدگرد

را کشته شده بود برای بستن قراردادی به کوفه به نزد علی رفت . امام علی به جهت خشنودیش از کارش وی را به ریاست شهر مرو گماشت و در نامه ای به ساکنان مرو خواست تا همگان از وی اطاعت کنند . ولی بعدها ماهویه سوری از بیم کشته شدنش توسط مردم به نیشابور گریخت و در همانجا درگذشت . زیرا در نزد ایرانیان آن زمان شاه از فر ایزدی بر خوردار بوده است و کشتن شاه گناهی نابخشودنی به حساب می آمده است . (طبری)

بلاذری در این باره مینویسد : مردم شهر مرو کفر ورزیدند – به عبارتی از سلطه عربان خارج شدند . سپس دروازه های شهر نیشابور را بستند و سپاه اسلام را از آنجا بیرون راندند و در نتیجه خراسان به کلی از زیر فتوحات اسلام خارج شد . امام علی که در آن زمان گرفتار جنگهای داخلی بود نتوانست خراسان را دوباره فتح کند . لیکن در سال ۳۸ هجری پس از جنگهای حکمیت علی توانست « خواهرزاده جعه ابن هبیره مخزومی » را با سپاهی راهی خراسان نماید تا شورشیان را سرکوب نماید . ولی از آنجا که اکثر سپاه علی درگیر شورشهای خوزستان و پارس و کرمان بودند سپاه او نتوانست موفقیتی کسب کند . طبری اضافه میکند : « جعه » به ابرشهر (نیشابور) رسید و ایرانیان آنجا کافر شده بودند و از دادن خراج خودداری می نمودند . مردم نیشابور مقاومت کردند و سپاه علی بی نتیجه به کوفه بازگشت . طبری مینویسد : بعد از ناکام ماندن خراسان علی «خلید ابن قره ربوعی» را روانه خراسان نمود سپاه شهر ها را محاصره کرد و بعد از مدتی شهر به تسلیم گشوده شد و قرارداد باجگذاری بسته شد .

بعد از آن مردمان سیستان شوریدند و امیر ابن احمر یشکری که از سرداران عرب بود و کارگزار علی هم بود با شورش مردم از شهر بیرون شد و از پرداخت باج سرباز زدند . بلاذری مینویسد بدلیل آنکه فتوحات داخلی ایران ثروتهای بیشتری را نصیب لشکریان اسلام مینمود آنان راضی به دفاع از جنگ های داخلی برضد علی نبودند و بیشتر مایل به گشودن شهرهای ایران بودند . او اضافه میکند : شهر زالک سیستان مردمانش پیمان شکنی کرده بودند . در آن زمان طایفه حسکه در سیستان از فرمانهای سپاه علی سرپیچی کردند . علی سوگند یاد کرد که ۴۰۰۰ تن از این طایفه را خواهم کشت . بلاذری یادآور میشود : راهزنی و غارتگری در زمان خلافت علی به اوج خود میرسد به طوری که به خود نام (لصوص) به معنای راهزنان داده بودند . علی ، ربعی ابن کاس عنبری را با ۴۰۰۰ تن روانه سیستان

کرد . در این لشکر حصین ابن ابی الحر عنبری و ثابت ابن ذی احره حمیری حضورداشتند هنگامی که سپاه اسلام وارد سیستان شد مردمان حسکه به جنگ برخاستند . در آخر مردمان حسکه کشته شدند و ربعی سیستان را فتح نمود و عده زیادی از ایرانیان اسیر شدند فیروز یکی از اسیران ایرانی بود که در این جنگ گرفتار شد.

تاریخ بخارا در مورد رفتار مسلمانان با ایرانیان اینگونه می نویسد

بیکنند ، شهری بود از سغد . سغد مرکز تجاری بین المللی در شرق ایران در زمان ساسانیان بود و شهری بسیار زیبا و ثروتمند . «اندربیکنند» مردی بود که وی را دو دختر با جمال (زیبا) داشت . « ورقا ابن نصر » فرمانده سپاه اسلام هر دو دختر را از خانه بیرون کشید . مرد ایرانی گفت : در میان این شهر بزرگ چرا دختران مرا میبری ؟ ورقا پاسخی نداد . مرد بجست و کاردی بر وی بزد . ورقا زخمی شد ولی کشته نشد . چون خبر به قتیبه رسید . گفته شد که همه شهر «حرب» هستند . در نتیجه شهر به کلی منهدم گشت . مردان قادر به جنگ قتل عام گشتند و اموال شهر به تصرف در آمد . سپس کشتار سمرقند و خوارزم شد . بعد از آن گرگان به محاصره «یزید مهلب» در آمد . طبری مینویسد او با الله پیمان بست که به مناسبت این مبارزه طولانی ایرانیان طبرستان با اسلام و کشتن عده زیادی از مسلمانان در آنجا آنقدر از مردمان آنها خواهد کشت که خونشان به جریان بیافتد و آسیاب ها بگردش درافتد و با خون آنها گندم و نان بپزند . محاصره بعد از ۷ ماه به پایان رسید . یزید مهلب ۱۰۰۰ نفر را در دره ای برد و همگان را قتل عام نمود . ولی خونشان به جریان نیافتاد . لیکن دستور داد آب را به خونها ببندند تا جریان بیافتد گزارش این نبرد حاکی از آن است که ۱۴۰۰۰ هزار ترک در شبه جزیره و ۴۰۰۰۰ تن ایرانی در نبرد گرگان کشته شدند و هزاران اسیر بدست آمد و ۳۰ میلیون درهم غنائم بدست آمد . که یک پنجم آن به مبلغ ۶ میلیون درهم راهی دمشق شد . بدین ترتیب آخرین منطقه از ایران (طبرستان) به زیر یوق سپاه مسلمان عرب در آمد.

بلاذری در باره نحوه برخورد با اسیران ایرانی مینویسد

بعد از علی معاویه روی کار آمد و سرکوب و فتوحات ادامه داشت . او می نویسد در یکی از جنگها در نواحی خوارزم عربان شمار بسیار زیادی اسیر گرفتند . زمستان و سرما بود . در راه بازگشت رختهای ایرانیان از آنان گرفته و کنده شد . عده کثیری از اسیران از سرما

و یخ تلف شدند . پس از تمام فتوحات تنها گیلان و مازندران که طبرستان نامیده میشد در زمان معاویه تن به باجگذاری نداد و شورش کردند و کفر می وزریدند . بلاذری درباره آنان میگوید : «جمع اهل طبرستان حرب بودند» . در یکی از لشکر کشی اعراب مسلمان به طبرستان به رهبری «هبیره شیبانی» ۱۰ هزار جنگجوی مسلمان راهی آنجا شدند . ولی دیلمان راه را در نواحی کوهستانی بر روی لشکر اسلام بست . جنگ درگرفت و ۱۰ هزار نفر لشگریان اسلام کشته شدند به صورتی که حتی یک نفر هم نتوانست به کوفه و شام برگردد . تاریخ نویسندگان عرب از این واقعه به عنوان یکی از فجیع ترین جنگهای اسلام نام میبردند و مینویسند : مسلمانان کثیری در نبرد با مردمان طبرستان به شهادت رسیدند .

پس از معاویه در نیمه سال ۶۰ هجری پسرش یزید به خلافت رسید . سپس جنگ های کربلا و کشته شدند امام حسین و یارانش . سپس عبدالله زیر در مکه بر ضد یزید شورید و رسماً به خلافت مکه رسید . سال ۶۳ هجری سال مرگ یزید نیز بود .

در سال ۷۸ هجری که «عبدالملک» اختیار مطلق در امور ایران و عراق را به «حجاج ابن یوسف ثقفی» داد . وی «عبیدالله ابن ابی بکره» را به حاکمیت سیستان گذاشت و «مهلب ابی صفه» را به حاکمیت خراسان گماشت . «عبیدالله» به دستور «حلاج» به کابلستان لشکر کشید ولی کابلشاه او را در دره های قندهار به دام انداخت و محاصره نمود کابلشاه از او درخواست ۵۰۰ هزار درهم خسارت جنگی برای شروع کننده جنگ نمود و همچنین تعهد دهند دیگر به ملک آنان تجاوز نکنند . لیکن سپاه عرب نپذیرفت و جنگ آغاز شد . اکثر سپاه اسلام کشته شدند و خود عبیدالله مجبور به فرار شد که در راه بیابان از پای در آمد و همگان کشته شدند . حجاج برای جبران این فاجعه مجبور به لشکر کشی بزرگی با ۴۰ هزار تن از شیعیان کوفه و بصره شد . فرمانده این لشکر «عبدالرحمان پسر محمد ابن اشعث» بود . او با سپاهش وارد کابلستان شد و پس از فتوحاتی از در صلح با آنان در آمد و به گفتگو پرداخت . لیکن حجاج از این کار او به خشم آمد و او را سرزنش نمود . سپس جنگی میان هردو درگرفت که در حدود ۳ سال در عراق به طول انجامید . و هزاران کشته برجای گذاشت . سرانجام «عبدالرحمان» شکست خورد و به کابلستان فرار کرد . کابلشاه وی را گرفت و تسلیم حجاج نمود و پاداش ۱ میلیون درهمی دریافت کرد و همچنین حجاج متعهد شد که سپاه اسلام وارد کابلستان نشود و باعث کشته شدن افراد آنجا نگردد . سپس حجاج بنای امپراتوری عرب را که به نام خدا و دین اسلام به دست آمده بود پایه گذاشت و

مرزهای این امپراتوری را سامان داد . او سیستم مالیاتی کشورش را که از ایرانیان گرفته میشد را مرتب نمود . بیت المال را که از غنائم جنگی ایرانیان به دست آمده بود را بین عربها تقسیم کرد . حجاج در سال ۷۸ هجری سیستم اداری کشور را به گفته بلاذری از زرتشتیان پارسی گرفت و در آنجا اجرا کرد.

یعقوبی در تاریخ خود از کشتار سهمگین و هراس انگیز علی گزارش میدهد که در پندار هم نمی گنجد. او می نویسد : علی در یک تازش ، گروهی را آتش زد و زنده زنده سوزانید (پوشینه دوم ، رویه های ۱۳۷ و ۱۳۸) او دسته ای را در میان دود خفه کرد و بسیاری از مردم را انگشتان دست و پا برید و دیوار ها بر سر گروهی دیگر خراب کرد و آنها را زنده بگور کرد.

در مروج الذهب (پوشینه یکم ، رویه ۷۲۹) آمده است که علی در یک روز ۲۵۰۰ تن از اهالی تیره ازد را با یاری سپاهیانش به گونه ای باور نکردنی سر برید. این کشتار چنان سهمناک بود که دیگر کسی باز نماند.

پذیرفتن اخبار بالا با مشاهده عملکرد حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل بشکل راحتی قابل قبول است.

علی در تازش به قلعه عبدالله خضرمی ، او و تمامی ساکنین قلعه را در آتش زنده زنده سوزانید.

اینها حقایق تاریخی است که کتب خود مسلمانان نوشته اند، اما آخوندها و روحانیون بی شرافت شیعه با دروغ به مردم میگویند که علی و اولادش مخالف حمله به ایران بودند و در جنگ شرکت نداشتند

و ایرانیان از همه جا بخبر نیز برای چنین جنایتکارانی عزاداری کرده و بر سر خود میزنند، برای کسانی که به سرزمینمان تجاوز کرده و زنان و دخترانمان را به اسارت برده و آنها را برده جنسی خود میکردند

روحانیون خائن شیعه حاضرند هر دروغی را بر منابر جهل و خرافات خود بگویند تا برای متجاوزین به خاک و ناموسمان تقدس بتراشند

بله علی حسن و حسین بمانند عمر و ابوبکر و عثمان جنایتکاران خونخواری بودند که به

وطنمان تجاوز کرده و دختران ایرانی به اسارت برده و آنها را برده های جنسی خود
میکردند

آیا ما ایرانیها آنقدر بی غیرت و بی بته شده ایم که برای چنین جنایتکارانی عزاداری کنیم
و آنها را امام و پیشوا خطاب کنیم؟؟

گفته حسین بن علی در مورد ایرانیان :

ما از تبار قریش هستیم و هوا خواهان ما عرب و دشمنان
ما ایرانیان هستند. روشن هست هر عربی از هر ایرانی بهتر
وبالاتر و از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانیان را باید دستگیر
کرد و به مدینه آورد. زنانشان را بفروش رساند و مردانشان
را به بردگی و غلامی اعراب گماشت.... حسین بن علی امام
سوم شیعیان (سفینته البحار و مدینه الاحکام) صفحه ۱۶۴

سرکوبی ایرانیان به فرمان علی

علی که برای انیرانی های ساده اندیش سرور آزادگان جهان !!! است و بسیاری نام فرزندان
خود را علی گذاشته اند و بگاه دردمندی ، بجای رفتن پیش پزشک از روان او یاری می
جویند و بازگشائی دشواری های زندگی خود را از او می خواهند و تا کنون دیده نشده که
علی گره گشای مشکلی باشد و کمتر خانه انیرانی را میتواند سراغ بگیرید که در آن فرتور
جعلی او پیدا نشود، همان کشتارگری است که در ویرانی ایران شریک دیگر رهبران اسلام
بوده است و پس از رسیدن به رهبری به دستور او سپاهیانش به ایران تاخته و تاراج
و کشتار کردند.

فرتور واقعی علی در موزه لوور فرانسه





فرتورهائی که انیرانی های خردگم کرده به خورد مردم ما داده اند.

علی در آغاز رهبری خود به سال ۱۳۶۴ مادی ، عبدالله بن عباس پسر اموی خود را به سرکوبی مردم استخر روانه کرد . آن مرد خونخوار فیروز آباد را با خاک یکسان کرد و در تازش و چایش و کشتار از هیچ عملی فرو گذار نبود. در سال ۱۳۶۹ مادی ، به دستور علی ، زیاد بن ابیه (برادر ناتنی معاویه) زاده شده از زنی بدکاره بنام سمیه با سپاهی خونخواره به سرکوب مردم استان های فارس ، کرمان و ری روانه گردید. کشتار و ویرانی این ددمنش در تاریخ نمونه است. او گردن مردان ایرانی را میزد و بازماندگان آنها را به بردگی میگرفت . او زنان ایرانی را برای فروش به دارالخلافه علی می فرستاد. به دستور علی سپاهیان اسلام با مشارکت حسن و حسین در نیشابور حمام خون راه انداختند که شرح

آنها دادیم. **علی ، سرور آزادگان بی خبران ، همان کسی است که در زمان رهبری ابوبکر تازش بر ایران را پی ریزی کرد و در زمان عمر آنها بکار بست و ایران را به ویرانی کشاند.**

آیا میتوان از روان چنین کسی که در سرشتش کشتار رواست ، چشم داشتی داشت که مردم ایران با فریب دکانداران دین به ستایش از او بپردازند؟

مسلمان پای بند قوانین بربرگونه خود نیست . زمانی که خواستند ابن ملجم را به دستور امام حسن برای قتل پدرش ، علی قصاص کنند . عبدالله بن جعفر برادر زاده علی خواستار شد تا از ابن ملجم قصاص بگیرد. طبق قوانین اسلامی عبدالله میبایستی با یک ضربه شمشیر ابن ملجم را به قتل برساند ، اما او چه کرد : او ابتداء دست و پاهای ابن ملجم را برید ، سپس میخ داغی در چشمان او فروکرد ، بعد ابن ملجم را در بوریائی پیچید و نفت بر آن ریخت و آتش زد. این گونه سنگدلی ها در خانواده علی معمول بود.

آیا یکبار انیرانی خرد گم کرده از خود پرسیده است که چرا علی به فرزندانش توصیه کرد تا او را پنهانی دفن کنند . آیا پراستی کسی قبر واقعی علی را میداند که کجاست؟ علی و فاطمه از کین خواهی مردم که به جنازه آنها هم رحم نمیکردند سفارش کردند که پس از مرگ جسد آنها را به دور از چشم مردم و در مکانی ناشناس دفن کنند. آیا گور حسین به دست پسرانمویهایش (بنی عباس) از جا کنده نشد؟ و آنها استخوانهای حسین را در آورده و آتش زدند. آیا بنی عباس به زمین قبرها آب نبست و آنها را شخم نزد؟

راجع به کین خواهی مردم از خانواده جنایتکار علی چه میدانید ؟

تاریخ گواه آنست ، هرکسی ستم کرده و دست به کشتار زده است ، سرانجام خود با شکنجه و درد و آزار کشته شده و میوه تلخ ستمکاری خود را چشیده است.

علی : دژخیم محمد به دست عبدالرحمان ابن ملجم مرادی در سال ۶۶۱ میلادی به قتل رسید. قطامه بنت شجنه زن زیبا روی عرب که در جنگ نهروان پدر و برادرش را علی کشته بود از عبدالرحمان ابن ملجم مرادی که خواستگارش بود می خواهد تا علی را بجرم کشتن پدر و برادرش بکشد و ابن ملجم علی جنایتکار را با زدن یک ضربه شمشیر به سرش کشت. بلاذری در فتوح اللبدان معاویه را در تحریک ابن ملجم برای کشتن علی می ستاید.

حسین : پسر علی را در کربلا با تتی چند سر بریدند و سرهایشان را بر نیزه کردند و زنان و دخترانشان به بردگی گرفتند و به کنیزی بردند. علت قتل حسین توسط یزید ، ربودن زن یزید توسط حسین بود.

علی اکبر : پسر حسین را سر شکافتند و گلو دریدند و بدنش را با نیزه پاره پاره کردند.

علی اصغر : پسر دیگر حسین را تیر بر گلویش زدند و کشتند.

علی و عبدالله : پسران دیگر حسین که سربریده شدند.

حسن : پسر دیگر علی به دست همسرش در پیوند با دل باختگی یزید ، پسر معاویه با زهر کشته شد.

زید : پسر دیگر علی را سر بریدند ، پیکرش را پاره پاره و سوزاندند.

عیسی : پسر زید در زندان پسر اموهای خود با زهر کشته شد.

عبدالله : پسر مسلم ، نوه علی از دخترش رقیه را مغز پریشان کردند و پیکرش را پاره پاره نمودند. رقیه مادر عبدالله میگوید : عمر بن صبیح تیری بسوی سر پسرم انداخت و من دستم را بر پیشانی پسرم نهادم و تیر دست مرا با پیشانی پسرم بهم دوخت.

محمد و عون : پسران عبدالله ، نوه دختری علی از زینب را به وحشتناکترین شکل سر بریدند.

عبدالله و جعفر : پسر عقیل ، برادر زادگان علی را سربریدند.

زین العابدین بیمار : از خانواده علی هیچ مردی به مرگ طبیعی نمرد. تمامی آنها را بجرم کین خواهی از علی ، دژخیم محمد سر بریدند. مردم ستم دیده خاندان علی را کشتند ، دست و پا آنها را طبق رسمی که محمد جنایتکار و علی باب کرده بودند بریدند و تا دیر زمانی بر چوبه دار آویزان کردند. آنها نتوانستند که بیمار خود زین الدین را درمان کنند، ولی انیرانی خرد گم کرده از چنین مردگانی درمان درد می جویند . کسانی که توان نگهداشتن سر خود را

نداشتند.

امام محمد باقر ، امام جعفر صادق ، امام موسی کاظم ، امام محمد تقی و امام علی النقی :

هریک بگونه ای در زندانهای پسر اموهای خود جان باختند و یا بوسیله زهر به قتل رسیدند.

بیست تن از فرزندان حسن در سردابی برابر دفتر های دینی کشته شدند. به دستور متوکل خلیفه عرب پسر عمر ، پسر زید و پسر یحیی را سر بردند و خانواده هایشان را به کنیزو بردگی بردند.

دفتر منتهی الامال قمی می نویسد : امام حسین در شب عاشورا دستور داد تا برایش ثوره (داروی نظافت) بسازند. حسین چون میدانست شهید میشود و بعد از شهادت به بهشت میرود ، خود را برای هم آغوشی با حوریان بهشت آماده نمود !!!!! در روز عاشورا چنان او را تیرباران کردند که پیکر او بشکل خارپشت (جوجه تیغی) در آمده بود. سر حسین توسط سنان بریده و به خولی داده شد. بشکرانه قتل حسین ، چهار مزگت (مسجد) در کوفه ساختند . مسجد اشعب ، مسجد حریر ، مسجد سماک و مسجد شبت بن ربعی.

چون سر حسین را بردند و بر نیزه زدند ، شهر به شهر میبردند تا به دمشق برسد. مردم موصل شهر را آذین بستند و فرماندار موصل با عده کثیری از مردم شهر شادی کنان تا ۶ میلی به پیشواز آمدند. اهالی بعلبک نیز با دف و ساز به پیشواز سر بریده شده حسین آمدند. وقتی سر حسین به دمشق رسید ، آن روز بر بنی امیه عید بود.

در حالیکه خویشاوندان حسین چنین در مرگ او شادی می کنند ، انیرانی خرد گم کرده را چه میشود که هر سال و بمدت یکماه برای قاتل اجداد خود سوگواری راه انداخته و به خود آزاری خویش می پردازد؟

آنچه ایرانی باید از مذهب تحمیلی اسلام بداند

بررسیهای گسترده تاریخی ، هجو نامه قرآن . دفتر های دینی شیعه و سنی گواه آنند که ابراهیم نیای محمد و تیره یهود ، بتکده کعبه را برای خشنودی هاجر و فرزندش اسماعیل بنا کرد و به پیروی از آرمانش نخست بت سنگی الله و حجرالاسود را در آن جای داد و سپس از دیگران خواست تا بت یا بتان تیره خود را به آنجا ببرند تا هاجر و اسماعیل از بابت نگهداری بت ها درآمدی کسب کنند. پس از درگذشت ابراهیم ، اسماعیل نیز بت سنگی مورد پرستش خود را به درون خانه کعبه برد . سالها این بتکده دست به دست میگذشت تا به دست قصی پدر عبدمناف افتاد. محمد پیامبر زنباره و گردنه زن اسلام که سخت پای بند نژاد پرستی بود این بتکده را که شناخته شده بود ، قبله مسلمانان کرد و گفت که ابراهیم و اسماعیل هر دو مسلمان بودند !! قریش که از بازماندگان عبد مناف و قصی بودند بر سر درآمد این بتکده با هم کشمکش و زد و خورد داشتند .

محمد با نوید دادن بر چاپیدن کاروان ها و گردنه بندی توانست بسیاری از مردم فقیر و تیره های تنگدست را با خود همدست و هم داستان کند . بی گمان این سوره از هجو نامه قرآن بهترین بن مایه گردنه زنی محمد است:

سوره ۸ آیه ۷ : ای رسول ، بیاد آور هنگامیکه خدا به شما وعده فتح به یکی از دو طایفه را داد(غلبه بر قافله قریش یا کاروان شام) و شما مسلمین مایل بودید که آن طایفه که شوکت و سلاحی همراه ندارند ، بی رنج جهاد ، اموالشان نصیب شما شود و خدا خواست که صدق سخنان حق ثابت شود و از بیخ و بن ریشه کافران را بکند. محمد از سوی الله ! نه تنها دارائی کاروانیان بی دفاع را ربود بلکه تمامی آنها را کشت. با مرگ محمد ، زخم کهنه خانوادگی فرزندان عبد مناف سر گشود و برای بهره بیشتر از بتکده کعبه بجان هم افتادند تا اینکه ابوبکر به رهبری رسید. در پی مرگ عثمان ، علی دژخیم محمد به رهبری رسید . آنچه افزون بر درآمد بتکده کعبه و خون خواهی عثمان آتش کینه را در میان فرزندان او و پسران امویش عباس بر افروخت ، ربودن ارینب زن یزید توسط حسین بود . یزید حسین را کشت و به تلافی کار زشت حسین ، جعه زن زیبای حسن را گرفت و به دست جعه توانست حسن را با زهر بکشند. کشتار عباسیان از فرزندان علی باور نکردنی است ولی حقیقت دارد. تاریخ صدر اسلام از خونریزی سیری ناپذیر اشباح است.

هزاران دفتر تاریخی گواه اند که چنین رویدادهای درون خانوادگی تازیان که کوچکترین پیوندی با فرهنگ و مردم ایران نداشته اند ، پی آمدی جز ویرانی ایران و نابودی فرهنگش نداشته است که ریزه خواران اسلامی و تازی زادگان در ایران به آن رنگ دینی پاشیده اند . اگر ما از راه خرد پیرو گفتار ، کردار و پندار نیک نیاکانمان باشیم و به درستی دستورهای بزرگ بینش مند ایرانی اشو زرتشت را بکار ببندیم که بهترین روش زندگی و بهزیستی است ، کوچکترین نیازی به راهنمایی کسانی نداریم که خود گمزاهند و کشتارگر و پروه گیر .

تازی زاده ها کیانند؟

تازی زادگان بر دو گونه اند : آخوند و سید. آخوند کسی است که عمامه ای بر سر و عبائی بر دوش داشته و همواره از نعلین استفاده می کند. برخی از آخوند ها را آیت الله میگویند که این فروزه به هیچ وجه ایرانی نیست ، همانطوریکه لباس آخوندی ایرانی نیست. عمامه بر دو نوع است : سیاه و سپید. سید عمامه ها همان تازی زادگان ، زاده شده در ایران هستند که ریزه خوار سیاه عمامه ها هستند. سیاه عمامه ها که خود را سید می نامند ، شال سبز رنگی که نمونه پرچم زمان قصی جد محمد است بر کمر می بندند. اینها زاده ام ولدهای تازی (زنان صیغه ای ، کنیز و اسیر) هستند که پس از تازش عربها به ایران بر جای ماندند. این گروه مفت خور را آفت الله نیز می نامند ، زیرا کار و پیشه ای به جز گول زدن مردم ندارند. مالیات نمی پردازند . به سربازی نمی روند. دشمن شادی و خنده هستند و عاشق گریه و زاری (تنها ناظر) بوده و تلاششان این است که مردم را در ۱۴۰۰ سال پیش و در بردگی اندیشه نگهدارند. اما چگونه آخوند و سید پدید آمد: پس از تازش بیابانگردان عرب به ایران ۳۰۰ هزار زن و دختر ایرانی به عنوان برده گرفته شدند و از این تعداد یک پنجم آنها (۶۰ هزار زن) به عنوان خمس همراه با دارائی های تاراج شده به دارالخلافه اسلامی فرستادند و مابقی زنان اسیر را بین سپاهیان بخش نمودند. پیامد این زشتکاری بر جای ماندن بیشماري فرزندان پدر ناشناخته بود . عمر وقتی از این رویداد تلخ آگاه شد گفت : از دست این فرزندان به خدا پناه میبرم. رهبران اسلامی از آینده کار خود دچار هراس شدند که با این همه کودک پدر ناشناخته که در آینده دمار از روزگار آنها بر می آورند چه کنند. با رایزنی علی و با روش خردمندانه انوشیروان که فرزندان مزدکیان کشته شده را به فرزند خواندگی قبول و به تربیت و پرورش آنان دستور داده بود ، عربها

نیز چنین کردند و بنا شد که به آنها آموزش های اسلامی بدهند . پس از آموزش به دسته نخست دستار سیاه و شال سبز دادند و نامشان را سید گذاشتند . به دسته دوم که آموزش کمتری دیده بودند دستار سپید دادند و نام آنها را ملا گذاشتند . گروه سوم که چندان نیاموخته بودند به فالگیری و رمالی و دعا نویسی و جن گیری واداشتند . به گروه چهارم که چیزی نیاموختند توبره گدائی داده و نامشان را درویش گذاشتند . از زمان شیعه گری در ایران این گروه زیر نام علی کشکول به دست میگیرند و گدائی می کنند . روضه خوانها ، مداحان ، مرثیه سرایان و تعزیه گردانها فرآورده شیعه گری زمان صفویه هستند که نمی گذارند ایرانی به گذشته پر شکوهش بیندیشد و خود را بشناسد . آنها خواهان اشک ریزی برای تازیان هستند که نیاکان ایرانی ها را کشته و میهنشان را بباد داده است .

شگفتا که آخوند تمام نیازهایش را از مردم ایران میگیرد ، به نیاکان و فرهنگ آنها ناسزا گفته و ستایش از بیگانگان می کند و ایرانی این داغ ننگ را از پیشانی خود پاک نمی کند .

اگر سیه روزی ایرانی به درازای ۱۴۰۰ سال از واپسگرایی اسلام و مسلمانی و تشیع سرچشمه میگیرد از چند دهه گذشته تا امروز بهره کشی جهانی (استعمار) به سردستگی انگلیس به پشتیبانی کهنه پرستان در ایران برخاسته و با دست افزار دین ، دارائی و کارائی میهن ما و تمامی مردم جهان سوم را به تاراج میبرد . آنها با یاری آیت الله های نیرنگ باز دین فروش ما را در رویای بهشت نسیه ای نگهداشته تا نقدینه های روی زمینی و زیر زمینی ما به ویژه نفت و گاز و اورانیوم و ده ها مواد معدنی پرارزش را به تاراج ببرند و مردم ایران را بر روی کوهی از زر ناب و دریائی از تلای سیاه گرسنه نگهداشته و در زیر خط فقر حبس کنند .

هر سدائی که از مزگت و گلدسته اش بر میخیزد ، سدای شوم ویرانگرو مرگبار بهره کش های جهانی است که از گلوی ناپاک آخوند دست نشانده و زیر نام دین و مذهب اسلام بر می خیزد . دستی که شیر زنان ایرانی را سنگسار و مردان میهن پرست را تیرباران می کند و یا تناب دار به بالا می کشد ، دست همان بهره کش های جهانی است که از آستین آیت الله های اشغالگر سرزمینمان در می آید . ایران بدون اسلام یعنی قطع این دستان . ما ایرانی هستیم ، نه مسلمان ، زیرا مسلمانی به ویژه به هیچ روی با آرمان مردمی و فرهنگ دیر

پا و درخشان ایرانی برابری ندارد. آرمان ما دور نگهداشتن دین از سیاست و حکومت است بگونه ای که هر کسی آزاد باشد تا با خرد خود هر دینی را که بخواهد برگزیند.

ایرانیان چه اندازه باید نیک بخت و شادمان باشند که اهورامزداي آنان ، نمادی چون اشو زرتشت بینش مند و آموزگار نیکی ها دارد. ره آورد اشو زرتشت آزادی ، خرد ، برابری زن و مرد و گفتار و کردار و پندار نیک در جهان است. اشو زرتشت راه رستگاری را در سایه خرد و گزینش نیکی میداند نه در سایه شمشیر.

پیروزی از آن ماست و این دشمن قهار بر لب گور.

شروع دوران نوزایی اروپا در قرن شانزدهم میلادی مصادف است با ظهور خاندان صفوی در ۱۵۰۱ میلادی در ایران و دوران زمامداری صفویه در ایران دارای دو چهره ای غیر قابل مقایسه است

نخست ایران پس از نهصد سال توسط خاندان صفوی یک پارچه و حد و حدودش نزدیک بدوران پایانی زمامداری ساسانین رسید، هنر و فرهنگ ایرانی زایشی دوباره پیدا کرد

سپس و شوربختانه..... با واردات مبلغین مذهب شیعه اثنی عشری توسط این خاندان پایه گذار انحطاط و عقب ماندگی هویت، تاریخ و فرهنگ ایران در طی یک دوران طولانی قدرت طلبی مذهبی شد.

انقلاب قانون طلبی ایرانی در ۱۹۰۶ میلادی تحت عنوان مشروطه ملعبه و دسییه ، تحمیق و برده کشی گروهی رمال مذهبی از کشور ما و جنگ و تسخیر ایران توسط باز ماندگان این وحوش سبب ساز پیروزیشان در آواخر قرن بیستم میلادی.

در ۱۹۷۹ میلادی، ایران کشوری که در چند قدمی دروازه های مدرنیته با یک جامعه ای ۳۶ ملیونی مرفه و با آینده ای روشن بود با یک خودکشی دسته جمعی خود را به قعر ظلمات حماقت پرتاب کرد.ولی در طی چهار دهه حکومت شیادان مذهب فروش و نمایشنامه نویسانشان در زیر فشار انفجار جمعیت ، همراه با انحصار و استثمار مذهبی ، فقر، تجاوز، چپاول و کشتار مردم ایران. کشور به مرز نزدیک به ۹۰ ملیون رسید که انبوه جوان بین سنین ۱۸ الی ۵۰ ساله اش بالاترین لایه جامعه یعنی نزدیک به ۶۵ الی

۷۰ در صد آنرا تشکیل داد.

و پس از طی چهل و سه سال و شش ماه در سال ۲۰۲۲ میلادی با انباشته شدن درجه نفرت ملت و انبوه آن..... با یک جرعه تحت عنوان انقلاب زن زندگی آزادی.. مرد ایران آبادی و با آبیاری خون مهسا باعث خاتمه پانصد سال بردگی ار یوغ مذهب شیعه اثنا عشری صفوی و پاره شدن رنجبر های حقارت و اسارت ایران شد و دقیقاً پس از شروع این انقلاب رهایی بخش ایران بر اساس آماری علمی، مُهر صحت و تائید به این نوزایی زد. کشوری که توسط مبلغین مذهبی اش تنها کشور مسلمان با اکثریتی غیر قابل مقایسه با ادیان دیگر و شُعب مختلف اسلام عنوان میشد اینک در سر تا سر ایران در اقلیتی محض یعنی ۱۳ درصد شیعه،.... ۸ در صد سنی..... ۳ در صد معتقدین ادیان دیگر و نزدیک به ۵۳ درصد ضد دین و ضد وجود خدا و ۲۲ درصد، گنج کوتاه فکر که نمیداند، چه میگذرد و چه میخواهند... شده است.

هم میهن

اینک ما..... پس از پنج قرن گمراهی و تنها در طی چهل و چهار سال زایش و انقلاب دو نسل جوان ایران..... روبرو با نوزایی و حیات دوباره کشورمان شده ایم. این حقیقت روزانه توسط این گمراهان عمامه بسر به روشنی و به زبان خودشان دائماً تکرار و ریزش آنان بمنظور حفظ جانیشان به روشنی مشهود است. ایران پس از ۱۳۹۰ سال حمله عرب بکشورمان، با ایران و ایرانی از نو زایش یافته و طالب جدائی از سیطره خرافه پرستان و روبرو با زایش ناسیونالیت ملی اش یعنی فرهنگ پادشاهی و هویت و تاریخ ایران بر اساس خواسته متجاوز از ۶۰ درصد ایرانیان درون مرز روبروست. نجات ایران محتاج به یاری استثمارگران غرب و شرق نیست. تشکیلاتی زیده و متشکل از گروهی معتقد به خواسته اکثریتی که به آن اشاره رفت، در یک قیام عمومی میلیونی که دارای پشتیبانی نیروهای جدا شده از این رژیم اشغال گراست خاتمه دهنده رژیم جمهوری اسلامیست.

نا آگاهی سر چشمه تمام بدبختی های ماست

بزرگترین بدبختی ما ندانستن ماست . در این باره همه سیاست مداران ، کشور مداران و روشن اندیشان راستین ، روزنامه نگاران و نویسندگان گناه کاران واقعی هستند . پیامد تیره روزی مردم ما بخاطر لاس زدن این فرقه با اسلام و خاموشی و بی تفاوتی و بی انگاریهای

آنهاست. بدبختی بزرگتر این است که برون مرزان چنان در خوشگذرانی و اثبات عقیده فرورفته اند که کار نخست آنان بی خبری و پاره پاره کردن همدیگر است. اینجا کسی نمی پرسد که چرا به این روز افتاده ایم ، چرا سروری را از دست داده ایم و نوکری بیگانگان را پذیرفته ایم. امروز امید ما ، مردم داخل کشور هستند که می خواهند برای همیشه خود را از لجنزار اسلام بیرون بکشند. در اینجا تعدادی برای سرگرمی فکر می کنند که با راه اندازی تظاهرات کار مهمی انجام داده اند. در یکسال گذشته دنیا با تظاهرات چند ده هزار تنی ایرانیان مواجه شد . برای زمان کوتاهی سران دول غرب در یک تاتر خیابانی نقش کوچکی در قالب همدردی با کشته شدگان انقلاب مهسا بازی کردند و فردای آن روز به زد و بند با دستار بندان اشغالگر و جنایتکار جمهوری اسلامی مشغول.

سرسپردگی بسیاری از هموطنان از ماآگاهی خویشتن است . آنها نمیدانند که بودند و اسلام چه بلایی بسر آنها آورده .

گوئی ایرانی با آن همه گذشته سترگ و پرفرو شکوهش از زیر بوته در آمده و بیابانگرد بود و این تازیان بودند که با زور شمشیر ، فرهنگ را به او شناساندند!

براستی چه تعداد از ایرانی ها میدانند که این ایران بود که برای نخستین بار در جهان پست را تحت نام چاپار و پیک بر پا کرد؟ چاپار را نخستین بار داریوش بزرگ برپاکرد. اینکار با اسب سواران چاپک انجام میشد.

چه تعداد از ایرانیان میدانند که کانال سوئز که یکی از معروفترین آبراهه های جهان است به فرمان داریوش بزرگ حفر و ساخته شد؟ آبراهه ای که امروز میبایستی بنام کانال داریوش بزرگ نامیده میشد نه کانال سوئز یا سویز.

چه تعدادی از ایرانیان از نامه ناپلئون به فتحعلیشاه آگاهند که نوشته : زمانیکه ایرانیان ، شاهنشاهی ایران را بر پا کردند ، اجداد ما در جنگل ها و بیابانها بسر میبردند.

زمانیکه ما دست بکار شهرگیری و تمدن بودیم ، باختری یافت نمی شد و عرب در صحرای حجاز مشغول تکه پاره کردن هم بودند و مار و سوسمار و مارمولک میخوردند.

چه تعدادی از ایرانیان میدانند که گندم کاری را ایرانیان به جهانیان آموختند؟

آندره مالرو ، نویسنده بزرگ فرانسوی و وزیر پیشین آموزش و پرورش فرانسه در کتابی با فرنام : هفت هزار سال فرهنگ و هنر در ایران که در سال ۱۹۶۲ میلادی چاپ شد ، نوشته : سیلک کاشان ، کهن ترین کانون فرهنگ و هنر جهان بشمار میرود.

در موزه لوور پاریس ، آثاری مربوط به ۶۶۰۰ سال پیش ایران وجود دارد که نشان شهرگیری و فرهنگ والای ایرانی است. لوح موسیقایی یافته شده توسط باستان شناسان آمریکایی در چغا میش حکایت از وجود ارکستر موسیقی در ۵۵۰۰ سال دارد.

چه تعداد از ایرانی ها میدانند که نه دهم نشانه های زیبا و دوست داشتنی و دلپذیر در آیین مسیحیت از فرهنگ ایران " میترا" گرفته شده ؟

**آنکه اندیشه والای نیاکانش را بدانند ، ننگ دارد بند نوکری
تازیان را بر گردن افرازد.**

**دشمنان فرهنگ ایرانی ، تنها دستار بندان نیستند. همدستان
آخوند ها را میان کمونیست های استالین پرست ، مجاهدین
و تجزیه طلبان باید یافت.**

ما در گذشته و پیش از تازش تازیان از چنان فرهنگ درخشانی برخوردار بودیم که جهانی را به زیر رگه های پر فروغ خویش میگرفت. ما در گذشته رفتار های مردمی داشتیم ، به آدمها ارج مینهادیم. راه و روش خوب زندگی کردن را میدانستیم . شادی برای ما مقدس بود. کورش بزرگ به مردم روی زمین با باورهای گوناگون به یک چشم نگاه میکرد. کورش بزرگ سوداگر نبود. او باور داشت اگر پادشاه سوداگر باشد ، مردم سال به سال فقیر تر و تنگدست تر میشوند و درماندگی مردم برای شاه شایسته نیست. مرام و منش کورش بزرگ را با آخوند دون صفت بی مقدار سید علی خامنه ای مقایسه کنید که با مال اندوزی ملت ایران را خاکستر نشین کرده است.

نگاهی به گرانتترین مقبره جهان که از آن خمینی وژن است ببندازید و به کلام کورش
بزرگ گوش دهید که گفته : پیکر مرا در تلاو نقره مگذارید. بگذارید تا ریز ریز بدنم با
خاک میهنم آمیخته گردد.

**کار ما شناساندن راد مرد بزرگی چون کورش به فرزندانمان
است تا راه و رسم جوانمردی ، آزاد منشی و آزادی را
بیاموزد تا بار دیگر خورشید درخشانی چون او در پهنه
ایران زمین بدون اسلام پرتو افکن شود.**

مقایسه فرهنگ پارسی با فرهنگ تازی

در فرهنگ پارسی اوستا فر ایران را می ستاید و قرآن بسم الله الرحمن الرحيم را . در فرهنگ پارسی اهورامزدا با راستی یکسان است و در فرهنگ تازی ، الله مکارترین مکارها (سوره ۳ ، آیه ۵۴) . در فرهنگ پارسی دانا باید با دانش خود نادان را آگاه سازد و در فرهنگ تازی بر دلهای مردم مهر می نهند تا هیچگاه نفهمند (سوره ۷ آیات ۱۰۰ و ۱۰۱) . در فرهنگ گهر بار ایران اشو زرتشت در یسنا/ هات ۲/۳۲ میگوید : من شادی را برای شما آفریده ام . راست گفتار و برپادارنده نیکی باشید و در فرهنگ تازی الله در هجو نامه قرآن سوره ۹۰ آیه ۴ میگوید : ما انسان را در حقیقت در رنج و درد آفریدیم و به بلا و سختی دچار کردیم تا روز و شبی را بی غم و مرض و بلا نگذارند. در فرهنگ پارسی در یسنا/ هات ۲/۳۰ می خوانیم : هر مرد و زن راه نیک و بد خود را برگزیند . به پا خیزید و در آئین راستی بکوشید. در فرهنگ تازی سوره ۳۳ آیه ۲۶ میگوید : هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که الله و رسول حکم کنند ، اراده و اختیاری نیست. در فرهنگ پارسی مردان و زنان همیشه برابرند و از ارزشهای یکسا بر خوردار و در همه چیز هم ترازند (یسنا/ هات ۶/۳۵) و در فرهنگ تازی مردان برتر از زنان هستند ، چون الله آنها را برتری داده است . زنانی را که نافرمانی کردند ، کتک بزنید (سوره ۴ / آیه ۳۴) . در فرهنگ پارسی در یسنا/ هات ۲/۳۹ می خوانیم : روان مردان و زنان پاک را هر جا که زاده شده اند می ستانیم و در فرهنگ تازی سوره ۲ / آیه ۲۲۳ میگوید : زنان کشتزار شما هستند ، هرطور که خواستید به کشتزار خود در آئید ! در فرهنگ پارسی اجداد ما کسانی که با آموزش های نادرست مردم را از کردار نیک گمراه میکردند لعن و نفرین کرده و آنها را از بردن دامهایشان به کشتار گاه منع میکردند (یسنا/ هات ۱۰/۳۲) در فرهنگ تازی و در سوره ۳/ آیه ۹۶ نوشته : فرستادن قربانی به کشتار گاه ها را بجای آورید . سر متراشید تا آنگاه قربانی به محل ذبح برسد . تا میتوانید از جنس شتر ، گاو و گوسفند قربانی کنید. در فرهنگ پارسی اهورامزدا در آسایش مردم می کوشد و در فرهنگ تازی الله مردم را به جنگ (سوره ۸/ آیه ۶۵) . در فرهنگ پارسی فرمانروای نیک آنست که با دادگری رفتار نماید و در فرهنگ تازی الله کسانی که به آیات قرآن شک کنند را مکر کرده تا به دام ببندازد و به عقوبت برساند (سوره های ۷ و ۸ / آیات ۱۸۲ و ۳۰) .

اسلام بدون خون ریزی به مانند دریای بدون آب است .

خیانت سید حسین نصر و توده ای ها به فرهنگ ایران



از عوامل بزرگ تیره روزی ما ایرانیان که در هزاره سوم تن به عقب مانده ترین رژیم جهان دادیم ، گم کردن شناسه و هویت ملی مان بود . ما ایرانیان از گذشته خود بی خبریم و نمیدانیم چه نقش والائی در شهریگری و تمدن جهانی داشته ایم. این گم شدگی ناشی از خیانت روشنفکران ، اندیشمندان و نویسندگان ماست، تا جائیکه تازی پرستی بنام سید حسین نصر ، نه تنها یوغ بندگی عرب را بگردن ناپاک خود انداخته ، بلکه با قلم مسموم خود باعث گمراهی بسیاری از ایرانیان و جهانیان شده است. سید حسین نصر ، تحصیلکرده وژنی که سیدی را افتخار میداند از آن دسته خائنینی است که افتخارات فرهنگی ایرانیان را در کمال دست و دل بازی پیشکش اعراب کرده است. امکانات دربار شاه و شخص

علیاحضرت فرح پهلوی و پست های کلیدی این پشت به وطن کرده بیشترین میدان را به این تازی پرست وطن فروش داد تا به دگرگون کردن تاریخ ما بپردازد.

سید حسین نصر که تولد، پرورش، تعلیم و تربیت او در ایران بود از انستیتوی تکنولوژی ماساچوست در رشته فیزیک مدرک خود را دریافت کرد. او در زمان تحصیل به درس تاریخ علم علاقه نشان داد و در این رشته هم خویش را برای خوش خدمتی به اشغالگران و ویران کنندگان ایران بکار برد. او سپس به دانشگاه هاروارد می‌رود تا در رشته های زمین شناسی و زمین فیزیک مدارکی دریافت کند. او در سال ۱۹۵۸ میلادی در تاریخ علم دکترای خود را می‌گیرد. وقتی به ایران بر میگردد کرسی تاریخ را در دانشکده ادبیات به او می‌دهند. در سال‌های ۴۸ تا ۵۰ تازی، سیدحسین نصر رئیس دانشکده ادبیات است.

به لحاظ فکری دکترسید حسین نصر فردی مذهبی و شناخته شده بود، تا آن زمان فرد مذهبی در دانشگاه نداشتیم اما نکته‌ای که مهم بود این است که کمتر استادی حاضر می‌شد به مسجد آمده و نماز بخواند و حتی دانشجویان نیز جرأت حضور در مسجد را نداشتند و فضا به طور کلی لائیسیته شده بود؛ فضای آن روز دانشگاه آضدمذهبی بود. در آن زمان دکتر نصر به همراه آخوند مطهری در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کرد. در آن زمان برخی از دانشجویان خردگم کرده و تازی پرست تصمیم گرفتند در دانشکده ادبیات انجمن اسلامی راه‌اندازی کنند، آن زمان انجمن دانشجویان وجود داشت اما انجمن اسلامی وجود نداشت، از این رو این مسئله را با دکتر نصر در میان گذاشتند و انجمن اسلامی دایر شد که علامه جعفری، دکتر داورى اردکانی، دکتر شریعتی و دکتر نصر در این انجمن حضور داشتند

نصر «خواجه‌نصیر» را الگوی خود می‌دانست و منتقد ابن‌سینا بود *

دکتر نصر همواره از شخصیت خواجه‌نصیرالدین طوسی تعریف می‌کرد و او را الگوی خویش می‌دانست و حتی درباره ابن‌سینا گله کرده و اینگونه سخن می‌گفت: «سلطان محمود غزنوی می‌خواست ابن‌سینا پیش او بماند اما ابن‌سینا فرار کرد و مدت‌ها متواری بود و در واقع ابن‌سینا نباید این کار را می‌کرد.

ابو علی سینا، پزشک، فیلسوف و علامه مشهور ایرانی در زمان حکومت سامانیان در روستای خور میثم بخارا به دنیا آمد. هم زمان حکومت دیگری در شرق ایران و در شهر غزنین افغانستان یکی از سپهسالاران ناراضی سامانی تأسیس شد به نام غزنویان به

حاکمیت سلطان محمود غزنوی که از سرسپردگان اسلام بود . سلطان محمود غزنوی مسلمان متعصب و دایه مهربانتر از مادر بود. شهرت ابن سینا به گوش سلطان محمود رسید سلطان محمود که تلاش می کرد دانشمندان و شاعران و ادیبان تازی پرست را در دربار خود جمع کند و دشمنی اش با فردوسی بزرگ بخاطر زنده نگهداشتن فرهنگ گهر بار ایران و پشت کردن فردوسی بزرگ به عرب و فرهنگش بود ، شخصی را در پی ابو علی فرستاد تا او را به غزنه بیاورد از آنجا که ابوعلی دل خوشی از غزنویان نداشت و از ماهیت ضد ایرانی آنها آگاه بود به سمت گرگان فرار کرد و نزد سلطان قابوس رفت اما پس از چندی سلطان قابوس توسط لشکریانش در زندان کشته شد و ابن سینا مدتی به سمت ری رفت . پس از مرگ حاکم ری همسرش که سیده هم بود همه کاره ری شد و ابو علی را تحت حمایت خود گرفت . سلطان محمود به بهانه اینکه حجاج افغانی و اصفهانی در مسیر سفر خود به عربستان در ناحیه عراق عجم « منطقه عراق عجم شامل همدان تا اصفهان بود » مورد حمله راهزنان قرار می گیرند به ری لشکر کشی کرد ابن سینا با نزدیک شدن سپاه سلطان محمود از ری فرار کرد و به سمت همدان گریخت . حاکم همدان شمس الدوله دیلمی بود . نزدیکی ابوعلی به حاکم و همسرش باعث حسادت درباریان قرار گرفت تا اینکه او را دستگیر و زندانی کردند پس از آنکه شمس الدوله بیمار شد ابن سینا او را معالجه کرد و از زندان آزاد شد و مقام وزارت را در دست گرفت و این عامل باعث حسادت دوباره درباریان شد . پس از مرگ شمس الدوله ابن سینا را که در منزل یکی از دوستانش پنهان شده بود دستگیر کردند و در قلعه ای بین همدان و اصفهان زندانی کردند . نام آن قلعه در کتابهای قدیم « فردجان » ، « مزدجان » ، « مزدوان » ثبت شده است. سخنان سید حسین نصر در گله از ابن سینا این بود که ابن سینا میبایستی یوغ بندگی کارگزار اسلام را می پذیرفت و متواری نمی شد.



فردوسی بزرگ و سلطان محمود غزنوی تازی پرست

بعدها دکتر نصر رئیس دانشگاه آریامهر (دانشگاه صنعتی شریف امروزی) و رئیس دفتر علیاحضرت فرح شد و تفکر او بر تمام مذهبی‌هایی حاکم شد که اندیشه مبارزاتی و انقلابی نداشتند. در واقع سیدحسین نصر بر این باور بود تا بچه‌های مذهبی را تربیت کند و آنها بتوانند با تخصص بالا در زمینه‌های گوناگون به فعالیت بپردازند.

رئیس کتابخانه مجلس با اشاره به تفکر انجمن حجتیه اظهار داشت: سیدحسین نصر معتقد بود که ما باید به جای مبارزه سعی کنیم ترقی کنیم!! چرا که وقتی ما درست در راستای حفظ و تعالی اسلام رفتار کنیم جزیره‌ای را تشکیل می‌دهیم و مجموع این جزایر می‌تواند اوضاع کشور را آرام آرام بهبود بخشد!!، از این رو تمام کسانی که با مبارزه سیاسی و مسلحانه مخالف بودند اعتقاد داشتند که ما باید به بالاترین مدارج و پست‌ها نفوذ کنیم (نفوذ و نابود کردن فرهنگ پارسی و جایگزینی آن با فرهنگ اسلامی).

نصر «انجمن شاهنشاهی فلسفه» را با حمایت فرح تشکیل داد

دکترسید حسین نصر «انجمن شاهنشاهی فلسفه» را با حمایت فرح تشکیل داد و در ادامه آن، به چاپ کتاب‌هایی در حوزه فلسفه اسلامی از جمله آثار سهروردی روی آورد و به نوعی اصلاح‌گرایی فرهنگی، هنری و تمدنی را در سطوح بالا پیش آورد و اساتیدی را که وجهه مذهبی داشتند -امثال سید جعفر شهیدی- مدیرگروه کرد.

نصر به لحاظ سیاسی و بین‌المللی فردی محافظه‌کار بود

اسلام فرهنگی، تمدنی، تحقیقاتی یا اسلام آکادمیک، اساس تفکر دکتر نصر بود. زمانی که وی در دانشگاه تدریس می‌کرد نسبت به اهل تسنن بینش خاصی نداشت. همچنین نسبت به ادیان دیگر به استناد آیه قرآن آنجا که می‌گوید: «ما قرآن را نازل کردیم تا تصدیق کنند ادیان پیشینیان باشد» می‌گفت شما از این جهت قرآن را تصدیق نمی‌کنید که به کتاب خودتان ایمان ندارید و معتقد بود می‌توان یک مبنای توحیدی را برای پذیرش تمام ادیان پیدا کرد و اگر باطن تمام ادیان را از جمله هندوئیسم بشکافیم، می‌توان دریچه‌هایی از خدا را دید

دکتر نصر به لحاظ سیاسی فردی محافظه‌کار بود و نسبت به مکاتبی که به ایسم‌ها تعلق خاطری نداشتند، احساس قرابت می‌کرد و مدرنیته را بزرگترین حجاب در برابر اسلام

می‌دانست و معتقد بود که اگر ما این سد را برداریم، امکان گفت‌وگو میان تمام ادیان وجود خواهد داشت.

دکتر سید حسین نصر سنت را به معنای قرآنی آن قبول داشت از این رو سنت را امری ثابت و غیر قابل تغییر می‌پنداشت و می‌گفت سنت‌گرایی در واقع بازگشت به یک اصول فطری و ازلی است که در تمام انسان‌ها مشترک است و معتقد بود راز بقای ادیان در مقایسه با فلسفه‌ها این است که ادیان امور فطری هستند.

رویکرد دکتر سید حسین نصر یک اسلام آکادمیک با گرایش به تشیع بود و چون فلسفه را جوهر تفکر و فرهنگ اسلامی می‌دانست آن را به ملاصدرا ختم می‌کند.

سید حسین نصر پشت به وطن کرده ای بود که حتی خود آخوند ها او را به بازی نگرفتند.

دکتر سید حسین نصر ، ارسطو را عموماً بصورت کسی تصور میکرد که نقش اصلی را در شکل دادن به اندیشه اسلامی داشته است. از دید بیمار سید حسین نصر ، تفکر اسلامی عمیقاً زنده است و فلسفه اسلامی راه خود را از میان علم یونانی و یافته های پلوتینوس پیموده و بر یک اصل و مبداء واحد الهی متمرکز شده است. ایکاش امروز پیامبر زنباره و گردنه زن اسلام زنده بود و شاهد سبز شدن شاخ بر سرش به هنگام شنیدن سخنان سید حسین میشدیم. نصر ادامه میدهد : هر وجود خود آگاهی سر تسلیم در مقابل اسلام فرود می آورد ! برآستی این مزخرفات باور سید حسین نصر بود؟ وای بر ما که رئیس دانشگاه های ما چنین منگولی بود. بخیه زدن ارسطو و میانی فکری او به فرهنگ زمخت ریگزار های حجاز چنان دور از حقیقت است که تنها در تفکرات بیمارگونه یک تازی پرست پشت به وطن کرده می گنجد. اسلام تنها یک قانون داشت و آن قانون شمشیر بود ، جبر بود ، قهر و خشونت بود. اسلام دین بربریت بود . نخستین کاری که اسلام کرد به آتش کشیدن نسک خانه (کتابخانه) های مصر ، اسکندریه ، استخر و گندی شاپور بود. اسلام یک دین تند ، خشن و خون ریز است که علم و تمدن راه به آن ندارد. در نگاه اسلام قدرت و شوکت تنها در سایه شمشیر بدست می آید ، نه دانش و علم. خود محمد میگوید : من با شمشیر فرستاده شده ام ، آنچه نیکوست در شمشیر است (سوره الحجر آیه ۱۴) من فرستاده شده ام تا درو

کنم ، نه اینکه بکارم ! (سوره البروج آیه ۳۲). از دید سرسپرده تازیان ، نصر : نظم اسلامی کامل جهان از وجود سلسله مراتبی است که از آسمان نهم تا سنگی که زیر زمین پنهان است ، همه را شامل میشودو این نظم اسلامی است که در قانون و نظم اجتماعی تجلی پیدا می کند! از دید تازی پرستانه نصر : خط تکامل علم و دانش در دین اسلام بسیار زود آغاز شده و تا امروز در حال پیشرفت است !!! کسی نیست تا از این شارلاتان هفت خط بپرسد : رمز بیچارگی و تیره بختی مسلمانان در ۵۳ کشور اسلامی در جهان چیست ؟ اگر تمامی دانش و علم از اسلام تراویده ، چرا مسلمانان در عصر حجر زندگی می کنند. چرا تا امروز نام یک مسلمان در لیست جوایز نوبل نیست؟ این تازی پرست وژن با سر سختی حماقت باری به دفاع از علم و دانش در اسلام پرداخته که شوربختانه باعث گمراهی بسیاری در سطح جهان شده است. در کتاب علم و تمدن در اسلام او که توسط احمد آرام ترجمه شده به مطالبی بر میخوریم که آمیزه ای از وقاحت و زشتکاری است که یک ایرانی میتواند در حق فرهنگش اداء کند.

محمد بن موسی خوارزمی ، نخستین ریاضی دان برجسته اسلام ، کتاب جبر و مقابله او نخستین تالیف اسلامی است. او ارقام هندسی را وارد جهان اسلام کرد.

محمد ذکریا رازی ، این دانشمند را جالینوس عرب نامیده اند . او بزرگترین طبیب بالینی اسلام بود. از رازی ۱۸۴ تالیف اسلامی بجا مانده است. جالب اینجاست که ذکریا رازی را با اعتقادات ضد خدائی و ضد نبوتی ، شخصی مثل نصر دانشمند اسلامی شناسائی می کند.

ابو نصر فارابی : دومین فیلسوف مشائی برجسته پس از کندی . او نخستین کسی است که در اسلام علوم را بشکل کامل طبقه بندی کرد و حدود هریک را مشخص نمود. فارابی مؤسس منطق اسلامی است .

ابن سینا : بزرگترین فیلسوف و دانشمند اسلام میباشد. او در ده سالگی قرآن را ار پر داشت !! ابن سینا ۲۵۰ اثر اسلامی دارد . کتاب قانون او خلاصه طب اسلامی است !

ابوریحان بیرونی : بزرگترین دانشمند جهان اسلام است که از او ۱۸۰ اثر اسلامی بجا مانده است.

عمر ابن خیام نیشابوری که در کتاب سید حسین نصر بنام دانشمند اسلامی شناسایی شده ، کسی بود که پهن بار اسلام نمیکرد . سید حسین نصر در کتاب خود با تحریف خیام خواسته از خیام صوفی و عارف بسازد و رباعیات خیام را به حساب پرده دری از ریای برخی آخوند های قشری دانسته است. نصر نصیرالدین طوسی را به عنوان بزرگترین چهره اسلامی و شاگرد او قطب الدین شیرازی را را دانشمندان برجسته جهان اسلام معرفی می کند.

آگاهی های نادرست این خائن در دانشنامه اسلام چاپ اکسفورد لندن بن مایه ساختن مستند های غیر واقعی توسط بی بی سی شده است.

سید حسین نصر میدان دار پخش دروغ شده بود و کسی نبود تا به او اعتراض کند و خارجی بی خبر از همه جا مزخرفات او را در دانشنامه های دانشگاهی ، دانشگاه های معتبر جهان منعکس میکرد. در زمانی که نصر تمام نوایغ ما را عرب شناسائی میکرد کسی نبود تا بگوید : اگر ما هیچکسی را نداشتیم ، چگونه فرمان آزادی بشر کورش بزرگ بر پا گردید؟ چگونه زنجیر دادگری انوشیروانی بسته شد؟ چگونه نخستین دانشگاه جهان بنام دانشگاه گندی شاپور درست شد. آن زمانی که ما دانشگاه داشتیم در رم آدم هارا برای تفریح مقابل شیر و پلنگ می انداختند و باز برای تفریح گلا دیاتور تربیت میکردند تا با کشتار هم موجب وقت کشی مردم شوند. کسی نوشته های ارزشمند امیر مهدی بدیع را که در ۵۰۰۰ رویه نوشته شده و فرنام : ایران کانون فرهنگ و شهرگیری جهان ، را دارد و حاوی هزاران بن مایه یونانی و رومی است بخواند و یا برای خواندنش تبلیغ کند. اگر ما هیچکس را نداشتیم و بنا به ادعای سید حسین نصر که همگی عرب بودند و دانشمند اسلامی ، ماکه اشوزرتشت بزرگ و برزویه پزشک و بزرگمهر را که داشتیم . با نگاهی به شاهنامه فردوسی بزرگ با ۶۱۵ نام فرزندگان پیش از تازش اعراب بیابانگرد آشنا میشوید. در زمان خسرو پرویز ، ایران با داشتن ۴۰۰ نوازنده و خواننده ، تنها در دربار شاه بزرگترین مهد موسیقایی جهان بود. براستی پارسه با شکوه را چه هنرمندی ساخت؟ اوستا را چه کسی نوشت؟ گات ها را چه کسی سرود؟ آیا میتوان گفت : کشوری که هنرمند و فرزانه و دانشمند نداشته باشد ، میتواند بزرگترین و نخستین دانشگاه جهان را بر پا کند ؟ اسکندر در فتح ایران ۴۰۰ بار شتر کتاب از ایران به یونان برد. در زیر کاخ واتیکان مهربابه میترائی وجود دارد که در آنرا بسته اند و هیچ پایی نمیگذارد به آن

گنجینه فرهنگی کسی دسترسی پیدا کند. بنا به نوشته ها و تحقیقات آندره مالرو نویسنده بزرگ فرانسوی در کتاب هفت هزار سال فرهنگ و شهریگری در ایران ، نخستین دستگاه چاپ از اختراعات هخامنشیان است نه گوتنبرگ . این دستگاه را میتوانید در موزه لوور فرانسه در بخش ایران ببینید.

نمی توان هم ایرانی بود و هم مسلمان ، باید یکی را برگزید.

چهره درخشان زن ایرانی در ایران باستان و زنان دلاور دهه هشتادی که بساط جمهوری اسلامی و مردسالاری را برخواهند چید.

در ایران باستان زن میتوانست مانند مرد در دادگاه گواه باشد. دختر آزاد بود تا همسرش را برگزیند. زنان در شکار و جنگ شرکت داشتند. در همان زمانی که (پیش از اسلام)، بنا به گفته مسلمانان، عربها دختران خود را زنده بگور میکردند، زن ایرانی در اوج والائی و شکوه میزیست. آزاد بود و آزاد منش و او را گرمی و بزرگ میداشتند.

واژه زن در پارسی ریشه در زندگی، آفریننده و سازنده دارد. این واژه در زبان فرانسه ژنس، ژن و یا ژنی و در فرهنگ تازیان به گونه جن در آمده که اهریمنی ناپیدا و آزار دهنده است. از این روی در آئین و اندیشه ایرانی، زن نه تنها از مرد کمتر نبوده، گاه بر او پیشی میگرفته است. در پیرامون اهورا مزدا شش امشاسپند یا فرشته فرمند و بلند پایه یافت میشوند که سه تن آنها زن هستند (سپندار مذ، امشاسپند خرداد و امشاسپند امرداد) و سه تن مرد (اردیبهشت، شهریور و بهمن).

سپندار مذ: نماد فروتنی، جانبازی، بردباری، سرپرست زمین و آبادانی و خرمی آن.
امشاسپند خرداد: نماد رسائی، والائی، برازندگی، پرستاری و نگهداری آب، رستگاری، آرامش و نیک بختی.

امشاسپند امرداد: نگهبان سر سبزی، آبادانی، پاسدار گیاهان و روئیدنی ها.

از همه ایزدانی که کارهای جهان را در دست دارند، نیمی زن و نیمی مرد هستند.

آناهیتا: فرشته ای است که پاسدار آب است. در آبان یشت آمده که آناهیتا خداوند رویش، زایش و بارداری است.

ایزد اشی: اشی یا ارت یا ارد با درون مایه گسترده و زیبایی توانا، بخشاینده، دشمنند، توانگر فرشته پاسدار از منابع طبیعی است و به نیک کرداران و نیکو خواهان، خوشی و سر شادی، فراوانی و دارائی ارزانی میدارد.

ایزد پارتی: فرشته فراوانی و آسایش و نیرو بخشی.

ارشتات: فرشته راستی و درستی، نگهبان گیاهان و جاودانگی. او بهره بخش، نیکی

رسان ، پروراننده جهان هستی و فزون بخش گیتی است.

چیستا: فرشته دانش ، فرزانیگی ، اندیشیدن و دانائی که فروزه زن بودن را داراست.

رستات : فرشته دادگری ، شایستگی ، درستی و راستی.

دینا : فرشته نیک اندیشیدن ، آگاهی ، پی بردن و آفرینش نیروی استوار درون آدمی است.

رشن : فرشته دادگری با چشمان بسته و ترازو به دست که سبیل قوه قضائیه هر کشور است.

در آئین مزدیسنا زن و مرد با هم برابرند . برخلاف تصور پیامبر زنباره و گردنه زن اسلام ، زن هیچگاه گول زننده و مرد گول خورنده نیست .

در آئین مزدیسنا زن و مرد یکسان آفریده شده اند و هیچکدام را برتری بر دیگری نیست. این دو همگام و با هم پا به جهان میگذارند تا در راه آبادانی آن تلاش کنند ، نه یکی فریب میدهد و نه دیگری فریب می خورد و مثل حوا که سیب دانائی را خورد و خدا او را از بهشت بیرون کرد ، از درگاه اهورائی رانده نمی شود. زن و مرد در آئین مزدیسنا تکمیل کننده هم هستند و عامل خشنودی و شادی یکدیگر که هدفشان آفریدن مهر، دوستی و همبستگی است. در تمامی نیایش های زرتشت از زن و مرد یکسان سخن گفته شده است .

در زمان مادها و هخامنشیان ، همه زنان در کارها با مردان شریک بودند و همکاری داشتند. بزرگمهر دانشمند در پند نامه خود ، پدر و مادر را به یکسان سرپرست و مسئول پرورش فرزندان بشمار می آورد. پیش از یورش تازیان بیابانگرد دختر و پسر هر دو آموزش یکسان می دیدند و از رده ای برابر برخوردار بودند .

شاهنامه فردوسی بزرگ ، شاهکار همیشه جاویدان ایران زمین ، یکی از بنیادی ترین کارمایه هاست که در آن شان و شکوه و بایستگی زن و برابری و همتایش با مرد بخوبی روشن شده است.

**حال ببینیم در برابر از دست دادن این فرهنگ درخشان چه دست
آوردی از اسلام کسب کرده ایم !**
زنان نیمی از مردانند (سوره ۴ آیه ۱۱). زنان کشتزار مردانند (
سوره ۲ آیه ۲۲۳). زنان بخشی از دارائی مردانند (سوره ۴ آیه
۲۴). گواهی دو زن در نبود یک مرد پذیرفته نیست (سوره ۲
آیه ۲۸۲). زنان به دو دسته آزاد و کنیز بخش شده اند.
همبستری با کنیزان تنها برای رفع عزوبت است (سوره ۴ آیه
۲۵). مردان میتوانند زنان نافرمان خود را کتک بزنند (سوره ۴
آیه ۳۴). مردان نیز به دسته های آزاد و برده و غلام بخش شده
اند (سوره ۲ آیه ۱۷۸).

زناشویی در ایران باستان یکی از بررگزیده ترین و پسندیده ترین کارها بشمار میرفت و سر
باز زدن از آن بسیار نکوهیده بود. در کار ازدواج به هیچ روی فشاری از سوی خانواده و
به ویژه از سوی مردان بر دختران نبود. و آنها از همه گونه آزادی در گزینش همسر
برخوردار بودند.

دکتر گایگر خاور شناس مشهور آلمانی در نوشتار خود "شهریگری ایران خاوری" می
نویسد که زن پس از زناشویی در رده همسر به شمار میرفت و نه پیرو و کنیز مرد. زن
همدم، همبسته و دوست شوهر بودو در تمامی کارها با شوهرش دمسازی و انبازی میکرد.
بار سنگین آموزش بچه ها بیشتر بر دوش زنان بود. چند زنی زشت بود و به هیچ روی
دیده نمی شد.

از سخنان ناروا، شرم آور و دشنام آمیزی که دشمنان فرهنگ ایران زده و خام اندیشان
بدون ذره ای تفکر آنها را بازگو می کنند، زناشویی با نزدیکان چون خواهر و مادر و
دختر است. این کار که به سختی ناستوده و ناپسند بشمار میرفت در هیچ قانون و آئین
ایرانی یافت نمی شود. هردوت دشمن سر سخت ایران با آنکه هماره در پاره ایران و
ایرانیان سخنان درشت و دروغ آمیز بکار برده است می نویسد: کمبوجیه خواستار

خواهر خود شد ولی چون زناشویی با خواهر در آن زمان نادرست و ناعانونی بود ، از اینکار منصرف شد. (تاریخ هردوت ، پوشینه ۳ ، بخش ۳۱). گزنفون می گوید : در ایران برای پاکدامنی و پرهیزکاری و زناشویی قانون های بسیار سختی یافت میشودکه جلوی هرگونه بدکاری را میگرفته است.

زناشویی با نزدیکان را هردوت بیشتر از روی کینه ورزی و دشمنی بر سر زبانها انداخت و خودی های ناآگاه و پیرو گران کور که هرچه به دستشان برسد ، بدون بررسی بازنویسی و به بازگونی آنها می پردازند.

زن همانند مرد از همه امتیازات زندگی برخوردار بود و قانون بشکل یکسان از زن و مرد پشتیبانی میکرد. سهم مادر از ارث همسان پسران خانواده بودو اگر پسر از ارث محروم بود ، همه ارث او به مادر میرسید. اگر دختر بدون رضایت پدر ازدواج میکرد ، پدر نمی توانست او را از ارث محروم کند. دختران و پسران بر خلاف اسلام ، سهم مساوی از ارث داشتند و دختران و یا پسران بیمار سهم بیشتر. اگر پدر درگذشت و دختر ویا دختران او هنوز ازدواج نکرده بودند علاوه بر ارث میبایستی سازو برگ عروسی (جهیزیه) کنار گذاشته میشد. زن مانند مرد در داد و ستد آزاد بود و میتواندست بازرگانی کند . دیاکونف تاریخ دان روس در کتاب تاریخ ماد می نویسد : زنان در کارهای ساختمانی شرکت داشتند. در سنگ نبشته های پارسه (تخت جمشید) از زنان سنگ تراش سخن رفته است. زن در عرصه هنر نیز یکه تاز بود . شما نگاره ای را نمی یابید که در آن زن به گونه نوازنده و یا خواننده دیده نشود.

**ای قوم اهورائی، ای زاده زرتشت
بر خاک نیاکان بلا دیده مکن پشت
تا چند به زانو سرو لب نهی انگشت
بر خیز و بزنی بر سر شیخان دغا مشتی**

در ایران باستان هیچ قانونی در دشمنی و ستیز با زنان نوشته نشده است که همه در خور ارج نهی و برازندگی و ارزش او به نگارش در آمده است. تا پیش از یورش تازیان زنان

در انتخاب پوشاک آزادی کامل داشتند . هیچ نگاره ای را نمی یابید که زن ایرانی بر سر خود روسری گذاشته باشد. همه چهره ها باز و موها افشان است. کاشی کاری های بی شاپور در ۱۷۰۰ سال پیش زنی با پیراهن بدون آستین و موهای باز خرمن وار که بر دوش هایش ریخته و چنگ می نوازد را نشان میدهد. سدها تندیس و نگاره در دست است که نشان میدهد زن ایرانی هیچگونه ممنوعیت پوشاک نداشته است.

زن و مرد در همه کارهای کشوری از پایه و رده ای یکسان برخوردار بودند. زن به فرماندهی و شاهی میرسید.

نخستین زنی که در تاریخ ایران به پادشاهی رسید **همای** بود. او ۳۲ سال پادشاهی کرد . شرح حال این پادشاه در شاهنامه فردوسی بزرگ آمده است.

همسر هرمز ، مادر شاپور دوم که تازیان او را ذوالاکتاف می نامیدند . او پس از درگذشت هرمز به پادشاهی رسید و تا بیست سال در اقتدار کامل تا به بلوغ رسیدن شاپور پادشاهی کرد.

دینک : مادر هرمز سوم و پیروز که همسر یزدگرد دوم بود و در نبود پسران خود پادشاهی کرد

مادر فرهاد چهارم که زنی توانا ، خردمند و با هوش بود که با پسرش پادشاهی میکرد. او رایزنی بود توانمند که ایران را به اوج شکوه و بزرگی رساند.

پورانددخت : دختر کاردان و فرزانه خسرو پرویز زمانی شهریاری ایران را به دست گرفت که آشوب و درهم ریختگی همه جا را فرا گرفته بود . او بر تمام مشکلات پیروز شد . او به جنگهای بین ایرانیان و رومیان پایان داد . او دوستی و مهر را جایگزین جنگ و زد و خورد کرد.

آزرمیدخت : با مرگ زود هنگام پورانددخت ، کشور از نو دچار آشوب و درهم ریختگی شد و این بار هم یک زن ایرانی به پا خاست و شهریاری را به کف شایسته خود گرفت.

آرتادخت : وزیر دارائی اردون چهارم اشکانی است و بی آنکه فشاری بر مردم بیاورد و باج و خراج را افزون نماید کشور را به توانگری میرساند. جلوگیری از هزینه های بیهوده درباریان و دریافت مالیات بیشتر از توانگران در صدر کارهای او بود.

آرتیمس : فرمانده بزرگ نیروی دریائی خشایارشا در جنگ با یونانیان بود که هالیوود فیلم ۳۰۰ را از روی زندگی او ساخته است.

گردیه : خواهر بهرام گور که در جنگ آوری و دلاوری بلند آوازه است. او در رده سپهسالاری در جنگ تن به تن با خاقان چین او را شکست میدهد.

گردآفرید : زن جنگ آور برجسته ای است که با سهراب پسر رستم دست و پنجه نرم می کند .

بانو گشسب : دختر رستم و همسر گیو نیز از زنان بی باک و رزمجویی است که در شاهنامه از او یاد شده است.

زربانو: دختر دیگر رستم که در سواری و تیراندازی سرآمد بود و زال ، آذربرزین و تخواره را از زندان آزاد کرد.

آپاما : از سرداران زمان هخامنشیان بود.

آذرنوش : از سرداران زمان ساسانی است.

آذرین : از شاهدخت های هخامنشی و هم سردار سپاه.

آرتو نیس : سردار بزرگ داریوش بزرگ

آریاتس : از سرداران هخامنشی

آسپاسیا : همسر و سردار کورش دوم هخامنشی

برخی از زنان سلحشور و از سرداران هخامنشی : **آمستریس** ، دختر داریوش دوم .

استاتیرا ، دختر داریوش سوم . **پریساتیس** ، همسر داریوش دوم . **داناگ** . **سی سی کام** ،

مادر داریوش سوم که مقابل اسکندر به زانو درنیامد . **مهر مس** . **ورزا** . **وهومسه** . **هومی**

یاسترو یوتاب، خواهر آریوبرزن.

برخی از سرداران زن دوره ساسانی : **ابر دخت** . **برزآفرید** . **برزین دخت** . **گلویه** . **ماه آذر**

مهريار . **نگان**

برخی از زنان سردار دوره اشکانی : **سورا** ، دختر اردوان پنجم . **میترا دخت** .

با آنکه بازمانده و نوشته های ایران به دست اسکندر و تازیان به نابودی کشانده شد ولی

آنچه باقی مانده و نشان دهنده مشیت نمونه خروار است ، میباید ، بیانگر این واقعیت است

که زنان فرزانه ما با دانائی و خردمندی در گرداندگی کشور ، تلاش های ستایش آمیزی

کرده اند. در اینجا جا دارد که از زنان بزرگی چون **ماندانا** ، مادر کورش بزرگ که مشوق

رفتن کورش به بابل و آزاد کردن ستم دیدگان و در بندان بود و هم چنین **کاساندان** همسر با

خرد کورش بزرگ که در راه سازندگی و گسترش مهر تلاش های بسیاری نمود و **آتوسا** که

تنها زنی است که سه پادشاه را رایزنی میکرد .او دختر کورش بزرگ ، همسر داریوش

بزرگ و مادر خشایار شاه است. **شهبانو پروشانی** همسر اردشیر دوم هخامنشی که شاه

بدون رایزنی با او کاری را انجام نمیداد . **شهبانو فرح پی** : همسر شاپور بزرگ ، پسر

اردشیر بابکان که همسرش را از دست رومیان رهائی بخشیدو دوباره او را شاه کرد .

خوشبختانه نام سدها زن کاردار ، سیاستمدار ، خردمند و فرزانه از زمان هخامنشی ، اشکانی و ساسانی بجا مانده که تنها به بردن نام این بزرگان بسنده می کنم.

آبان دخت ، دختر داریوش سوم . **آپام** ، همسر داریوش بزرگ . **آدورا ناهید** ، همسر شاپور یکم ساسانی . **ارته تس** ، دختر داریوش دوم. **آرتووسترا** ، دختر داریوش بزرگ . **آرتوستونه** ، دختر کورش بزرگ. **آرسا**، خواهر شاپور دوم. **آریان** ، همسر شاه آستیاک . **آزاد دخت** ، دختر شاپور یکم. **آساتیرا**، همسر داریوش سوم هخامنشی. **استی**، همسر شاپور دوم. **آمیتیس** ، دختر شاه آستیاک. **اوخا** ، دختر اردشیر دوم. **آرتا اینت** ، همسر داریوش دوم. **ارتو شتن**، دختر کورش بزرگ. **ارزیتون**، همسر بهرام گور. **ارسان** ، همسر نرسی شاه ساسانی. **ارتیستون** ، دختر کورش بزرگ. **ارگون**، همسر اردشیر یکم. **افری**، مادر شاپور دوم. **امستریس** ، همسر خشایارشا. **بانو دخت** ، مادر انوشیروان دادگر. **پرشین** ، دختر داریوش سوم. **بهک**، دختر اردشیر دوم. **پرین**، دختر قباد پادشاه ساسانی. **پورک**، همسر بهرام گور. **راماسپییا**، همسر اردشیر یکم. **دختر نوش** ، دختر نرسی شاه ساسانی. **درستی** ، دختر انوشیروان دادگر. **دریپه تینا**، دختر مهرداد ششم اشکانی. **دل افروز** ، همسر شاپور یکم. **رچگونه** ، دختر مهرداد اشکانی. **رخسانا**، دختر داریوش سوم. **ردیمه** ، همسر کمبوجیه. **روتکی** ، مادر اردشیر بابکان. **رودگون** ، دختر خشایارشا. **روشنک**، دختر داریوش سوم. **زرواندخت**، دختر شاپور دوم. **زیجانک**، دختر اردوان پنجم. **شوشین دخت**، همسر یزدگرد یکم. **فدیا**، همسر داریوش بزرگ. **کاموزا**، دختر نرسی. **گردزاد**، مادر هرمز پادشاه ساسانی. **کشم** ، دختر فرهاد چهارم. **مهرنگار**، دختر انوشیروان دادگر. **مهرویه**، همسر کمبوجیه. **وهک** ، دختر اردشیر دوم. **نیسا**، دختر مهرداد اشکانی. **هوتن**، مادر داریوش بزرگ. **هماشتر**، همسر خشایارشا. **یزدان داد**، دختر انوشیروان دادگر. **یماناز** ، همسر بهرام گور. **یوبه** ، دختر شاپور دوم.

زن ایرانی ، آزاد کننده ایران و ایرانی

نبرد بین نوادگان آرتامیس ، بانو گشسب،گردآفرید،بانو یوتاب، بانو گردیه ، بانو کیسیاو بانو خرمدین با زنا زادگان تازی پرست انیرانی ودستار بندان اشغالگر اسلامی. مادر سالاری از ایران زمین آغاز شد. گفت و گو از تساوی حقوق زن و مرد نخستین بار از این خاک برخاست.

زن در سرزمین اهورائی ما زمانی در اوج عزت بود و با آمدن اسلام سراپا نکبت و فساد در حضيض ذلت . زن ایرانی بانو خدا بود و بزرگ بانوی میهن. زمانی مادر کبیر بود و

دورانی انوشه بانو . این زن ایرانی بود که معنی فروغ ، روشنی ، پارسائی و رشادت را جاودانه کرد. مادر بود و زاینده و پرورش دهنده ، ناهیدی مورد ستایش و شه روئی در خور عشق و محبت و مهربانی . زن ایرانی با سیمای درخشان و پر شکوه باردیگر پوزه اشغالگران دستار بند را بخاک خواهد مالید. شک نکنید. دختران سلحشور امروز ایران نواده سیندخت ، رودابه مادر رستم دستان هستند . در رگ دختران پیا خاسته امروز خون ماندانا ، همسر کورش بزرگ جریان دارد که اولین مدرسه جمعی در جهان را به وجود آورد که در آن به کودکان دختر و پسر ایرانی که کنار هم بودند آموزش میدادند که اساس ظلم و بیداد را براندازند. شیرزنان جوان امروز ما با دست خالی در مقابل دد منش ها و سگهای پاسدار و بسیجی و نیروهای مزدور انتظامی ایستاده اند تا بگویند : این کشور ما ماست و ما نوادگان آریا دخت ، ملکه دینک ، پروشات ، شیندخت ، ملکه وشتی ، هدسه ، هستیم ، به ما نسبت عرب بیابانگرد وحشی ندهید. خون ما خون پاک آریائی ..گردیه و است. در رگ ما خون ملکه سوسن جریان دارد که شهرک یهودی نشین همدان را در زمان ساسانی بنا کرد ، نه اینکه ما مثل دستار بندان اشغالگر خواهان محو اسرائیل از نقشه جغرافیا باشیم. ملای بدکاره بدسرشت ، امروزه تو، دون صفت ناچیز با میلیونها خاتون قزل ایاق طرفی . اگر آبش خاتون تیر بر قلب آخوند قاضی شرف ادین زد ، زن ایرانی نیز تیر بر قلب سیاه سیدعلی خامنه ای خواهد زد

اوراق تاریخ را ورق بزنید . مملو از افتخار است که زن ایرانی آنها را کسب کرده است . دستار بند اشغالگر طبیعت ایران را نابود کرد ، در حالیکه اولین سد ایران در خراسان به دست گلستان خاتون بنا شد. به لیاقت ملکه نور جهان توجه نشان دهید که بر ضد رسم ضد انسانی سوزاندن زن زنده به همراه همسر مرده اش برخاست و آن رسم را بر انداخت

آخوند بدکردار ، اگر دیروز توانستی صدای مهستی را که پس از ۶ سده که از یورش بیابانگردان عرب شنیده شد را خاموش کنی ، امروز با میلیونها مهستی طرفی.

خمینی وژن و جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی خواست تا هویت زن ایرانی را در تیزاب فرهنگ زمخت عرب حل کند ، اما مگر میشود ژن زنان سلحشور ایران را که به دختران امروز ما انتقال یافته نابود کرد؟ اگر ملکه مهد علیای اول مقابل مسلمانان ترک ایستاد ، دختران ما نیز مقابل سید علی خامنه ای و مزدوران او می ایستند. دختران امروز ایران فرزندان ملکه پهلوی هستند که حجاب از سر برداشت. دختران سلحشور ایران زمین فرزندان علیاحضرت فرح پهلوی اولین زن ایرانی که در تاریخ پر افتخارمان تاجگذاری

کرد و نایب السطنه شد هستند. دختران دلاور ما فرزندان بی بی شاه و روز افزون هستند . که در قیام مشروطیت تفنگ به دست گرفتند و علیه خودکامگان استبداد طلب جنگیدند . قیام امروز دختران دلاور ما با دو هدف دنبال میشود : نابودی جمهوری اسلامی و پایان دادن به جامعه مرد سالار ایران برای تساوی حقوق زن و مرد.

ژینا تو نمی‌میری، نام‌ات نماد خواهد شد. سرآغاز یک اعتراض سراسری در ایران شد. بنابر گزارش‌های مختلف در شهرهای مختلف ایران، تظاهرات سرتاسری برقرار شد و ایرانیان خارج از ایران به تظاهرات علیه «جمهوری اسلامی» پرداختند. حرکت و جنبشی که پس از کشته شدن مهسا امینی آن هم با شعار «زن، زندگی، آزادی» ایجاد شد، به صورت شگفت‌انگیزی فضای واقعی و مجازی را درنوردید و تبدیل به یک جنبش جهانی شد. جنبشی که چهره واقعی زن ایرانی، نوادگان زنان بزرگ و تاریخ ساز ایران را نشان داد. شیر زنانی که بلاخره به امپراتوری فساد و جنایت اسلامی در کشورمان پایان میدهند. نیروی شکست ناپذیری که بینی آخوند را بخاک خواهد مالیدو عمامه ملایان را طناب دار آنها خواهد کرد. زن ایرانی که پس از انقلاب مهسا به دنبال هویت و شناسه ربوده شده اش رفت و با دست خالی مقابل نیرو های دد منش و جنایتکار جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی ایستاد. کشته داد، شکنجه شد، به زندان افتاد ولی صحنه نبرد را ترک نکرد. زن ایرانی این بار تصمیم راسخ دارد تا به نظام مرد سالاری پایان دهد و ایرانش را از سلطه ۱۴۰۰ ساله اسلام رها سازد. مرد ایرانی در نظامی رشد کرد که همواره با گرفتن رشوه زنبارگی (اجازه صیغه و تعدد زوجات) و زیر پای گذاشتن حقوق زنان، از زن، از مادرش، از خواهرش و از همسرش بشر شماره دو ساخته بود.

مسئله زنان و نظام مردسالاری در جهان تاریک و سیاه و مملو از زشتی های اسلام رابطه مبهم و چندسویه دارد. از لحاظ تاریخی و به طور مشخص سه مواجهه و رویارویی زنان با نظم مردسالار در تاریخ معاصر اسلام شکل گرفته است. منظور از نظام مردسالار، حکومت‌های اسلامی و یا حکومت‌های اقتدارگرایی است که به دنبال تداوم نظم سنتی جامعه اسلامی است که زنان در این نظم جایی ندارند. حکومت‌های اسلامی و گروه‌های اسلامی بنیادگرا، حامیان اصلی تداوم نظم سنتی و کلاسیک است که نقش اصلی را در بازتولید نظم مرد سالار دارند

مهم‌ترین سوالی که پس از جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه که به خصوص پس از بهار عربی و شکل‌گیری رژیم‌های سیاسی جدید پرسیده می‌شد این بود که نقش زنان نیز در

جامعه چه خواهد شد و آیا زنان نیز دوشادوش مردان نیز در سپهر عمومی جامعه حضور خواهند یافت یا خیر. پس از روی کار آمدن رژیم‌های پسابهار عربی، مشخص شد که نه تنها زنان نیز به عنوان نیمی از پیکره جامعه مدنظر قرار گرفته نشد، بلکه نظم مرد سالار نیز بیشتر تحکیم شد و موجبات به حاشیه رفتن زنان نیز بیشتر فراهم شد. از سوی دیگر، ظهور داعش در عراق و سوریه که به زعم من نوع دیگری از تحکیم مرد سالاری و نظم سنتی در جهان اسلام بود، سر بر آورد و طی آن جنگجویان زن «یگان‌های در شمال سوریه و گردان‌های چریکی پیشمرگه در اقلیم کردستان علیه «مدافع خلق اسلام‌گرایان مقاومت کردند و داعش را به همراه دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شکست دادند.

ظهور مجدد طالبان در افغانستان نقطه بازگشت افغانستان بود و بار دیگر احکام طالبان که برآمده از شریعت اسلامی و فقه دیوبندی است، محدودیت‌های بسیاری را علیه زنان و دختران افغانستان به شمول عدم تحصیل دختران بالاتر از کلاس ششم اعمال شد. زنان افغانستان، برای اولین بار به صورت خودجوش به خیابان‌ها رفتند و علیه رژیم طالبان که درصدد بازتولید نظم مرد سالار است، اعتراض کردند و شعار «نان، کار، آزادی» را سر دادند. طالبان ده‌ها تن از زنان معترض را دستگیر کرد و بعد از شکنجه آنها، برخی از آنها را آزاد کرد و از سرنوشت برخی دیگر اطلاعی در دست نیست. انقلاب مهسا و دیدن چهره واقعی زن ایرانی مبارز توسط جهانیان، راه را برای دیگر زنان دربند اسلام در کشورهای اشغال شده باز کرد.

زوال جهان اسلام، علمای اسلامی را همیشه بر آن واداشته بود که راحلی برای برون رفت از بحران تدبیر کنند، اخوان المسلمین برای برآمدن از انحطاط، معتقد بود که بازگشت به گذشته و دوران طلایی راه حل است، از این رو معتقد بودند که «اسلام راه حل است». خوشبختانه عملکرد جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در ۴۴ سال گذشته و نمایان کردن چهره کریه اسلام توسط ملایان به جهانیان ته مانده آبرویی که با بزک نشان میدادند را بر باد داد و جهانیان متوجه شدند که چه خطر بزرگی تحت نام اسلام بپوشانده شده است. در این مورد سران کودن اروپا و خصوصاً آلمان باید به هشدارهای نتانیاهاو نخست وزیر اسرائیل که گفته: اگر حماس نابود نشود. اگر ما پیروز نشویم، فردا نوبت شماست توجه نشان دهند. جنگ امروز اسرائیل با حماس و حزب الله، جنگ مدرنیته با بربریت است. جنگ پیشرفت با واپسگرایی است. جنگ دانش با جهل است. جنگ آرامش و امنیت جهانی با اغتشاش و ترور است و هیچگاه فراموش نکنیم که سر مار در تهران و

در بیت رهبری است.

در زمانه بهار عربی که کشورهای مختلف در شمال آفریقا درگیر فساد، بحران‌های اقتصادی و سیاسی بودند، روشنفکران عرب از الگوی اعتراض تونس تبعیت کرده و شعار «تونس راه حل است» را به جای شعار اخوان المسلمین دادند. نفس ارائه شعار تونس راه حل است، هم تاکید بر رویکردهای اعتراضی جدید دارد و هم اینکه نشان از ناکامی نظم سنتی است که اخوان المسلمین آن را به عنوان راه حل پنداشته بود. با توجه به ناکامی جهان عرب پس از بهار عربی و ظهور داعش، تونس هم نتوانست راه حل شود.

ظهور طالبان این فرصت را برای زنان افغانستان فراهم کرد تا با الگو برداری از زن مبارز ایرانی علیه وضعیت مردسالاری ایستادگی کنند و موجب تغییراتی در ماهیت اعتراض شوند. تصویرهایی از اعتراضات زنان در مقابل طالبان و ایستادگی آنها در برابر طالبان، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، که نشان از حادثه‌ای عمیق بوده است. زنان افغانستان در این تظاهرات و اعتراضات برخلاف زنان ایران که از حمایت مردان جوان ایرانی برخوردار بودند، تنها بودند و مردان آنها را همراهی نمی‌کردند. این بیشتر از هر چیز نشانه ترس مردان از تغییر نظم سنتی و مردسالار در افغانستان است که شوربختانه در بین مردان قشر خاکستری ما به وضوح دیده می‌شود. با وجود ناکامی هر دو راه حل، این بار «زنان راه حل هستند» و جنبش‌هایی که در محوریت زنان هستند می‌توانند وضعیت مردسالاری ناکام و درمانده را تغییر دهند.

کشته شدن مهسا امینی، در سال گذشته و مرگ آرمیتا گراوند در امسال بار دیگر فرصت را برای احیای جنبش زنانه فراهم ساخت و این بار زنان دوشادوش مردان با شعار زن، زندگی، آزادی به خیابان‌ها آمدند تا نه تنها زمینه‌ساز دادخواهی شوند، بلکه موجب تغییر نظم سنتی و بنیادگرایانه جامعه گردند و موجب بازتعریف بسیاری از مفاهیم حتی به تعبیر ژنرک «این اعتراض همان اعتراض فمینیستی است که از همان ابتدا شامل مردان هم می‌شد» شده است. البته ورای تعبیر ژنرک، انقلاب مهسا می‌تواند نشان پیوستگی زنان ما با فرهنگ گهر بار ایرانی پیش از یورش اعراب بیابانگرد و بربر باشد. نشان بازگشت به گذشته پر افتخار خود باشد. نشان زیر پرچم ناسیونالیسم ملی جمع شدن باشد. در وضعیت متزلزل مردسالاری، زنان در کردستان با اسلحه در دست به مبارزه با داعش، زنان در افغانستان با قلم در دست به مبارزه با طالبان و زنان در ایران در جنبش اخیر با روسری/شال در دست به مبارزه با جمهوری اسلامی رفته‌اند.

جنبش کنونی نیز از چهار ویژگی سرایت، چندمرکزی و فراگیر و چندرہبری برخوردار است. این جنبش از ویژگی سرایت برخوردار است از آن جهت که مفاهیم، الگوهای رفتاری، شعارها و شیوه اعتراض به طور سریع توسط شبکه‌های اجتماعی انتشار می‌یابد و مکان‌های دیگر نیز از این الگوها پیروی می‌کنند. سرایت الگوها بیشتر از طریق ایجاد گفتگوها در فضاها و سایبری و انتقال تجربیات خود در مورد چگونگی مبارزه و پیشبرد اعتراض انجام می‌شد. چندمرکزی و فراگیر است به این معنا که هسته واحد تصمیم‌گیری وجود ندارد که به ابلاغ دستورها و طرز العمل‌ها بپردازد و دارای چندین هسته تصمیم‌گیری می‌باشد، که امیدوارم هسته واحد تصمیم‌گیری در قالب رهبری شاهزاده رضا پهلوی هر چه زودتر صورت گرفته و شاهد تولد تشکیلات سازمانی شبکه جهانی پادشاهی خواهان باشیم.

مراکز این جنبش محدود به داخل مرزهای کشور نمی‌شود و ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و فعالانه در حال فعالیت هستند. اساساً جنبش‌های جدید، ساختارهای تشکیلاتی سنتی را بر نمی‌تابند و به مدد شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت تکنولوژی، ساختار تشکیلاتی خطی را اختیار می‌کنند، که در عمل شانس موفقیت در آن کم است. تا به امروز در جریان اعتراض و مبارزه جنبش، هر معترض یک رهبر بوده است ولی ساختار اجتماعی و فرهنگی ما نیاز به رهبر واحد و یا رهبری شورائی دارد.

جنبش‌های اجتماعی جدید نیز عموماً باید سه مرحله ترس، خشم و امید را سپری کنند تا به موفقیت برسند. مانوئل کاستلز یکی از نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید که نگاه ویژه‌ای بر خاورمیانه دارد، معتقد است که تونس زمانی آزاد شد که مشاهده تصویر سوختن محمد بوعزیزی، ترس مردم را از رژیم بن علی به خشم تبدیل کرد و سپس این خشم به امید برای آزادی و پیروزی تبدیل شد. خوشبختانه آنچه در زن شیردل ایرانی مشاهده نمی‌شود، ترس است. عملکرد زن ایرانی در مسئله بی‌حجابی به بزرگترین مشکل دستار بندان اشغالگر تبدیل شده است. هر روشی برای سرکوب پیش می‌گیرند، کوچکترین عقب‌نشینی در زن ایرانی دیده نمی‌شود و این استمرار کمر آخوند و نهایتاً اسلام را خواهد شکست بر اساس آنچه که در ایران مشاهده می‌شود، به طور تدریجی و هدفمند، ترس تبدیل به خشم شده است و این خشم نیز در یک روند دقیق و حساب شده به امید تبدیل می‌شود. متناسب با واقعیت درون ایران، نیروهای معترض ایرانی در داخل کشور در مرحله خشم هستند، به شدت با همدیگر همکاری مشترک دارند و برای نشان دادن خشم خود به ابزارها و

مکانیزم‌های متفاوتی دست می‌یازند. ویدیوهای مختلفی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست و هم‌رسانی می‌شود که عده بسیاری از نیروهای مسلح ایران نیز توانایی مقابله با معترضان را ندارند و با فرار خود، عرصه را به معترضان واگذار می‌کنند. بی‌روحیه شدن و تردید نیروهای مسلح و فروپاشی از درون موجب شد که بسیاری از مراکز فرمانداری توسط مردم تسخیر شود. این مرحله‌ای است که خشم به امید تبدیل می‌شود و این امید هم سرایت‌بخش به دیگر مراکز اعتراض می‌باشد. لحظاتی که معترضان به کامیابی دست پیدا می‌کنند موجب تشویق دیگر معترضان در مکان‌ها و مراکز دیگر می‌گردد که امید را می‌تواند فراگیر بسازد و راه را برای رسیدن به هدف هموارتر کند.

نتیجه اینکه جنبشی که شکل گرفته است، بیشتر به عنوان یک حرکت اعتراضی برای فروپاشی نظم مردسالار و رژیم جمهوری اسلامی تلقی می‌شود. نظام مردسالاری از آن جهت که نتوانست موجب بهبود وضعیت در همه جوانب باشد، ناکام شده است و اینک جایگزین آن زنان هستند از آن جهت که «زنان راه حل هستند». اینطور به نظر می‌رسد که پیروزی این روند اجتناب ناپذیر شده است و در صورت این پیروزی، کشورهای جهان اسلام که درگیر نظم پدرسالاری و مردسالاری هستند، شاهد چنین وضعیتی خواهند بود و الگوهای اعتراض و راهبری مبارزات نیز به مدد شبکه‌های اجتماعی به دیگر نقاط جهان اسلام سرایت پیدا کنند.

مراسم اعطای «جایزه بین‌المللی زنان شجاع ۲۰۲۳» به میزبانی جیل بایدن، همسر رئیس جمهوری آمریکا، و آنتونی بلینکن، وزیر خارجه ایالات متحده برای نخستین بار در کاخ سفید برگزار شد. در این مراسم جایزه افتخاری «مادلین آلبرایت» به «زنان و دختران معترض ایران» اعطا شد. جایزه ای درخور شان و منزلت زن مبارز ایرانی.

آنتونی بلینکن در این مراسم گفت، «رئیس جمهوری بایدن برابری جنسیتی و حقوق زنان را در اولویت سیاست خارجی ما قرار داده است. وزیر خارجه آمریکا تصریح کرد: دفاع از حقوق زنان و دختران ریشه در ارزش‌های دموکراتیک حقوق بشری ما و آزادی‌های اساسی برای همه دارد. او اضافه کرد که از ۱۷ سال قبل تاکنون ۱۸۰ زن در سراسر جهان «جایزه بین‌المللی زنان شجاع» را دریافت کرده‌اند و امسال نیز این جایزه به ۱۱ زن اعطا می‌شود. آنتونی بلینکن در ادامه تصریح کرد، زنان شجاعی در مناطق مختلف وجود دارند که نمی‌توان به نام از آنها تقدیر کرد چرا که ممکن است آنها را در معرض خطرهای بزرگتری قرار دهد. کاندولیزا رایس، وزیر سابق خارجه آمریکا، در پیامی ویدئویی به این مراسم از

شجاعت زنان و دختران ایرانی در جریان اعتراضات اخیر تقدیر کرد. لیندا توماس گرینفیلد، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد، در ادامه این مراسم به هنگام اعطای جایزه مادالین آلبرایت گفت، این جایزه به زنان و دختران ایرانی تعلق می‌گیرد که به دنبال کشتن وحشیانه مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، بپا خواستند و الهام بخش همه ما بوده‌اند. سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد اضافه کرد: آنچه مهسا می‌خواست این بود که یک زندگی معمولی و شاد داشته باشد. او رویای تشکیل خانواده پس از اتمام تحصیل را داشت. اما این امیدها و رویاها توسط ظلم و ستم به اصطلاح «پلیس اخلاقی» ایران از بین رفت. لیندا توماس گرینفیلد گفت، با عنایت به تمام امیدی که این جنبش نماد آن است، هرگز نباید فراموش کنیم که حکومت ایران چگونه به این اعتراضات پاسخ داده است. (مقامات حکومت ایران) معترضانی که در تظاهرات مسالمت آمیز شرکت کرده بودند را شکنجه کردند. ده‌ها هزار نفر را بازداشت کرده‌اند. آنها در سرکوب‌های خونین، ایرانیان را کشتند. سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد اضافه کرد: جامعه جهانی باید همچنان به محکومیت سرکوب و خشونت حکومت (ایران) ادامه دهد و ما باید به حرف‌هایمان عمل کنیم. لیندا توماس گرینفیلد در ادامه خطاب به همه زنان و دختران در سراسر ایران گفت: «این را بدانید: ما در مبارزه شما برای زن، برای زندگی و برای آزادی در کنارتان خواهیم ایستاد. قدر مسلم خانم لیندا توماس گرینفیلد خوب میدانند که هدف از انقلاب مهسا سرنگونی جمهوری اسلامی است که اینکار توسط زنان غیرتمند و شجاع ایرانی انجام میشود. دولت آمریکا برای هفدهمین سال این جایزه را به زنانی از سراسر جهان اهدا کرد که شجاعتی مثال‌زدنی از خود نشان داده‌اند یا برای حقوق بشر، ایجاد عدالت و برابری جنسیتی و بهبود موقعیت زنان در جوامع خود تلاش کرده‌اند. وزارت خارجه آمریکا پیشتر در بیانیه‌ای از «شهامت و ایستادگی» زنان و دختران معترض که «الهام‌بخش موج دیگری از ایرانیان - شامل مردان و پسران - و پیوستن جمعی انبوه از آنان به اعتراضات شد» ستایش کرد. وزارت خارجه آمریکا گفت، زنان و دختران ایران به‌رغم پاسخ «خشونت‌بار» جمهوری اسلامی به خواسته‌های معترضان که به کشته شدن سدها معترض مسالمت‌جو از جمله حدود ۷۰ کودک منجر شد، پایداری کرده‌اند. مادالین آلبرایت، سیاستمدار یهودی‌تبار و نخستین وزیر خارجه زن آمریکا، بود که سوم فروردین ۱۴۰۰ در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت. از خانم آلبرایت اغلب به عنوان «پرچمدار دموکراسی» یاد می‌شود.

ایرانی : ایرانی بیندیش ، ایرانی بنگار و ایرانی بزی

در ایران بدون اسلام ، دین رسمی نخواهیم داشت

الگوی ما ، مرام و منش کورش بزرگ است. یهودیان بابل که پس از تسخیر اورشلیم و ویرانی آن بوسیله بخت النصر اسیر و به بابل آورده شدند ، پیوسته آرزو داشتند که یکی از هم نژادان آنها قیام کند و آنان را به سرزمین دیرین پدری شان بازگرداند. این امر صورت نپذیرفت و یهودیان چون آوازه نوع پروری و مردم دوستی کورش بزرگ را شنیده بودند ، برای آزادی خود چشم امید به کورش دوختند. کورش با حمایت و تشویق ماندانان ، همسرش پس از فتح بابل فرمانی صادر کرد و طی آن اعلام نمود که یهوه خدای آسمانها جمیع کشور های روی زمین را به او داده و امر فرموده که خانه ای در اورشلیم بنا کند ، بنابراین کلیه قوم یهود مجازند به اورشلیم بروند . ویرانی های بخت النصر مرمت گردید و به فرمان کورش بزرگ ۴۲۳۶۰ تن از یهودیان همراه با ۷۳۳۷ تن خدمه آنها با ۷۳۶ اسب و ۲۴۵ قاطر و ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ روانه اورشلیم شدند . به فرمان کورش بزرگ ، آنچه بخت النصر از یهودیان غارت کرده بود به یهودیان برگردانده شد.

در ایران بدون اسلام ، پیش از آنکه افراد هر باوری داشته باشند ، ایرانی هستند . باور افراد به عنوان یک امر شخصی و خصوصی مورد احترام است. در ایران بدون اسلام دیگر شاهد کشتار بهائی ها ، اذیت و آزار مسیحی ها و یهودیان نخواهیم بود . برخی نگران خلاء باورهای دینی در ایران بدون اسلام هستند و این زمانی است که ایرانی سه فروزه نیک گفتاری، کرداری و رفتاری را داراست. در ایران بدون اسلام برای همیشه داغ ننگ بهائی کشی پاک خواهد شد.

ستیز با بهائیت به شکل های گوناگون با اعمال تبعیض ، سیاه نمایی ، کینه توزی ، نفرت پراکنی ، حبس ، تبعید ، آزار ، شکنجه و کشتار توسط مسلمانان شیعه و آخوند های جنایتکار دارای سابقه طولانی به قدمت ظهور این مذهب از سال ۱۸۸۴ میلادی تا کنون میباشد.



مکان مقدس بهائیان در حیفا اسرائیل

روز ۹ ژوئیه ۱۸۵۰ (۱۸ تیر ۱۲۲۹ شمسی)، علی محمد شیرازی (باب) توسط هنگی از قشون قاجاریه در پای دیوار ارک علیشاهی تبریز تیرباران شد؛ علی محمد شیرازی در زمان اعدام، ۳۱ سال (متولد: ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ / ۲۷ مهر ۱۱۹۸ شمسی- شیراز) داشت و نزدیک به شش سال از اعلان خاتمه شریعت قدمایی و اظهار آیین بابی (۲۳ مه ۱۸۴۴) توسط او می‌گذشت. آیین بابیت از میان باورمندان شیخیه و در برآورد ایده‌های آخرالزمانی شیعه و سپس ارتقای آن به نسخ شریعت اسلامی پدیدار شد

آموزه‌های باب در خصوص حکومت و سیاست، مبتنی بر مشروعیت دینی و آسمانی حکمرانی است و وی در رساله «قیوم الاسماء» مشروعیت دینی سلطنت را طرح و پادشاه را حاکم نماینده خدا می‌داند و منشأ سلطنت را به قدرت الهی می‌رساند. به تعبیری مراد باب از سلطنت، حکومتی است که در صدد اجرای احکام عادلانه الهی و در جهت آسایش و امنیت رعیت برقرار است. برخی از محققان از «ملوک بابی» سخن گفته و احکام جهاد در آئین بابی را که در بخش‌های مختلف کتاب «بیان» و «دلایل سبعة» برجای مانده‌اند، ناظر به این مسئله دانسته‌اند. همین اندیشه‌ها و آموزه‌های بابی است که در سیر تحولی و پالایش خویش در آئین بهائیت به جداسازی حوزه‌های حکمرانی الهی و حکومت دنیوی ارتقا می‌یابد و از طرفی راه را برای دگردیسی در اندیشه‌های سیاسی ایرانیان ازلی و حضور کنشگران نوآیین در رویدادهای مشروطیت فراهم می‌سازد. عباس امانت به درستی در ارزیابی جایگاه باب در سیر تجددگرایی ایرانیان می‌نویسد «پاسخ دین بابی به نیازهای جامعه‌ای که از حیث

اجتماعی و اخلاقی در معرض تحول قرار داشت عرضه تفکری بر اساس لزوم تجدید و نوآوری در اصول دینی بود. چنین اصلی را نه تنها مراجع شیعه سنتی، بلکه اصلاح‌طلبان متاخر اسلامی نیز رد می‌کردند و یا نادیده می‌گرفتند... باب دوگانگی برداشت شیعی را از مسئله امامت، که غیبت و همزمان حضور امام باشد، یا ادعای مهدویت و طبعاً به دنبال آن قائمیت حل کرد. این قدم انقلابی موجب بریدن بایبان از اسلام و آغاز دوری جدید با دینی تازه شد. اندیشه‌ای که بریدن از اسلام را تدارک دید و آن را به اجرا گذارد گرچه در وهله اول دینی بود، ولی دغدغه تجدد و مسائل این جهانی نیز در خود داشت. چنین اندیشه‌ای عقب‌ماندگی جامعه را نه در سرنوشت محتوم اعضای آن، بلکه در شکست آنان در درک این مسئله می‌دید که ادیان گذشته با حقایق جهان متحول امروز قابل تطبیق نمی‌باشد. با رواج آموزه‌های بابی در جامعه ایرانی، در حالی که باب در قلعه چهاریق بود، عده‌ای از پیروانش برای چاره‌جویی از وضعیت او و شرایطی که برای بایبان به وجود آمده بود، در منطقه بدشت گرد آمدند. واقعه بدشت در سال ۱۲۶۴ اتفاق افتاد. با تبعید سید علی محمد باب به ماکو، ملاحسین بشرویه‌ای «باب‌الباب»، به ملاقات او رفت و مامور تبلیغ و انتشار آموزه‌های بابی گردید. هم چنین بشرویه‌ای در نامه‌ای به حاجی محمد علی بارفروشی، یکی از نخستین پیروان باب، او را به مشهد دعوت کرد تا به کمک وی آیین باب را رواج دهند. تبلیغ آن دو در مشهد همزمان با طغیان محمدحسن خاندسالار در خراسان بود. شاهزاده حمزه میرزا که به قصد سرکوب سالار در چمن رادکان بسر می‌برد، وقتی از فعالیت‌های تبلیغی بایبان آگاه شد، دستور دستگیری بشرویه‌ای را داد و او را تحویل اردوی دولتی داد. پس از بازداشت بشرویه‌ای، محمد علی بارفروشی نیز مشهد را به همراه همراهانش ترک کرد. از سوی دیگر قره العین پس از مکاتبه با علی محمد باب از او دستور گرفت که برای رهایی‌اش از زندان تبلیغ کند؛ اما با کشته شدن عمو و پدر همسرش، ملامحمدتقی برغانی، به دست چند تن از طرفداران باب، دستگیر و زندانی شد. طاهره با یاری میرزا حسینعلی نوری از زندان گریخت و همراه جمعی از بابی‌ها و در کنار حسینعلی نوری (بهاءالله) به خراسان رفت. بدشت نقطه تلاقی این گروه و محمد علی بارفروشی و یارانش بود که از خراسان آمده بودند. هر دو گروه برای یافتن راه حلی در آزادی باب از زندان در منطقه بدشت بهم پیوستند. تجمع بدشت که حدود ۸۱ بابی در آن شرکت داشتند، به مدت سه هفته ادامه داشت. به نوشته نبیل زرنندی، میرزا حسینعلی نوری با اجاره سه باغ همجوار برای سکونت قره العین، حاجی محمدعلی بارفروشی و خودش در برپایی اجتماع بیشترین تأثیر

را داشت. در گفتگوهای بدشت اگرچه سخن از نسخ شریعت اسلام می‌رفت، اما میان سران بابی در این باره اختلاف نظر وجود داشت. قره العین که قبلاً نیز در مباحثات بابی‌ها در عتبات فعال بود، در تجمع بدشت گرایش نسخ اسلام را نمایندگی می‌کرد. او در حین یکی از سخنرانی‌هایش حجاب نقاب از صورت برداشت و ظهور آیین تازه را بیان کرد. عده‌ای از بابیان از این رفتار او رنجیده و بدشت را ترک کردند. به نوشته نبیل زرنندی «در همین مجمع طاهره به گفته برخی بی‌حجاب سر و به روایت بعضی دیگر بی‌نقاب در جمع پیروان حاضر شد؛ در حالی که عطر و گلاب بر خود افشاند و به خواندن آیاتی از قرآن و نیز آثار باب مشغول بود. این واقعه سبب اضطراب شدید جمع شد و عده‌ای فریاد زنان و واویلاکنان فرار کردند زیرا طاهره را مظهر عفت و بازگشت فاطمه زهرا به این عالم می‌دانستند و عده‌ای نیز چنان به وحشت افتادند که به آیین بابی پشت کردند. حتی یکی از بابیان چاقو از عبا برکشید و گلوی خود را برید تا شاهد این صحنه نباشد؛ اما طاهره بی‌توجه به این اضطرابات گفت که: «من هستم آن کلمه‌ای که حضرت قائم به آن تکلم خواهد فرمود و نقباء (برگزیدگان) از استماع (شنیدن) آن کلمه فرار خواهند نمود. با واقعه بدشت، فشار بر بابیان از سوی حکومت قاجاری افزایش یافت و در شهرهای مختلف با وجود گسترش بابیت، دستگیری و زندان و شکنجه آنان هم رو به فزونی نهاد.



طاهره قره العین.

بخشی از تأثیرات آموزه‌های باب، در کنش و عقیده طاهره قره العین (۱۲۳۳ق/۱۸۱۹-۱۲۶۶ق/۱۸۵۰) قرار دارند؛ بانویی در اعتقاد به باب راسخ و **خواستار آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع ایرانی**؛ در تاریخ‌نگاری مدرن‌گرای ایران معاصر و دگردیسی به اخلاقیات شخصی و رفتارهای اجتماعی و غیرمذهبی، طاهره قره العین آغازگر خاتمه شریعت‌گرایی در نابرابری جنسیتی و اخلاقی زنان ایرانی به شمار می‌رود. قره العین با گسست از اخلاق مذهبی قدمائی و اعلان آزادی شخصی بانوان، پوشش اجباری و ارزشی را به دور انداخت و پایه‌ای مهم و اساسی از اعتقادورزی شخصی و معنوی را در باورهای ایرانیان به خود اختصاص داد؛ طاهره قره العین از دیدگاه تاریخ‌نگاری اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌شناسی تاریخی به لحاظ ایده‌های زن‌ورانه و برابری‌خواهی اخلاقی و اجتماعی برای زنان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ بلافاصله باید اشاره کرد شخصیت و کنش طاهره قره العین منحصر به این موارد نبوده و او را می‌توان در عرصه‌های دین‌ورزی، دانش‌آموزی، جسارت زنانه و زمینه‌های ادبی و نوشتاری مورد توجه و تأمل قرار داد. طاهره قره العین مؤمن به آئین نوین بابی، **پیشاهنگ رفع حجاب از زن ایرانی، بیان‌کننده خاتمه شریعت و سراینده اشعار عرفانی و عاشقانه، به تیغ تعصب مذهبی قربانی شد** و با کنش و منش خویش راهی را برای زنان و بانوان ایرانی گشود که در سده‌ای بعد از خود، تجدد در حقوق برابر و ورود زنان به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران را به ارمغان آورد. در چنین شرایطی، عده‌ای از بابیان که برای تبلیغ آیین بابی در مازندران بودند، مورد حمله جماعتی قرار گرفتند که روحانیون محلی از روستاهای مختلف گرد آورده بودند. حدود ۳۰۰ تن از آنان برای دفاع از خود، در اطراف مقبره متروک شیخ طبرسی در نزدیکی بارفروش (بابل فعلی) پناه گرفتند. امیرکبیر- صدر اعظم وقت- حکم به سرکوب آنان داد و برای پشتیبانی از تصمیم ملایان محلی، نیروهای مسلح را به این ناحیه اعزام کرد و بابیان تحت محاصره قرار گرفتند. بابیان بدون آموزش نظامی و بدون اینکه سلاحی در اختیار داشته باشند، چندین ماه در برابر قوای حکومتی مقاومت کردند. سرانجام به علت گرسنگی مُفرط و از دست رفتن شمار زیادی از یارانشان از جمله مُلاحسین- اولین فرد مؤمن به باب- تضعیف شدند و وعده واهی آتش‌بس دشمنان را قبول کردند اما به محض خارج شدن از قلعه همگی قتل‌عام شدند. در نیریز و زنجان نیز وقایع مشابهی رخ داد. نیروهای مسلح حکومتی در حمایت از دسته‌ای که توسط بعضی ملایان شیعه تحریک شده بودند، به آزار و اذیت و توقیف بابیان مبادرت کردند. در نیریز بابیان در قلعه کوچکی پناه

بردند که در نهایت محاصره و سپس اشغال شد و همه بابیان از جمله وحید دارابی قتل عام شدند. با این زمینه‌های اجتماعی و اعدام علی محمد شیرازی (باب)، سه نفر از پیروان او در ۲۴ مرداد ۱۲۳۱ ه.ش. (۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی) به قصد کشتن، با تفنگ شکاری به سوی ناصرالدین شاه تیراندازی کردند. در آن واقعه با اینکه به شاه صدمه‌ای جدی وارد نشد، اما باعث شد که بابی‌کشی بیش از گذشته و خشن‌تر از قبل پیگیری شود. با صدور حکم ارتداد بابیان، اموال آنان به یغما رفت و جانیشان در معرض خطر قرار گرفت. در میان اسناد و مدارک تاریخی زیادی که راجع به بابی-بهایی‌کشی در دوران قاجاریه حفظ شده است، به نامه‌ای از افسر اتریشی برخورد می‌کنیم که در تاریخ ۲۹ اوت ۱۸۵۲ آن را به یکی از دوستانش در اروپا نوشته است؛ وی در بخشی از این نامه می‌نویسد: دوست عزیز، در آخرین نامه‌ام که آنرا در بیستم همین ماه فرستاده بودم، به سوء قصد به جان پادشاه (ناصرالدین شاه) اشاره کرده بودم. در این نامه، نتیجه تحقیقات از دو عامل سوء قصد را برای شما می‌نویسم. با وجود شکنجه‌های وحشتناک، اعتراف مهمی از عاملین گرفته نشد. لب‌های‌شان بسته ماند، حتی پس از استفاده از انبرهای داغ شده در آتش و فرو کردن و پیچاندن میله‌های آهنین در اندام آن دو بابی، تا شاید نام دسیسه‌گر اصلی روشن شود. تنها نتیجه‌ای که مشخص شد این بود که عاملین ترور متعلق به فرقه بابی بودند. بابی‌ها بانی عقیده جدیدی هستند. مسلمانان آنها را «مُرْتَد و خارج از دین» می‌شمارند. با وجود اعتقاد به پیامبر اسلام، بابی‌ها در بسیاری از امور با مسلمانان سُنّتی اختلاف نظر دارند. این فرقه حدود ۱۵ سال پیش توسط شخصی به نام باب آغاز شد. باب سرانجام به دستور پادشاه به جوخه اعدام سپرده شد. وفادارترین پیروان باب به زنجان فرار کردند که دو سال پیش قوای سلطنتی آنها را شکست داده همگی‌شان را، از مرد و زن و کوچک و بزرگ، قتل عام کردند. اذیت و آزارهای بی‌حد و حصر علیه بابی‌ها که ناشی از تَعَصُّبِ مذهبی مسلمانان بوده است، نتیجه عکس داده است، درست همانند مواردی شبیه اینگونه رفتارها در تاریخ. در این مورد هم، اینگونه اعمال منجر به گسترش تعالیم باب در سراسر کشور شده است. از زمانی که حکومت تصمیم به اعمال سازمان یافته خشونت علیه بابی‌ها گرفت، آنها هم عزم‌شان را برای مقاومت جزم کردند. دیگران هم وقتی رفتار شجاعانه بابیان را با زندگی راحت و پر از تَجَمُّلاتِ حکومتیان مقایسه کردند، در آنها حس احترام به بابی‌ها بر انگیزته شد. جدیدترین فرمان شاه به غلامانش دستور نابودی بابی‌ها بود. اگر این غلامان، تنها فرمان پادشاه را اطاعت می‌کردند و رهبران بابی را همانطور که بدون صدمه دستگیر کرده

بودند، سریع و بطور قانونی به قتل می‌رساندند، با توجه به آداب و رسوم شرقی‌ها، این مسئله قابل پذیرش بود. ولی روشی که آنها در اجرای این مجازات به کار بردند، شرایطی که تحت آن رهبران بابی به قتل رسیدند، و مشقت و عذابی که اجساد این قربانیان تا لحظه آخر قبل از مرگشان تحمل کردند، آنقدر وحشتناک است که اگر بخواهم حتی صحنه‌های اصلی آن را، بدون جزئیات، پیش چشم شما به تصویر بکشم، خون در رگ‌هایم لخته می‌شود. ضربات بی‌شمار ترکه‌ها که با سنگینی هرچه تمام‌تر بر پشت و کف پاها نواخته می‌شود و داغ کردن قسمت‌های مختلف بدن با میله‌های آهنی سرخ شده در آتش، از جمله شکنجه‌های پیش پا افتاده‌ای است که قربانی آنها باید خود را بسیار خوشبخت بشمرد، اگر تنها بدین طریق زجر بکشد. اما همراه من بیا، ای دوست، تو که مدعی هستی صاحب قلبی رئوف و اخلاقی اروپایی هستی. همراه بیا تا تو را به سرزمین غمگینان ببرم، به جایی که مردمان باید در صحنه عمل با چشمان از حدقه در آمده، گوش‌های پُریده شده از بدن خود را بدون هیچگونه چاشنی بخورند؛ به سرزمین کسانی که دندان‌هایشان با خشونت حیوانی دست‌های جلادشان در هم شکسته، به دیار آنهایی که جمجمه‌هایشان با ضربات چکش خرد شده، و یا به مکانی که بازار آن با بدن قربانیان بابی آذین‌بندی شده؛ زیرا چپ و راست، مردم سینه‌ها و شانه‌های بابیان را سوراخ کرده، فتیله‌های سوزان در سوراخ‌ها می‌نهند. من شاهد کشاندن تعدادی از بابی‌های زنجیر شده در بازار تهران بودم، در حالی که در پیشاپیش آنها یک گروه نظامی حرکت می‌کرد و فتیله‌های موجود در سوراخ‌های کُنده شده در بدن‌هایشان تا آنجا سوخته بود که دیگر شعله آتش با چربی گوشت‌شان همچون چراغی که به تازگی به خاموشی گرانیده باشد، گهگاه سوسو می‌زد. گاهی، نبوغ خارق‌العاده اهالی مشرق زمین شکنجه‌های تازه‌ای می‌آفریند. آنها پوست کف پای بابی‌ها را کُنده، پاهای زخمی آنها را در روغن جوشان فرو می‌پرند، سپس همانند اسب، پای آنها را نعل کرده، قربانی بیچاره را مجبور به دویدن می‌کنند. کوچک‌ترین فریادی از سینه قربانی بیرون نمی‌آید. اعضای بی‌حس شده بابی غیور زجر حاصل را در سکوتی تاریک تحمل می‌کند؛ حالا باید بدود. ولی جسم او قادر به تحمل آنچه روحش متحمل شده نیست. به زمین می‌افتد. بزنیید ضربه آخر را! او را از این درد جانکاه نجات دهید! نه. جلاد شلاق‌اش را به کار می‌گیرد و من [افسر اتریشی]، به چشم خود شاهد بودم که نگویند قربانی صدها شکنجه می‌دود! این آغاز پایان کار اوست. عاقبت، بدن‌های سوخته و سوراخ شده قربانیان بابی را با استفاده از دست‌ها و پاهایشان، از بالای درخت آویزان

می‌کنند. حالا هر ایرانی اجازه دارد مهارتِ خودش در تیراندازی را بیازماید. من اجسادِ را دیدم که با حدود ۱۵۰ گلوله شَرَحه شَرَحه شده بود. قربانیانِ خوش‌شانس‌تر تنها به دهانه توپ‌های خُمپاره بسته می‌شوند تا بدن‌شان منفجر شود، یا با شمشیرِ قطعه قطعه می‌شوند، یا خنجرِ در قلب‌شان فرو می‌رود و یا میله‌های آهنی را با ضربِ چکش در شکم‌شان فرو می‌کنند. فقط جلادِ دربار و عامه مردم نبودند که در این کُشتارِ جمعی شرکت کردند، بلکه عدالتِ حکم می‌کرد تعدادی از بابیانِ بیچاره به صاحب‌منصبان هم برسند و آنکه مأمورِ پذیرایی از قربانی بود، به آلودنِ دستانش در خونِ قربانیِ کت بسته و بی‌دفاع می‌بالید و آنرا افتخاری می‌پنداشت. پیاده نظام، سواره نظام، هنگِ توپخانه، غلامان یا محافظانِ شاه، و نیز اصنافِ مختلف از جمله قصابان، نانویان و غیره همگی خود را در این نمایشِ خونین سهیم کردند. یک بابی به افسرانِ پادگان سپرده شد. ابتدا فرمانده ارشد ضربه اول را وارد کرد و پس از او دیگران، به ترتیبِ درجاتِ نظامی، ضرباتِ بعدی را به بدنِ قربانیِ بابی وارد کردند. نیروهای نظامی ایران قصاب هستند، نه سرباز. یک بابی دیگر سهمِ امام جمعه شد که وی نیز آن بابی را کُشت. اسلامِ بونی از عملِ نیک ندیده است. وقتی خودم این نامه را که نوشته‌ام یکبار مرور کردم، با خود گفتم آنهایی که با تو در اتریش عزیزمان هستند ممکنست در راستِ بودنِ تصویرِ کاملی که اینجا ارائه داده‌ام شک و تردید کنند و مرا مُتَّهِم به مبالغه و گزافه‌گویی کنند. آرزویم از خدا این بود که کاش زنده نبودم و شاهدِ دیدنِ این صحنه‌ها نبودم. ولی به خاطرِ مسئولیت‌های شغلی‌ام، به دفعاتِ متعدد، من باید شاهدِ این اعمالِ شنیع بودم. این روزها اصلاً از خانه بیرون نمی‌روم تا مبادا مجدداً چنین صحنه‌های وحشتناکی را ببینم. بعد از کُشتنِ بابی‌ها، اجسادشان را دو نیمه کرده، به دروازه‌های شهر می‌خکوب می‌کنند. یا در صحرا رها می‌کنند تا طعمه سگ‌ها و شغال‌ها شوند. بنابراین، مجازاتِ کردنِ بابی‌ها پس از سرنوشتِ تلخ‌شان در این دنیا در آن دنیا هم ادامه دارد. چون مسلمانانی که اجسادشان دفن نمی‌شود حق ورود به بهشتِ پیامبر را ندارند. از آنجائی که با تمامی روح و روانم از این اعمالِ ننگ‌آور و شنیع متنفرم، به شهادتِ حاضرین در اینجا، دیگر قصد ندارم هیچ‌گونه ارتباطی با صحنه‌های جنایاتی از این قبیل داشته باشم

با گسترش آیینِ بابی در ایران و افزایشِ خشونت و فشار بر آنان از سویی و ظهورِ ایده‌های مخالف با پادشاهی قاجاریه از سوی دیگر، ماجرای قتلِ ناصرالدین شاه پیش آمد؛ این حادثه

توسط میرزارضا کرمانی انجام گرفت و به عمد و برای رضایت خاطر ملایان و مجتهدان در شیعه و توجیه قتل‌های سراسری بابیان و ازلیان، به پیروان باب نسبت داده شد. بخش‌هایی از گزارش روزنامه تایمز که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی منتشر شده، با اشاره به جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه در ایران آمده است: تهران، ۹ ماه آوریل (۲۱ فروردین ۱۲۷۵) - تمام شهرهای ایران و به ویژه تهران خود را آماده می‌کند تا در تاریخ ۶ ماه می، پنجاهمین سالگرد تاجگذاری شاه را با مراسمی هرچه باشکوه تر جشن بگیرند... قتل شاه ایران که از نظر سیاسی رخ داده فوق‌العاده‌ای است، بایسته است که نگرانی‌هایی را برانگیزد، نه تنها از نظر جانشینی آرام وی، که با این پرسش کلیدی که: آیا این واقعه - مستقیم یا غیرمستقیم - به تغییرات سرنوشت‌ساز در مرزهای کنونی کشورهای آسیایی می‌انجامد یا خیر؟ به هر حال گذشته از شرایط غم‌انگیز مرگ وی - که به رغم وقت و امساک در خورد و خوراک و لذات دیگر، او فردی قوی‌بنیه و نیرومند نبود و حداقل از یک سکنه ناقص نیز رنج می‌برد - این رخدادی بود که از مدت‌ها پیش، دنیا آمادگی آن را داشت. احتمالاً سفرهای شاه به اروپا که مشهور و پرآوازه‌اش ساخت، به کاریزمای او آسیب زده است: آوازه‌ای که سلاطین مشرق زمین بهره‌ای از آن دارند، هرچند او با ویژگی‌هایی چون موقعیت مهم، تجربه‌ای طولانی و یکی از سه فرمانروای کهنسال جهان بودن، در این زمینه امتیازهایی داشت... شخص او از بسیاری از جنبه‌ها بر شماری از اسلاف خویش برتری دارد و اگر نتوانست در نظامی فرسوده و ناتوان، با اقتدار رمقی به وجود آورد، حداقل آن را - تا زمانی که دشمن قاتل به سلطنت طولانی وی پایان داد - سرپا نگه داشت. اگر چنین بود که در نیم قرن فرمانروایی مستبدانه‌اش افتخار ملی اندکی به دست آمد،... ناصرالدین شاه - که نام وی به معنای حامی دین است - در تاریخ ۴ ماه آوریل ۱۸۲۹ م، به دنیا آمد... وی تا سال ۱۸۵۱ م، چنان دستخوش دگرگونی گردیده بود که یک جهانگرد انگلیسی او را، «زشت با چهره‌ای رنگ‌پریده و سیمایی غمزده» توصیف کرد... ناصرالدین شاه در سرکوبی مخالفان خشونت‌ی سهمگین داشت؛ هرچند با هیچکسی بی‌رحمانه‌تر از پیروان باب - بزرگترین مصلحی که تا کنون در دنیای اسلام قیام کرده است - رفتار نکرد. او زمانی که موقعیت خویش را در داخل کشور تثبیت کرد، توجه خود را به امور خارجی معطوف داشت و در روند جنگ‌های کریمه خود را بیشتر متمایل به روسیه - تا انگلستان - نشان داد... او یک دیکتاتور مستبد شرقی بود و تا پایان سلطنت هم با همین ویژگی باقی ماند. اراده و هوس‌های او بی‌لگام بود و مهار بازدارنده‌ای نداشت.

دلیل عناد و دشمنی آخوند های شیعه و مقلدین آنها این است که محمد در هجو نامه قرآن نوشته : پس از او پیامبری نیامده و نباید دین جدیدی ظاهر و ساخته شود. دلیل دوم دشمنی ملایان با بهانیت این است که در صورت قبول باب و بهاء الله قدرت مالی و سیاسی آخوند ها با چالش جدی رو به رو میشود و دستار بندان نمی خواهند تا رقیبی پیدا شود.

جریان بابیت پس از دستگیری علی محمد باب روزهای سختی را می گذراند و از طرفی حسین علی نوری در کسوت برادر کوچک خود یعنی صبح ازل (جانشین باب) به سامان بخشیدن موقعیت خود پرداخته بود. دستار بندان اعدام سید علی باب به دستور امیر کبیر را با ترور ناصرالدین شاه مرتبط میدانند و میگویند : گروهی از بابیان به رهبری شیخ علی ترشیزی بر آن شدند تا ناصر الدین شاه ، امیر کبیر و امام جمعه تهران را بکشند. پخش این شایعه در زمان قاجار و پر و بال دادن به آن باعث شد تا موجی از بهائی کشی در سراسر ایران به دست آخوند ها و با حمایت دولت ، درست مشابه امروز اتفاق بیفتد. آخوند امان الله شفا ادعا میکرد که قتل ناصر الدین شاه به دستور مستقیم بهاء الله (حسین علی نوری) توسط میرزا رضای کرمانی انجام شد.

ناصرالدین شاه قاجار که خود را برای برگزاری جشن آغاز پنجاهمین سال پادشاهی آماده می کرد و قرار بود این جشن را در طول یک هفته برگزار کند، بامداد روز یازدهم اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی و در شرایطی که یک روز به شروع این جشن باقی مانده بود، زمانی که برای زیارت حضرت عبدالعظیم(ع) به حرم آن حضرت می رفت، توسط میرزا رضا کرمانی از یاران سید جمال الدین اسدآبادی، کشته شد.



ناصرالدین میرزا چهارمین شاه قاجار در تفرجگاه

ناصرالدین شاه در ۲۵ تیر ۱۲۰۹ شمسی در شهرستان اسکو در نزدیکی تبریز به دنیا آمد. وی که چهارمین پادشاه قاجار بود، بیشترین دوران پادشاهی در این سلسله را نیز با نزدیک به ۵۰ سال سلطنت در اختیار داشت. هنگامی که محمد شاه قاجار که سال‌ها با بیماری نقرس دست به گریبان بود در ۱۲۲۷ خورشیدی در ۴۲ سالگی از دنیا رفت، کشور گرفتار شورش شد و تنها بخش آرام ایران آذربایجان شمرده می‌شد.

در این زمان ناصرالدین میرزای ولیعهد که تنها هجده سال داشت، از تبریز به تهران آمد و با پشتیبانی امیر کبیر بر تخت سلطنت تکیه زد. صدارت سه‌ساله میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) که در تاریخ ایران به دوران پیشرفت و شکوفایی معروف شده، مصادف با آغاز دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار است. اقدامات سازنده امیرکبیر در دوران صدارتش

که به مذاق شاهزادگان و درباریان خوش نمی‌آمد، موجب شد تا این گروه با تحریک مادر ناصرالدین شاه (مهدعلیا) که نفوذش در دربار از زمان صدارت امیر کبیر به‌شدت کاهش پیدا کرده بود، زمینه را برای بدبین شدن ناصرالدین شاه به امیرکبیر فراهم و در نهایت او را از این مقام عزل کند.

ناصرالدین شاه پس از عزل امیرکبیر از صدارت، وی را به فرمان‌روایی کاشان گماشت ولی کمی پس از آن‌که سفیر روسیه دست به اقداماتی نظامی به‌ظاهر به‌سود امیرکبیر زد، ناصرالدین شاه که بیمناک شده بود، میرزا محمدتقی خان را به باغ فین در کاشان فرستاد و چندی پس از آن به‌فرمان شاه، امیرکبیر به‌شهادت رسید. با این حساب روشن تاریخی، دروغ دستار بندان و آخوند شفا در مورد دستور ترور امیر کبیر به وسیله بهاء الله رنگ می‌بازد.

اما ماجرای قتل ناصرالدین شاه از آنجا شروع شد که میرزا رضا کرمانی که برای شکایت از حاکم کرمان به تهران آمده بود، در جریان این کار مورد آزار نایب‌السلطنه وقت یعنی کامران میرزا قرار گرفت و مدتی در زندان محبوس شد. وی پس از آزادی جزو مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی شد و به‌شدت تحت تأثیر تعلیمات وی قرار گرفت. میرزا رضا که به‌قصد کشتن کامران میرزا یک پنچ‌لول روسی خریده بود، مدتی بعد قصدش را تغییر داد و تصمیم گرفت کسی را که فکر می‌کرد ریشه تمام ستم‌هاست از میان بردارد.

میرزا رضا ضارب ناصرالدین‌شاه هنگام ورود شاه به حرم حضرت عبدالعظیم، در داخل حرم نماز می‌خواند. شاه از سمت راست دور ضریح می‌پیچد و میرزا رضا از طرف چپ دم در امامزاده حمزه، پاکتی به وی می‌دهد و زیر پاکت طپانچه داشت و درست مقابل سینه شاه شلیک می‌کند. شاه جیغی می‌کشد و بر زمین می‌افتد. وی را سر قبر جیران (سوگلی معروف شاه که فوق‌العاده مورد محبت وی بود) می‌برند ولی آنجا تمام می‌کند. شاه در آخرین لحظات حیاتش وصیت می‌کند او را کنار جیران دفن کنند.

این هم دروغ دوم دستار بندان که با واقعیت‌های تاریخی همگونی ندارد.



تصویری از میرزا رضا کرمانی ضارب ناصرالدین شاه بعد از دستگیری

اتابک (امین السلطان) در لحظه ترور شاه تدبیری می‌اندیشد. وی شاه را در کالسکه نشانده، یک طرف او را خودش گرفته و یک طرف را آقامردکخان به‌طوری که وقتی به شهر آوردند کسی ملتفت نشد که شاهی در بساط نیست. شاه را در اطاق برلیان خواباندند و پزشک تشخیص داد که گلوله به قلب خورده است

قاتل شاه قاجار، از مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود و در بازجویی‌اش از نقش سید جمال‌الدین و دستور ترور شاه توسط او سخن به میان آورد. در بررسی ده‌ها سند تاریخی به موردی که پای بهاء الله به قتل ناصرالدین شاه باز شود بر نخوردیم .

میرزا رضای کرمانی در ادامه بازجویی درباره انگیزه قتل ناصرالدین شاه می‌گوید:
چهار سال و چهار ماه در زنجیر و کند بودم و حال آنکه به‌خیال خودم خیر دولت و ملت را خواستم و خدمت کردم... پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد و هنوز امور را به‌اشتباه کاری به‌عرض او برسانند و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر آن درخت، وکیل‌الدوله، آقای عزیزالسلطان، آقای امین‌الخاقان و این ارادل و اوباش و بی‌پدر و مادرهایی که ثمر این شجره شده‌اند و بلای جان عموم مسلمین گشته باشند، چنین شجره را باید قطع کرد که دیگر این نوع ثمر ندهد. ماهی از سر گنده گردد نی ز دم. اگر ظلمی می‌شد، از بالا

می‌شد. هم عقیده من در این شهر و مملکت بسیار است. در میان علما بسیار، در میان وزرا بسیار، در میان امرا بسیار، در میان تجار و کسبه بسیار، در میان جمیع طبقات بسیار هستند. شما می‌دانید وقتی که سیدجمال‌الدین در این شهر آمد تمام مردم از هر دسته و طبقه چه در طهران و چه در حضرت عبدالعظیم به زیارت و ملاقات او رفتند و مقالات او را شنیدند، چون هر چه می‌گفت محض خیر عامه مردم بود همه کس شیفته مقالات او شدند و تخم این خیالات بلند را در مزارع قلوب پاشید. مردم بیدار بودند، هوشیار شدند و حالا همه کس با من هم عقیده است

میرزا یک بار دیگر در پاسخ این پرسش که چرا نایب‌السلطنه کامران میرزا را نکشته با

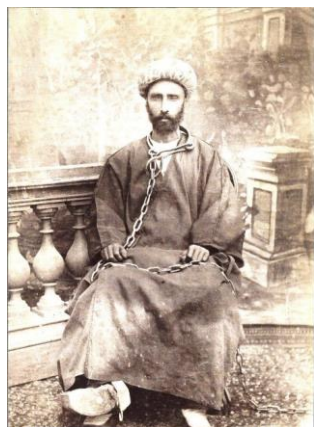
اینکه او به میرزا ستم کرده گفت : خیال کردم که اگر او را بکشم، ناصرالدین شاه با این قدرت، هزاران نفر را خواهد کشت. پس قطع اصل شجر ظلم را باید کرد نه شاخ و برگ را.



تصویری از صحنه اعدام میرزا رضا کرمانی در میدان مشق تهران. عکاس آنتوان سوریوگین روسی ، عکاس معروف زمان قاجار

میرزا رضا در سحرگاه روز پنجشنبه ۲۲ مرداد ۱۲۷۵ در میدان مشق تهران به‌دار آویخته شد.

از آنجا که بنیاد اسلام بر اصل تقیه و دروغ استوار است و در این ۴۴ سال مردم ما به ماهیت کثیف آخوند پی بردند که در شکم او حتی یک سانتی متر روده راست پیدا نمی شود ، میتوان با قاطعیت گفت که بهاء الله در قتل ناصر الدین شاه و امیر کبیر کوچکترین نقشی نداشته است.



سلیمان خان تبریزی ، یکی از پیروان دین بهائی که شمع آجین شده است.

در زمان قاجار به دستور آخوند ها وقتی می خواستند یک فرد بهائی را بکشند ، دست و پای او را بسته و با گذاشتن گوه (تکه آهن مخروطی و یا تیزی که برای شکستن چوب استفاده می کنند) بر روی قلب و با زدن پتک بر آن ، سینه فرد بهائی را می شکافتند.

اذیت و آزار بهائیان در زمان رضا شاه بزرگ و شاه فقید و با دسیسه و توطئه آخوند ها ادامه پیدا کرد.

در سالهائی که تغییر سلطنت در جریان بود و امور مملکت بدست سردار سپه سپرده بود در کرمانشاه علیه بهائیان شورش و قیام شد و منجر به هلاکت بعضی از آنها گردید و این شورش به کاشان و همدان و سایر نقاط سرایت کرد و در نتیجه مدارس بهائیان در کاشان و چند نقطه دیگر تعطیل شد و احباء همدان دچار آسیب های شدید شدند و بهائیان آبادیه از ظلم و ستم مسلمانان شیعه آواره بیابان گردیدند و و نفوسی از آنان بهلاکت رسیدند، در شاهرود بعضی از بهائیان مضروب و خانه هاشان مورد حمله و هجوم قرار گرفت و در قریه حصار خراسان مهاجمان جمعی از کودکان بهائی را دستگیر و بشدت مضروب ساختند و بهائیان حصار ناچار به قریه نامق پناه بردند و لیکن در آنجا نیز امن و پناه نیافتند و در شهمیرزاد و سنگسر و سمنان حکومت نظامی بجای دادخواهی و اجراء عدالت بهائیان مظلوم و ستمدیده را محبوس ساخت و به ویران ساختن منازل آنان کمک کرد، مدرسه حسینییه را که متعلق به بهائیان بود خراب کرد، در مراغه و همدان و کاشمر و یزد و نقاط دیگر بهائیان از مشاغل اداری اخراج و مورد انواع اذیت و آزار قرار گرفتند. در سال ۱۳۰۳ شمسی در اوائل این سده زمزمه حکومت جمهوری در ایران بالا گرفته بود و امکان داشت که رژیم سلطنت به حکومت جمهوری تبدیل گردد، مخالفان جمهوری که قصد و نیتشان ابقاء حکومت سلطنتی بود شهرت دادند که بهائیان مخالف سلطنت مشروطه و خواهان جمهوریت اند(این ادعا درست مخالف خواست باب بود که شاه را مظهر و نماینده خدا میدانست) و باید آنان را قلع و قمع نمود و آیاتی از کتاب مستطاب اقدس را شاهد آورده به اولیاء دولت فشار آوردند که بهائیان جمهوری طلبند و مخالف سلطنت. جریان این امر در مطبوعات آنروز ثبت و مندرج است این دسیسه و مخالفت در بسیاری نقاط ایران موجب شدت یافتن حمله و هجوم به بهائیان گردید و بسیاری از آنان بهلاکت رسیدند. جالب توجه آنست که شعار مخالفان جمهوری به پیشوائی حاج آقا جمال اصفهانی این بود : ما طالب قرآنیم جمهوری نمیخواهیم. باید توجه داشت که در آن اوان شکایات بهائیان ستمدیده و مظلوم در بعضی جراید داخل و خارج ایران نیز منعکس گردید و بالاخره این شکایات به

شخص شاه تسلیم شد اما وی توجهی نکرد و رئیس کابینه سلطنتی در جواب اظهار داشت که این قبیل عریضه ها جواب ندارد.

آنچه در همین سالهای اولیه این سده در ایران اتفاق افتاده و در تواریخ ضبط گشته متجاوز از پنجاه مورد حمله و هجوم به منازل و مؤسسات بهائی و ضرب و شتم و جرح و قتل احباء و بستن مدارس بهائی و سایر آسیب ها و صدمات است. در سال ۱۳۰۸ دولت مقرر داشت که باید مذهب در سجل احوال قید گردد و اعضاء معارف و معلمان و خادمان مدارس را بجرم بهائی بودن از خدمت منفصل کردند و این امر را به سایر مؤسسات توسعه دادند و بهائیان را از استخدام در دوائر دولتی محروم و ممنوع ساختند. این حکم هر چند سال یکبار بصور مختلف صادر و بعموم دوائر دولتی ابلاغ گردید و آخرین بار در سالهای اخیر از طرف آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت و بامضای او بخشنامه ای صادر شد که در ادارات کارگزینی در سراسر ایران موجود است. در همین دوره محدودیت استخدامی را از دوائر دولتی به مؤسسات بخش خصوصی و صنعتی و بازرگانی نیز سرایت دادند و در تمام موارد رسماً اظهار داشتند که بدستور سازمان امنیت و اطلاعات کشور از ادامه خدمت بهائیان و استخدام ایشان معذورند و در هر سازمان و شرکتی یکی از وظائف اداره حفاظت مخالفت از استخدام بهائیان و یا انفصال و اخراج آنان بود. اذیت و آزار بهائیان در زمان شاه فقید توسط دولت ، یکی از نکات تاریک سلطنت شاه فقید است که چطور از مثنی دستار بند وطن فروش حساب برده و می ترسیدند. مردم ما ویران کردن حظیره القدس با توطئه آخوند فلسفی و اجرای آن توسط تیمسار نادر باتمانقلیچ را فراموش نمی کنند.



حظیره القدس ساختمان مرکز اداری بهئیان در تهران بود . در اردیبهشت ۱۳۳۴ ، با دسیسه آخوند محمد تقی فلسفی به دست ارتش تخریب شد. آخوند فلسفی میگفت : چون گنبد این

ساختمان شبیه مساجد مسلمانان است !!! باید تخریب شود. در حقیقت کسی که خواهان خراب کردن حظیره القدس بود ، آخوند ابوالقاسم کاشانی بود.



سپهبد باتمانقلیچ با کلنگ در حال تخریب حظیره القدس



آخوند محمد تقی فلسفی در حال خراب کردن حظیره القدس

بزرگترین مؤسسه فقهی و امور مل و
 همه روز جمعه ها با شمع و نوار با صدای بلند و با نواهای ویرانه
 و بی نهایت شعله از ویرانه های ویرانه

۳۵۸۲ ، ۱ شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ ، شماره ۵۰ دیال

گیمسان

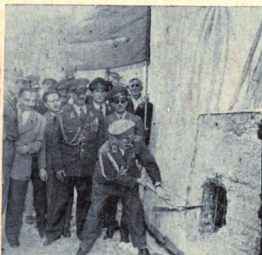
از امروز تخریب گنبد حظیرةالقدس شروع شد

قریب ۲۰ نفر عمه ، بنا ، نجار و آهن بر از صبح زود بکار پرداختند
 سرهنگ حریری مأمور تخریب گنبد حظیرةالقدس است
 وقتی که « علی » عمه اولین کلنگ را بر گنبد حظیرةالقدس فرود آورد شیشه ای که یکی از آرم های بزرگ بهائیان بر آن
 منقوش بود شکست و فرو ریخت
 رئیس ستان ارتش و فرماندار نظامی تهران از عملیات تخریب حظیرةالقدس بازن دید کردند

پس از اعلام غیر قانونی بودن
 قره بهائی در مجلس ، دولت تصمیم
 بر تخریب حظیرةالقدس مرکز بهائیات
 بهائیان تهران گرفت و پروژۀ از طرف
 فرمانداری نظامی تهران به آقای
 سرهنگ حریری فرمانده نیرو های
 ستان در سطح اقدس که افسر رفته
 میهنی است و مدافعانی در باره غراب
 گردن بنا کرده است و دستور داده
 شده که شیشه مفصلیات تخریب با پرواخته
 و با تپه عمه و بنا و بنابر و آهن بر
 پایه در سیمه ۸

بل شرکت تعاونی و اداره
 ورن بحث بود
 و غذا دیشب دار گیمسیون
 تصویب شد
 دوم مجلس شورای ملی تصویب شد
 مأمورین سر بلایی با مردم کم شون

پس از مبادله فرار دکان حل اختلافات ایران و شوروی
 ع همکاری فنی ایران و شوروی و ازوم توسعه
 ن فرهنگی دو کشور را مطرح ساخته است
 ت با مبادله فرار دکان جدیدی برای توسعه روابط فرهنگی
 و همکاری فنی با ایران دست آورد
 اختلافات ایران و شوروی به تحکیم صلح و امنیت
 در خاور میانه و نز دیک گیمک می کشد



رئیس ستان ارتش و فرماندار نظامی در بازدید از تخریب گنبد
 حظیرةالقدس رئیس ستان هشام دین کلنگ به گنبد

تصاویر از تخریب گنبد حظیرةالقدس در ۱۳۴۴

تخلی حصار اقدس از طرف جبهه های نظامی

مركز اداري بهائیان تهران قبل از ۱۹۵۵

در جریان تخریب گنبد حظیرةالقدس در ۱۳۴۴ ، در حوزۀ هنری
 تهران ، در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۹۲ مطابق با ۲۸ شعبان ۱۴۳۴ قمری گنبد



در رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی در محل حظیره القدس مسجدی بنا کردند که نام آن مسجد آیت الله خامنه ای است.

ادامه فشار و محرومیت ها در سال ۱۳۱۳ منجر به صدور حکم تعطیل مدارس بهائی در ایران گردید و متجاوز از ۵۰ مدرسه بهائی در شهرها و قراء ایران که غالباً اولین و گاه تنها مؤسسه آموزشی موجود در آن نقطه بود تعطیل و اطفال و محصلین بهائی و غیر بهائی این مدارس در نیمه سال تحصیلی سرگردان و بلا تکلیف گردیدند و وزیر معارف صریحاً این اقدام را مبتنی بر دستور شخص شاه اعلام کرد. اگر چه افراد و جوامع بهائی در ایران کراراً به دربار تظلم نمودند و تقاضای بذل توجه و دادخواهی کردند نه تنها به این عرایض و مراجعات توجهی مبذول نگردید بلکه نظمی مملکتی (شهربانی) صریحاً بهائیان را تهدید نموده که اگر از این "تظاهرات" یعنی تقاضای رفع ظلم و دادخواهی دست نکشند کلیه اجتماعات آنان نیز تعطیل خواهد شد. خلاصه در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ بتدریج افراد بهائیان از کلیه امکانات استخدامی رسمی محروم و مدارس و معابدشان تعطیل و اجتماعاتشان محدود گردید و در نقاطی نیز مؤسسات حتی گورستانهای بهائی مورد حمله و تخریب قرار گرفت و در سال ۱۳۱۷ بدستور شاه بهائیان از کلیه مناسب و دوائر قشونی اخراج گردیدند و حتی حکم شد که در موقع اخراج باید هزینه آموزش و تعلیماتی را هم که دیده اند مسترد دارد. نظیر چنین احکام ظالمانه ای تا سال گذشته مکرراً صادر گردید و افراد بی تقصیری که حتی با تصریح دیانت خود برای دوره های آموزشی پذیرفته شده بودند بعداً بجرم دین و عقیده محکوم به باز پرداخت هزینه های تحصیلی شدند.

در سال ۱۳۱۸ تعدادی از جوانان بهائی را که طبق مراسم بهائی ازدواج کرده بودند بزدان انداختند و عقد نامه های بهائی را قابل قبول ندانستند و در محاکم عدلیه علناً علیه مراسم بهائی بصورت احکام ظالمانه پرداختند. و هم در این سال اعضای محفل روحانی یزد را به جرم تحریک مردم محاکمه و به زندان انداختند.

در این ایام مطبوعات و نشریات بهائی ممنوع بود اما مخالفان بهائی اجازه داشتند که آنچه مایلند از افترا و اتهامات و اعتراضات علیه بهائیان بنویسند و چاپ و نشر کنند و هر روز کتاب و نشریه و مجله ای جدید بمخالفت با بهائیان انتشار مییافت بدون اینکه کوچکترین فرصتی به اهل بهاء برای ارائه اصول عقاید و تعلیمات خود بدهند و این محدودیت بشدت ادامه یافته است.

در اثر این فشارها ساختمان های حظائر قدس یعنی مراکز اداری جامعه بهائی در سراسر ایران نیمه تمام و در حال تعطیل باقی ماند و حتی تغییراتی که در اثر جنگ جهانی دوم در ایران بوجود آمد این محدودیت ها و محرومیت ها را تخفیف نداد بلکه ورود هر نوع کتاب و آثار بهائی به ایران و چاپ کتب و آثار بهائی و استفاده از مؤسسات متعلق بآنان و استخدام شدن در مؤسسات مختلف فقط بعلت اعتقاد به آئین بهائی ممنوع ماند. حتی در سال ۱۳۲۳ تعدادی از بهائیان در کاشان و شاهرود بجرم عقیده و ایمان مظلومانه بقتل رسیدند و قاتلین شناخته شده آنان مورد مؤاخذه و مجازات قرار نگرفتند و نظیر این قبیل وقایع تا سالهای اخیر تکرار گردید تا در سال قبل به قتل جوانی بهائی در فاضل آباد گرگان انجامید. بالاخره در سال ۱۳۳۴ بتحریک و دخالت علنی و رسمی مراجع دولتی حمله وهجوم عمومی به مؤسسات بهائی در سراسر ایران شدت یافت و کلیه مؤسسات بهائی در ایران تصرف، و اموال و آثار موجود در آنها توقیف گردید و در بعضی نقاط در فارس و خراسان و یزد و سایر نقاط خانه های بهائیان را تخریب و افراد بهائی مورد زجر و آزار قرار گرفتند و بعضی را مجبور به انکار و تبری از اعتقادات خود ساختند. مؤسسات بهائی مدت دو سال در تصرف مقامات دولتی مخصوصاً سازمان امنیت و اطلاعات کشور باقی ماند تا با اقدامات مستمر و مراجعات مکرر بالاخره اندکی این فشارها تخفیف یافت اما در اغلب موارد اجازه استفاده از این ساختمانها هرگز صادر نگردید. دوران حکومت امیر عباس هویدا برای املاک بهائی در ایران که تقریباً تماماً مسلوب المنفعه و مخصوص امور خیریه بود حتی گورستان ها و مؤسسات مشابه بتحریک و اغواء آخوند ها محکوم به پرداخت مالیات غیر عادلانه و سنگین گردید و در نتیجه جامعه مظلوم و ضعیف بهائی مجبور به پرداخت مبالغ بسیار سنگین بعنوان مالیات ارث و علاوه بر مالیات ارث با تفسیر قانون و تقدیم لایحه مخصوص بمجلس شورای ملی و تصویب آن مطالبه مالیات دیگری گردید. در سال جاری با استفاده از وضع خاصی که در مملکت پیش آمده بود و در نقاط مختلف فارس و آذربایجان و همدان و خراسان متجاوز از ۸۰۰ خانه و مغازه و مؤسسه متعلق به بهائیان را غارت و تخریب نمودند و بآتش سوختند و بیش از هزار خانواده متواری و محروم از وسائل زندگی ساختند و در فصل زمستان سرگردان و بی خانمان نمودند و بسیاری را به قتل رساندند و جمعی را مجبور به انکار عقیده خود ساختند که شرح این وقایع در جراید و نشریات داخل و خارج ایران منتشر گردیده است.

جمهوری اسلامی و بهائیان

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران در اقدامی هماهنگ یکشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۱، به‌خانه شماری از بهاییان در شهرهای مختلف ایران یورش بردند، وسایل شخصی آن‌ها را ضبط و شماری را نیز بازداشت کردند. تا آن تاریخ مشخص شده است که نیروهای امنیتی در تهران، کرج، قزوین، مشهد، گنبد، شیراز و ساری به خانه اعضای جامعه بهایی ریخته‌اند.

وبسایت زمانه در گزارشی در این مورد نوشت: در تهران، ماموران مهوش ثابت و فریبا کمال‌آبادی را بازداشت و خانه‌های شخصی نیما و نازیلا حقار را تفتیش کردند. آن‌ها در کرج عقیف نعیمی و سامان استوار را بازداشت و خانه‌های شخصی سابین یزدانی، کامیار حبیبی، مظفر نبیلی، سارا شعبان‌پور، نصیر هروی، بیتا ممتازی، ژینا اخترخاوری و پویا صراف را تفتیش کردند.

در سال ۱۳۷۲، فیض‌الله مخود باد ۷۷ ساله را بجرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر، ابتداء چشمان این پیرمرد را در آورده و پس از ۵ سال زجر و شکنجه در سال ۱۳۷۷ او را که کور بود اعدام کردند.

یکی از پزشکان نامدار ایران که بجرم بهائی بودن توسط ملایان اعدام شد پروفیسور منوچهر حکیم بود. او از موسسین بیمارستان میثاقیه تهران بود.

عدم تحمل اقلیت مذهبی، خصوصا بهائی‌ها و کشتار آنها از همان فردای پیروزی فتنه خمینی نشان داد که این آخوند جنایتکار همچون پیشوایش آخوند فضل‌الله نوری به آزار و اذیت و کشتار اقلیت‌های مذهبی برخاسته است.

در روز شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ ده زن بهائی را که مونا محمود نژاد ۱۷ ساله هم جزو آنها بود در میدان چوگان شیراز اعدام کردند.

«نمی‌دانستم که این آخرین ملاقات است و هر وقت به آن روز فکر می‌کنم صورت زیبای خواهرم به یادم می‌آید که چگونه بوسه بر دست خودش می‌زد و بر شیشه می‌چسباند تا از این طریق محبت بی‌کران خودش را به من نشان دهد. من هم متعاقبا بوسه بر دست خود می‌زدم و درست در مقابل دست خواهرم قرار می‌دادم. با وجود این‌که در بین دو دست ما شیشه‌ی قطور دو سه سانتی بود، اما گرمای محبت‌مان به یکدیگر به اعماق قلب‌مان می‌رسید و آتشی بر وجودمان می‌زد که شراره‌اش تا ابد فروزنده خواهد ماند.»

بخشی از گفته‌های ترانه، خواهر مونا محمودنژاد، دختر ۱۷ ساله بهایی که در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ به همراه نه زن بهایی دیگر به اتهام اعتقادات دینی خود در شیراز اعدام شدند.



دوران کودکی و نوجوانی مونا

مونا محمودنژاد در ۱۹ شهریور ۱۳۴۴ در شهر عدن در کشور یمن به دنیا آمد. در آن زمان، خانواده محمودنژاد در شهر «لحج» (Lahij) مهاجر بودند و زندگی‌شان از نظر مالی در سطح پایینی قرار داشت. پیش از تولد مونا، پدر و مادر فرزند دوم خود را که پسر بود، بر اثر سهل‌نگاری تنها پزشک شهر در طی زایمان از دست داده بودند. آنان نمی‌خواستند فرزند جدیدشان هم به سرنوشت فرزند از دست رفته‌شان دچار شود. با آنکه تاریخ تولد مونا مقارن با جنگ اعراب و انگلیس بود و در همه منطقه حکومت نظامی برقرار بود ولی آنان خود را به عدن رساندند و در آن شهر مونا به دنیا آمد.

«بدالله محمودنژاد»، پدر مونا در سال ۱۳۱۱ در شهر تیریز در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمد. او را همه جمشید صدا می‌زدند. جمشید در جوانی بهایی شد و سپس به کشورهای عربی مهاجرت کرد.

مونا چهار یا پنج ساله بود که همراه خانواده به ایران بازگشت. پدرش ابتدا در اصفهان

مشغول به کار شد ولی بعد به کرمانشاه و تبریز منتقل شد و سرانجام در شیراز اقامت گزیدند. جمشید در شیراز ابتدا در یک عینک‌سازی و بعد در یک مغازه تعمیرات رادیو و تلویزیون و پیش از دستگیری به عنوان حسابدار مشغول به کار بود.

انشای مونا با موضوع آزادی

مونا قلم روان و رسایی داشت. او از کودکی احساسات خود را با صراحت و شیوایی بر روی کاغذ می‌آورد. مونا کلاس یازدهم دبیرستان «پیرنیا» بود که معلم موضوع «میوه اسلام، آزادی و آزادمندی است، هر که طعم آن را چشید، بهره برد» تعیین کرد. روز دیگر، انشای مونا باعث به هم ریختن کلاس درس شد. معلم مونا را به دفتر مدرسه فرستاد و در آنجا مدیر و ناظم مدرسه او را مورد استنطاق قرار می‌دهند، ولی مونا با شجاعت و صراحت آنها را مجاب می‌کند. سرانجام، پدر و مادر مونا به مدرسه احضار می‌شوند و آنان دخترشان را آرام می‌کنند.

مونا محمودنژاد در این انشا نوشته است:

«آزادی کلمه‌ای است پر فروغ میان همه کلمات درخشنده موجود در دنیا. انسان همیشه خواستار آزادی بوده و هست. پس چرا این آزادی از او سلب شد چرا از آغاز زندگی انسان، آزادی وجود نداشت چرا همیشه افرادی زورگو در دنیا هستند. چرا افرادی برای حفظ منافع خود دست به هرگونه زور و ستمی می‌زنند... چرا شما نمی‌گذارید من آزاد باشم تا ... بگویم که هستم و چه می‌خواهم، دینم را بشناسانم. چرا به من اجازه بیان و قلم نمی‌دهید که در مطبوعات بنویسم و در رادیو تلویزیون سخن بگویم. بلی آزادی موهبتی الهی است و این موهبت الهی باید شامل حال ما هم باشد. اما شماها نمی‌گذارید. چرا نمی‌گذارید تا من هم به‌عنوان یک فرد بهایی آزادانه سخن بگویم.»

ماجرای دستگیری مونا و پدرش

خانم محمودنژاد، مادر مونا در کتاب «طلایی منزل مقصود» تعریف می‌کند:

«در زدند من گفتم کیست؟ اما منتظر جواب نشدم. فوراً در را باز کردم. ساعت حدود ۹ شب بود. دیدم چند مامور هستند، وارد شدند. فوراً من و جمشید را به کنار رانده گفت که از اینجا حرکت نکنید. مونا هم روی مبل نشسته بود و بی‌خیال داشت درس حاضر می‌کرد. او سال

آخر دبیرستان بود. داشت انگلیسی حاضر می‌کرد. هر از گاهی اشکالی هم اگر داشت از ماموران اجازه می‌گرفت و می‌پرسید. تا آن‌که ماموران خسته شدند و گفتند: بشین، لازم نیست درس بخوانی. مونا گفت آخر شما می‌روید ولی من هستم که فردا باید امتحان بدهم. آنها گفتند نه دیگر حق نداری سوال کنی. چند تا از مامورها هم در اتاق‌ها مشغول تفتیش بودند. من مطمئن بودم که جمشید را آخر کار خواهند برد، اما اصلاً احتمال نمی‌دادم که مونا را ببرند. جمشید آرام کناری ایستاده بود و دعا می‌خواند تا آن‌که مامورها از اتاق‌ها بیرون آمدند و یکی از آنها گفت یدالله محمودنژاد و مونا محمودنژاد هر دو حاضر شوید، برویم.»

مادر مونا می‌گوید: «من خیلی ناراحت شدم. گفتم آخر او دیگر برای چه؟ او بچه است. مگر چه کار کرده؟ آن مامور با عصبانیت پاسخ داد او بچه است؟ ببین این را در اتاقش پیدا کردیم (آن انشای مونا بود به نام چرا بهایی هستم که برای شرکت در مسابقات بین نوجوانان بهایی نوشته بود). بعد افزود او با این نوشته‌هایش دنیا را به آتش می‌کشد. او بچه است؟ من گفتم تو را خدا او را نبرد. در این حین، مونا که مشغول تعویض لباس بود از اتاق بیرون آمد و گفت مامان چرا به این‌ها التماس می‌کنی؟ مگر جنس قاچاق در خانه بوده؟ مگر من دختر بدی بودم؟ غیر از اینکه به‌خاطر اعتقاد مرا می‌برند؟»

آن شب اول آبان ۱۳۶۱ بود. در آن شب ۴۰ بهایی دیگر در شیراز دستگیر شدند. مونا اولین زن بهایی بود که وارد سالن تاریک بازداشت‌گاه سپاه شیراز شد. ساعت حدود ۱۲ نیمه شب بود. دقایقی بعد، چند خانم بهایی دیگر هم به سالن آوردند. هر کدام از خانم‌های بهایی که مونا را در آنجا می‌دید، تعجب می‌کرد و می‌پرسید: تو دیگر چرا؟ مونا در پاسخ فقط می‌خندید. همه گمان می‌کردند که مونا به زودی آزاد خواهد شد.

بازجویی در سپاه چگونه بود

بازجویان سپاه سعی می‌کردند تا از بازداشت‌شدگان اسامی بهاییان دیگر، اعضای فعال جامعه بهایی شیراز و تشکل بهایی که عضو هستند را به‌دست بیاورند. در کتاب «طلایی منزل مقصود» نوشته شده:

«مونا در تمام بازجویی‌ها سخنی بر لب نمی‌آورد نه اسم همکاران خود را می‌گوید و نه اسم تشکلی که در آن عضو بوده، تا آن‌که یک بار در حالی که چشمش بسته بوده، پدرش را می‌آورند. پدرش می‌گوید مونا هر چه می‌دانی بگو ما تشکیلات زیرزمینی نداریم. تشکیلات

ما سیاسی نیست مذهبی است هر چه می‌دانی بگو. مونا باز هم چیزی نمی‌گوید. بازجو تهدید به تعزیر می‌کند. مونا می‌گوید آماده‌ام. پدرش که از این وضعیت ناراحت بوده به بازجو می‌گوید: یک بار دیگر به من فرصت بدهید تا با مونا صحبت کنم. این بار با لحنی التماس آمیز به مونا می‌گوید: مونا جان دخترم بگو، هر چه می‌دانی بگو. مونا به بازجو می‌گوید: پس اول اجازه دهید من پدرم را ببینم. بعد بازجو چشم‌بند او را برمی‌دارد. پدرش را می‌بیند و خود را در آغوش او می‌اندازد و هر دو اشک می‌ریزند. سپس مونا می‌گوید که معلم درس اخلاق بوده...»

یک بار مونا با مادر و خواهرش در سپاه ملاقات کرد. ترانه در یادداشتی برای دوستش شرح این دیدار چند دقیقه‌ای را این‌گونه نوشته است:

«شنبه ۲۸ آبان، سرانجام به ما اجازه ملاقات بدون تکلم را دادند. ساعت ۱ بعدازظهر رفته بودیم به محل ملاقات و ساعت ۷ شب آن‌ها را آوردند. آن‌ها را به ردیف در پشت دیوار شیشه‌ای به صف کرده بودند و ما در این طرف به آن‌ها می‌نگریستیم. من از شوق اشکم درآمده بود. مونا با اشاره به من گفت گریه نکن من فوراً اشک‌هایم را پاک کردم نمی‌توانستم به او بگویم که پرنده زندانی زیبا، اشک من از شدت شوق دیدار توست ولی مطمئن هستم که او فهمیده بود فقط دلش نمی‌خواست اشک ما را ببیند. روبرویش ایستادم. مادر ساکت نگاهش می‌کرد. او هم به ما و هم به دیگران می‌نگریست.»

ترانه در ادامه نوشته: «مونا در زندان برای مادرش تعریف کرده که آن روز او را از ساعت ۱ تا ۳ بعد از نیمه شب بازجویی می‌کردند و در بین آن چند دقیقه‌ای برای ملاقات آورده بودند. او روز بسیار سختی را گذرانده بوده... اصولاً مونا دوست نداشت از دوران زندان سپاه سخن بگوید زیرا او عالمی دیگر داشت و سخن گفتن از زندان سپاه او را به عالم تهمت‌ها و حرفهای زشت و سوال‌های بی‌جا می‌کشاند.»

انتقال به زندان عادل آباد و انجام محاکمه

پس از ۳۸ روز زندانیان بهایی از سپاه به زندان عادل آباد منتقل شدند. در آن روز، چهل بهایی دیگر در شیراز دستگیر شده و جایگزین انتقالی‌ها شدند. پس از انتقال زندانیان به «عادل‌آباد»، بازپرسی و محاکمه بهاییان هم شروع شد. دادگاه غیرعلنی، چند دقیقه‌ای و بدون حق دسترسی به وکیل برای متهمان برگزار شد.

بهاییان تصمیم گرفته بودند که در دادگاه بحث نکنند و جواب خود را صریح، قاطع و مختصر بیان نمایند زیرا حجت الاسلام قضائی، حاکم شرع شیراز اصلاً حاضر به گوش دادن نبود و اگر بهاییان حرفی می‌زدند، او بیشتر توهین می‌کرد لذا همگی در دادگاه جز چند کلمه معمولی که پاسخ سوال او بود نمی‌گفتند. یکی از همبندی‌های مونا جریان دادگاه او را چنین تعریف می‌کند:

«وقتی مونا به دادگاه رفته بود، آقای قضایی در کیفرخواست او عضویت محفل را ذکر کرده بود. مونا گفت که وقتی کیفرخواستم را خواند، پرسید: آیا اعتراضی دارید؟ گفتم: خیر، فقط من عضو محفل نبوده‌ام زیرا هنوز به بیست و یک سالگی نرسیدم و سن ۲۱ سالگی از شرایط عضویت محفل است. اما او قبول نکرد و شروع به فحاشی و داد و بی داد کرد. من چون نمی‌خواستم که با او به بحث بپردازم لذا جوابش را ندادم. بالاخره او گفت: اعدام یا اسلام. من هم جواب دادم که اسلام را قبول دارم، ولی بهایی هستم... مونا می‌گفت: خیلی دلم می‌خواست که جوابش بدهم اما طبق قولی که با هم داده بودیم، جوابش را ندادم. (کتاب گل‌های شیراز)

دستگیری مادر

پنج‌شنبه ۲۳ دی، آن روز صبح مادر برای کسب اطلاع از وضعیت پرونده همسر و دخترش به مراجع قانونی و سپاه مراجعه کرده بود که خودش را نیز بازداشت کردند. خانم محمودنژاد پس از چند روز به زندان عادل‌آباد منتقل شد.

مونا از آمدن مادرش خیلی خوشحال شد. شب نخست، در حالی که بر روی زمین خوابیده و مادر بر روی تخت او خوابیده بود، دست مادر را آرام گرفته و نجواکنان به او گفت: «می‌خواهم از تو خواهش نمایم که دوست ندارم در مقابل جمع مرا بیوسی و یا از بقیه به من بیشتر محبت کنی، به‌خاطر این‌که نمی‌خواهم حتی یک لحظه فکر کنند که مونا، مادرش در کنارش هست و ما اینجا تنها هستیم، تو باید بیشتر از من به دیگران مادری نمایی و اگر به من نرسیدی یا راه نرفتی مهم نیست، بیشتر به بقیه برس... مادر تا آخرین روز که می‌خواست آزاد شود دیگر مونا را نبوسید و با او کمتر از دیگران راه رفت.

از حس دوستی و همبستگی مونا، نوجوان هفده ساله با سایر زنان بهایی خاطرات زیادی نقل شده است. یکی از این خاطرات این بوده که به بهاییان اجازه خوردن هر میوه‌ای در زندان

داده نمی‌شد. فصل گوجه سبز که می‌شود یکی از زندانیان غیربهایی یک دانه گوجه به نصرت یلدایی، یکی از زنان میان‌سال بهایی می‌دهد. خانم یلدایی هم که بیشتر از همه خوردن این گوجه برایش خوب بوده، آن را نمی‌خورد و می‌گوید این را به کوچک‌ترین زندانی می‌دهم. او مونا را صدا می‌کند و گوجه سبز را به او می‌دهد تا بخورد. مونا گوجه را می‌گیرد و پس از مدتی برمی‌گردد در حالی که یک پیش‌دستی کوچکی در دست داشته و در آن گوجه سبز را به ۱۶ قسمت به تعداد زنان بهایی زندانی تقسیم کرده به طوری که هر کس یک تکه بسیار کوچک نصیبش می‌شود.

اعدام پدر

در ۲۳ بهمن، روزنامه محلی «خبر جنوب» با انتشار اطلاعیه‌ای از سوی دادگاه انقلاب شیراز از صدور حکم اعدام ۲۲ بهایی خبر داد. ۳ اسفند ۱۳۶۱، حجت‌الاسلام قضایی، رییس دادگاه‌های انقلاب شیراز در گفت‌وگویی با روزنامه مذکور، ضمن تایید حکم اعدام بهاییان بازداشتی، به سایر بهاییان هم هشدار داد تا دیر نشده مسلمان شوند.

روز بعد، به دستور حجت‌الاسلام «ضیاء میرعمادی»، دادستان انقلاب شیراز ماموران بهاییان زندانی را در سالی جمع کردند. دادستان در این جلسه که آن را جلسه اتمام حجت می‌نامید به بهاییان اعلام کرد که حکم اعدام آنان بجز چند نفر در شورای عالی قضایی تایید شده ولی او هنوز امضا نکرده است. هر کدام از بهائیت برگردد و مسلمان شود، آزاد در غیر این صورت اعدام خواهد شد. در پایان جلسه، هیچ کدام از بهاییان به ترک اعتقادات دینی خود رضایت ندادند. میرعمادی هم گفت: «بسیار خوب! پس قضیه حل است شما عاشق شهادت هستید. ما هم آماده کشتن شما.» (نقل از کتاب گل‌های شیراز، خاطرات یکی از زندانیان بهایی)

روز ۲۱ اسفند ۱۳۶۱، یدالله محمودنژاد به همراه دو بهایی دیگر (یک زن و یک مرد) به دلیل خودداری از ترک مذهب اعدام شدند. میرعمادی تهدید خود را با اعدام این سه زندانی بهایی اجرا کرد. اعدام این سه تن، مقدمه اعدام دسته جمعی بهاییان در خرداد ۶۲ بود.

بقیه واقعه را از زبان «ترانه محمودنژاد» می‌خوانیم:

«مادر می‌گوید روزی که من خبر شهادت پدر را به آن‌ها دادم هنگامی که از ملاقات به سلول

خود برگشتند تمامی زندانیان چه بهایی و چه غیربهایی آمدند و به دلجویی و همدردی با او و مونا پرداختند. عده‌ای می‌گریستند و قلب‌هایشان بی‌نهایت حساس شده بود. مونا گفت: خواهش می‌کنم گریه نکنید، من احساس تنهایی نمی‌کنم و واقعا شما را در غم خود شریک می‌دانم زیرا شما همه مانند عمه‌های من هستید و به جوانترها اشاره کرد و گفت شما مانند خواهران من می‌مانید، ما باید تا می‌توانیم توان‌مان را حفظ کنیم و نیروی‌مان را از بین نبریم. سپس آرام آرام شروع به خواندن سرودهای دینی کرد و چند تن از زنان دیگر هم شعرهایی خواندند و آن روز بدین ترتیب گذشت.»

اعدام مونا ی هفده ساله

سه ماه بعد، میر عمادی به تراب‌پور، رییس زندان ابلاغ کرد که تا از هر کدام از بهاییان چهار مرتبه استتابة گرفته شود و اگر توبه نکردند، آن‌ها را اعدام کنند. هشت تن از زنان زندانی را برای استتابة بردند ولی هیچ‌کدام از اعتقاد خود برگشتند. این هشت تن چند روز بعد با مونا اعدام شدند.

در ۲۳ خرداد، «فرخنده انوری»، (محمودنژاد) مادر مونا به طور ناگهانی آزاد شد. در ۲۶ خرداد، شش زندانی بهایی از بند مردان زندان عادل‌آباد در میدان «چوگان» شیراز اعدام شدند. ۲۸ خرداد، وقتی زنان بهایی پس از ملاقات کوتاه با خانواده‌های خود به صف شده تا به سلول‌های خود برگردند، رییس زندان ده تن از آنان از جمله مونا محمودنژاد، نوجوان ۱۷ ساله بهایی از سایر زندانیان بهایی جدا کرد و همراه خود به اتاق دیگری برد. فردای آن روز خبر اعدام این ده زن بهایی به خانواده‌هایشان رسید. از این زنان هیچ وصیت‌نامه یا یادداشتی پیش از اعدام به دست خانواده‌هایشان نرسیده است. ماموران اجساد آنان را بدون حضور و اطلاع خانواده‌هایشان در قبرستان بهاییان شیراز دفن کردند. این قبرستان در سال ۱۳۶۳ از سوی دولت مصادره شد و در همان زمان سنگ‌های قبور با خاک یکسان شد. نیروهای امنیتی در ساری بهروز رحمانی و همسرش سها رحمانی را با خود به مکانی نامعلوم منتقل کردند و در تفتیش خانه نوید میثاقی وسایل شخصی او را ضبط کردند. تفتیش و ضبط وسایل در مشهد برای هدیه غیابی، شادی خاصه و فریده هدایتی رخ داد و در شیراز احسان جابری و بهار بنگاله و راحله کشانی تجربه مشابیهی از سر گذراندند. آزادی یقینی و افسانه تشکر، ساکنان بهایی گنبد، و شفق فهندژ، افسون مودی، شکیب معصومی، ندا طائفی و شقایق پورعنایتی، ساکنان بهایی گرگان با هجوم ماموران امنیتی به خانه‌ها و ضبط وسایل

شخصی‌شان مواجه شدند. در قزوین نیز بهنام ممتازی پس از تفتیش خانه‌اش بازداشت شد. در تیرماه سال جاری، جامعه جهانی بهائی در تازه‌ترین گزارش خود درباره نقض حقوق شهروندان بهایی در ایران، از احضار، بازداشت، محاکمه و زندانی شدن دست‌کم ۴۴ بهایی در ماه ژوئن سال ۲۰۲۲ خبر داده بود.

این گزارش اعلام می‌کرد که با دستگیری، برگزاری دادگاه و زندانی شدن حداقل ۱۸ شهروند بهایی در سراسر کشور، کارزار سیستماتیک حکومت ایران برای سرکوب اقلیت دینی بهائی بار دیگر سرعت گرفته است.

بهاییان ایران اقلیت مذهبی غیرمسلمان این کشور هستند که دهه‌هاست در معرض سرکوب و آزار و اذیت قرار دارند.

پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بهایی‌ها، گاهی سرکوب می‌شدند و دلیل نیز انحراف افکار عمومی از دیگر مشکلات جامعه بود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، گروه‌های مختلف شیعه به رهبری خمینی، سایر انقلابیون را سرکوب کردند و حکومت را در دست گرفتند که نه تنها برای پیروان بهایی جایی در «هویت ملی» موردنظرشان قائل نبودند؛ بلکه در این بیش از چهار دهه، هر شهروند ایرانی که کوچک‌ترین مخالفتی با حکومت اسلامی کرده، شدیداً سرکوب شده است.

حقوق بهاییان ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی لحاظ نشده است و دین آن‌ها به رسمیت شناخته نشده. ممنوعیت از تحصیل در دانشگاه، محرومیت از طیف گسترده‌ای از مشاغل، اخراج از بخش دولتی و ایجاد محدودیت‌های متعدد در بخش خصوصی، از جمله محدودیت‌ها و اقدام‌های سرکوب‌کننده علیه شهروندان بهایی در حکومت اسلامی است.

از بدو حیات حکومت اسلامی و با مبنا قرار گرفتن ایدئولوژی شیعه در عرصه‌های حکومتی در ایران، پیروان بهایی بیش از گذشته و به صورتی سیستماتیک از سوی نهادهای امنیتی و قضایی تحت آزار و اذیت هستند.

گزارش جامعه جهانی بهائیت

جامعه جهانی بهایی اخیراً با انتشار بیانیه‌ای به بازداشت و محاکمه ۶۴ شهروند بهائی طی ۵۰ روز گذشته، از افزایش قابل توجه «فشارهای سیستماتیک» حکومت اسلامی بر شهروندان بهایی در ایران خبر می‌دهد. جامعه جهانی بهایی در بیانیه خود این گونه اقدامات را نشان‌دهنده تشدید کارزار سیستماتیک حکومت اسلامی علیه شهروندان بهایی در ایران عنوان کرده است.

بر اساس این بیانیه از ابتدای ماه جاری میلادی، ۲۰ شهروند بهایی در شهرهای شیراز، تهران، یزد و بجنورد بازداشت شده‌اند و با احتساب ۴۴ بهایی دیگر، که طی ماه پیش بازداشت یا محاکمه شده بودند، در مجموع ۶۴ شهروند بهائی در بازه زمانی ۵۰ روزه مورد آزار سیستماتیک جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند و محل کسب و کارشان مورد بازرسی قرار گرفته یا تعطیل شده است.

این بیانیه در ادامه با یادآوری «فشارهای سیستماتیک» جمهوری اسلامی علیه اقلیت دینی غیرمسلمان در کشور، از افزایش قابل توجه این فشارها در ماه‌های اخیر خبر داده است.

در بیانیه جامعه جهانی بهایی از قول خانم بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد آمده است: «در چند هفته گذشته بیش از ده‌ها بهایی دستگیر، محاکمه یا زندانی شده‌اند و به‌نظر نمی‌رسد این آزار و اذیت‌ها را پایانی باشد. آنچه ماه‌هاست نسبت به آن هشدار داده بودیم اکنون در حال وقوع است. حکومت ایران باید فوراً تعهدات حقوق بشری خود و مسئولیتش نسبت به تمامی ایرانیان را به جا بیاورد و این سرکوب‌ها را بلافاصله متوقف کند.»

خانم دوگال می‌گوید: «بهاییان بیش از ۴۴ سال است که به دلیل اعتقادات خود متحمل سرکوب‌های همیشگی بوده‌اند، اما موج کنونی آزار و اذیت‌ها بیش از حد نگران‌کننده است.»

زندگی بهاییان در وحشت دائمی

بر اساس اعلام گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، بهاییان ایران در ۴۰ سال اخیر از «ناعادلان‌ترین نوع سرکوب، تضییقات و قربانی شدن» رنج برده‌اند. بر اساس اعلام گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران (شهریور ماه ۱۳۹۸)، در ۴۰ سال اخیر بهاییان به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی غیرمسلمان در ایران از «ناعادلان‌ترین نوع سرکوب، تضییقات و قربانی شدن» رنج برده‌اند.

آزار و اذیت بهاییان در ایران از سوی دولت و افراد و نهادهای وابسته به حکومت به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد.

جاوید رحمان، هم‌چنین در گزارش خود مجموعه‌ای از موارد نقض حقوق انسانی جامعه بهاییان ایران و دیگر اقلیت‌های قومی و دینی را ترسیم کرده و چندین توصیه به مقامات ایرانی ارائه کرده است.

او با اشاره به اعدام بهاییان در ایران گفته است:

«از سال ۱۹۷۹ تا به حال بیش از ۲۰۰ ایرانی بهایی صرفاً بر مبنای باورهای دینی خود اعدام شده‌اند که تقریباً نیمی از آن‌ها از نمایندگان انتخاب شده شوراهای بهایی در سطح محلی یا ملی بوده‌اند. از آن‌جا که مقامات ایرانی و نظام عدالت کیفری ایران بهاییان را «کافر حربی» به شمار می‌آورند، قتل بهاییان با مصونیت قضایی همراه بوده و نقض حقوق انسانی‌شان پیگیری و بررسی نشده است.»

در جای دیگری از این گزارش آمده است:

«از آن‌جا که آیین بهایی با عنوان «فرقه ضاله» شناخته می‌شود و شعائر و مراسم دینی بهایی کفر قلمداد می‌شود، بهاییان اغلب با اتهاماتی از قبیل «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» یا «فعالیت‌های تبلیغی علیه رژیم و به نفع فرقه بهایی» روبه‌رو هستند.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل با اشاره به اعمال فشار و سخت‌گیری مداوم دستگاه‌های قضایی و امنیتی علیه بهاییان ایران گفته است از سال ۲۰۱۳ تا به حال بیش از ۸۰۰ مورد نقض حقوق اقتصادی بهاییان وجود داشته که پلمب خودسرانه مغازه‌ها، اخراج ناعادلانه از شغل و حرفه و لغو یا تهدید به لغو مجوز تجاری بهاییان را نیز شامل می‌شود.

همچنین گزارش شده که در سال ۲۰۱۸ جمعا ۹۵ شهروند بهایی دستگیر شده‌اند. شمار بازداشت‌شدگان بهایی در سال ۲۰۱۷ حداقل ۸۴ نفر و در سال ۲۰۱۶ حداقل ۸۱ نفر بوده است:

«این نشان می‌دهد هر چند تعداد بازداشت‌های خودسرانه در این سال‌ها نوسان داشته، تضییقات از میان نرفته است.»

در این گزارش در زمینه اعمال قوانین تبعیض‌آمیز علیه بهاییان و دیگر اقلیت‌های دینی از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی آمده است:

«فقدان به رسمیت شناختن قانونی اقلیت‌های غیر رسمی در قانون اساسی، محرومیت پیروان آن اقلیت را از حقوق اساسی خود به همراه دارد. عدم مشمولیت اقلیت‌های غیر رسمی مانند بهاییان، نوکیشان مسیحی و دراویش در چارچوب قوانین ملی، آنها را هدف اعمال قوانین تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد.»

جامعه جهانی بهایی به‌عنوان یکی از سازمان‌های غیر دولتی وابسته به سازمان ملل که فعالیت خود را از اواخر دهه ۲۰ میلادی آغاز کرده است، ضمن استقبال از انتشار این گزارش از سوی جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته است به توصیه‌های مندرج در این گزارش، عمل کند.

بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل پس از انتشار این گزارش با اشاره به سرکوب وسیع بهاییان در ایران گفت:

«مقامات ایران به طور مکرر در مجامع سازمان ملل و در جاهای دیگری تکذیب کرده‌اند که سرکوب بهاییان بر مبنای دین آن‌هاست. این گزارش جدید و بسیار مستند، واقعیت‌هایی را که به وضوح رخ داده نمایان می‌کند. امید خالصانه ما این است که حکومت ایران سرانجام به آن توجه کند. شمار وقایعی که در گزارش آمده تنها نمونه‌ای از وسعت حقیقی سرکوبی است که ده‌ها هزار شهروند بهایی را از تحصیلات دانشگاهی و تعداد زیادی از خانواده‌ها را از منابع مالی‌شان محروم کرده است.»

به گفته بانی دوگال، بهاییان ایران هدفی جز بهزیستی همکیشان و هموطنان ایرانی خود ندارند. این عضو ارشد جامعه جهانی بهایی همچنین گفت:

«جامعه بهایی در انتظار روزی است که این تضییقات بی‌معنی علیه بهاییان به پایان برسد و بهاییان و اقلیت‌های دیگر با صلح و صفا در کنار هموطنان خود زندگی کنند.»
با آغاز شکل‌گیری آیین بهایی در دوران قاجار در ایران، پیروان و رهبران این آیین همواره از سوی دستگاه حکومتی مورد تبعیض و سرکوب واقع شده‌اند.

سرکوب سیستماتیک بهاییان در حکومت اسلامی ایران

البته درد و رنجی که در حکومت اسلامی بر ایرانیان بهایی می‌رود، تازه نیست و به اندازه عمر نکبت بار حکومت اسلامی سابقه دارد. فقط هربار موجی به راه می‌افتد و پس از مدتی، متأسفانه به فراموشی سپرده می‌شود.

فشار بر شهروندان بهایی حد و مرز ندارد. از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تخریب آرامستان‌ها و عدم مجوز خاک‌سپاری درگذشتگان تا حرکت ضدانسانی و تحقیرآمیز گرداندن آن‌ها در شهر! بهار ۱۳۹۰ بود که وجیه‌الله گلپور روستایی ۷۱ ساله را از روستای صفراآباد در حوالی ساری به جرم بهایی بودن به شهنسوار بردند تا در خیابان «بگردانند»!

جامعه‌دفاع از حقوق بشر در ایران نسخه‌ای از جمع‌بندی جلسه «خیلی محرمانه» در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ شهر ساری مرکز استان مازندران را دریافت کرده بود که در آن کمیسیون بلندپایه دولتی تصمیم‌هایی برای افزایش قابل توجه سرکوب اقلیت‌های دینی ناپذیرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه پیروان آیین بهایی، گرفته است.

مصادره زمین‌های ۲۷ خانواده بهایی کشاورز روستای ایول که در محدوده اداری شهر ساری قرار دارد، در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۹ شاید یکی از نتایج فوری این جلسه باشد.

بر اساس این سند ، جلسه «کمیسیون اقوام، فرق و مذاهب» در ساری با شرکت نمایندگان ۱۹ سازمان امنیتی و اطلاعاتی دولتی در مورد «بررسی آخرین وضعیت درواپش و فرقه ضاله بهائیت» برگزار شد.

این جلسه در مورد «کنترل دقیق تحرکات فرقه ضاله بهائیت و درواپش» و «برنامهریزی در حوزه دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی» تصمیم‌هایی گرفت.

علاوه بر این، شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند کلیه فعالیت‌های پیروان آیین بهایی را به دقت کنترل کنند و به مسئولان آموزش و پرورش برای شناسایی و نظارت بر دانش‌آموزان بهایی و «جذب آنان به دین اسلام» رهنمود بدهند.

عبدالکریم لاهیجی ، رییس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و رییس افتخاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، گفت:

«این اقدام‌ها نشان‌دهنده افزایش آزار دولت ایران علیه پیروان آیین بهایی است. دولت‌مردان در مغایرت با تعهدهای بین‌المللی حقوقی کشور ، این پیروان را مرتد می‌دانند، دین آن‌ها را ممنوع می‌کنند و عمل به آیین بهایی را اقدام ضاله می‌دانند.»

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانند تا در دیدارهای دو جانبه و چند جانبه با دولت‌مردان ایران از آن‌ها رعایت حق آزادی دین یا عقیده را بر اساس تعهدهای حقوقی ایران در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو متعاهد آن است، بخواهند.

آیین بهایی در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است. بیش از ۲۰۰ تن از پیروان آن پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اعدام شده و بعضی دیگر از پیروان آن به قتل رسیده‌اند. پیروان آیین بهایی به‌خاطر اعتقاد خود مورد آزار قرار می‌گیرند ، بازداشت می‌شوند ، پیوسته در معرض آزار قضایی و پیگرد غیرعادلانه قرار دارند و گاهی قربانی قتل‌های فرا قضایی می‌شوند.

تخریب گورستان تاریخی بهاییان شیراز به دست سپاه پاسداران

این مرکز در گزارشی که روز پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ در وب‌سایت خبری خود منتشر کرد، می‌گوید که تخریب قبور و خاکبرداری از این گورستان آغاز شده و کامیون‌ها به سرعت در حال انتقال خاک‌ها هستند.

این گزارش می‌گوید اخبار دریافتی حاکی از آن است که مامورین سپاه پاسداران در مساحتی حدود دویست متر مربع و عمق یک متر و نیم خاکبرداری کرده‌اند. بانی دوگال، نماینده‌ی ارشاد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد با تایید این خبر گفت که سپاه پاسداران قصد ساختمان‌سازی در این محل را دارد. دوگال تاکید کرد که بهاییان مقیم شیراز به شکل مستقیم از سپاه پاسداران خواستند که ساختمان مورد نظر خود را در بخشی از گورستان که قبری وجود ندارد، احداث کند. اما سپاه پاسداران به این خواسته توجهی نکرده است.

جامعه جهانی بهایی از حسن روحانی خواسته تا تخریب این فضای تاریخی را که بیش از ۹۵۰ بهایی در آن به خاک سپرده شده‌اند، متوقف کند. این گورستان از سال ۱۲۹۸ میلادی به بهاییان تعلق داشته و یکبار نیز در سال ۱۳۶۳ از طرف دولت مصادره و سنگ‌قبرها در آن زمان تخریب شد.

قبر ۱۰ زن بهایی نیز که در خرداد ماه ۱۳۶۲ و در روزهای اوج اعدام بهاییان به دار آویخته شدند، در این گورستان است. مونا محمودنژاد، دختر نوجوان ۱۷ ساله بهایی یکی از این زنان بود که اعدام او واکنش‌ها و خشم بسیاری را در جهان به دنبال داشت. گزارش جامعه جهانی بهائی می‌گوید: در فاصله سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ بالغ بر ۴۲ گورستان بهائی ها در شهرهای مختلف ایران مورد حمله قرار گرفت. قبرستان بهاییان تهران در اوایل دهه هشتاد به شکل کامل تخریب و در زمین آن یک فرهنگ‌سرا ساخته شد.

نگاهی به تاریخ و سرنوشت بهاییان در ایران

در دوران قاجار، فساد و عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نیز هرج و مرج و دخالت کشورهای بیگانه، وجود داشت. این آشفتگی‌ها وضعیت زندگی بهاییان و بابیان را بدتر کرده و باعث تجاوز به حقوق و پایمال شدن جان و مال آنان از سوی حکومت قاجاریه می‌شد.

بر اثر تحریک ملاها و فقیهان اسلامی، زندگی بهاییان (مانند بابیان)، بسیار تلخ و ناگوار شده و به دردناک‌ترین شیوه‌ها کشته می‌شدند و خانواده‌هایشان نابود می‌شد.

در دوره قاجاریه، برخی از زرتشتیان و یهودیان و مسلمانان، از جمله، شماری از فقیهان و مبلغان اسلامی، بایی شده و البته بسیاری‌شان بعدها بهایی شدند.

درباره شمار بابیان قتل‌عام شده، عدد دقیقی در دست نیست؛ یکی از پژوهش‌های متاخر، این عدد را کمی بیش از ۳۰۰۰ تن، برآورد کرده‌است که بیش‌ترشان در درگیری‌های طبرسی، نیریز و زنجان، کشته شدند. تعداد، احتمالاً از این مقدار، بیش‌تر است، به‌ویژه به دلیل این‌که نام‌ها و مسئله اعدام بابیانی که در سال ۱۸۵۲ کشته شدند، در جایی ثبت نشده است. بیش‌تر کشته‌شدگان، مرد بودند؛ البته به فهرست کشته‌شدگان مورد نظر، آن دسته از زنان، کودکان و سالمندانی که از سختی و گرسنگی، درگذشتند نیز باید افزود. در منابع بهایی، عدد کشته‌شدگان را کم و بیش، بیست هزار تن، اعلام شده است. برخی از افراد قتل‌عام‌شده بیش‌گفته، بهایی بودند.

پیروان بهائیت از زمان شکل‌گیری این دین در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) همواره با حمله و خشونت یا سکوت در برابر اعمال خشونت از سوی حکومت‌ها، روحانیون شیعه و مردم ایران روبه‌رو بوده‌اند. نمونه‌های متعددی از پیگرد و حبس و شکنجه و اعدام آنان در تاریخ ثبت شده و نقض حقوق انسانی و شهروندی آنان تا امروز هم ادامه دارد.

قدرت علمای شیعه در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵) افزایش یافت. شاهان قاجار مانند شاهان صفوی ادعای نیابت امام و رهبری دینی نداشتند. بنابراین نقش نایب امام غائب مهدی در این دوره خودبخود به فقهای شیعه سپرده شد. همچنین مفهوم «نیابت عامه» که در اواخر دوره صفوی شکل گرفته بود در دوره قاجار بیش‌تر تقویت شد. در قرن نوزدهم هم شمار مجتهدان شیعه بسیار افزایش یافت و هم سلسله مراتب در میان روحانیون شکل گرفت که در صدر آن مرجع تقلید به عنوان مجتهدی دارای بالاترین توانایی‌ها در میان مجتهدان قرار می‌گرفت. بدین ترتیب روحانیون هم درجات مختلف پیدا کردند و همه از سطحی که در آن بودند راضی نبودند. در این دوره همچنین علما گام به گام امتیازهای منتسب به امام غائب را از آن خود کردند، امتیازهایی چون سهم امام، امامت نماز جمعه، صدور احکام حد، امر به معروف و نهی از منکر و امر به جهاد. استفاده علما از «تکفیر» برای حفظ ارتدکسی و منزوی کردن تفاسیر دیگری که آن را «بدعت» می‌نامیدند نیز از همین دوره در تاریخ ثبت شده است.

در دوره قاجار فقر و بیعدالتی بیداد می‌کرد. دو کشور روسیه و انگلیس نیز با هم در رقابت بودند تا نفوذ هر چه بیشتری در منطقه و از جمله ایران داشته باشند. در حالی که گروهی از سیاست‌مداران و بازرگانان در روبه‌رویی با پیشرفت‌های فرنگستان، از جمله در عرصه نظامی، به فکر یافتن علل عقب‌ماندگی ایران و جبران آن با روی‌آوری به مظاهر تجدد

برآمدند، بسیاری دیگر، چه معمم و چه مکلا، سرخورده از وضع موجود و حکومت و روحانیون به دنبال کسی می‌گشتند که نجاتشان دهد.

در همین دوره بود که جنبش شیخیه پا گرفت. بسیاری از شیخی‌ها انتظار بازگشت امام دوازدهم را در سال ۱۲۶۰ / ۱۸۴۴ داشتند، یعنی هزار سال پس از غیبتش. تکفیر علما این جنبش را به حاشیه راند.

پس از آن یک سید جوان بازاری به نام علی‌محمد شیرازی (متولد ۱۸۱۹) نخست در سال ۱۲۵۹ / ۱۸۴۳ اعلام کرد که در آغاز سال ۱۲۶۱ هجری (۱۰ ژانویه ۱۸۴۵) امام غائب در کربلا ظهور می‌کند و خود را نیز «باب» امام دوازدهم خواند.

علی‌محمد شیرازی با وجود چند بار تکفیر علما و شرکت در مناظره با آن‌ها و تحمل حبس و شکنجه در شیراز و اصفهان و آذربایجان در پایان سال ۱۸۴۷ ادعا کرد که امام غائب شیعیان خود اوست و به‌عنوان مهدی و قائم، قوانین اسلام را ملغا اعلام می‌کند چون آخر زمان رسیده است. روحانیون ادعای او را تعرضی به اسلام شیعه می‌دانستند به‌خصوص که او وعده داده بود که پیامبری جدید نیز در راه است.

از این دوره تاریخ بابی‌ها و بعدها بهاییان، تاریخ اذیت و آزار و سرکوب و شکنجه و اعدام است.

خشونت میان شیعیان و بابی‌ها بالا گرفت تا این‌که نیروهای دولت قاجار برای سرکوب بابی‌ها و قتل عام آن‌ها مداخله کردند. باب را نیز بعد از شورش مسلحانه طرفدارانش در مازندران و زنجان در ۸ ژوئیه ۱۸۵۹ (۱۲۶۶) به دستور امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، در تبریز اعدام کردند.

میرزا حسینعلی نوری، بهاءالله (متولد ۱۸۱۷ در تهران)، یکی از چهره‌های مهم بابی بود که در این رابطه به زندان افتاد اما بیگناه شناخته شد. ناصرالدین شاه او را با توافق سلطان عثمانی عبدالعزیز، نخست به عراق و سپس به استانبول و ادرنه تبعید کرد. برادر جوان‌ترش، میرزا یحیی نوری صبح ازل که باب او را جانشین خود خوانده بود نیز او را در تبعید همراهی می‌کرد. باب از ظهور یک فرد موعود دیگر، یک پیامبر تازه نیز سخن گفته بود.

بهاءالله در سال ۱۸۶۳ در بغداد به چند تن از پیروان نزدیکش گفت که او آن شخص موعود است. اما صبح ازل و اقلیتی از بابی‌ها که پیروانش بودند و به «ازلی‌ها» شهرت یافتند، آراء بهاءالله را نپذیرفتند.

در سال ۱۸۶۸ امپراطور عثمانی بهاءالله و برخی پیروان نزدیکش را به عکا در فلسطین تبعید کرد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است. بهاءالله دو سال در زندان عکا و ۷ سال

در حبس خانگی بود.

او در تمامی سال‌های تبعید راه‌هایی می‌یافت، از جمله از طریق پیروان نزدیکش یا «مبلغین» که به عثمانی سفر می‌کردند، تا نوشته‌های خود را به دست بابی‌ها در ایران برساند. او در سال ۱۸۷۳ در پاسخ به درخواست‌هایی که از ایران به او برای تدوین کتابی دربرگیرنده آراء او و قوانینی برای پیروی رسیده بود کتاب «اقدس» را تنظیم کرد که به مثابه جانشین قرآن بود و نیز کتاب قوانین باب را که «بیان» نام دارد.

بهائیان معتقد به خدای واحد هستند و جهان پس از مرگ و وحدت جوامع بشری، که این اصول تفاوت چندانی با اصول دیگر ادیان یکتاپرست ندارد. آن‌ها پیامبران ادیان دیگر را نیز پیامبر خدا می‌دانند اما معتقدند که بهاءالله پیامبر زمان کنونی است. آن‌ها همچنین معتقدند به وحدت ادیان، تعلیم و تربیت کودکان هر دو جنس، هم‌گوهی و هم‌ارزشی زن و مرد، بی‌نیازی به روحانیونی که به‌طور رسمی آموزش ببینند تا مراسم مذهبی را اجرا کنند و تشکیل کمیته‌های منتخب «بیت العدل» برای رسیدگی به امور مذهبی.

با انتشار کتاب‌های بهاءالله بر شمار بهائیان در ایران نه تنها در میان شیعیان بلکه در میان پیروان ادیان دیگر افزوده شد. بهائیت در سطح بین‌المللی هم در دهه‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۹۰ رشد کرد.

بهاءالله بزرگ‌ترین پسرش عبدالبهاء را جانشین خود کرد که رهبری جامعه بهاییان را پس از فوت پدرش در سال ۱۸۹۲ به دست گرفت. عبدالبهاء هم تا سال ۱۹۰۸ از همان عکا تبلیغاتش را ادامه داد و تازه با روی کار آمدن ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ و آزادی همه زندانیان سیاسی دوره عثمانی توانست نقل مکان کند. او به حیفا و نزدیکی مقبره باب رفت که پیش از آن ترتیب انتقال پیکرش از ایران را داده بود و از همان زمان مرکز جهانی بهائیت در حیفا تاسیس شد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است.

تا سال ۱۹۲۱، بهائیت به رشد خود در ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان ادامه داد. پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ توسط میرزا رضا کرمانی که طرفدار جمال‌الدین افغانی بود ولی بابی یا بهایی پنداشته می‌شد، در چند شهر ایران بابی‌ها و بهائیان تعقیب و سرکوب شدند.

از دوره سلطنت رضا شاه (۱۵ دسامبر ۱۹۲۵ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱) به‌عنوان دوره آرامش نسبی بهاییان نام می‌برند. در حالی که این دوره هم دوره‌ای چندان راحت برای بهاییان نبود با این حال با افزایش امنیت در کشور و کاهش نفوذ و قدرت علمای شیعه از خشونت علیه بهائیان نیز کاسته شد.

در ابتدای این دوره بهائیان از ثبت دین پیشینیان‌شان در گذرنامه و سایر اسناد رسمی خودداری و ازدواج‌شان را در دفاتر عقد ازدواج بهایی ثبت می‌کردند. آن‌ها اجازه یافتند نشست‌های عمومی برگزار و مدارس خاص خودشان را بر پا کنند.

در واقع حکومت رضاشاه هم به نظم نهادهای بهایی به‌عنوان چالشی برای خود می‌نگریست. از این رو مدارس بهائیان در سراسر ایران را بست. همچنین حاضر به پذیرش اعتبار اسناد ازدواج بهائیان نشد، چاپ و پخش منابع آنان را ممنوع کرد، برخی مراکز محلی‌شان را بست، مکاتبه آنان با همکیشان‌شان در خارج از کشور را ممنوع کرد، برخی از کارمندان بهایی را اخراج کرد و درجه نظامی برخی از افسران بهایی را تنزل داد.

پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه در سال ۱۹۴۱، در ابتدا تغییر خاصی در وضعیت حقوقی بهائیان پدید نیامد. در این دوره، نفوذ روحانیون به بهائیان نیز افزایش یافت. در این دوره بهائیان برنامه‌ای را برای ترقی جایگاه زنان و مبارزه با بی‌سوادی بزرگسالان تدوین کردند.

در سال‌های بعد از آن که ایران دست‌خوش رویارویی نخست‌وزیر محمد مصدق و محمدرضا شاه بود، شاه تضعیف شده برای محکم کردن پایه‌های قدرتش به پشتیبانی روحانیون شیعه روی آورد. در سال ۱۹۵۵، در حرکتی که به نظر می‌رسد هم برای به دست آوردن دل علما بود و هم برای منحرف کردن توجه مردم از سیاست‌های اتخاذی دولت مانند پیوستن ایران به پیمان سنتو که با هدف مبارزه با نفوذ شوروی و مارکسیسم شکل گرفته بود، ارتش شاه با تشویق روحانیون گنبد مرکز بهائیان در تهران را ویران کرد.

سپهبد نادر باتمانقلیچ، نخستین کلنگ تخریب عبادت‌گاه بهایی‌ها در تهران را زد؛ حجت‌الاسلام فلسفی از ارتش قدردانی کرد. در این زمان علما و نمایندگان طرفدار آنان در مجلس شورای ملی از فرصت استفاده کردند تا بهائیت را ممنوع اعلام کنند، کسانی را که آشکارا می‌گفتند بهایی هستند دستگیر و زندانی کنند و دارایی‌هایشان را مصادره کنند. در این دوره مغازه‌ها و مزارع بهائیان و نیز شماری از خود بهائیان مورد حمله اوباش قرار گرفتند. اگرچه دولت محمدرضا شاه رفته رفته از این سیاست فاصله گرفت ولی این دوره تا پایان دهه ۱۹۵۰ به تقویت علما انجامید.

در دهه ۱۹۵۰، همچنین انجمن حجتیه توسط شیخ محمد حلبی با هدف مبارزه با رشد بهائیت شکل گرفت. برخی از اعضای این تشکیلات ضد بهائی بعدها در دوره حکومت اسلامی مسئولیت‌های مهمی را بر عهده گرفتند.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخی از بهائیان توانستند به پیشرفت‌های اجتماعی دست پیدا

کنند، اگر چه آن‌ها با محدودیت‌های قانونی و سخت‌گیری‌های پنهان اجتماعی روبه‌رو بودند. در سال ۱۹۷۵ محمدرضا پهلوی از همه ایرانی‌ها خواست که عضو تنها حزب کشور «رستاخیز» شوند. این موضوع موجب ترس بهاییان شده بود چون طبق اصلی که در طول تاریخ بدان رسیده بودند باید غیرسیاسی می‌ماندند و اجازه پیوستن به حزبی را نداشتند. در دهه ۱۹۷۰ بهاییان زیر نظر دستگاه امنیتی شاه ساواک بودند. آن‌ها نمی‌توانستند آثار و نوشته‌هایشان را به‌صورت علنی به شکل کتاب منتشر کنند.

چند تن از بهائیان مثل هژبر یزدانی و حبیب‌الله ثابت در دوره محمدرضا شاه به چهره‌های قدرتمند و مهم اقتصادی کشور تبدیل شدند. در نتیجه افکار عمومی می‌پنداشتند که همه بهاییان مرفه و سرمایه‌دار هستند، از سیاست‌های دیکتاتوری شاه حمایت می‌کنند و به خانواده سلطنتی نزدیک هستند. این باعث ایجاد حس خشم نسبت به جامعه بهایی می‌شد. اما در واقعیت بهائیت یک جنبش توده‌ای بود که بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن روستایی، تاجر، پیشه‌ور و کارگر بودند و جمعیتی سیصد تا چهارصد هزار نفری را تشکیل می‌دادند. محفل ملی روحانی بهاییان، پیوستن آنان به احزاب سیاسی را ممنوع کرده بود و بنابراین رفتار و تصمیم‌گیری سیاسی آن‌ها موضوعی شخصی و خصوصی بود.

با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، بار دیگر آزار و اذیت بهاییان در ایران شدت گرفت. حکومت اسلامی نزدیک به دویست تن از بهاییان فعال و سرشناس را به اتهاماتی چون نقض قوانین اسلامی، توطئه و جاسوسی برای «صیهیونیزم» و «امپریالیسم» جهانی اعدام کرد.

از آغاز انقلاب چندین مورد تخریب گورستان‌های بهائیان و درآوردن اجساد مردگان‌شان در شهرهای مختلف دیده شده و همچنین حمله به خانه‌های بهائیان، شعارنویسی بر دیوارهای شهر علیه آنان و آزار و اذیت‌شان و تحقیر کودکان بهائی در مدارس و معابر به‌دلیل باورهای دینی والدین‌شان.

بسیاری از اعضای محفل‌های بهایی (شوراهای ۹ نفره در هر شهر یا روستا که با رای مستقیم بهاییان انتخاب می‌شوند و مسئولیت اداره امور جامعه بهائی را بر عهده دارند) را ربود و تا امروز هم از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. بسیاری دیگر را با حمله به خانه‌هایشان بازداشت و اعدام کرد. بعضی دیگر از آنان را به اتهامات یاد شده اذیت و شکنجه و به زندان افکند.

بهاییانی که به دیدار مقبره بهاء‌الله و باب در اسرائیل رفته بودند یا کمک مالی برای مرکز جهانی بهایی فرستاده بودند متهم به حمایت از صهیونیسم شدند، اگرچه تاسیس این مرکز به

سال‌های پیش از تاسیس دولت اسرائیل برمی‌گردد.

حکومت اسلامی به سیستماتیک اموال و دارایی‌های شرکت‌های متعلق به بهاییان را مصادره کرد، کارمندان، دانشجویان و استادان بهایی را اخراج کرد، کارمندان بهایی بازنشسته را محروم از دریافت حقوق بازنشستگی کرد و محفل‌های محلی و ملی بهاییان را نابود کرد.

حکومت اسلامی، همچنین مراسم ازدواج بهاییان را نامشروع و غیرقانونی می‌داند، دفاتری که ازدواج بهاییان را ثبت کرده بودند متهم به رواج فحشا شدند. مجلس شورای اسلامی پدران و مادران بهایی را از آموزش بهائیت به فرزندان‌شان منع کرده است. مدارس از ثبت نام کودکان بهایی امتناع می‌کردند، به بهاییان کارت سهمیه مواد غذایی نمی‌دادند و تا امروز جلوی تحصیل دانشگاهی جوانان بهایی را گرفته‌اند.

«نگار متحده» در پژوهش خود درباره زنان دوره قاجار، برخاستن باب را نقطه عطفی در تاریخ معاصر می‌داند که در سفرنامه‌های اروپاییان نیز ثبت شده است. پس از ظهور باب زنی که با دیگران فرق داشته و از خود صاحب فکر و نظر بوده است را بابی می‌نامیده‌اند. متحده در این رابطه اشاره دارد به خاطرات شاهزاده قاجار تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه که نوشت:

«تا هیجده سالگی به من آموخته بودند آسمان با زنجیرهایی که در دست ملایک هست از بالا آویخته شده و رعد و برق نشان غضب و خشم خداست... وقتی که در مطالعات (علمی) خود پیش‌تر رفتم روز به روز بی‌دین‌تر گردیدم. چون این افکار برایم تازه بود بسیار مایل بودم که آن‌ها را با مادرم، بستگانم و فرزندانم در میان بگذارم. اما تا دهان باز می‌کردم که در این مسائل چیزی بگویم، مادرم مرا نفرین می‌کرد و می‌گفت تو هم بابی شده‌ای و بستگانم گوش‌هایشان را می‌گرفتند و از خدا برای من طلب بخشایش می‌نمودند.» (ص ۳۸۲)

هما ناطق که خود از پژوهش‌گران تاریخ مشروطه است در کتاب «ایران در راهیابی فرهنگی» می‌نویسد: «معیار ما در هر زمینه، در هر آرمان و هر جا که باشیم مذهبی است. چه معتقد به مذهب باشیم و چه نباشیم. دآوری تاریخی برایمان حکم تکبیر یا تکفیر دارد. یا بزرگداشت مطلق است و یا طرد مطلق. مردان تاریخ یا منجی هستند و برگردانی از امام زمان و یا ملعونند و چهره‌ای از ابلیس...»

کتاب وهمن به شرح دقیق سرکوب و کشتارهای بابیان و بهائیان می‌پردازد، که از جمله می‌توان نام برد از: فاجعه بهایی‌کشی در یزد سال ۱۲۸۲ به تحریک یک امام جمعه سی‌ساله که در پی بابی‌کشی اصفهان در پی شهرت و محبوبیت در یزد بود؛ بهایی‌کشی در خراسان (تربت حیدریه)، کشتار بهاییان و غارت خانه و اموال آن‌ها در شاهرود در

سال ۱۳۲۴، قتل دکتر سلیمان برجیس، رییس محفل روحانی کاشان به دست مسلمانان افراطی و تبرئه قاتلان در دادگاه؛ اشغال نظامی و تخریب مرکز اداری بهاییان ایران (حظیرةالقدس) در تهران به تحریک حجت الاسلام فلسفی با حمایت شهربانی؛ آزار و پیگرد بهاییان و تاراندان آن‌ها از خانه و زندگی در شهرهای آباده، اردستان، نیریز، ده بید، نجف‌آباد، منشاد، نطنز، کاشان، بیرجند، رشت، کرج ماهفروزک، مشهد، حصار خراسان در دهه ۱۳۳۰.

تشکیل انجمن ضد بهائیت حجتیه نقطه عطفی در مبارزه مسلمانان افراطی شیعه علیه پیروان دیانت بهایی بود. این انجمن که رهبری آن را شیخ محمود ذاکرزاده تولایی موسوم به حلبی برعهده داشت، می‌کوشید با توجیه جلوگیری از نفوذ بهاییان در ارگان‌های دولتی نفوذ کند. فعالیت‌های این انجمن در دوران پس از انقلاب ادامه یافت و برخی آن را «مافیای حجتیه» نامیدند. (ص ۲۷۶)

از نظر فریدون وهمن، تمامی رژیم‌های سیاسی معاصر، چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، هرگاه که حکومت به بحران درغلنیده و خود را در شرف تحول، دگرگونی و فروپاشی دیده، جامعه بهایی را به زیر ضرب برده است. هدف از این شگردی که با همکاری درباریان و روحانیان عملی می‌شده، منحرف کردن مردم از ستیز با حاکمیت و راه‌انداختن جنگ‌های مذهبی بوده است.

در واپسین ماه‌های حیات حکومت پهلوی یک رشته یورش‌ها علیه جامعه بهائیت توسط ساواک با همکاری برخی روحانیان آغاز شد که دنباله آن به سال‌های پس از انقلاب کشیده شد. در کشتار و آتش‌سوزی که در قریه سعدیه شیراز در آذر ۱۳۵۷ صورت گرفت، صدها مغازه و خانه بهائیان غارت شد و شماری کشته شدند. یورش بر بهاییان بویراحمدی در دی‌ماه ۵۷ و اشغال مرکز بهائیان اصفهان (حظیرةالقدس) در اردیبهشت ۵۸ آغازگر موج جدید بهایی‌ستیزی در ایران اسلامی پس از انقلاب بود.

از آن پس رهبران جامعه بهایی ایران در شهرهای مختلف یا ربوده و سربه نیست شدند و یا آن‌ها را به جرم جاسوسی برای اسرائیل به جوخه‌های اعدام سپردند، بی‌آنکه جرم آنها اثبات شده باشد. وهمن شرح موج دستگیری‌ها و اعدام‌ها را به همراه عکس قربانیان در پاره دوم کتاب به تفصیل آورده است.

ویران ساختن اماکن مذهبی و تاریخی بهایی، ضبط اموال موروثی بهاییان، اخراج بهاییان از مشاغل دولتی و خصوصی و محرومیت از تحصیل از جمله مواردی است که فریدون وهمن به آن می‌پردازد.

از عصر قاجار بدین سو، «نجاست» بهاییان به «جاسوسی» آن‌ها برای بیگانگان آمیخته شد

و پیروان دیانت بهایی را به طعمه‌ای برای قربانی کردن بدل ساخت؛ و این امر گواهی است بر نفوذ مذهب بر سیاست. توکلی طرقي در این زمینه نوشت: «کیشی برآمده از بطن فرهنگ دینی ایران را به کل ساخته استعمارگران تلقی کردند ... و این کار در واقع شگردی برای دگرسازی و پاک‌سازی دگردینان و دگرانیشان از گستره زندگی سیاسی و دینی ایران بود.» (ص ۴۳۷)

به گزارش خبرگزاری فارس، روز پنج‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۳ عباس رمضانی‌پور، امام‌جمعه رفسنجان در جمع مسئولان این شهر اظهار داشت که برخی از بهاییان در بین مردم عادی زندگی کرده و بر اثر بی‌اطلاعی مردم به کسب و کار مشغولند.

او با اشاره به این‌که برخی یهودیان نیز در بازار رفسنجان به کسب و کار مشغولند، تاکید کرد که بهائیان با یهودیان تفاوت دارند و بر اساس فتوای مراجع «نجس» هستند. امام‌جمعه رفسنجان انجام معامله با بهاییان را حرام اعلام کرد.

او با اشاره به این‌که این موضوع در قرآن هم آمده تصریح کرد: «این فرقه کارها و برنامه‌های زیادی در شهرمان به وجود آوردند و خواسته به‌حق مردم که نباید در این شهر باشند، باید تحقق یابد.»

آخوند خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، در پاسخ به سئوالی که از او درباره بهاییان شده، این‌گونه پاسخ داده است: «جميع افراد فرقه ضاله بهایی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آن‌ها بوده است باید اجتناب کرد و بر مومنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.»

بهاییان با ۳۰۰ هزار تن بزرگ‌ترین گروه اقلیت مذهبی ایران را تشکیل می‌دهند. آن‌ها طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان اقلیت دینی شناخته نشده‌اند و در نتیجه طبق همین قانون جزو اقلیت‌های دینی‌ای نیستند که «در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

خمینی قبل از این‌که به قدرت برسد دشمنی خود با بهاییان را اعلام کرده بود و واضح ساخته بود که اقلیت سیصد هزار نفره بهاییان ایران که بزرگ‌ترین اقلیت دینی کشور بود از حقوق پایه انسانی که سایر اقلیت‌های دینی برخوردار بودند محروم خواهند شد. اما پس از انقلاب قانون اساسی جدید کشور به عمد بهاییان را به رسمیت نشناخت و برای آن‌ها هیچ حقی قائل نشد. دادگاه‌های حکومت اسلامی ایران به نوبه خود از بهاییان در برابر قتل و ضرب و تعرضات دیگر حمایت نمی‌کنند و آنان را مشمول حق دریافت خسارت ندانسته به این ترتیب هر آزار و تجاوزی به بهاییان مجاز انگاشته می‌شود و مصونیت قضایی دارد.

آمار دقیقی از بهاییان ایران وجود ندارد. تعداد بهاییان ایران در آمارهای رسمی حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود. از زمان انتشار این آمار تاکنون بسیاری از بهاییان به دلیل فشارهای اجتماعی و امنیتی، اجباراً ایران را ترک کرده‌اند.

سرکوب و بازداشت و اعدام بی‌پایان بهاییان در سال‌های اخیر تا حدودی کاهش یافته، یورش به خانه‌های مسئولان آموزشی و علمی این جامعه و بستن دانشگاه آنلاین آن‌ها، اخراج بهاییان از دانشگاه‌ها و ممانعت از استخدام آن‌ها در ادارات، از جمله شیوه‌هایی هستند که برای منزوی کردن پیروان این آیین اعمال می‌شوند.

می‌بینیم که طرد بهاییان تنها به باورمندان زنده محدود نمی‌شود. مردگان آن‌ها نیز از حملات در امان نیستند. به موازات تخریب خانه‌های بهاییان در شهرستان‌های ایران، سنگ مزار برخی درگذشتگان بهایی نیز شکسته می‌شود. در پاره‌ای موارد، خاک و گور هم از بهایی فوت کرده دریغ می‌شود.

لازم به تأکید است که در ایران، تنها بهایی‌ها سرکوب نمی‌شوند هر کسی و نهادی که حکومت آن‌ها مخالف خود تشخیص دهد با بی‌رحمی سرکوب می‌گردد. رسانه‌های گروهی در حکومت اسلامی، از جمله روزنامه، تلویزیون و رادیو، یا در انحصار کامل حکومت هستند یا زیر محدودیت و سانسور شدید قرار دارند. دسترسی به اینترنت هم با محدودیت و سانسور همراه است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خط به خط کتاب‌ها را پیش از انتشار بازنگری می‌کند. اطلاعات مطلوب حکومت به طور گسترده در دسترس همگانی است، اما مردم عادی نمی‌توانند به راحتی به عملکردها و سیاست‌های واقعی حکومت دسترسی داشته باشند.

به علاوه، نه تنها ۷۸۰ نماز جمعه هر هفته در گوشه گوشه کشور برپا می‌شود، بلکه بسیار از آن‌ها پخش مستقیم رادیویی می‌شوند و خبرهای آن‌ها در رسانه‌های رسمی کشور بازپخش می‌شوند که همگی در خدمت سیاست‌های ارتجاعی حکومت هستند.

آزار و سرکوب بهاییان در ایران از آغاز ظهور این آئین در ایران آغاز شد اما با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، سرکوب بهاییان و محروم کردن آن‌ها از حق شهروندی به طور سیستماتیک اجرا شده است.

بهاییان جدا از باورهای دینی‌شان شهروندان ایران هستند و باید از حق شهروندی آن‌ها حمایت کرد و جنایت‌های حکومت اسلامی علیه بهاییان را شدیداً محکوم کرد!

در جامعه‌ای که نگاهی دو فاکتو و تبعیض‌آمیز به شهروندان وجود داشته باشید در آن جامعه، دیکتاتورها حاکمیت می‌کنند. قاعدتاً حکومت حق ندارد در زندگی خصوصی و شخصی و آزادی فردی و جمعی شهروندان دخالت پلیسی کند و یا آن‌ها را مورد تفتیش عقاید قرار دهد.

انسان‌ها آزادند هر نوع سیاسی و مذهبی و مسلکی را برگزینند. اما تا آنجا که به مذهب مربوط است باور شخصی شهروندان است نه باور جمعی. بنابراین، مذاهب حق ندارند در امر خصوصی و سیاسی و اجتماعی شهروندان دخالت کنند. چنین دخالتی به سلطه و حاکمیت فاشیسم مذهبی منجر می‌گردد که متأسفانه در جامعه ایران شده است.

با توجه به همه آنچه که در بالا اشاره شد، دین بهایی نیز همانند سایر دین‌ها، خرافی و ارتجاعی است. بهائی‌ها مانند مسلمانان با قصه پردازی‌های کودکانه از امام یازدهم که مقطوع النسل بود و بچه دار نمی‌شد، مهدی را ساختند که در این مورد خواندن کتاب "مهدی بیا" نوشته دکتر روزبه آذربرزین را توصیه می‌کنیم. این نوشتار از نظر بررسی مصائبی که بر این دگر باوران آمده نگاشته شده و به هیچ وجه نبایستی آنرا به حساب حمایت از این باور گذاشت. با این وجود برخی‌ها، این دین را فرقه‌ای جدا بافته از سایر فرقه‌های مذهبی معرفی می‌کنند. انسان باید فارغ از هرگونه دین و باور خرافی، قادر باشد مشکلات خود و جامعه‌اش را حل کند، در غیر این صورت، همیشه به جای این که عقل و منطق خود را به کار بیندازد درمانده به دنبال نیروهای ناشناخته آسمانی برای درمان دردها و سایر مشکلاتش می‌گردد. در حالی که انسان باید برای درمان بیماری‌ها و مشکلاتش به دنبال راه‌حال‌های زمینی با فکر و اندیشه باشد نه آسمانی! معجزه‌ای در کار نیست مگر در تبلیغات و منفعت‌طلبی‌های رمال‌ها و آخوندها و خرافه‌پرستان. اسلام آلوده به تمام مفاسد که برای ایران و ایرانی نکبت و تیره روزی به ارمغان آورده کم است که پذیرای شاخه دیگری از آن باشیم.

آموزش و پرورش در ایران بدون اسلام

در تمام سطوح تحصیلی از مهد کودک تا پایان تحصیلات دانشگاهی پسر و دختر در کنار هم به امر کسب دانش روز جهانی مشغول خواهند شد. تحصیلات ابتدائی و راهنمایی (تا کلاس نهم) اجباری خواهد بود و هیچ کودکی بخاطر فقر از تحصیل محروم نخواهد شد. در ایران بدون اسلام تحصیل رایگان بوده و انتخاب معلمین از ویژگی خاصی که در بر گیرنده سلامت روحی آنها و پای بند به ناسیونالیسم ملی ایران و ایران دوستی است صورت گرفته و تمامی معلمان در سطوح مختلف از امکانات رفاهی مشابه یک دکتر و مهندس برخوردارند. در دوران دبستان ، راهنمایی و دبیرستان تاریخ راستین ایران تدریس خواهد شد . انتخاب دانشجو برای ورود به دانشگاه بر اساس آموزش های او در دوران دبیرستان صورت میگیرد.

دوران ابتدایی در مدارس ایران بدون اسلام بسیار سازمان یافته اما در عین حال مفرح است و بر مسئولیت اجتماعی و فعالیت های گروهی تکیه دارد. تحصیلات برای آنها تا دوران راهنمایی و دبیرستان که در طول آن مجبورند برای ورود به دانشگاه ، حفظ کردنی ها و مسائل ریاضی و علوم سخت و زیادی را متحمل شوند، مشکل نیست. در سیستم آموزشی فردای ایران تحصیل در مدارس دولتی رایگان بوده و تامین هزینه برای مدارس خصوصی به عهده خانواده دانش آموز است.

سال تحصیلی در ایران بدون اسلام حدود ۲۱۰ روز طول می کشد (این میزان در ایالات متحده آمریکا ۱۸۰ روز، در چین ۲۵۱ روز، در کره جنوبی ۲۲۰ روز می باشد). سال تحصیلی در ایران از اول مهر ماه شروع شده و تا آخر خرداد طول می کشد و به سه ترم تقسیم می شود که اولی از مهر تا دی ، دومی از دی تا فروردین و سومی از فروردین تا آخر خرداد است. دانش آموزان یک هفته تعطیلات زمستانی ، دو هفته تعطیلات بهاری (نوروز) و سه ماه تعطیلات تابستانی دارند.

برای اتمام یک مقطع بچه ها تاریخ تولد مشخص دارند؛ آن هایی که در ماه اسفند متولد شده اند به یک سال و آنها که فروردین به دنیا آمده اند به سالی دیگر می روند.

یک روز مدرسه در ایران بدون اسلام از ۸ صبح تا ۳ بعد از ظهر طول می کشد اما در

روزهای مختلف متفاوت است. برای مثال روزهای پنجشنبه از ۸ صبح تا ۱۲ ظهر است.

دانش‌آموزان ایرانی معمولاً وقت آزاد و زنگ تفریح‌های بیشتری دارند. کلوب‌های ورزشی حتی برای دانش‌آموزان ابتدایی گاهی بچه‌ها را صبح خیلی زود به مدرسه کشانده و باعث می‌شود تا ۶ یا ۷ عصر هم آنجا بمانند.

برای شروع دوران تحصیل اهمیت بیشتری باید قائل شد تا اتمام آن. وقتی کودکی وارد دبستان می‌شود جشن‌های بزرگی برای او می‌گیرند و هدایای گرانبهایی هم هدیه می‌کنند تا زمانی‌که او از دبیرستان یا دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود.

بچه‌ها را باید به اردوهای آموزشی و موزه‌ها برد.

پاکسازی کلاس به زمان ۱۵ دقیقه‌ای در روز گفته می‌شود که همه فعالیت‌های بچه‌ها متوقف شده و همه به تمیز کردن مدرسه کمک می‌کنند. معمولاً معلمین و مدیران هم کمک کرده و به بچه‌ها ملحق می‌شوند.

مدارس خدمتکار ندارند زیرا دانش‌آموزان و کارکنان همه تمیزکاری را انجام می‌دهند. بچه‌های دبستانی، راهنمایی و دبیرستان همه راهروها، کلاس‌ها و حیاط مدرسه را بعد از ناهار و قبل از رفتن به خانه جارو کشیده و تمیز می‌کنند. آن‌ها حتی پنجره‌ها و توالت‌ها را هم تمیز کرده و سطوح‌های زباله را هم تخلیه می‌کنند.

سیستم آموزشی نوین اعتقاد دارد که تحصیل فقط یاد دادن درس‌های مختلف به دانش‌آموزان نیست، همکاری با دیگران، اخلاقیات، حس مسئولیت‌پذیری و رفتار اجتماعی نیز بخشی از آن است. با این روش دانش‌آموزان می‌فهمند که اگر کثیف‌کاری انجام دهند خودشان موظف به تمیز کردن آن هستند به همین ترتیب سعی می‌کنند همه چیز را تمیز نگه دارند.

همه بچه‌های دبستانی در مدرسه غذا می‌خورند. دانش‌آموزان در کلاس درس غذای خود را میل می‌کنند (هیچ بوفه یا کافه‌تریایی در مدارس وجود ندارد) و خودشان به آماده کردن و سرو غذا کمک می‌کنند. غذا در سینی‌های مخصوص استیل توسط دانش‌آموزانی که لباس و دستکش مخصوص پوشیده‌اند، سرو می‌شود. غذا معمولاً در آشپزخانه‌ای که در طبقه اول مدرسه قرار گرفته است درست شده و بعد به کلاس‌های منتقل می‌شود.

غذاها معمولاً برنج، کباب، قرمه سبزی، قیمه، سیب زمینی، نودل، ماکارونی همراه با ماست و سالاد است. خانواده های مرفه مستلزم پرداخت هزینه نهار فرزندان خود بوده و از فرزندان خانواده های کم درآمد پولی دریافت نمی شود. هر دانش آموز به میزان خوراکش باید در ظرفش غذا بکشد و از اصراف شدیداً جلوگیری میشود.

دانش آموزان بطور اجباری و رایگان مورد آزمایشات پزشکی قرار می گیرند. شنوایی، بینایی، و سیستم تنفسی آنها چک می شود. دندانپزشکان، دندانهای آنها را معاینه می کنند. نمونه ادرار آنها جهت تشخیص دیابت و عفونتهای ادراری به آزمایشگاه فرستاده می شود.

یونیفرم بچه های دبستانی و دبیرستانی پسر و دختر به عهده طراحان لباس و منطبق بر فرهنگ ایران زمین است.

بچه ها آماده بودن را از سن خیلی کم باید یاد بگیرند. در مهدکودک به آنها آموزش داده می شود چطور لباس های خود را تا کنند و همیشه در یکی از جیب هایشان یک دستمال تمیز دارند. در مدرسه به آنها آموزش داده می شود که همیشه دو مداد تیز و تراش شده روی میزشان داشته باشند و همیشه چسب، خطکش و پاک کن در جامدادی خود دارند.

مدارس باید قوانین خاصی برای بلندی ناخن و مدل مو داشته باشند. استفاده از لوازم آرایش ممنوع بوده و بچه هایی که موهای بلند یا رنگ شده دارند معمولاً جریمه می شوند.

با کسانی که علائم خود محوری و تک روی از خود بروز می دهند برخورد می شود.

یک کلاس عادی دبستان معمولاً ۳۱ تا ۳۵؛ راهنمایی ۳۶ تا ۴۰ و دبیرستان ۴۵ دانش آموز دارد. اما بهترین آن، ۲۵ دانش آموز در یک کلاس است.

معلمین کلاس را به چند گروه تقسیم کرده و مبصری برای هر کدام تعیین می کند. تاکید بسیاری بر عملکرد هماهنگ گروه وجود دارد. اگر یکی از شاگردان کاری که به او محول شده را انجام ندهد یا طبق گروه رفتار نکند، بچه های دیگر اختیار دارند که به او برای همکاری فشار بیاورند

بچه ها باید تکالیف تابستانی زیادی داشته باشند.

مدارس باید از سیستم گرمائی و خنک کننده هوا برخوردار و دارای میز و نیمکت و یا صندلی راحتی باشند. از تخته سیاه های الکترونی باید سود جست. هزینه داشتن تبلت به

عهده خانواده های مرفه بوده و دولت برای دانش آموزانی که خانواده آنها کم درآمد است تبلت را مهیا میسازد. دانش آموزان دبستانی را در فصل تابستان با هنر شنا کردن باید آشنا کرد. برای این امر آنها را باید به استخر های عمومی که در نقاط مختلف شهر دایر شده باید برد. آموزش شنا باید بشکل مختلط برای هر دو جنس (دختر و پسر) کنار هم انجام گیرد. بچه ها در مدرسه مایوهای خود را می پوشند و دخترها و پسرها از اتاق هایی مجزا برای تعویض لباس استفاده می کنند. قبل از استفاده از استخر باید حتماً دوش بگیرند و حرکات کششی انجام دهند.

انجمن های اولیا و مربیان در ایران بدون اسلام ، تحت نظارت مدرسه تشکیل می شود و والدین معمولاً فعالیت زیادی در آن دارند.

خانواده ها اساس و بنیاد برنامه های مدرسه هستند و از آنجاکه پدر خانواده ندرتاً خانه است، بیشتر مسئولیت برای اطمینان از عملکرد خوب بچه ها بر عهده مادر خانواده است. اوست که به تکالیف بچه ها رسیدگی می کند، برای آنها کتاب می خواند و حتی بعضی اوقات که بیمار هستند به جای آنها به مدرسه می روند و در نیمکت های بزرگ مخصوصی که ویژه مادران است می نشینند تا فرزندانشان از درس های عقب نمانند. اگر بچه ای در مدرسه نتواند نمرات خوب بگیرد، این مادرش است که سرزنش می شود نه کودک.

بیشتر حس موفقیت مادران به دستاوردهای فرزندانشان در مدرسه بستگی دارد و او تلاش زیادی برای کمک به آنها می کند. درک جامعه از موفقیت یک زن بعنوان یک مادر تا حد زیادی به عملکرد فرزندان او در مدرسه وابسته است.

مادران همیشه در حال درس یاد دادن به بچه هایشان، آماده کردن تنقلات و غذا برای مدرسه آنها، ایستادن در صف برای ثبت نام آنها برای امتحانات هستند. او باید همه معلم های فرزندش را بشناسد، سابقه آنها را بررسی کرده و در مورد موفقیت شاگردهای قبلی آنها تحقیق کند.

مادران بچه های ابتدایی در کلاس های ورزش و موسیقی آنها هم حاضر می شوند تا بتوانند به فرزندانشان کمک کنند که در خانه هم تمرین کنند. بعضی مادران حتی بچه های خود را در اولین روز دانشگاه و کار هم همراهی می کنند.

بچه های دبستانی اگر خیلی مشغول تکالیف بعد از مدرسه خود نباشند وقت آزاد زیادی برای

بازی کردن با دوستانشان بعد از مدرسه دارند. بچه‌های راهنمایی و دبیرستان معمولاً ساعت ۴ بعد از ظهر به خانه می‌آیند، یک وعده غذای سبک و سریع می‌خورند و معمولاً سه بار در هفته در کلاس‌های فوق‌العاده که از ۵ تا ۱۰ شب است شرکت می‌کنند. گاهی اوقات در روزهای تعطیل آخر هفته هم کلاس فوق‌العاده دارند.

بچه‌های دبستانی دو تا سه بار در هفته شدیداً درگیر هستند و دختران در شهرهای بزرگ معمولاً در کلاس‌های باله، رقص و پیانو شرکت می‌کنند و پسرها معمولاً کاراته کار می‌کنند. هم دختران، هم پسران در کلاس‌های انگلیسی، خطاطی، حساب یا شنا شرکت می‌کنند.

در یک روز مدرسه، دانش‌آموزان دبیرستانی به طور متوسط از ۸:۳۰ صبح تا ۴ بعد از ظهر در مدرسه حاضر می‌شوند و برحسب مدرسه‌ای که می‌روند، ۲ تا ۶ ساعت تکلیف در منزل دارند. خیلی از آنها در کلاس‌های فوق‌العاده عصر شرکت می‌کنند و در تعطیلات آخر هفته شدیداً سرگرم فعالیت‌های ورزشی هستند.

در سیستم آموزشی آینده ایران ممنوعیتی برای داشتن تلفن همراه وجود ندارد. ولی بهنگام درس باید خاموش باشند.

در کلاس‌های درس دانش‌آموزان زرنگ کلاس باید به دانش‌آموزانی که در درسی ضعیف دارند کمک کنند. این امر به عهده معلم کلاس است که فرد کمک‌کننده را انتخاب کند.

مطالب کتابهای درسی شامل علوم روز جهان، تاریخ راستین ایران، ادبیات و فرهنگ ایران و زبان انگلیسی بوده و نشانی از نوشته‌های مذهبی در آنها به چشم نمی‌خورد.

در حال حاضر درسد باسوادی در نقاط مختلف ایران بشرح زیر بوده که در ایران بدون اسلام تمامی نقاط از میزان سد درسدی میبایستی برخوردار شوند.

آذربایجان شرقی : ۸۱/۵ درسد . آذربایجان غربی : ۷۷/۷ درسد. اردبیل : ۸۰

درسد. اصفهان : ۸۷/۶ درسد. کاشان : ۸۶ درسد. ایلام : ۸۱/۹ درسد. بوشهر : ۸۶/۴ درسد. تهران : ۹۱/۲ درسد. چهارمحال بختیاری : ۸۲/۵ درسد. مشهد : ۹۰/۴ درسد.

کردستان : ۷۷/۴ درسد. لرستان : ۸۱ درسد. مازندران : ۸۵ درسد. سیستان و بلوچستان : ۶۸ درسد (در این استان فاجعه ۳۲ درسدی بیسوادی بیشتر متوجه کودکانی است که امکان تحصیل برای آنها مهیا نیست). در کل ایران ، درسد با سوادی ۸۴/۶ درسد است.

از آنجا که یک جامعه سالم برای رفاه خود نیاز مبرم به تربیت اعضای مطلع دارد که تنها با ایجاد یک نظام آموزشی موثر امکان پذیر است ، کتابهای درسی در جمهوری اسلامی را باید به سطل آشغال ریخت و آموزش را در چهارچوب دانش روز جهان پیشنهاد کرد :

دوره پنج ساله ابتدائی با سیستم واحدی : زبان پارسی ، زبان انگلیسی ، ریاضیات ، تاریخ راستین ایران ، اخلاق و رفتار ، جغرافیا ، ورزش ، کامپیوتر ، علوم و هنر.

دوره چهار ساله دبیرستان با سیستم واحدی : ادبیات پارسی ، زبان انگلیسی ، تاریخ ، ریاضیات ، فیزیک ، شیمی ، نزاکت و پروتکل ، بیولوژی ، کامپیوتر ، ورزش و علوم .

دوره سه ساله کالج با سیستم واحدی و تخصص در الکترونیک ، امور درمانی و آزمایشگاه ، امور قضائی ، امور معادن ، تدریس ، کامپیوتر ، تاریخ ، ریاضیات ، زبان انگلیسی ، بازرگانی ، شیمی ، فیزیک ، راه و ساختمان ، کشاورزی ، طراحی ، مدیریت ، مکانیک ، هتل داری و غیره .

این سیستم دانش آموزان را برای مواجه با دنیائی که در انتظار آنان است آماده می کند .

دانشگاه های کشور برای تحصیلات عالیه نخبگان هر رشته را انتخاب می کنند. در ایران بدون اسلام مدرسه مذهبی وجود نخواهد داشت و فیضیه ها تعطیل خواهند شد.

تامین اجتماعی شهروندان در ایران بدون اسلام

نظام رفاه و تامین اجتماعی یکی از اساسی‌ترین پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها تلقی گردیده و به همین دلیل به عنوان مهم‌ترین اهرم برقراری عدالت اجتماعی در جوامع مدنی محسوب می‌شود و همواره مقوله‌ای در حقوق انسانی، حاکمیت ملی و در راستای صلح، ثبات و امنیت اجتماعی نقش عمده‌ای را ایفا نموده، به گونه‌ای که توسعه پایدار هر کشور در درازمدت با کمیت و کیفیت نظام رفاه و تامین اجتماعی آن کشور همبستگی و رابطه‌ای مستقیم دارد.

نظام رفاه و تامین اجتماعی به شیوه و با ساختار کنونی آن پس از دوران انقلاب صنعتی تحت تاثیر مستقیم تجارب حاصل از دوران فنودالیت (نظام ارباب رعیتی) در جوامع اروپایی و تفاوت‌ها و تبعیض‌های اساسی و فاحش موجود میان اقشار مختلف اجتماعی در ارتباط با تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، مالکیتی، حرفه‌ای و شغلی و تغییر اساسی نگرش جامعه به نیروی کار شکل گرفته است، به گونه‌ای که این فرآیند نامتناسب به تدریج موجبات تولد و رشد فرآیند فلسفه و مکتب آزادیخواهی (لیبرالیسم) از سوی روشنفکران، متفکران و آزادی‌طلبان عصر مذکور و همچنین تقویت جنبش‌های سوسیالیستی را در کشورهای صنعتی اروپا فراهم ساخته و در نهایت باعث تعمیم خواسته‌های اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی به‌خصوص کارگران و کشاورزان در راستای تثبیت حقوق اجتماعی آنان شده است. بر پایه تحولات مذکور، در اواخر سده هجدهم و به‌ویژه در طول سده نوزدهم میلادی موج عظیمی از دگرگونی‌های اجتماعی در اکثر کشورهای اروپایی، از جمله در کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان سپس به‌تدریج در سایر کشورهای اروپای غربی و مرکزی پدید آمد، به قسمی که پیدایش جامعه مدنی، دولت‌های رفاه و تابع حقوق اجتماعی ثمره اصلی این تحولات قلمداد می‌شود.

تحولات ناشی از اعمال سیاست‌های اجتماعی باعث شد که با تشکیل سندیکای کارگری و ، منافع نیروهای مولد (ILO) ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، نظیر سازمان بین‌المللی کار جامعه در سطوح ملی و جهانی حفظ شود و با تدوین قوانین و مقررات کار در کارگاه‌های صنعتی بتدریج ضوابط و مقررات قانون تامین اجتماعی به عنوان حقوق مکمل قانون کار قلمداد و عملاً نظام تامین اجتماعی با استقرار انجمن بین‌المللی تامین اجتماعی

، از توسعه و گسترش قابل (ILO) به عنوان زیرمجموعه سازمان بین‌المللی کار (ISSA) ملاحظه‌ای برخوردار شود.

بدین ترتیب می‌توان سیر تکوین سیاست‌های اجتماعی در جهان را از دیدگاه تاریخی به مقاطع مختلف زمان‌بندی طبقه‌بندی نمود که در آغاز این تحول بین سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۸۰ میلادی توجه خاص دولت‌های اروپایی عمدتاً معطوف به تدوین قوانین ایمنی و حفاظت از نیروی کار شده و در مرحله دوم بین سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ میلادی حمایت همه‌جانبه از حقوق مادی کارگران، به‌ویژه از طریق استقرار نظام بیمه‌های اجتماعی در اولویت قرار داشته که از جمله می‌توان به طرح بیمه درمان در سال ۱۸۸۳ و طرح بیمه بازنشستگی و از کارافتادگی در سال ۱۸۸۹ در زمان امپراتوری وایلهلم اول و صدارت بیسمارک در کشور آلمان نیز اشاره نمود. در مرحله سوم اصلاحات که از اوایل سال ۱۹۱۹ میلادی آغاز شد تدوین مقررات و قوانین کار و اشتغال و مقررات اجرایی تنظیم روابط کارگران و کارفرمایان، به‌ویژه پوشش آسیب‌ها و خطرهای نظیر بیماری و حوادث ناشی از کار، از کارافتادگی، سالخورده‌گی و همچنین بیکاری در اولویت برنامه‌های اکثر دولت‌های اروپایی قرار داشته، به گونه‌ای که می‌توان برهه زمانی پس از جنگ جهانی اول را به دلیل فراگیری راهبردهای نظام تامین اجتماعی و تعمیم و گسترش آن به اقشار مختلف جامعه، به عنوان یک تحول جدید تاریخی در توسعه سیاست‌های رفاه و تامین اجتماعی دولت‌ها قلمداد کرد. بهرغم اینکه راهبردهای تامین اجتماعی پس از جنگ جهانی اول گسترش قابل توجهی در اکثر کشورهای جهان پیدا نمود، لیکن تحولات عمیق ساختاری نظام رفاه و تامین اجتماعی از جنبه‌های کمی و کیفی عمدتاً معطوف به دوران پس از پایان جنگ دوم جهانی است. از این جهت دوره نوین تامین اجتماعی به شکل امروزی آن در ابتدا متأثر از بروز بحران بزرگ اقتصادی در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکا طی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ میلادی و ارائه «طرح نوین» به وسیله فرانکلین روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا و به‌خصوص تحولات اجتماعی و اقتصادی کشورهای صنعتی جهان پس از پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ میلادی است که این تحولات نقطه عطف تاریخی با پیدایش نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی در اکثر کشورها در بخش بیمه‌ای و حمایتی محسوب می‌شود.

تامین اجتماعی چه پیشینه‌ای در جامعه ما دارد؟

همانطور که اشاره شد، تحولات گسترده در حوزه سیاست‌های اجتماعی در کشورهای صنعتی جهان به‌خصوص کشورهای اروپایی به‌تدریج به صورت فراگیر به سایر کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران تعمیم پذیرفت و بدین ترتیب دولت‌های وقت

حاکم در ایران نیز با تأثیرپذیری و الگوبرداری از نظام‌های رفاه و تأمین اجتماعی اروپا تلاش به بهره‌برداری از دستاوردهای تمدن و انقلاب صنعتی نمودند.

بر این اساس برای نخستین بار در اواخر حکومت سلسله قاجاریه در سال ۱۲۸۷ قانون وظایف برای پرداخت حقوق وظیفه به بازماندگان صاحبان حقوق دیوانی (کارمندان دولت) به تصویب رسید. در سال ۱۳۰۱ دایره تقاعد و وظایف ایجاد که در سال ۱۳۱۴ به اداره کل بازنشستگی وزارت دارایی تبدیل و در سال ۱۳۴۵ منتزع و به سازمان امور اداری و استخدامی کشور الحاق شد.

در همین راستا و در ادامه تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور، از جمله با گسترش نهضت مشروطیت و پیوستن کشور ایران به برخی از کنوانسیون‌های جهانی و مجامع بین‌المللی، این فرآیند منشاء بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور گردید، به گونه‌ای که با آغاز قرن بیستم میلادی، دولت‌های وقت در ایران با هدف گسترش زمینه‌های سرمایه‌گذاری و اشتغال نیروهای مولد و متخصص تلاش‌های مهمی را در راستای ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور آغاز که از جمله می‌توان به طرح عظیم ایجاد راه آهن سراسری در ایران در دوران حکومت پهلوی اول نیز اشاره نمود. اجرای عملیاتی این پروژه عظیم ملی که از حجم نسبتاً قابل توجهی از نیروی کار برخوردار بود، با توجه به استمرار بروز حوادث و مخاطرات شغلی که در استفاده از نیروی انسانی به ویژه در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور پدیدار شده بود، باعث گردید که به دلیل ضرورت حمایت و صیانت از نیروی کار، در نخستین گام ملی بیمه کارگری با نام صندوق احتیاط کارگران طرق و شوارع در سال ۱۳۰۹ پا به عرصه اقتصادی کشور گذارد و از این طریق کارگران شاغل در راه سازی تحت پوشش حوادث درمان، غرامت مقطوع از کارافتادگی و غرامت فوت قرار گیرند.

این تعهدات بتدریج طی سال ۱۳۱۱ به کارگران ساختمانی دولتی، در سال ۱۳۱۲ به کارگران شاغل در کارگاه‌های صنعتی و معدنی و در سال ۱۳۱۵ به کارگران شاغل در کارخانجات صنعتی گسترش یافت و بدین ترتیب با تصویب لایحه بیمه اجباری کارگران در سال ۱۳۲۲ کلیه کارفرمایان بخش‌های صنعتی، معدنی، تجاری، باربری و راه آهن که دارای بیش از ۲۰ نفر کارگر بودند مکلف شدند کارگران خود را نزد شرکت سهامی بیمه ایران یا سایر شرکت‌های بیمه داخلی تحت پوشش بیمه اجتماعی قرار دهند. با تشکیل وزارت کار در سال ۱۳۲۵ دامنه شمول تعهدات بیمه اجباری کارگران به‌تدریج و

به صورت مستمر گسترش یافت، به گونه ای که تصویب قانون بیمه اجتماعی کارگران در سال ۱۳۳۲ و تشکیل سازمان بیمه اجتماعی کارگران در سال ۱۳۳۲ از جنبه تاریخی نقطه عطفی در این راستا محسوب می شود

قانون تشکیل وزارت رفاه اجتماعی در سال ۱۳۵۳ گام مؤثر دیگری در توسعه و تعمیم نظام رفاه و تامین اجتماعی در کشور محسوب می شود. لیکن در تیرماه ۱۳۵۴ در شرایطی که اندیشه های رفاهی و بیمه همگانی در کشور شکل گرفته بود با تصویب قانون تامین اجتماعی و تشکیل سازمان تامین اجتماعی نقطه عطف جدیدی در فرایند تکوین نظام رفاه و تامین اجتماعی در کشور به وجود آمد که نقطه عطفی بود که نظام شاهنشاهی برای مردم ایران برداشت. هزاران بیمارستان دولتی، هزاران درمانگاه همراه با موسساتی نظیر بنگاه حمایت مادران و نوزادان و..... ره آورد تامین اجتماعی شهروندان ایرانی بود. در رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی جسد بیمار را به گروگان میگیرند تا هزینه درمان ناکام او پرداخت شود. حقوق بازنشستگان پرداخت نمی شود و صندوق رفاه فرهنگیان را در روز روشن خالی می کنند.

سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مستضعفان و بنیاد ۱۵ خرداد در کنار تعداد بی شماری موسسات و نهادهای مثلاً خیریه مردمی نیز تنها جنبه نمایشی داشته و باری از روی کول مردم دردمند بر نمیدارند.

امروزه نارضایتی عمومی مردم، بویژه افشار آسیب پذیر اجتماعی از کمیت و کیفیت سطح خدمات و کارکردهای قلمروهای بیمه ای و حمایتی، به خصوص در بخش روستاییان کشور و فقدان یک نهاد منسجم و قدرتمند سیاستگذار و نظارت کننده جهت حضور کارآمد در نظام تصمیم گیری حوزه رفاه اجتماعی و در راستای تقویت معیارهای پذیرفته شده اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، برنامه ریزی و بودجه ای در سازماندهی فعالیت ها و ارائه خدمات در بخش های بیمه ای و حمایتی، بهویژه ناکارآمدی سیاست های یارانه ای در جهت اجرای سیاست های بازتوزیعی برای افشار زیر خط فقر و فاقد تور ایمنی و در راستای حل چالش ها، تنگناها و نارسایی های برشمرده در حوزه رفاه و تامین اجتماعی کشور، شرایط زیستی و معیشتی را برای مردم ما غیر قابل تحمل نموده است.

بیمه های اجتماعی در اروپا بجز آلمان الزاماً دولتی نبود، بیمه هایی که در انگلستان و فرانسه است همزمان با انقلاب صنعتی به صورت قطبی پدیدار شد که شامل انواع بیمه ها بود از جمله بیمه بیماری، از کار افتادگی، صدمه که چه کارفرما یا کارگران می دیدند و یا حتی بیمه

بازنشستگی. اما بعد از دهه ۱۹۳۰ که بحران اقتصادی در اروپا شروع می‌شود ایده بیمه تامین اجتماعی متمرکز دولتی در دنیا مطرح می‌شود در ایران هم قانون تامین اجتماعی متمرکز دولتی در ۱۳۵۴ پی‌ریزی شده است اما پیش از آن هم به صورت پراکنده ...صندوق‌های مختلفی وجود داشته است

اصولا راهبرد بیمه‌های اجتماعی در غالب کشورهای جهان معطوف به صندوق بیمه اجتماعی، صندوق‌های احتیاط و طرح مسوولیت کارفرما است که دامنه خدمات تعریف شده در صندوق‌های بیمه‌های اجتماعی از دو راهبرد دیگر مترقی‌تر و به همان نسبت به مراتب پیشرفته‌تر قلمداد می‌شود. لذا همانطور که در پیشینه تاریخی سیر تطور تامین اجتماعی در ایران نیز اشاره شد، شکل‌گیری اولیه نظام بیمه‌ای در کشور عمدتاً مبتنی بر تشکیل صندوق احتیاط بوده که به‌نوعی در چارچوب حساب‌های انفرادی بیمه شدگان عمل کرده در حال حاضر هنوز نیز این سیستم در برخی از کشورهای آسیایی که از مستعمرات قبلی انگلستان محسوب می‌شوند، نظیر هندوستان، مالزی یا اندونزی رایج است. طرح‌های مسوولیت کارفرما نیز عملاً مشابه طرح صندوق احتیاط عمل نموده و به‌قسمی به عنوان بیمه مکمل قلمداد می‌شوند، در حالی که طرح بیمه‌های اجتماعی متکی بر یکی از اصول اساسی و است. براساس این Solidarity Principle محوری یعنی اصل «همبستگی اجتماعی» یا اصل مهم کلیه شرکای اجتماعی (کارگر، کارفرما و دولت) به‌عنوان یک میثاق ملی (قانون اساسی یا سایر قوانین) باید این تعهد را بپذیرند که به‌صورت بین‌النسلی در برابر یکدیگر متعهد به حمایت بیمه‌ای بوده، بدون توجه به اینکه آیا اصولاً چه از جنبه کمی و چه کیفی تا چه میزان از این حمایت‌ها به‌صورت فردی برخوردار خواهند شد یا خیر؟ به‌عبارت ساده‌تر، این امکان وجود دارد که بیمه شده‌ای ۳۰ سال تمام حق بیمه پرداخت کرده، لیکن به‌دلیل فقدان بازماندگان از خدمات مستمری بازماندگان استفاده نکند یا ۲۰ سال تمام با مبلغ حق بیمه بالا در صندوق بیمه درمان مشارکت کند، بدون آنکه بیمار شده یا تعهدی برای صندوق بیمه‌ای ایجاد کند. با آگاهی از پیشینه تاریخی قانون تامین اجتماعی و با برخورداری از مبنای حقوقی بین‌المللی برای تامین رفاه شهروندان ایرانی می‌بایستی بطور خلاصه بیان داشت که: به تمامی شهروندان ایرانی کارت بیمه‌های اجتماعی داده می‌شود که رایگان است. این کارت در سراسر ایران معتبر بوده و اتباع خارجی به هنگام سفر به ایران در صورت بیمار شدن از درمان رایگان برخوردار خواهند شد. در ایران بدون اسلام دیگر شاهد مرگ غم انگیز کودک افغانی نخواهیم بود که بخاطر داشتن تابعیت افغانی و عدم پذیرش او در بیمارستانی

در شهر شیراز جانش را از دست داد. تامین اجتماعی باعث میشود که ما دیگر کودک خیابانی و کار نداشته باشیم. قانون تامین اجتماعی شامل مراقبت های بهداشتی و درمانی ، کمک هزینه های نقدی ایام بیماری ، کمک هزینه بارداری ، حقوق از کار افتادگی ، مزایا و حقوق بازنشستگی ، حقوق بازماندگان ، کمک هزینه های مربوط به حوادث ناشی از کار و بیماریهای شغلی ، کمک هزینه به خانواده های پر جمعیت ، بیکاری و مراقبت های دراز مدت و هزینه های خانه سالمندان میباشد. شهروندان ایرانی میتوانند از بیمه های خصوصی برای انتخاب پزشک مورد قرداد بیمه و بیمارستانهای خصوصی بهره گیرند.

امروزه مشکل بزرگ مردم در بند جمهوری اسلامی مسئله بیکاری است . بنا به آمار دروغ رژیم نرخ بیکاری در ایران اشغال شده ۸/۲ درصد است و این در حالی است که نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت در سن اشتغال نه کار دارند و نه دنبال کار میروند. بنا به اعلام مرکز آمار بیش از ۲/۵ میلیون ایرانی کار ندارند که دروغ بزرگی است. در برخی از استانها نرخ بیکاری از مرز ۲۷ درصد گذشته است (استان ایلام ۲۷ درصد ، زاهدان ۳۱/۴ درصد ، زابل ۳۲/۱ درصد) . شهر کرد ، بیرجند ، اهواز ، تبریز و اردبیل ، فسا ، کرمان ، کرمانشاه ، یاسوج ، لرستان ، گیلان ، بندرعباس و همدان پس از ایلام و سیستان و بلوچستان بیشترین بیکاران را دارند. در خصوص بیکاری رژیم آخوندی کوچکترین قدمی برنداشته و بر نمیدارد.

دادگستری مستقل در ایران بدون اسلام

به دور ریختن قوانین جزائی و ضد انسانی و بربرگونه اسلام نخستین کاری است که باید انجام داد .

قوه قضائیه که به نام های نیروی دادرسی و دیوان عالی هم شناخته می شود، در اغلب کشورهای جهان شاخه ای غیرسیاسی و مستقل از دولت (قوه مجریه) بوده که وظیفه تشکیل نظام دادگاهی کشور و نظارت بر آن را برعهده دارد.

تعیین قضات در جهان به دو روش انتخاب (در کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا، قضات به استثنای قضات فدرال، به وسیله مردم انتخاب می شوند) و انتصاب (در کشوری مانند بریتانیا که کلیه قضات به وسیله رئیس قوه قضائیه منصوب می گردند) است، که در ایران بدون اسلام نیز می توان گفت به نوعی به مانند روش اول ، یعنی با انتخاب مردم باشد. در ایران آینده می توان گفت که به نوعی تمامی افراد قوه قضائیه توسط مردم انتخاب می شوند. در نظام آینده بالاترین نهاد قضائی، دیوان عالی کشور می باشد که از ۹ عضو تشکیل می شود که ارشدترین قاضی تحت عنوان قاضی ارشد، ریاست این نهاد مهم را بر عهده می گیرد و ۸ قاضی دیگر سمت دستکاری را دارند، اما از حق برابر با قاضی ارشد برخوردار هستند. همچنین پرونده ها در دیوان عالی با حضور ۹ عضو مورد رسیدگی قرار می گیرد و حداقل ۵ رای برای تصوب و یا رد تصمیمات دیوان لازم است. از وظایف مهم این نهاد می توان به رسیدگی به درخواست های تجدید نظر اشاره داشت. ، مهم ترین وظیفه آن، نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی و مجلس سنا میباشد که اگر این مصوبات مغایر با اصول قانون اساسی ایران شناخته شوند، از سوی دیوان عالی از درجه اعتبار ساقط می شوند؛ به عبارت دیگر این دیوان، نقش دادگاه قانون اساسی را ایفا می کند تا از نقض قانون اساسی توسط مقامات دولتی و یا مقامات استانی جلوگیری به عمل آورد. همچنین لازم به ذکر است که این ۹ عضو پس از انتخاب از سوی مردم و دریافت رای اعتماد از سوی مجلس سنا در صورت عدم بازنشستگی به صورت خودخواسته، به طور مادام العمر در این سمت خدمت می کنند.

در حکومت قانون، استقلال قوه قضائیه یک امتیاز نه بلکه الزامی است. "قضات مستقل هستند و تنها تابع قانون می باشند". نظام حقوقی آینده ایران دو روش متفاوت را ارائه می

کند: در اینجا یک استقلال واقعی وجود دارد، که مهارت های تخصصی را حفظ می کند. قضات باید در مواردی که حکم می کنند، نباید تحت تاثیر قرار داشته باشند. قضات نه از جانب رئیس و یا هم همکاران اش، به عنوان دستورالعمل و یا ارزیابی از کاری، خود را تحت تاثیر قرار دهند.

علاوه بر این، استقلال شخصی قضات نیز مد نظر است. بنابراین قاضی که برای تمام عمر در مقامش منصوب می گردد، او را نمی توان بدون اراده خودش از کار خارج کرد و یا به جای دیگری مقرر نمود. این امر تلاش برای جلوگیری از کارکرد خودسرانه ای عنوان شده که می تواند استقلال قاضی را تحت تاثیر قرار دهد.

سال ۱۳۵۸ تازی، سنگ بنای نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی با تدوین یکصد و ۷۷ اصل نهاده شد. در اصل ۵۷ این قانون، سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه، مستقل از یکدیگر، اما «زیر نظر ولایت امر و امامت امت»!، در نظر گرفته شدند. طبق اصل ۶۱ قانون اساسی، اهداف و وظایفی که بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده عبارتند از «حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی!! و اجرای عدالت!! و اقامه حدود الهی!!». در اصل ۱۵۶ همان قانون، قرار بود قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی!! و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت!!» باشد. که در مدت زمان ۴۵ سال که از عمر رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی میگذرد، این نهاد تبدیل به مرکز بی عدالتی و فساد شده است. قوه قضائیه که میبایستی مستقل عمل کند نه تنها زیر نفوذ آخوند سید علی خامنه ای بلکه تحت فرمان سپاه پاسداران و سران دزد آنست.

آیا اصول «استقلال»، «بی طرفی» و «عدالت جویی»، به عنوان مشخصه های اصلی این نهاد، در عمل پیاده شده اند؟ افکار عمومی، به ویژه در سال های اخیر و با شکل گرفتن شبکه های اجتماعی، همواره نشان داده اند که نسبت به «استقلال» و «بی طرفی» این نهاد تردید جدی وجود دارد.

مهر ماه سال ۱۳۹۵ بود که اتهام تجاوز و آزار جنسی توسط خانواده چند کودک قربانی، متوجه «محمد گندم نژاد طوسی» معروف به «سعید طوسی» شد. اما او نه یک قاری معمولی، بلکه از قاریان نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی، عضو شورای عالی قرآن، داور مسابقات اروپایی و همچنین برنده مسابقات بین المللی قرآنی بسیاری بود.

خانواده چند تن از شاکیان در گفت‌وگو با رسانه‌های جمعی از شواهد و مدارک کافی مبنی بر تجاوز به کودکان‌شان حرف زدند. متن توبه‌نامه سعید طوسی و چند مدرک دیگری که می‌توانست سند بزمکاری این متهم باشد، در شبکه‌های مجازی منتشر شد. «محمود صادقی»، نماینده مجلس دهم، که از قضا وکیل دادگستری و دانش‌آموخته رشته قضا و وکالت است، برخی اسناد مرتبط به این پرونده را در صفحات مجازی منتشر کرد و «علی مطهری» و بسیاری شخصیت‌های سیاسی و قضایی در مورد اتهامات و مدارک موجود علیه این مربی صوت و لحن قرآن اظهار نظر کردند. اما در نهایت دادگاه او حکم به بی‌گناهی متهم داد و گفته شد که افراد ذی‌نفوذ در بیت رهبری خواستار بسته شدن این پرونده بوده‌اند.

ذکر پرونده سعید طوسی صرفاً به خاطر شهرت عمومی آن است. چرا که غالب متهمان سیاسی و امنیتی حداقل یک بار در اظهارات‌شان به این نکته اشاره کرده‌اند که پرونده آن‌ها فاقد مدارک و ادله محکم بوده و علی‌رغم اذعان قاضی مبنی بر بی‌گناهی، در نهایت رای به محکومیت آن‌ها صادر شده است.

پدر «آتنا دائمی» چندی پیش با یادآوری روز دادگاه آتنا در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، به اظهارات این فعال مدنی در زمان اعلام حکمش اشاره کرد: «آتنا به قاضی گفت من از شما ناراحت نیستم، چون شما فقط یک خودکارید و چاره‌ای به جز صدور این احکام ندارید.» «محمد اولیایی فرد»، حقوقدان و وکیل دادگستری که اکنون ساکن کاناداست، می‌گوید یکی از موکلانش به او گفته بود بارها در دوره بازجویی توسط بازجو تهدید به شش سال زندان می‌شده است: «بعد از دفاع متوالی و مدارکی که در خصوص اتهامات انتسابی به دادگاه ارائه کردیم، باز هم در نهایت، قاضی پرونده حکم همان شش سال حبسی را که مورد نظر بازجو بود برای موکلم صادر کرد.»

«زهره روان آرام»، وکیل دادگستری ساکن خوزستان، نیز دقیقاً تجربه مشابهی دارد: «موکل من جوانی از یک خانواده کم‌درآمد بود که از برادر ذی‌نفوذ یکی از مسئولان استانی شکایت کرده و او را محکوم کرده بود که پول‌هایش را با وعده و وعید بسیار گرفته است و در نهایت پس نمی‌دهد. هر بار هم به شکل زیرپوستی، به زور و تهدید با او روبه‌رو شده بودند. موکلم مدارک قابل توجه و غیرقابل‌انکاری هم داشت. چندین ماه با تکیه

بر همین مدارک، با قاضی مجادله و مباحثه کردم. در نهایت یک روز که دادگاه خلوت بود، قاضی به من گفت خیال می‌کنی خودم نمی‌دانم که طرف پول موکل شما را بالا کشیده است؟ اما چه کنم؟ چاره‌ای ندارم. نمی‌توانم با مقامات بالا در بیفتم.

«حسین ریسی»، وکیل دادگستری ساکن کانادا، در پاسخ به این سوال که «آیا قوه قضاییه یک نهاد بی‌طرف و قابل اتکا است؟» می‌گوید پاسخ به این سوال دو وجه کاملاً جداگانه و متفاوت دارد.

به گفته این وکیل دادگستری: «وقتی دعاوی بین مردم و مردم مطرح می‌شود و پای منافع هیچ کارمند، مسئول یا بخش دولتی در میان نیست، می‌توانیم بگوییم قوه قضاییه نسبتاً قابل اتکا است. از این بابت که وقتی آمار مراجعه به دادگستری بیش از آمار انتقام‌جویی‌های شخصی است، نشان‌دهنده این امر است که یک اعتماد نسبی به عملکرد آن در پرونده‌های شخصی وجود دارد. با این که در جامعه ایران کماکان "شرخری"، "آدم‌ربایی"، "انتقام‌جویی شخصی" یا حتی مراجعه به دلالان و "کارچاق‌کن‌ها" وجود دارد، اما در عین حال با تکیه بر آمار پرونده‌های موجود، متوجه می‌شویم که مراجعه به دادگستری کم نیست.»

او به بخش دیگری از دعاوی اشاره می‌کند که دولت و حکومت به نوعی در آن ذی‌نفع‌اند و می‌گوید در این‌گونه دعاوی است که مشکلات ساختاری و بنیادی قوه قضاییه به روشنی خودش را نشان خواهد داد.

«گاهی این نهاد باید به امر داوری بین مردم و حاکمیت بپردازد و حکومت به نوعی شاکی یا ذی‌نفع است، مثل دزدی‌های کلان و اختلاس که هم جنبه حقوقی و هم جنبه خصوصی دارند، یا پرونده‌های سیاسی و امنیتی که وقتی به این‌جا می‌رسیم ماجرا کاملاً متفاوت است و مشکلات ساختاری در این‌گونه دعاوی که یک پای آن حکومت است، خودش را نشان خواهد داد.»

محمد اولیایی‌فرد، وکیل دادگستری و حقوقدان، هم این نکته را تأیید می‌کند: «در دعاوی عمومی و معمولی، قوه قضاییه سعی می‌کند اصل بی‌طرفی را مراعات کند، اما در پرونده‌های امنیتی نمی‌توانیم بگوییم بی‌طرف است.»

محمد اولیایی فرد می‌گوید: «در حالی که طبق اصل ۱۵۷، رهبر باید برای ریاست قوه قضاییه یک فرد عادل را معرفی کند و عادل به این معناست که آن شخص باید بی‌طرف باشد. اما علی‌رغم این تأکید قانون اساسی، رییس قوه قضاییه هرگز بی‌طرف نبوده است. به این دلیل که او منصوب و گماشته رهبر و قاضی‌القضاتی است که وظایف قاضی‌القضاتی شخص رهبری به او تفویض و واگذار شده است. از آنجایی که او منصوب رهبری است، طبعا رهنمودهای رهبری را به شکلی جهت‌دار دنبال می‌کند. بدین معنا که او مراعات بی‌طرفی را که شاخصه عادل بودن است عملاً رعایت نمی‌کند، چون در پی منویات رهبری است.

اما چرا قوه قضاییه جمهوری اسلامی نمی‌تواند مشابه کشورهای دموکراتیک، اصل استقلال و بی‌طرفی را رعایت کند؟

حسین ریسی در پاسخ به این سوال می‌گوید: «در متن قانون اساسی در ایران، قوه قضاییه یک نهاد مستقل فرض !! شده است که از دولت و قوه مقننه جداست، اما این جدا بودن بدین معنا نیست که از کل حکومت جداست. البته در غالب کشورهای جهان هم همین طور است و نهاد قضایی از کل حکومت جدا نیست. اما تفاوت عملکرد این نهاد در ایران با سایر نهادهای مشابه در کشورهای دموکراتیک در این است که در غالب کشورهای جهان، مکانیزم‌هایی برای حفظ بی‌طرفی قوه قضاییه طراحی شده است؛ همین مکانیزم‌ها، آن را در جایگاهی قرار می‌دهد که هنگام طرح دعاوی و شکایت‌هایی که جنبه عمومی و غیرشخصی دارند، مثل جرایمی که علیه امنیت کشور رخ می‌دهند، یا اتهامات سیاسی، تا جای ممکن شفاف و بی‌طرف عمل کند. در این بخش است که قابل اتکا بودن نهاد قضایی به میزان بی‌طرفی این قوه مرتبط می‌شود و این میزان اعتماد و اتکا بر اساس بی‌طرفی و همچنین تدوین قوانین شفاف و روشن تعیین می‌شود.

به گفته این حقوق‌دان، دلیل دیگری مستقل نبودن قوه قضاییه، این است که این قوه عملکرد دموکراتیکی ندارد.

«خصوصاً بعد از بازنگری در متن قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اشکال بزرگی که بیش از گذشته در قوه قضاییه ایران نمود پیدا کرد، وجود سیستم "سلسله مراتبی" در این نهاد

است. بدین معنا که این قوه تبدیل به نهادی دارای سلسله مراتب شده است که از بالا به پایین تنزل پیدا می‌کند. شخص رییس قوه تبدیل به "قاضی القضاات" شده است و اختیارات وسیع و نامحدودی دارد. البته همین قاضی القضاات به علت ترسی که از مراتب بالاتر – رهبری – دارد دارای یک احساس اطاعت نامحدود است. نوع تربیت و گزینش قضات و نظارت بر عملکرد قاضی این موضوع را تقویت می‌کند. **نوعی سیستم هرمی که عملکردش در نهایت به اطاعت و فساد منجر می‌شود.**»

مفهوم استقلال قوه قضاییه چیست؟

حسین ریسی می‌گوید استقلال به معنای طراحی سیستمی است که در آن از بالاترین تا پایین‌ترین درجه، تحت فشار نباشند و بتوانند مستقل و بی‌طرف عمل کنند.

«در یک سیستم مستقل، هر قاضی، در هر موقعیتی که باشد، یک شخص مستقل و بی‌طرف است و رای و حکمش را آزادانه صادر می‌کند. به باور من استقلال قوه قضاییه به معنای استقلال این قوه مثلاً از قوه مجریه یا مقننه نیست؛ بلکه به این مفهوم است که شخص قاضی و هر جزء کوچکی از آن سیستم بتواند در داوری بین "مردم و مردم" و "مردم و حاکمیت"، به طور کاملاً مستقل و فارغ از وابستگی و نگرانی تصمیم بگیرد. به همین دلیل هم ساختار قوه قضاییه در ایران یک ساختار معیوب است.

محمد اولیایی‌فرد نیز که در زمان حضورش در ایران وکالت بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی را بر عهده داشت و توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام بازداشت و زندانی شد، با رجوع به خاطراتش می‌گوید: «به شعبه ۲۶ برای پیگیری پرونده‌ام رفته بودم. به رییس دادگاه گفتم من در اظهاراتی که بابت آن متهم شده‌ام فقط در مورد عملکرد قوه قضاییه صحبت کرده بودم و راجع به روسای دو قوه دیگر حرف نزده بودم، پس چرا متهم به تبلیغ علیه نظام شده‌ام؟ آقای پیر عباسی گفتند رییس قوه قضاییه یکی از اجزای اصلی نظام است و انتقاد و مخالفت با او، مخالفت با کل نظام است.

شاید این بخش از سخنان «قاضی پیر عباسی» گویای همه چیز باشد. قاضی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب در پاسخ به محمد اولیایی‌فرد که موضع او را سیاسی و غیرحقوقی خوانده بود، گفت: **«من از نظام حقوق می‌گیرم و برای نظام و به نفع نظام حکم صادر می‌کنم.»**

در ایران بدون اسلام منزله بودن قوه قضائیه از دخالت سایر قوا و به ویژه مجریان می تواند سنگ بنای اعتماد عمومی و موجب افزایش سرمایه ملی شود. آسیب ها و نقاط بحرانی قوه قضائیه در جمهوری اسلامی به منظور به دور ریختن آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

آسیب ها و نقاط بحرانی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران

تورم کیفری در قوانین و ضوابط (بیش از دو هزار جرم شناسایی شده است) بازداشت بدون دلیل قانونی و اقرار از طریق اجبار و اکراه متهم توسط ضابطان برای اثبات جرم

نداشتن حق دسترسی متهم به وکیل در دوران قبل از محاکمه و الزام به وکیل تسخیری در محاکم رسیگی کننده به اتهامات امنیتی.

نبود شخصیت مستقل قاضی به عنوان یک شخص ثالث بی طرف بین متهم و روند دادرسی (عمدتا در محاکم سیاسی و رسانه ای قضات فرمانبردار و امربر امنیتی هاستند)

وجود شکنجه و زندان انفرادی.

وجود دادگاه های ویژه که محل رعایت حقوق متهمان است نظیر دادگاه انقلاب، دادگاه ... روحانیت، دادگاه اقتصادی .

نبود هیات منصفه منتخب اصناف برای جرایم سیاسی و مطبوعات.

وجود مجازات سنگین برای توهین کنندگان به مقامات یا متهمان تبانی برای اخلاص در امنیت ملی.

نابرابری قوانین موضوعه در خصوص جنسیت.

نبود دسترسی دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی و شکایات اقلیت های مذهبی از جمله

بهائیان و بی تضمینی حقوق متهمان و محکومان در صورت تعدی ضابطان و زندانبان ها. جایگاه متزلزل وکلا در محاکم . زندانی کردن وکیل بجرم دفاع از موکلش شرم آور است.

بهداشت و درمان در ایران بدون اسلام

نخستین سئوالی که ذهن سیاست گزاران نظام سلامت را بخود جلب می کند این است که مهم ترین مشکل سلامت مردم چیست؟ سئوالی که در ۴۵ سال گذشته هیچگاه به فکر سران اشغالگر و دستار بند و ایادی آنها نرسید و یا نمی خواستند که برسد. این عدم بینش باعث شده که مردم ایران از نظر بهداشت و درمان از ابتدائی ترین سرویس هم محروم باشند. عدم کارائی، بی لیاقتی و بی دانشی مسئولانی که برای سوخت کارخانجات و راکتورها هنوز از مازوت و گازوئیل استفاده می کنند باعث شده تا نه تنها در کلان شهر های ایران، بلکه در شهرستانهای کوچک هم آلودگی هوا از مرز خطرناک گذر کند. آیا مسئولان بهداشت و درمان کشور از نقش حیاتی اطلاعات مرتبط با سلامت در برنامه ریزی آگاهند و در صورت آگاهی آنها بکار می بندند؟ آیا تا کنون بخود زحمت ارزیابی وضعیت سلامت جامعه را داده اند؟ در ایران اشغال شده که رهبر ناقص العقل و ناقص العضوش، سید علی خامنه ای واکسن کرونا را حرام میداند و جان میلیون ها تن را بخطر می اندازد و هیچ صدائی از به اصطلاح حضرات پزشک در نمی آید، چه توقعی میتوان داشت که مسئولان نگران عدم سلامتی شهروندان باشند. آیا اطلاعات مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا و یا جای سمی و سرطان زا برای سران دستار بند جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی اهمیت دارد؟ آیا شاخص های اپیدمیو لوژیک برایشان اهمیت دارد؟ آیا در کشوری که سران آن برای درمان سرماخوردگی راهی کشورهای اروپائی میشوند و برای بیماران داخل کشور رفتن به امام رضا و قفل کردن گردن بیمار به ضریح آن را توصیه میشود، نباید خون گریست؟

در ۴۵ سال گذشته، علیرغم تبلیغات رژیم آخوندی مردم ایران به چه میزان از سطح سلامت و توزیع عادلانه!! آن برخوردار بودند؟ در نظام ورشکسته اسلامی که در آن توسعه اقتصادی و اجتماعی به صفر رسیده است چگونه میتوان سلامت را چراغ راه توسعه اقتصادی و اجتماعی دانست؟ جمهوری اسلامی ادعا می کند که در ایران اشغالی آبله و فلج اطفال را ریشه من کرده، مگر در زمان شاه فقید ما با مشکلی بنام آبله مواجه بودیم. در آن زمان سپاه بهداشت تا دور افتاده ترین نقاط ایران را پوشش درمانی و بهداشتی میداد. وقاحت دستار بندان زمانی عیان میشود که بیمار باید با خودش دارو و حتی سرنگ برای

تزریق دارو را باید به‌مراه داشته باشد. آنهایی که از نابرابری موجود در وضعیت سلامت مردم سخن گفته و آنرا بگردن بی‌سواد و فقر مالی خانواده‌ها و توزیع ناعادلانه ثروت می‌اندازند، زشتکاری خود را توجیه می‌کنند که چرا در کشور ثروتمندی چون ایران با آن همه منابع طبیعی و ثروت سرشار بی‌سواد و وجود داشته باشد و نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی کنند. چرا درسد کمی از نورچشمی‌ها و آقا زاده‌ها در ناز و نعمت زندگی کنند و ۶۰ درصد مردم ایران در فقر و فلاکت؟

در ایران بدون اسلام، مردم ما بخاطر هزینه‌های درمانی فقیر و فقیرتر نمی‌شوند.

در ایران بدون اسلام، مردم باید از پیشرفت‌های علمی در امر سلامت و درمان آگاه شوند و این وظیفه رسانه‌هاست. برای همیشه به اظهار نظرهای خرافی باید خاتمه داده و برای رمال‌ها و حاجی‌های بدون مدرک و مجوز کیفر خواست صادر کرد. برای حفظ سلامت جامعه با انحلال سپاه پاسداران، گامی بزرگ در راستای منع واردات و توزیع مواد مخدر برداشته شود.

بطور کلی داده‌های سلامت در پنج گروه قابل تقسیم است: مرگ و میر و علل آنها، بیماری و حالات سلامت، عوامل خط، ارائه خدمات یا پوشش خدمات و منابع سلامت. برابری جمهوری اسلامی در کدام گروه توانسته از قابلیت بالا بر خودار باشد؟ رژیم خود عامل مرگ و میر شهروندان ایرانی است. آلودگی هوا، واردات مواد سمی و حتی داروهای بیهوشی تقلبی مرگ آور که از چین وارد می‌کند. مرگ و میر جاده‌ای که ایران را به عنوان نخست در این امر به جهانیان شناسائی کرده است. در خصوص تشخیص بیماری‌ها که ده‌ها منع شرعی برای پزشکان گذاشته است که مرد حق معاينه زن را ندارد و یا بنا به گفته آخوند وژن خمینی که می‌خواست با یک دوره ۶ ماهه پزشک تربیت کند و در کنار مشکلات بالا میبایستی به فرار مغزها توجه نشان داد.

سرانه پزشک در ایران نسبت به کشورهای پیشرفته جهان و حتی کشورهای منطقه بسیار پایین‌تر است و برای اجرای طرح پزشک خانواده حداقل نیاز به ۸۰ هزار پزشک وجود دارد. در تمام سالهای زمامداری دستار بندان هر روز بر مشکلات درمانی ایران افزوده شد. نظام پرداخت کارانه‌ای در سال ۱۳۷۳ پایهریزی شد، نظام کارانه‌ای یعنی دریافت پول

به ازای ارائه خدمت؛ این نظام در ابتدا موجب شد پزشکان انگیزه بسیاری برای کار پیدا کنند اما اتفاقات ناخوشایند دیگری نیز در پی اجرای این نظام پرداخت رخ داد. یکی از این اتفاقات ایجاد تقاضای القایی به معنای ارائه خدمات غیرضروری به بیمار جهت افزایش درآمد پزشکان بود. این موضوع موجب افزایش نجومی حقوق پزشکان و گرایش بسیاری از دانش‌آموزان به رشته پزشکی و دندانپزشکی شد.

وقتی نظام کارانه اجرا شد تعرفه بخش دولتی و خصوصی برابر بود اما متأسفانه در سال ۸۳ با واگذاری تعرفه گذاری بخش خصوصی به سازمان نظام پزشکی طی دو سال، تعرفه‌های بخش خصوصی ۱۰ برابر شد که این هزینه به مردم تحمیل شد و پرداخت از جیب مردم به شدت افزایش پیدا کرد. به رغم تأکيدات قانون مبنی بر برابری تعرفه بخش خصوصی و دولتی در سال ۹۳ با اجرای طرح تحول سلامت، تعرفه‌های بخش دولتی و خصوصی هم‌زمان ۲,۵ برابر شد. با اجرای طرح تحول سلامت نه تنها فاصله بخش دولتی و خصوصی کم نشد بلکه زیاد هم شد و به عبارتی پزشکان برای فعالیت در بخش خصوصی انگیزه بیشتری پیدا کردند و این باعث شد یکی از اهداف اصلی طرح تحول که کاهش پرداخت از جیب مردم بود محقق نشود و سهم سلامت در سبد هزینه‌های خانوار در این سال‌ها افزایش پیدا کرد.

تقریباً از اواخر دهه ۸۰ اقبال به سمت شرکت در رشته علوم تجربی برای قبولی در سه رشته پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی بسیار زیاد شد و درصد داوطلبان این رشته از ۳۰ درصد در سال ۸۸ به نزدیک ۶۵ درصد در سال ۹۸ رسید؛ یعنی بیش از ۶۰۰ هزار نفر در صف قبولی این سه رشته پرتعداد هستند.

سرانه پزشک ایران تقریباً ۱۱,۷ پزشک به ازای ۱۰ هزار نفر هست اما عمده کشورهای پیشرو بالای ۳۰ پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر دارند. ایران از بین ۲۷ کشور منطقه رتبه بیستم را دارد. یعنی پایین‌تر از کشورهای مثل تاجیکستان و قرقیزستان و ترکمنستان. شاهد این ادعا هم صف طولانی بیماران در بیمارستان‌ها و مطب‌ها و کلینیک‌ها است.

در رژیم آخوندی حرف تنها این است: پول نداری، بمیر. پول اگر ندهی، جنازه بیمار را هم به تو نمیدهیم.

خبرگزاری فارس در گزارشی مدعی شد که «نزدیک به ۴۱۰ شهرستان بالای ۵۰ هزار نفر جمعیت کشور با عدم دسترسی به پزشکان متخصص در رشته‌های مختلف روبه‌رو هستند»؛ و به قول هادی بیگی‌نژاد نماینده مردم ملایر در مجلس «در برخی از مناطق کشور که عدم دسترسی به پزشک زیاد است، با صف‌های طولانی مواجه هستیم و مردم باید روزها و حتی ماه‌ها در نوبت انتظار بمانند. مناطقی از کشور که جهت راه‌اندازی مجموعه‌های درمانی با کمبود جدی پزشک متخصص روبه‌رو هستند.» او به طور مشخص درباره حوزه انتخابیه خودش این طور گفته است: «در بیمارستانی یک پزشک متخصص داریم که اگر به هر دلیلی نتواند حضور داشته باشد، کار کل مجموعه می‌خوابد و در برخی موارد هم برای راه‌اندازی بخشی، متخصص نداریم.» معین الدین سعیدی نماینده چابهار هم هفته گذشته در نطقی ضمن اشاره به کمبود پزشک در سیستان و بلوچستان، گفت: با این روندی که در حال رخ دادن است چه بسا شاهد روزی باشیم که مجبور شویم پزشک هندی و بنگلادشی وارد کنیم.

آمار و وضعیت نامناسب سرانه تعداد پزشک به نسبت جمعیت، موضوعی است که بارها رسانه‌ها درباره آن سخن به میان آورده‌اند. آن طور که فارس می‌نویسد: «سرانه پزشک متخصص در ایران ۶۲ پزشک به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است، در حالی که متوسط سرانه پزشک متخصص در کشورهای منطقه، ۱۴۳ پزشک به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است.» البته درباره این که تعداد کمبود پزشک چه میزان است، تا حدودی اعداد با یکدیگر متفاوت است اما در یک نگاه کلی، درباره اصل کمبود پزشک و پزشک متخصص در کشور اتفاق نظر وجود دارد. گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در سال ۱۴۰۱ این عدد را حکایت می‌کرد: سرانه پزشک عمومی در کشور ما در حال حاضر ۱۳۰ پزشک به ازای ۱۰۰ هزار نفر است (۱۳ پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر)، در حالی که در کشورهای پیشرفته این عدد بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ پزشک است. (خبرگزاری خانه ملت)

در ایران بدون اسلام ، پزشکان ما لذت خدمت به هموطنان خود را بر موهبت های خارج ترجیع میدهند.

به گفته رئیس سازمان نظام پزشکی ایران، «اینکه موج مهاجرت‌ها به سمت پزشکان متخصص و فوق تخصص رفته زنگ خطر جدی است.» محمد رئیس زاده به ایسنا گفت «بحث مهاجرت از قدیم بوده اما حالا شتاب آن بیشتر شده» و امسال «حدود پنج هزار» پزشک برای مهاجرت درخواست گواهی «عدم سوءپیشینه پزشکی» از نظام پزشکی کرده‌اند.

مهاجرت پزشکان و کادر درمان پس از اعتراض‌های کنونی شدت گرفته چرا که این افراد در خط اول تماس مستقیم با کشته شدگان، مجروحان و قربانیان «شکنجه و تجاوز» در اعتراض‌های اخیر هستند و علاوه بر فشار روانی که به آنها وارد می‌شود، بر حسب تعهد حرفه‌ای خود باید این موارد را اعلام و آشکار کنند که سرکوب حکومت این اجازه را نمی‌دهد.

سرانه دندانپزشک در کشور ایران ۳۳ دندانپزشک به ازای ۱۰۰ هزار نفر است، در حالی که میانگین سرانه کشورهای پیشرو در حوزه سلامت ۸۰ دندانپزشک به ازای ۱۰۰ هزار نفر است. این کمبود موجب عدم دسترسی مردم بسیاری از مناطق کشور به دندانپزشک شده است. از طرفی با توجه به اینکه عمده هزینه خدمات دندانپزشکی مربوط به دستمزد دندانپزشک است، این کمبود موجب افزایش جدی در قیمت این خدمات شده، به طوری که بسیاری از مردم به دلیل هزینه‌های بالای دندانپزشکی امکان استفاده از این خدمات را ندارند.

علاوه بر کمبود کلی پزشک در کشور، توزیع نامتوازن پزشکان موجب تشدید مسئله در مناطق کمتر برخوردار شده است. حدود ۴۵ درصد از پزشکان متخصص در شهر تهران (با ۱۱ درصد جمعیت کشور) حضور دارند که معنی آن وخامت بیشتر کمبود پزشک متخصص در شهرستان‌ها است؛ در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور در مناطقی هستند که سرانه پزشک آنها کمتر از ۳۸ پزشک به ازای ۱۰۰ هزار نفر است. این آمار نشان دهنده وضعیت فاجعه بار دسترسی به پزشک در بسیاری از مناطق کشور است. دسترسی ناکافی به پزشک به ویژه متخصص در این مناطق موجب سفرهای درمانی به مراکز استان‌ها و تهران شده است.

جمعیت سالمندان و نیاز به خدمات سلامت

جمعیت بالای ۶۰ سال در کشور طی ۲۰ سال آینده ۳ برابر خواهد شد و به تبع آن نیاز به پزشک خدمات درمانی چندین برابر رشد خواهد کرد؛ زیرا به طور متوسط نیاز به خدمات پزشکی در سنین بالای ۶۰ سال بیش از ۴ برابر سنین پیش از آن است. از طرف دیگر در این مدت حدود ۳۴ درصد پزشکان موجود در سنین بازنشستگی قرار خواهند گرفت. در نتیجه با ادامه روند فعلی در ۲۰ سال آینده، نظام سلامت با بحران کمبود پزشک روبرو خواهد شد و استفاده از پزشکان خارجی برای تأمین نیاز مردم ناگزیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد، کمبود پزشک به ویژه پزشک متخصص و فوق تخصص در کشور محرز و آشکار است و می‌بایست با اتخاذ تدابیر علمی، نسبت به رفع این معضل تلاش کرد.

سیستم بهداشت و درمان همیشه به عنوان یکی از شاخصه های اصلی کشور های پیشرفته محسوب می شود و به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار و امنیت و پیشرفت اجتماعی هر کشور می توان به حوزه بهداشت و درمان آن کشور رجوع کرد. بهداشت و درمان همواره از چالش های بزرگ دولت های همه کشور ها محسوب می شود و هر کشور بنا بر شرایط کشوری خود در تلاش است تا بتواند در این حوزه به بهترین وجه برای ملت خود بهترین سیستم های مراقبتی و پزشکی را ارائه نماید. نظام آینده ایران به دنبال این مهم است.

در ایران فردا بهداشت و درمان هم بصورت خصوصی و هم بصورت دولتی وجود دارد.

قانونا دسترسی به مراقبت های بهداشت عمومی برای تمامی ساکنین ایران آزاد می باشد. هر چند در روستا ها و مناطق کوچک هم خدمات اساسی و اولیه درمانی و بهداشتی ارائه می شود ولی برای درمان های پیشرفته تر و بزرگتر باید به مناطق پر جمعیت تر و توسعه یافته تر مراجعه شود. بیمارستان های دولتی پذیرای تمامی مردمی هستند که به آنها مراجعه می کنند.

تعداد جراحان و پزشکان متخصص به تعداد کافی و مطابق استانداردهای جهانی بوده و تجهیزات پزشکی و پیرا پزشکی مناسبی در بیمارستان ها در اختیار متخصصین قرار دارد .

در ایران فردا ، دارو و داروخانه به کرات در دسترس هست و جایی برای نگرانی ندارد. در هر کدام از مراکز شهری و روستایی به راحتی تعدادی از داروخانه ها را می توان یافت.

بسیاری از دارو ها در ایران فردا مشمول دریافت یارانه هستند و با ارائه نسخه پزشک متخصص و یا پزشک عمومی می توان با هزینه ناچیزی دارو را دریافت کرد.

با شماره گیری ۱۱۰ در هر زمان از شب و روز می توانید از خدمات اورژانسی در کشور بهره مند شوید. این شماره در برگیرنده تمام خدمات پلیس ، آتش نشانی و خدمات درمانی است که مشابه آن در آمریکا ۹۱۱ است .

امدادگرانی که وظیفه رسیدگی به شرایط اضطراری و اورژانسی را دارند به خوبی آموزش دیده و با مهارت بالایی هستند و وظیفه دارند به بیماران به خوبی رسیدگی نمایند.

در شرایط اضطراری اگر در بیمارستانی با تجهیزات کمتر و امکانات پایین تر بستری شدید می توانید با ارائه درخواست از این بیمارستان به بیمارستانی بهتر و توسعه یافته تر منتقل شوید .

در ایران بدون اسلام ، تمام این نارسائی های موجود که آخوند ها پیش آورده اند با برنامه ریزی های کارشناسان و پزشکان متعهد و ایران پرست که در حال حاضر تنظیم شده است بر طرف می گردد و ایرانی نگرانی از بابت بهداشت و درمان خود نخواهد داشت.

رتبه بندی چند علت عمده مرگ و میر به تفکیک استانی که میبایستی بدانها توجه کرد .

سکته قلبی در ایران اسلام زده از نرخ بالای بیست برخوردار بوده و در برخی از استانهای کشور نظیر قزوین ۲۵ درصد. گیلان ۳۰ درصد . لرستان ۲۵ درصد . مازندران ۳۱ درصد. همدان ۲۶ درصد میباشد.

سکته مغزی به عنوان دومین عامل مرگ و میر در رتبه دوم قرار داشته و نرخ آن بطور متوسط ۱۰ درصد است.

حوادث رانندگی و مرگهای بین جاده ای سومین عامل مرگ و میر در ایران اشغال شده میباشد . در بین استانها : خراسان ، بوشهر ، زنجان ، فارس ، کرمان ، لرستان بیشترین آمار مرگ و میر جاده ای را دارند.

چهارمین عامل مرگ سرطان میباشد .

پنجمین عامل مرگ ، بیماریهای دستگاه گوارش و تنفسی است .

ششمین علت مرگ خودکشی است که در گیلان ، هرمزگان ، همدان ، کهگیلویه و بویر احمد و کرمانشاه بیشتر دیده میشود.

سایر علت های مرگ و میر را در دیابت ، سوختگی و نارسائی کلیه باید جستجو کرد.

امامزاده و مزگت در ایران بدون اسلام

امامزاده به اولاد و نوادگان امامان شیعه و مقبره آنها گفته میشود.

اولاد مذکر تمام امامان شیعه ۹۱ تن هستند . برخی دارای گنبد و بارگاه هستند که اگر مستثنی شوند میماند ۸۰ تن که کلیه امامزاده ها باید از اولاد همین هشتاد تن باشند. از این جمع ، تعدادی تا آخر عمر پا از عربستان بیرون نگذاشتند و عده ای هم به سرزمین های اشغالی دیگر رفتند. امامزاده هائی که صاحب بارگاه و بقعه خاص شدند ، طبعاً دو سه نسل اول بعد امام بودند ، زیرا اگر میبایست همه بازماندگان امامان ، امامزاده محسوب شوند ، برای هر سید صحیح النسب ! ساختن بقعه و بارگاه خاصی لازم می آمد. با محاسبه سر انگشتی نسبت متوسط افزایش افراد یک خانواده در طول سه نسل ، تعداد فرزندان و نوادگان مذکر این ۸۰ تن نبایستی از هزار تن تجاوز کند در صورتیکه امروز در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی ما بیش از ۱۳۰۰۰ امامزاده داریم که در بیشتر آنها مرده ای وجود ندارد. در زمان شاه فقید تعداد امامزاده ها ۲۷۰۰ بود که تنها ۴۴۴ امامزاده متعلق به دارالمومنین قم است (جغرافیای نظامی ایران ، تالیف حاجی علی رزم آرا) . انگیزه این فریبکاری ، نظیر سید سازی روشن است . وجود یک امامزاده در یک شهر یا یک روستا از یکسو ضامن جلب توجه زائرین محل و جلب زوار از نقاط دیگر است و از طرف دیگر ضامن رزق و روزی متولی بقعه دار، زیارتنامه خوان ، کفشدار ، شمع فروش و دیگر دعا گوین مفت خور میباشد. نقش دیگر و مخرب امامزاده سازی ترویج خرافه و نگهداشتن مردم مسخ شده در لشکر جهل اسلام و زنده نگهداشتن فرهنگ زشت و زمخت اسلامی است. بر این اساس بود که فن امامزاده سازی توسط آخوند مفت خور فریبکار در هر شهر و ده و دره ای که محل تردد بود رونق گرفت. احادیث بیشمار و شجره نامه های جعلی بود که پشت سر هم ساخته میشدند و جالب اینجاست که در حال حاضر با تابلوهائی از سازمان اوقاف بر میخوریم که : بزودی در این محل امامزاده یحیی ساخته میشود !!!!! برای ساختن امامزاده یافتن استخوان مرده که معلوم نیست مال کیست و یا استخوان خر و اسبی و یا اگر هیچکدام از اینها یافت نشد ، خواب نما شدن یک دستار بند شارلاتان برای ساختن امامزاده کافی است . برای امامزاده سازی راه های دیگری هم وجود دارند نظیر :



Commented [LR1]:

ناصرالدینشاه از اینکه زنانش برای زیارت به عبدالعظیم میرفتند و سرو گوششان می جنبید ، ناراحت بود. از ملاباشی در این باره چاره جوئی کرد. ملاباشی فردای آن روز خواب نما شد که درخت چنار روبروی اندرونی نظر کرده امام زمان است. پس از آن زنان حرم بجای ضریح عبدالعظیم به درخت دخیل می بستند. (خاطرات بزرگ امید مخبر همایون ، چاپ تهران ۱۳۳۵).

نام امامزاده های ساخته شده در جمهوری اسلامی گاهی اوقات بقدری احمقانه و کودکانه است که موجب خنده میشود.



آستان امامزاده چی چی امام (علیه السلام) در بخش مرکزی شهرستان اسدآباد، شهر اسدآباد، خیابان ۱۵ خرداد داخل پارک آزادگان که قبلاً گورستان بوده است واقع شده است. گورستان تماماً به فضایی سبز تبدیل شده؛ اما چند سنگ قبر نیز وجود دارد. حرم در غرب پارک و در نزدیکی خیابان آیتا... کاشانی واقع گردیده است. مساحت تقریبی آن ۵/۵×۴ متر است. سطح حرم با سنگ فرش شده که به روی آن چند تکه موکت قرار گرفته است. مرقد در وسط حرم می باشد که تا ارتفاع ۵/۱ متر با ورق آهنی و پروفیل روی آن را محفوظ کردند. در واقع مرقد اصلی از سیمان است و سارقین برای بردن اشیاء قیمتی قبر را شکافته بودند بعداً هیأت امناء تصمیم می گیرد برای محافظ از مرقد آن را با آهن بپوشانند. در چهار طرف چهار درب وجود دارد که نور را به داخل هدایت می کند از آنجا که نام امامزاده برای اهالی مجهول است و نمی دانند او را چه بنامند، امامزاده به چی چی امام نامیده و سپس معروف شده. گویش محلی چی چی مان است. (نمی دانم چی امام) اهل محل می گویند امامزاده نذرش مجرب است و هر کس نیتی بکند و نذری حتماً به مرادش می رسد!! شارلاتان یدالله مرادی عضو هیأت امناء امامزاده چی چی امام چنین می گویند: **مدفون در این بقعه در واقع مستخدم حضرت امام رضا (علیه السلام) بوده اند** (بدبخت ملتی که یاید مستخدم امام گفتن باز را هم بپرستد و زیارت کند) و می گوید آقای عزیز مراد شایگان که قبلاً رییس میراث فرهنگی بودند گفته اند که نامه ای بدست آمده که نشان می دهد امامزاده چی چی مان (به گویش محلی) مستخدم حضرت رضا بودند که وقتی حضرت عازم مرو بودند در اینجا مستخدمش بیمار می شود و فوت می کند؛ سپس شخص امام ایشان را در حمامی که نزدیک محل بود شستشو داده و غسل می دهند و سپس در این مکان شخصاً دفن می کنند!! نامه فوق الذکر توسط آقای شایگان به امام جمعه وقت حجت الاسلام نیشابوری داده می شود و دیگر از این نامه خبری ندارم. یدالله مرادی می گویند در سال ۷۲ شخصی بنام آقای حسینی بارگاه قدیم آن را که رو به ویرانی می رفت خراب کرد که بسازد؛ ولی چند سالی به حال خود رها شده تا اینکه توسط افراد سرشناس محل نسبت به احداث بنای جدید آن اقدام می کنند و حدوداً شش سال طول می کشد تا بنای حاضر ساخته شود. امامزاده اختصاص دارد به نسوان و فقط **خانمها جهت زیارت به امامزاده می آیند**. معمولاً نذر دارند و به عقیده خود به امامزاده آمده و ادای نذری می کنند.



از بیش از هفت سال پیش که حسن ربیعی، سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه، از رشد هفت برابری امامزاده‌های ایران در سال‌های بعد از فتنه خمینی سخن گفت تا به امروز این روند افزایشی همچنان ادامه دارد. ربیعی در سال ۱۳۹۰ تعداد امامزاده‌های رسمی و مورد تأیید این سازمان را نزدیک به ۱۱ هزار اعلام کرد و گفت که آن‌ها در بیش از هشت هزار بقعه دفن شده‌اند.

برخی دلیل افزایش افسارگسیخته شمار امامزاده‌ها را سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم برای مصارف مالی و نیز نشانه‌ای از تشدید خرافه‌پرستی در جامعه ایران می‌دانند.

این پدیده نوپا چنان دامنه‌ای یافته که نه تنها جا را برای تعبیری مانند "امامزاده‌های جعلی"، "امامزاده‌های غیر موثق" و "امامزاده‌سازی" باز کرده بلکه بارها نمایندگان مجلس را نیز به اعتراض واداشته است. خبرآنلاین در گزارشی می‌نویسد، پیگیری‌هایش نشان می‌دهد که برخی نمایندگان مجلس معتقدند، سازمان اوقاف فعالیت چندانی برای مقابله با "امامزاده‌های غیر موثق" نکرده، بلکه آنرا تشویق و تشدید کرده است.

محمدعلی پورمختار، از نمایندگان مجلس، در گفت‌وگو با خبرآنلاین خواستار "برخورد با قدرت با افزایش امامزاده‌های جعلی" شده است. او می‌گوید، در این روند از مردم پول گرفته می‌شود و "چند ده میلیونی" برای بارگاه هزینه می‌شود. بنابراین سازمان اوقاف که متولی اصلی این امر است باید "برای جلوگیری از وهن" به این موضوع ورود کند و اجازه "این سوء استفاده‌ها" را ندهد.

جعفرزاده ایمن‌آبادی با مخالفت با گفته‌های برخی از مسئولان سازمان اوقاف که دلیل اختلاف آماری پیش و بعد از انقلاب را نادقیق بودن آمار پیش از سال ۵۷ می‌دانند می‌گوید، "آمار امامزاده‌ها پیش از انقلاب "دقیق بوده و و این رشد آماری هیچ جایگاه قانونی ندارد

به گفته او، با وجود اقدام کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هنوز هم مردم به برخی درخت‌ها پارچه "یا قفل می‌بندند" در حالیکه بعضی از این امامزاده‌ها و بقعه‌ها هیچ شجره‌نامه‌ای ندارند

او از مسئولان اوقاف خواسته است، اجازه بازی با احساسات مذهبی مردم را ندهند و نگذارند توسل به امامزاده‌ها به "دکان کاسی برای شورای یک محله یا دهیاری" تبدیل شود

"امامزاده بیژن، زنجیری، شیرین، غلتان (قلقلی)، درب آهنی، بهمن خرگا و گوزو"

غلامرضا عادل، معاون فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه به خبرآنلاین گفته است، آمار پیش از انقلاب در مورد امامزاده‌ها بیش‌تر بر پایه "حدس و گمان" بود!! (در این مورد اطلاعات دقیقی در دست است که مربوط به تحقیقات جغرافیائی ارتش شاهنشاهی بود و هیچ نشانی از حدس و گمان در آن مطرح نبود) در حالی که این آمار اینک "دقیق و به‌روز" شده است !!! (ایشان اشاره ای به امامزاده های در حال ساخت نکرده اند)

او به خبرساز شدن برخی اسامی امامزادگان در عالم طنز اشاره می‌کند و می‌گوید، "استفاده نادرست مردم از برخی القاب و اصطلاحات برای امامزادگان ... مزید بر علت و عامل انتشار بیشتر خرافات در حوزه بقاع متبرکه شده است". به گفته او، "امامزاده بیژن" در اصل امامزاده سید محمد، معروف به "بی‌جن" است که "اشتباها" بیژن تلفظ می‌شود

امامزاده سیدجلال‌الدین در کنار مسجد تاریخی نصیرالملک شیراز نیز نزد مردم به "زنجیری" معروف شد چون در گذشته زنجیری به در آن محل متصل بوده که زائران به آن دخیل می‌بستند. امامزاده محمد شهرستان ممسنی نیز به دلیل نصب در آهنی برای آن در گذشته میان مردم به "امامزاده آهنی" شهرت یافت

یکی از کارشناسان اوقاف استفاده مالی از امامزاده‌سازی را رد می‌کند و در گفت‌وگو با خبرآنلاین می‌گوید: درآمد بعضی از این امامزاده‌ها در طول سه ماه، یک میلیون تومان هم نمی‌شود. درباره موضوع درآمدزایی امامزاده‌ها بزرگنمایی شده است.

او همچنین در واکنش به این مسئله که چرا بیش‌تر امامزاده‌ها در شمال کشور وجود دارد می‌گوید که این مسئله "دلایل تاریخی" دارد و یکی از این دلایل "حکومت علویان طبرستان در این منطقه بوده است

مهدی ایزدی، معاون اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران، به خبرآنلاین گفته است، در این استان ۱۱۰ مقبره وجود دارد که "یک سری از آن‌ها شجره‌نامه‌هایی هم دارند". او تأکید می‌کند که این سازمان وارد جعلی بودن یا نبودن امامزاده‌ها نمی‌شود و مسئولیت این امر بر عهده سازمان اوقاف است

هفت سال پیش مسعود روشن، کارشناس میراث فرهنگی، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا گفته بود، تنها دو هزار امامزاده از امامزاده‌های موجود در ایران دارای سند و شجره‌نامه‌اند. او شمار امامزاده‌های موجود در ایران در آن زمان را بیش از ۱۰ هزار خوانده و گفته بود، **چهار هزار از این تعداد را به موسی کاظم، امام هفتم شیعیان، نسبت می‌دهند**

به گفته این کارشناس، علت این که بسیاری از این امامزاده‌ها در اصل فرزندان امامان نیستند این است که در زمان حمله اعراب، مردم به دلیل ترس از تخریب آثار باستانی یا به این علت که از ترس اشیای قیمتی خود را در آن‌جا پنهان کرده بودند این اماکن را مقبره نامیده و به به امامان و پیامبران منتسب کرده‌اند

او همچنین وجود امامزاده‌هایی در کوه‌های دورافتاده را فاقد سند تاریخی و نشانه "رواج نوعی خرافه" دانست.



امامزاده ناشناس !!



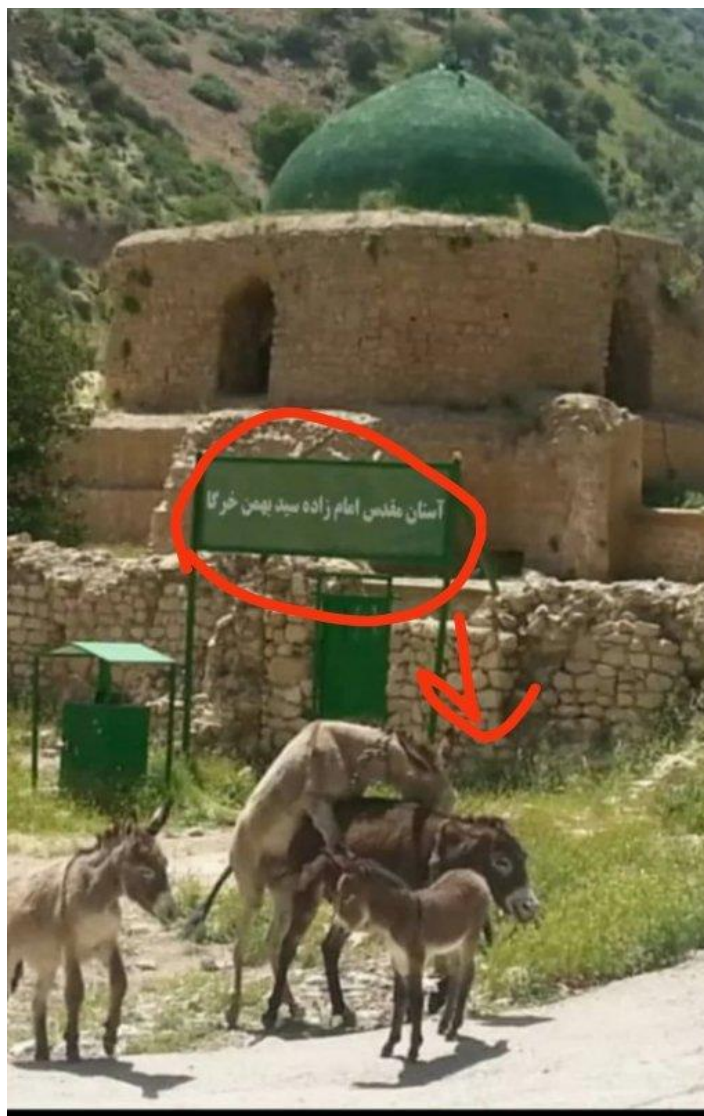
امامزاده بی بی حکیمه



امامزاده غیبی !



امامزاده حلیمه خاتون



امامزاده سید بهمن خرگا و سمیل زنده آن

امامزاده محدثین که به دستور امام زمان نامگذاری شده است !!



امامزاده سیاه دول



امامزاده بیژن سیار

در ایران اسلام زده نزدیک به هشتاد هزار فسادکده یا مزگت وجود دارد. خوشبختانه با نوزائی عقلانی جوانان و پیدا کردن شناسه و هویت ملی و عملکرد آخوند ها که موجب ریزش باورهای مردم و دین گریزی آنها شده بیش از پنجاه هزار فسادکده یا مزگت به تعطیلی کشیده شده و جالب اینجاست که مردم حتی برای دفع ادرار و مدفوع از رفتن به این اماکن اکراه دارند.

تعداد مساجد در ایران دستکم ۵۵ برابر بیمارستان ها است

این بررسی با تجزیه و تحلیل آمارهای رسمی در ایران، نشان می دهد نرخ دسترسی به مساجد دستکم در بعضی استان ها بیش از دسترسی به مدارس و در بعضی دیگر بیش از دسترسی به تخت بیمارستانی است.

بر اساس آمار های رسمی جمهوری اسلامی تراکم مزگت در استانهای مختلف ایران بشرح زیر است :

آذربایجان غربی ۲۲۰۴ مزگت. آذربایجان شرقی ۲۳۳۹ مزگت. اردبیل ۱۹۰۸ مزگت. کردستان ۱۲۶۲ مزگت. زنجان ۴۱۱ مزگت. کرمانشاه ۱۲۰۵ مزگت. همدان ۱۸۴۰ مزگت. گیلان ۱۹۱۳ مزگت. مازندران ۳۳۹۶ مزگت. گلستان ۱۸۱۳ مزگت. خراسان شمالی ۱۱۸۷ مزگت. خراسان رضوی ۳۴۸۸ مزگت. سمنان ۵۷۲ مزگت. قم ۶۶۶ مزگت. مرکزی ۲۴۷۳ مزگت. اصفهان ۳۷۹۱ مزگت. لرستان ۱۳۸۲ مزگت. ایلام ۳۸۹ مزگت.

خوزستان ۳۲۱۴ مزگت. فارس ۲۹۶۳ مزگت. یزد ۲۰۳۴ مزگت. کرمان ۳۱۳۱ مزگت.

سیستان و بلوچستان ۸۵۵ مزگت. هرمزگان ۲۶۴۹ مزگت. بوشهر ۱۲۷۹ مزگت. خراسان جنوبی ۲۱۶۳ مزگت. تهران ۱۶۲۰ مزگت. چهار محال بختیاری ۱۰۲۹ مزگت. کهگیلویه و بویر احمد ۶۳۵ مزگت.

اگر تراکم و وضعیت فعالیت مزگت ها را مورد بررسی قرار دهیم استان اصفهان آلوده ترین نقطه ایران و در مقام بعدی خراسان رضوی، مازندران، خوزستان و کرمان با بیش از سه هزار فسادکده، قرار دارند.

پایگاه داده های باز ایران با تجزیه و تحلیل بررسی های بنیاد هدایت نتیجه می گیرد که متوسط نرخ دسترسی حداقلی به مسجد در کل کشور ۲/۶۵ مسجد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است

میزان دسترسی در استان های کشور به طور یکسان توزیع نشده، برای نمونه استان خراسان جنوبی با رکورد ۲۶۴ مسجد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، بیشترین سطح دسترسی را در سراسر کشور دارد. استان های مرکزی، یزد و اردبیل در رتبه های بعدی قرار دارند. در میان ۳۱ استان کشور دسترسی شهروندان استان های البرز، تهران و قزوین با نرخ دسترسی ۱۶، ۱۲ و ۴ مسجد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، کمتر از سایر نقاط کشور است.

پایگاه داده های باز ایران در ادامه با بررسی آخرین آمارهای رسمی منتشر شده در سالنامه آماری ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران برآورد کرده است که تعداد مدارس (جمع مدرسه های ابتدایی و متوسطه اول و دوم) حدود ۱۱۴ هزار مدرسه و تعداد کل بیمارستان ها، شامل بیمارستان خصوصی و دولتی وزایشگاه ۱,۰۲۰ و تعداد کل تخت های فعال بیمارستانی ۱۴۱ هزار تخت است.

بررسی وضعیت استان ها توسط پایگاه داده های باز نشان می دهد در سه استان خراسان جنوبی، یزد و مرکزی نرخ دسترسی به مسجد بیش از مدرسه و در دو استان خراسان جنوبی و مرکزی نرخ دسترسی به مسجد بیشتر از دسترسی به تخت بیمارستانی است.

در ایران بدون اسلام امامزاده هائی که جاذبه توریستی
ندارند تخریب و از تمامی مزگت ها برای کتابخانه ، محل
مطالعه با وای فای مجانی ، شورای محلی ، نواخانه ، سالن
سخنرانی ، سالن های اجرای موسیقی و تاتر ، نمایشگاه
نقاشی و... استفاده میشود.

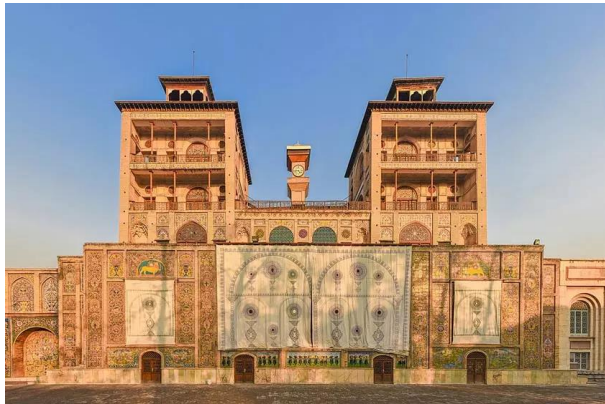
ایران بدون اسلام ، بزرگترین مرکز جذب توریست

ایران ، کهنه نگین تمدن دنیا با داشتن ۶ هزار سال آثار باستانی و طبیعت زیبا و دستیابی به آب و هوای چهار فصل در یک زمان میتواند به بزرگترین مرکز جذب توریست تبدیل شده و از تک محصولی نفت خلاصی یابد . سرزمین اقلیم های گوناگون ، دره های حاصلخیز ، کشتزارهای بارور ، حیات وحش غنی ، جلگه های سبز و شالیزارهای عطر آگین خوابیده در آب که بخاطر زمامداری مثنی منگول دستار بند به ویرانه ای تبدیل شده است. سرزمین واحه ها در دل کویر ، سرزمین ریگ زارهای سترون که میتوان آنها را به قطب تولید گیاهان و سبزی تبدیل کرد. از سپیده دم زایش تمدن ، قوم از پس قوم پهن دشت تاریخ را در نور دیدند ، گروهی سنگ نوشته ای شدند بر سینه سخت صخره ها که میتواند هزاران توریست را برای تماشای خودش از نقاط مختلف دنیا به خاک پاک آریائی ، مهد تمدن جهان بگشاند. گروهی دیگر اسطوره ای در سینه مردمانی شدند که میزبان توریست های عاشق ایران و فرهنگ آنند. جاذبه های توریستی ایران آنقدر زیادند که در این بخش به یک هزارم آنهم نمی توان اشاره داشت. مهم این است که این خاک پاک از چنگال اهریمنان دستار بند رهایی یابد تا بدون باورهای واپسگرایانه و خرافی و ضد بشری اسلام ، در راستای رفاه مردم ایران از هر سانتیمتر مربع آن با جذب توریست پول ساخت. دیدن از آثار باستانی کوتاه مدت تا همراه شدن با ایل بختیاری در کوچ سالانه آنها . شرکت در عروسی ترکمن ها با دیگ های بزرگ و سیاه (غازان) و سفره های گسترده با انواع و اقسام نان ، نقل و شیرینی و غوری چای و دیدن مردان و زنان با لباس های قرمز آتشین و نمایش موج رنگ ، زیبایی زینت آلات قدیمی بر دست ، گیسو و بر کلاه و شنیدن صدای دوتار. ستیغ البرز تا فیروزه دریا خزر میتوانند سالیانه ده هزار توریست را بخود جذب کند. شرکت در مراسم شالیکاری جاذبه ای نو برای توریست های تشنه دیدن چیزهای نو میباشد. دیدن از زنانه بازار و خرید از آن با مشاهده زنان صیاد و ماهی های تازه بوی دسته ای سبزی تازه و عطر ریحان و نعناع و خوردن غذاهای شمالی. سهند و سیلان با جویباران خنک و چشمه های آب گرم . شیراز و زیبایی هایش همراه با دریاچه مهارلو در دامن کوه بی کس .

یلواستون ایران (کوه های تفتان با سدها چشمه جوشان و قله آتشفشانی آن نزدیک خاش) . جنگل های پر شکوه اسالم گیلان ، پارسه با قدمت ۲۵۰۰ ساله ، دیدار از کوچ طایفه شش بلوکی کازرون . بازدید از سیاه چادرهای ایل قشقائی، بازدید از مزگت وکیل شیراز و مروی بر تاریخ دوران زندیه . بازدید از حافظیه و سعدیه. بازدید از بازار وکیل و کارگاه های سنگ تراشی آن . بازدید از شاهچراغ . بازدید از نارنجستان قوام ، دیدار از پل خواجه ، سی و سه پل و بناهای تاریخی دوران صفویه در اصفهان . دیدار از بناهای تاریخی اردستان ، متعلق به دروران سلجوقی . رفتن به روستای زیبای ابیانه . دیدار از کاشان و جاذبه های توریستی آن . گنبد با شکوه سلطانیه ، مقبره سلطان محمد خدابنده. دیدار از روستای زیبای ماسوله. دیدار از مرداب پهلوی و دوشنبه بازار هایش. تبریز و بازار فرش فروشانش به همراه دیدار از روستای صخره ای کندوان. دیدار از روستای پله کانی گلین کردستان. دیدار از بناهای تاریخی شوشتر و شوش خوزستان. دیدار از بازار مسگرها و بناهای تاریخی کرمان. دیدار از بناهای تاریخی یزد و بادگیرهایش. تور کویر نزدیک طبس و دیدنیهای خور . دیدنیهای خراسان. شرکت در مسابقات اسب دوانی ترکمن صحرا و هزاران جای دیدنی در ایران که میتواند به اقتصاد توریست کشور کمک شایان کند .

در زیر به جاهای دیدنی ایران که بیشترین توریست ها را بخود جذب می کنند اشاره می کنم.

کاخ گلستان (میراث یونسکو) یکی از آثار جهانی ایران است . محلی منحصر بفرد برای عکاسی .



میدان نقش جهان اصفهان با تجمع بسیاری از بناهای باستانی . این میدان زیبا در طول عمرش در حکومت‌های مختلف، فراز و فرودهای زیادی داشته و در بازه‌هایی از زمان مورد بی‌مهری حاکمان قرار گرفته است؛ اما امروزه باشکوه فراوان علاقمندانی در سراسر جهان دارد.

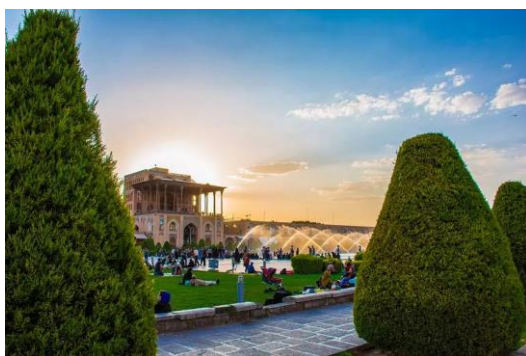
ثبت این میدان در فهرست میراث جهانی یونسکو، میزان اهمیت این منطقه را بیان می‌کند. در سفر به اصفهان، می‌توانید زمان زیادی را در این میدان زیبا بگذرانید و از تماشای بناهای تاریخی و طبیعت زیبای آن، لذت ببرید.

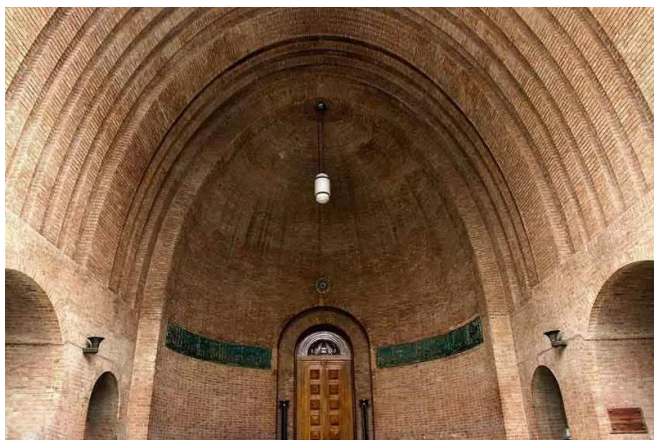


مجموعه تاریخی و فرهنگی سعد آباد یکی از برجسته‌ترین مکان‌های تاریخ معاصر ایران است. آخرین پادشاهان ایران در دوره‌های قاجار و پهلوی، در مجموعه کاخ سعد آباد زندگی کرده‌اند. بازدید از مجموعه سعد آباد می‌تواند اطلاعات قابل تأملی در خصوص تاریخ معاصر ایران و سازندگی ایران توسط خاندان پهلوی در اختیاران بگذارد.



کاخ عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان از زیباترین نمونه‌های معماری دوره صفویان به شمار می‌آید. عمارت عالی قاپو با معماری برجسته و تزیینات قابل‌توجه از هنرمندان سرشناس ایرانی، توجه بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی را به خود جلب می‌کند. از مهم‌ترین بخش‌های کاخ عالی قاپو می‌توان به سر در ورودی کاخ، تالارهای مجلل، تالار موسیقی در بالاترین طبقه و آثار هنری برجسته در نقاط مختلف عمارت عالی قاپو اشاره کرد. پایه‌های اصلی این عمارت، بر چوب بنا شده‌اند و همین بر جذابیت معماری کاخ عالی قاپو می‌افزاید.





موزه ملی ایران (موزه ایران باستان) قدیمی‌ترین، مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و از غنی‌ترین موزه های ایران است.



پارسه (تخت جمشید) ، نمادی از شکوه و عظمت در ایران باستان، یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ تمدن در جهان و یادگار پادشاهان هخامنشی از ۲۵۰۰ سال پیش در ایران است. به‌طور کلی، بناها و کاخ‌های مجموعه تخت جمشید را در محوطه مسطح میانی و بخش‌های جنوب و جنوب غربی و شرق این محوطه بنا کرده‌اند. ورودی مجموعه پلکانی سنگفرش

شده قرار دارد که با گذشتن از آن به فضای بزرگتری می‌رسید. کاخ سد کاخ، دروازه ملل با دیوارهای بلند خشتی و چهار ستون بلند، خزانه تخت جمشید، کاخ سه دری یا کاخ «H» ستون یا تالار تخت، کاخ خشایار شاه با هدیش، کاخ «ه» یا مرکزی، کاخ بار یا آپادانا، کاخ اختصاصی داریوش یا تچر و آرامگاه‌های شاهی و البته موزه تخت جمشید از مهم‌ترین جاهای دیدنی تخت جمشید به شمار می‌آیند. جالب است همزمان با ساخت کاخ‌های عظیم در تخت جمشید، در دیگر امپراتوری‌های بزرگ بدانید که جهان، بردمداری رواج داشت؛ اما در ایران و در مقر حکومت هخامنشیان، کارگران بیمه بودند و از مزایای مختلفی نیز بهره می‌بردند.

چاه کوه



جزیره زیبای قشم از بخش‌های توریستی و مهم ایران به شمار می‌رود که سالانه میزبان تعداد زیادی گردشگر از نقاط مختلف ایران و جهان است. این جزیره اولین ژئوپارک خاورمیانه محسوب می‌شود و سفر به آن افراد را با خارق‌العاده‌ترین مناظر روبه‌رو می‌کند. تنگه چاهکوه یک جاذبه طبیعی و منحصر به فرد است که زیبایی اش بمراتب بیشتر از موزائیک کنیون دد ولی کالیفرنیا بوده و با گراند کنیون برابری می‌کند.





چغازنبیل اولین اثر تاریخی ایران است که در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است؛ محوطه‌ای که ۱۰۰ هکتار وسعت دارد و در واقع یک شهر به‌جای مانده از دوره ایلامی (دوره قبل از مادها) است. زیگورات چغازنبیل یا معبد چغازنبیل بنایی مطبق، شگفت‌انگیز، شاخص و مهم‌ترین بنای باقی‌مانده از این شهر باستانی در پنج طبقه و به ابعاد ۱۰۵ در ۱۰۵ متر است که به‌صورت هرم از پایین به بالا کوچکتر می‌شد و بر بلندای آن معبد کوچکی قرار داشت.

ارتفاع این معبد ۵۲ متر بوده که امروزه تنها ۲۵ متر آن در دو و نیم طبقه باقی مانده چغازنبیل در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد به دستور یکی از قدرتمندترین پادشاهان ایلامی برای پرستش و عبادت خدایان ایلامی ساخته و در سال ۶۴۰ پیش از میلاد، به فرمان آشور بانی پال، پادشاه آشوری‌ها، ویران شد است.

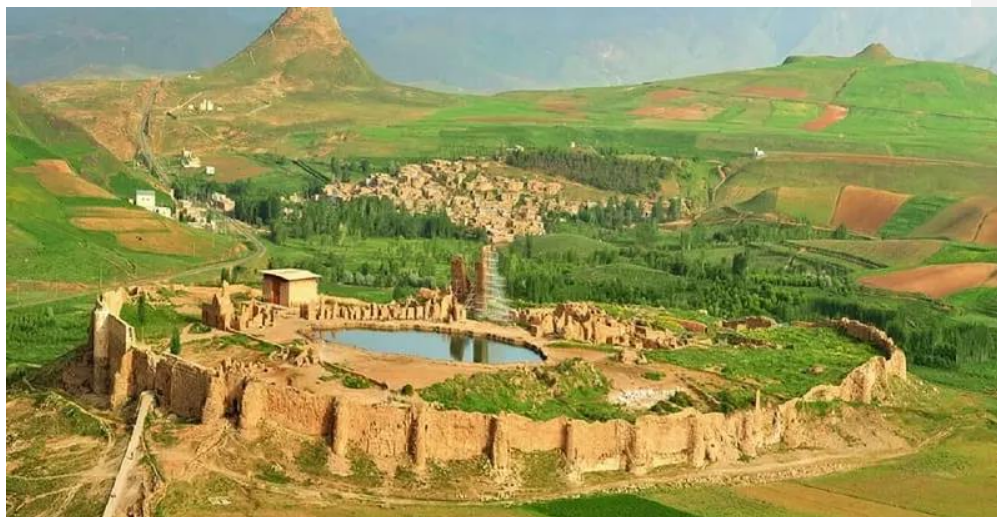


چغازنبیل



مجموعه تاریخی، صنعتی و اقتصادی آسیاب های آبی شوش در مجاورت بافت تاریخی شوشتر قرار دارد؛ مجموعه ای که از کم نظیرترین سازه های مهندسی جهان با قدمتی از عصر ساسانیان به شمار می رود. ساخت این سازه باشکوه را به پادشاهانی چون اردشیر اول و شاپور نسبت می دهند .

مجموعه سازه های آبی شوشتر شامل بخش های مختلفی مانند پل ها، بندها، آسیاب ها، آبشارها، کانال ها، سیکا (محل جهت استراحت و تفریح) و تونل های عظیم هدایت آب است. هر یک از سازه های این مجموعه کارکرد و کاربرد خاص خود را دارند. این سازه در گذشته، آب را به همه شهر می رساند و از فوران رود کارون جلوگیری می کرد؛ به علاوه وظیفه سیراب کردن زمین های کشاورزی و به کار انداختن چرخ های آسیاب برای تهیه آرد گندم نیز بر عهده داشت.



تخت سلیمان

تخت سلیمان یا شهر گنجک با قدمتی از سه هزار سال قبل، پنج دوره تاریخ و تمدن بشری را تا به امروز به خود دیده است. این مجموعه که از آن به عنوان زادگاه زرتشت از آن نام برده می‌شود، بزرگترین مرکز آموزشی، مذهبی و نیایشگاه قبل از اسلام بوده که توسط بهرام گور از پادشاهان ساسانی ساخته شده است.

میراث جهانی تخت سلیمان شامل بخش‌های مختلفی مثل حصار تخت سلیمان، آتشکده آذرگشنسب، ایوان خسرو، معبد آناهیتا، راهروهای تخت سلیمان، سنگ اژدها، بناهای دوره ایلخانی میشود.

در محوطه تخت سلیمان یک دریاچه طبیعی بی‌نظیر با هزاران سال قدمت نیز وجود دارد که آب آن از چشمه‌ای در عمق ۱۲۰ متری زمین می‌جوشد.

پاسارگاد

ساخت بنای مجموعه باستانی پاسارگاد شیراز از دوره حکومت کوروش بزرگ هخامنشی آغاز و در دوره‌های شاهان دیگر این سلسله با افزودن کاخ‌ها و بناهای دیگر، تکمیل شد.

پاسارگاد اولین پایتخت هخامنشیان بود که محوطه اصلی آن، ۱۶۰ هکتار وسعت داشت و دشتی بزرگ آن را احاطه کرده بود. معماری این مجموعه، تلفیقی از معماری ایران، مصر، یونان و بین‌النهرین بوده است. مجموعه باستانی پاسارگاد شامل مقبره کوروش بزرگ، تنگ بلاغی، کاخ‌های بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، پل پاسارگاد، آرامگاه کمبوجیه و کاروانسرای مظفری و تل تخت یا مادرسلیمان میشود.



نقش رستم



نقش رستم شیراز محوطه‌ای تاریخی در کوه‌های فارس است و کهن‌ترین بناها، آرامگاه‌ها، نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های ایران باستان در آن قرار گرفته‌اند. تمایز نقش رستم نسبت به سایر دیدنیهای تاریخی فارس، وجود آثاری از سه دوره تاریخی برجسته در آن است؛ دلیل منطقه‌ای که پادشاهان هخامنشی و ساسانیان برای آن اهمیت خاصی قائل بودند نامگذاری منطقه نقش رستم به این نام را به افسانه‌ای قدیمی نسبت می‌دهند. بر اساس این افسانه، این منطقه محل رویارویی رستم و اسفندیار بوده است.

نقش برجسته ایلامی، بهرام دوم، شاپور اول، نرسی، اردشیر بابکان، هرمز دوم و سنگ‌نبشته آرامی روی آرامگاه داریوش اول و نقش نبشته دار کرتیر از نقش برجسته‌های مجموعه نقش رستم هستند. از دیگر دیدنیهای مجموعه نقش رستم می‌توان به کعبه زرتشت در مقابل آرامگاه داریوش دوم اشاره کرد که گفته می‌شود در ایران باستان، مرکز پرستش بوده است.

آیا برای توریست خارجی دیدن بزرگترین گنبد آجری جهان جالب نیست؟ گنبدی به ارتفاع ۵۰ متر با دهانه ۴۰ متر. سخن از گنبد سلطانیه یکی از شاهکارهای هنر معماری ایران است.



گنبد سلطانیه یکی از شاهکارهای معماری ایران در دوره ایلخانی است که سال‌های ۷۰۴ تا ۷۱۲ قمری، به دستور اولجایتو پادشاه مغول و با نظارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ساخته شده است. این بنا از سه فضای گنبدخانه، تربت‌خانه و سردابه تشکیل می‌شود. گنبد آرامگاه اولجایتو، با ارتفاع ۵۰/۴۸ متر و قطر دهانه ۴۰/۲۴ متر، بزرگ‌ترین گنبد تاریخی در ایران و بزرگ‌ترین گنبد آجری در جهان بشمار میرود.

بدنه اصلی آرامگاه سلطانیه با آجر ساخته و گنبد عظیم و دوجداره آن با روکش کاشی‌های فیروزه‌ای و لاجوردی و به شیوه معرق‌کاری تزیین شده است. تزیینات داخلی بنای گنبد سلطانیه نیز شامل گچ بری، مقرنس کاری، کاشیکاری، خطوط تزیینی و تزیینات آجری متنوع می‌باشد.

بیستون



مجموعه بیستون با وسعت ۱,۶۵۰ هکتار، تعداد زیادی آثار تاریخی مانند غار شکارچیان، غار مَر دودر، سراب بیستون، غار مر تاریک، نیایشگاه مادی، سنگ بلاش، نقش برجسته مهرداد اشکانی، نقش برجسته گودرز، مجسمه هرکول، فرهاد تراش، کاروانسرای ایلخانی، پل بیستون و غیره را در خود جای داده است و یکی از مناطق مهم باستان‌شناسی در ایران به شمار می‌آید. یکی از آثار مهم این مجموعه، سنگ‌نوشته و نقش برجسته حجاری‌شده داریوش

است که در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار دارد. قدمت آثار تاریخی کشف شده در بیستون از حدود چهار هزار سال قبل شروع می‌شود و تا چند ۱۰۰ سال پیش ادامه می‌یابد؛ در مجموعه تاریخی گنجینه‌ای که تاکنون ۲۸ اثر آن به ثبت آثار ملی ایران رسیده است بیستون امکاناتی چون پارکینگ، سرویس بهداشتی، غرفه صنایع‌دستی و خرید سوغات، رستوران و شربت‌خانه برای رفاه حال گردشگران وجود دارد.

باغ شازده ماهان



باغ سرسبز شازده ماهان در دل کویر از زیباترین جاهای دیدنی کرمان و یکی از ۹ باغ ایرانی و مشهور جهان است که قدمت آن به دوره قاجار بازمی‌گردد. فرمان ساخت این باغ توسط محمدحسن خان، سردار ایروانی و حاکم وقت کرمان صادر شده و سپس در زمان حاکم بعدی، بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ هجری قمری بناهایی به آن اضافه و تکمیل شده است.

شازده ماهان در واقع همان عبدالحمید میزرا ناصرالدوله فرمانفرمایان، نوه دختری ناصر الدین شاه و حاکم کرمان است که این باغ را تکمیل کرد.

باغ شاهزاده ماهان یکی از بهترین باغ‌های شیب‌دار با نمایش بی‌نظیر و تماشایی آب

به صورت پلکانی و در سطح های افقی و عمودی است که با پلانی مستطیل شکل، حدود ۵/۵ هکتار وسعت دارد و شامل سردر ورودی، حمام، عمارت، شبکه آبرسانی و حوض در میان حصاری بلند از درختان می شود.

به هر جای ایران ، این کهنه نگین تمدن جهان پا بگذاری زیبایی خواهید دید . شکوه جنگل های هیرکانی ، بناهای باستانی فیروز آباد فارس ، خانه های منحصر بفرد میمند در دل کوه با قدمت سه هزار ساله ، روستای اورامانات کردستان ، غار علی صدر ، شهر سوخته زابل ، برج گنبد کاووس ، شوش دانیال ، چغامیش ، باغ فین کاشان ، دره ستارگان قشم و هزاران جای دیدنی دیگر . مهم این است که ایران دیدنی را از اشغال بدندان تازی پرست رها سازیم .

ایران بدون اسلام و مسئله اعتیاد

اعتیاد یک بیماری اجتماعی است که عوارض جسمی و روانی داشته و تا زمانیکه به علل گرایش توجه نشود ، درمان جسمی و روانی برای زمان کوتاهی اثر بخش بوده و شخص معتاد دوباره گرفتار خواهد شد.

اولین بار در سال ۱۸۰۴ میلادی مرفین در طب برای رهایی بیمار از درد مورد استفاده قرار گرفت و لذت بعد از تزریق بخارج از بیمارستان درز پیدا کرد. هروئین نیز در سال ۱۸۹۸ میلادی مورد مصرف قرار گرفت. تاریخچه مصرف تریاک به سده ها پیش بر میگردد . در نقوش بجا مانده از دولت آشور تصویر دسته ای از گل خشخاش دیده میشود. بقراط نیز از تریاک به عنوان داروی مسکن و خواب آور یاد کرده است. رازی و ابن سینا هم از تریاک به عنوان دارو سخن گفته اند. هندی ها ، تریاک را دارویی آسمانی میدانند!

مصرف مواد مخدر در ایران از دوره صفویه و با رواج کشت خشخاش گسترش یافت. مصرف بنگ (شاه دانه) ، تریاک و حشیش معمول بود. شاه عباس فرمان منع کشت خشخاش را صادر کرد ولی اینکار همچنان ادامه پیدا کرد. در زمان قاجار مصرف مواد مخدر با حمایت دولت افزایش یافت. در زمان رضا شاه بزرگ لایحه منع کشت خشخاش به مجلس ارجاع و در همان سال (۱۳۳۴) تصویب شد. پس از فتنه خمینی ایران اشغال شده بکام مواد مخدر افتاد و با اینکه عامل اصلی پخش مواد سران حکومتی و سپاه پاسداران هستند ، برای نمایش خرده پاها را اعدام می کنند.

امروزه با وجود نظام آخوندی و سپاه پاسداران ، ایران به عنوان مهم ترین گذرگاه قاچاق مواد مخدر در جهان شناسائی شده است.

سپاه پاسداران ، بزرگترین مافیای مواد مخدر دنیا

هربرت مک مستر، مشاور ترامپ در امور امنیت ملی آمریکا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را به قایاق مواد مخدر از افغانستان متهم کرد.

وی با سخنرانی در «بنیاد دفاع از دموکراسی» گفت: «سپاه پاسداران با قاچاق موادمخدر از افغانستان برای پولدار شدن استفاده می کند. آنها جهان را مسموم می کنند و از این پول برای کشتن مردم استفاده می کنند. سپاه پاسداران که یک شبکه جنایی بین المللی است به خرید و فروش آدم ها، سلاح، سوخت و نقل و انتقال پول و دیگر کالاهای ممنوعه» به دیگر کشورها اشتغال دارد تا «پول هرچه بیشتری به جیب بزند».

محمد الله ببرک، کارشناس مسایل سیاسی از افغانستان در این خصوص بیان نمود: «وضعیت نا به هنجار افغانستان مایه نگرانی کشور های منطقه و فرا منطقه شده است. یکی از دلایل که امروز بی ثباتی در افغانستان را افزایش می دهد، اهداف مغرضانه کشور های همسایه می باشد. متسفانه در آن مناطقی که زیر کنترل دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیست، کشت و قاچاق نه تنها مواد مخدر صورت می گیرد، بلکه معادن افغانستان نیز به شکل غیرقانونی استخراج می شوند.

مافیای منطقه ای و فرا منطقه ای بیشتر دسترسی به قاچاق مواد مخدر دارند و به باور من چنین مسله اس که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یا گروه های بزرگ دیگر در قاچاق مواد مخدر دست داشته باشند، بدور نخواهد بود».

ضمنا حشمت غنی احمد زی، آگاه امور سیاسی و برادر رییس جمهور فعلی افغانستان در این خصوص چنین نظری دارد:

«مشکل است که کدام گروه در این قسمت ذیدخل است، اما با توجه به سیستم استخباراتی قوی کشور ایران در سرحدات، غیر ممکن است که بدون دست نداشتن حلقات بزرگ دولتی ایران و افغانستان تعداد پنج الی هشت موتر که در آن مواد مخدر جا به جا شده باشد از طریق سرحد افغانستان به ایران انتقال داد».

آقای احمدزی در مورد قاچاق بیش از هشت هزار تن مرمر سبز که از هلمند بدون اسناد به خارج از کشور انتقال داده شده بود، یاد آوری کرد و گفت که اگر حلقات بزرگ جنایتکاران در آن دست نداشتند این کار غیر ممکن می بود. وی تاکید نمود که راه انتقال مواد مخدر از افغانستان به بازار های اروپایی و کشورهای دیگر می تواند از طریق خاک ایران باشد .

طبق گفته های این مبصر سیاسی، طی ده سال اخیر میان بعضی از افراد دولتی افغانستان، قاچاقچیان مواد مخدر و سازمان های استخباراتی کشور های خارجی یک چوکات به وجود

آمده که به شکل منظم در عرصه قاچاق مواد مخدر کار می کنند. هارون میر، مبصر دیگر سیاسی از افغانستان با نظر احمدزی موافق است. وی چنین بیان داشت:

«برای همه معلوم است که انتقال مواد مخدر از افغانستان به اروپا از طریق ایران، پاکستان و آسیای میانه صورت می گیرد. این قاچاق البته از طریق زمینی انجام می شود. انتقال مواد مخدر بدون رابطه قاچاقچیان مواد مخدر و بعضی از نهاد های کشورهای ذیدخل امکان پذیر نیست».

کارشناس، افزایش کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را به وضعیت امنیتی این کشور ارتباط داده و افزود:

«تا زمانی که جنگ در افغانستان ادامه داشته باشد، این یک گزینه و فرصت خوبی برای دهاقین خشخش و مافیایی می باشد که در عقب آن ایستاده اند».

با توجه به این که افغانستان با ایران هم مرز و همسایه است حدود ۹۰ درصد تریاک افغانستان در منطقه هلمند هم مرز با ایران کشت می شود و سپس مواد مخدر از همان جا از طریق مرزهای ایران یا پاکستان یا کشورهای دیگر آسیای مرکزی به بازارهای بزرگ مواد مخدر ارسال می گردد.

سردار رادان رئیس پلیس جمهوری اسلامی که به دلیل نقض حقوق بشر و سرکوب مردم - در فهرست تحریم های بین المللی قرار دارد ادعا می کند «تحریم ها بر فعالیت های ایران روی مبارزه با قاچاق مواد مخدر سایه انداخته که این به ضرر کشورهای اروپایی است!! سردار پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور جمهوری اسلامی که او نیز به دلیل دخالت در سرکوب و کشتار مردم به اتهام نقض حقوق بشر در فهرست تحریم ها قرار دارد بانک های کشورهای غربی را به «پولشویی» با «پول های مواد مخدر» متهم کرده است

دکتر امیر حمیدی کارشناس حوزه «تروریسم بین المللی» یکی از مأموران ویژه در پروژه - کاساندر را میگوید:

شواهد بسیاری وجود دارد که رژیم ایران، به ویژه سپاه پاسداران و حزب الله در شبکه جهانی قاچاق مواد مخدر نقش بسیار مهمی دارند. یکی از مهمترین منبع درآمد حکومت ملایان در ایران جابجایی تریاک، هروئین و کوکائین و متامفتامین (شیشه) است. در ایران از اسکله های غیرمجاز محلی برای تجارت مواد مخدر استفاده می شود. از همانجا

باند‌های مافیایی وابسته به حکومت انواع مشروبات الکلی و لوازم الکترونیک را نیز وارد می‌کنند و همزمان مواد مخدر و تسلیحات صادر می‌شود. بیش از ۸۰ اسکله با این کاربری در استان‌های هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خوزستان و حتا در شمال ایران در استان مازندران شناسایی شده است.

سجاد حق‌پناه از فرماندهان پیشین حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران در مصاحبه‌ای به نشریه تایمز گفت که قاچاق مواد مخدر در بین فرماندهان سپاه به امری فراگیر تبدیل شده و بعضی از آنها مستقیماً در قاچاق مواد مخدر دست دارند. او توضیح داده بود سپاه پاسداران تریاک افغانستان را در داخل ایران به هروئین و مرفین تبدیل و سپس صادر می‌کند. آنها برای این کار از شرکت‌های کشتیرانی و هواپیمایی خاص خود استفاده می‌کنند

بسیاری از ناظران تعجب می‌کنند که چگونه جمهوری اسلامی در حالی که در شرایط اقتصادی دشوار بسر می‌برد توانسته از پس هزینه‌های زیاد از جمله تأمین مخارج دامن زدن به بی‌ثباتی در منطقه و گسترش تروریسم برآید؛ یا مثلاً مخارج شبکه گسترده عوامل رژیم در غرب کم نیست.

بررسی‌ها نشان می‌دهد انتقال محموله‌های سنگین مواد مخدر از مبدأ ایران به کشورهای عربی و جنوب شرقی آسیا و همچنین کشورهای اروپایی افزایش چشمگیری پیدا کرده است



دستگیری هفت ایرانی در یک قایق ماهیگیری در ساحل گجرات هند با ۱۴۵ میلیون دلار هروئین در سواحل جنوب غرب هند / شهریور ۱۴۰۰

اما بر اساس گزارش نهادهای اطلاعاتی غربی و منطقه‌ای، رژیم ایران با کمک شرکای شبه‌نظامی خود ستون اصلی قاچاق مواد مخدر در منطقه و به سوی کشورهای غربی است. دکتر امیر حمیدی دیپلمات پیشین وزارت خارجه آمریکا می‌گوید:

من بعید می‌دانم که رژیم ایران دست از کارهای تروریستی بردارد و تمام شرایط برجام - را قبول کند و سر میز مذاکره بنشیند، چون آنها نه کشورداری و نه دیپلماسی بلد نیستند. اساساً به نحوی عمل می‌کنند که انگار دیگر حکومت مرکزی ندارند. در همه ابعاد ورشکسته شده‌اند. این ورشکستگی ساختاری از علائم فروپاشی است و اینکه یک حکومت بطور مستقیم توسط عوامل خود دست به قاچاق مواد مخدر نیز می‌زند علامت دیگری از ورشکستگی است.

از سوی دیگر، یکی از منابع جریان پایدار ارز، تجارت دارو است که وابسته به مواد اولیه است. برای جمهوری اسلامی قاچاق مواد مخدر یکی از سودآورترین فعالیت‌هاست. حدود ۸۰ درصد هروئین دنیا از افغانستان می‌آید. جمهوری اسلامی تحت هر شرایطی تلاش می‌کند رابطه خود را با طالبان حفظ کند. از مافیای قاچاق آلبانیایی تا کارتل‌های مواد مخدر آمریکای لاتین شریک جمهوری اسلامی‌اند.

شک نکنید علی‌خامنه‌ای از وضعیت خبر دارد. برای جمهوری اسلامی تجارت مواد مخدر دو سود مضاعف دارد: یکی، ارزآوری و تأمین مالی سپاه پاسداران و شبه‌نظامیان، و

دیگری جهاد نارکو علیه کشورهای غربی و در درجه نخست ایالات متحده آمریکا.

شواهد زیادی وجود دارد که حزب‌الله در همکاری با باندهای مواد مخدر در ونزوئلا و برزیل، کوکائین را برای فروش به آمریکا و اروپا از ایران منتقل می‌کند.

در سپتامبر ۲۰۲۱ بنا به گزارش شبکه جهانی بی‌بی‌سی، هند اعلام کرد سه تن هروئین افغانستان را که از بندر عباس به بندر «موندرا» در این کشور قاچاق شده بود کشف کرده است. ارزش این محموله دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بود.

محمود احمدی‌نژاد در تابستان ۱۳۹۰ با اشاره به برادران قاچاقچی خودمون گفته بود:

مرزهای غیر قانونی کشور باید بسته شوند. اشاره او به قاچاق مواد مخدر سپاه پاسداران بود.

سپاه پاسداران تریاک افغانستان را در داخل ایران به هروئین و مرفین تبدیل و سپس صادر می‌کند. آنها برای این کار از شرکت‌های کشتیرانی و هواپیمایی خاص خود استفاده می‌کنند. خزانه‌داری آمریکا، سرتیپ غلامرضا باغبانی فرمانده نیروی قدس سپاه در شهر زاهدان را به اتهام مشارکت در قاچاق مواد مخدر در فهرست قاچاقچیان مواد مخدر آمریکا قرار داد. ضمناً، دولت آمریکا می‌گوید که سرتیپ باغبانی در مقابل استفاده از قاچاقچیان افغان برای رساندن اسلحه به طالبان، اجازه می‌داد که آنها تریاک به داخل ایران قاچاق کنند

به نوشته روزنامه تایمز، قاچاق مواد مخدر، سالانه میلیاردها دلار نصیب سپاه پاسداران می‌کند، که هم انحصار قاچاق مواد مخدر را در ایران به دست دارد و هم با شبکه‌های تبه‌کار بین‌المللی در ارتباط است. حال برای همگان آشکار است که چگونه مواد مخدر در ایران اسلام زده از قیمت پنیر ارزان تر بوده و براحتی میتوان آنرا تهیه کرد.

ده‌ها ایرانی در مالزی و تایلند در سال‌های اخیر به دلیل قاچاق مواد مخدر به ویژه «شیشه» بازداشت شده‌اند. اکثر آنها اعتراف کردند که توسط افراد سپاه اداره و رهبری می‌شدند.

به این ترتیب، پولی که رژیم از تجارت مواد مخدر به جیب می‌زند بخشی از خلاء - درآمدهای نفتی را جبران می‌کند؟

سپاه پاسداران یک امپراتوری تجاری بزرگ و بی‌حساب و کتاب را کنترل می‌کند که تجارت مواد مخدر بخشی از آن است. جمهوری اسلامی از طریق حزب‌الله هنوز روابط خود را با قاچاقچیان مواد مخدر در آمریکای لاتین حفظ کرده است

کاری که جمهوری اسلامی امروز می‌کند همان است که سازمان‌های تروریستی انجام می‌دهند. القاعده و طالبان و سلول‌های وابسته به آنها بودجه بمب‌گذاری قطار مادرید در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ را تقریباً با درآمد مواد مخدر (به ویژه حشیش و امدی‌ام‌ای) تأمین کردند

البته «پروژه کاساندرا» برای تحقیق مخفیانه از سوی اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا در

سال ۲۰۰۸ شروع شد و عملیات آن نیز روی شواهد جمع‌آوری شده از عملیات حزب‌الله متمرکز بود. ماموران این اداره هزاران کیلو کوکائین را ردیابی کردند که حمل و نقل آنها از منابعی در جنوب و مرکز آمریکا، غرب آفریقا و اروپا انجام می‌شد. تحقیقات نشان داد عبدالله صفی‌الدین عامل حزب‌الله با جمهوری اسلامی در ارتباط بوده است. در سال ۲۰۲۰ عادل الزبایار، یک شهروند ونزوئلایی که سوری‌تبار است، در نیویورک به دلیل قاچاق کوکائین و اسلحه گرم برای حماس و حزب‌الله دستگیر شد. در آوریل گذشته، اندرو فاهی در جزیره ویرجین در میامی فلوریدا به خاطر واردات مواد مخدر بازداشت شد. او از موقعیت خود به عنوان مدیر بندر استفاده کرد تا بتواند سه هزار پوند کوکائین قاچاق شده را توسط عوامل حزب‌الله لبنان برای توزیع در فلوریدا و کارائیب وارد کند.

مخارج تأمین حوثی‌ها در یمن از قاچاق سلاح و مواد مخدر تأمین می‌شود. ایران پیشروترین کشور جهان در حمایت از تروریسم است. جمهوری اسلامی یک رژیم بی‌رحم است و مردم خود را سرکوب می‌کند. مشارکت رژیم در قاچاق و تولید موادمخدر در داخل ایران هم تأثیر منفی گذاشته است. خیلی از خانواده‌ها درگیر اعتیاد هستند. قیمت مواد مخدر در ایران کمترین افزایش را نسبت به هر چیز دیگری داشته است.

درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر به چه مصارفی میرسد؟ اهمیت این موضوع با درآمدهای میلیاردی حاصل از آن برای دیکتاتوری قرون‌وسطایی آخوندها تا آنجا است که ارگانهای مختلف نظامی، اطلاعاتی و حتی دیپلماتیک رژیم آخوندی و در رأس آنها سپاه پاسداران و نیروی تروریستی قدس را به‌عنوان یک شبکه گسترده بین‌المللی در سطح جهان به آن اختصاص داده است. شایان یادآوری است که بر اساس مستندات ارایه شده محافل بین‌المللی از زمان روی کار آمدن رژیم آخوندی، روند تجارت مواد مخدر و واردات رژیم از کشور افغانستان تا آنجا سیر صعودی به خود گرفته است که سود قاچاق مواد مخدر برای سپاه، میلیونها دلار برآورد شده است. در همین رابطه ضروری است به گزارشی از دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در امور مبارزه با مواد مخدر در ارتباط با ایران اشاره بکنم تا موضوع هر چه بیشتر روشن‌تر شود. گزارش دفتر نمایندگی

سازمان ملل متحد در امور مبارزه با مواد مخدر، بیانگر این واقعیت است که حدود ۴۰ درصد از مواد مخدر وارد شده به ایران در همین کشور می‌ماند و ۶۰ درصد بقیه آن به کشورهای عراق، ترکیه، آذربایجان و سرانجام به اروپا می‌رسد.

ابعاد وسیع و بی‌سابقه مافیای مخدر رژیم به سردمداری سپاه ضدخلقی تا آنجا نگرانی محافل بین‌المللی را سبب شده است که مشاور رئیس‌جمهور آمریکا به‌صراحت تأکید می‌کند: «سپاه پاسداران با قاچاق مواد مخدر از افغانستان برای پولدار شدن استفاده می‌کند. آنها جهان را مسموم می‌کنند و از این پول برای کشتن مردم استفاده می‌کنند. سپاه پاسداران که یک شبکه جنایی بین‌المللی است به خرید و فروش آدم‌ها، سلاح، سوخت و نقل و انتقال پول و دیگر کالاهای ممنوعه» به دیگر کشورها اشتغال دارد تا «پول هر چه بیشتری به جیب بزند».

(سایت روسی اسپوتنیک ۳۰ اکتبر ۲۰۱۷). در تازه‌ترین نمونه از این قاچاق بین‌الملل توسط سپاه پاسداران ضد‌مردمی، گارد ساحلی دولت هندوستان ۸ فروردین ۹۸ تعدادی از عوامل سپاه پاسداران را در آب‌های سواحل گجرات با ۱۰۰ کیلو گرم هروئین بازداشت کردند. این قایق بعد از نزدیک شدن نیروهای گارد ساحلی تلاش کرده بود فرار کند اما موفق نشدند و نیروهای هندی توانسته‌اند خود را به داخل قایق برسانند و علاوه بر بازداشت ۹ سرنشین ایرانی آن حدود ۱۰۰ کیلو گرم هروئین داخل قایق را ضبط کنند. سرنشینان قایق با نزدیک شدن مأموران قایق را آتش زده‌اند تا مدرک جرم را پاک کنند. نیروهای گارد ساحلی تلاش کرده‌اند که آتش را خاموش کنند اما به‌دلیل میزان زیاد سوخت و همین‌طور چند سیلندر گاز در قایق موفق به این کار نشده‌اند و در نهایت این قایق غرق شده است. عوامل رژیم و محموله توقیف شده به بندر پور در جنوب گجرات منتقل شده و روز چهارشنبه، برای اقدام قضایی تحویل مقامهای مربوطه شده‌اند. در یک نمونه دیگر یک کشتی رژیم ایران حامل هروئین روز یکشنبه ۴ فروردین ۹۸ در آب‌های ساحلی سریلانکا توسط گاردهای ساحلی این کشور توقیف شد. روزنامه سریلانکایی کولومبو گزیت در این باره گزارش کرد: «کشف و توقیف این کشتی در یک عملیات ویژه و با مشارکت پلیس و نیروهای دریایی سریلانکا در آب‌های جنوبی این کشور صورت گرفت و ارزش این محموله هروئین رژیم ایران بیش از یک میلیارد روپیه این کشور برآورد شده است. علاوه بر این در تحقیقات مقامهای سریلانکا روشن شده است که سرنشینان کشتی بعد از شناسایی بخشی از هروئین‌ها را به دریا ریخته‌اند. روزنامه سریلانکایی کولومبو گزیت در پایان خاطر نشان کرده است که: «کشتی ایرانی در بندری در کولومبو پایتخت سریلانکا متوقف شد و سرنشینان آن

همگی بازداشت شدند. این خبر تا آنجا در صدر اخبار جهان قرار گرفت که خبرگزاری حکومتی ایلنا ۱۱ فروردین ۹۸، ضمن اعتراف به آن مجبور شد که خبر دستگیری رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا؛ و رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ در سريلانکا و کشف محموله هروئین از این دو فرمانده ناجا در کشور سريلانکا را تکذیب نماید

انگیزه سپاه پاسداران برای قاچاق مواد مخدر نیاز روزافزون دیکتاتوری قرون وسطایی آخوندی به منابع هنگفت مالی برای پیشبرد اهداف تروریستی و اجرای سیاست‌های تبه‌کارانه برون‌مرزی خصوصاً بعد از شکست در جنگ ضد میهنی ۸ ساله سنگ بنای این اقدامات ضد بشری رژیم آخوندی را از ابتدا تا به امروز تشکیل داده است. این موضوع به‌خصوص بعد از تحریم‌های اخیر آمریکا علیه این رژیم شتاب مضاعف گرفته است و زمینه فعالیت‌های ضد بشری مافیای مخدر رژیم را به سردمداری سپاه پاسداران ضد خلقی بیش از پیش فعال کرده است،

به صورتیکه اکنون سپاه ضد خلقی عمده امکانات سیاسی، دیپلماسی و لجبستیکی خود را، به کار قاچاق مواد مخدر به کشورهای مختلف اختصاص داده است تا شاید بتواند از آثار ضربات تحریم‌ها بر خود بکاهد. نگاهی کوتاه و گذرا به چند نمونه از آنچه در سالیان اخیر توسط ارگانهای اطلاعاتی سایر کشورها کشف و اعلام شده است ماهیت کثیف باندهای مواد مخدر رژیم را که سرخ تمامی آنها به سپاه پاسداران ختم می‌شود بهتر و بیشتر بر ملا می‌نماید

خبرگزاری رویتر ۱۷ آبانماه ۹۷-

پلیس ایتالیا روز سه‌شنبه در کانتینری از یک کشتی که مبدأ حرکتش ایران بود، ۲۷۰ کیلو گرم هروئین کشف کرد، کشفی که پلیس ایتالیا آن را در ۲۰ سال اخیر این کشور بی‌سابقه توصیف می‌کند. پلیس این هروئین را که در محموله‌های گل رز انبار شده بود، کشف کرده است. این کشتی که حرکتش را از بندرعباس در ایران آغاز کرده و در هامبورگ آلمان و سپس والنسیای اسپانیا توقف کرده بود سرانجام در ۱۷ اکتبر در بندر جنوا در ایتالیا پهلو گرفت

سایت حکومتی اقتصاد نیوز ۸ مهر ۹۷

گمرک بلغارستان اعلام کرد دو شهروند ایرانی را که می‌کوشیدند صدها کیلو هروئین به قیمت ۲۷ میلیون دلار از ایران به مقصد اتریش قاچاق کنند را دستگیر کرده است. به گزارش دیلی میل مقامات گمرک بلغارستان دو شهروند ایرانی که سعی می‌کردند ۷۱۲ کیلو گرم هروئین به ارزش تقریبی ۲۷ میلیون دلار را توسط دو کامیون ایرانی و از طریق ترکیه و بلغارستان به اتریش قاچاق کنند، دستگیر کرده است. این محموله در دو کامیون با شماره ایران جاسازی شده بود. این دو کامیون که مواد ساختمانی حمل می‌کرده و راهی اتریش بودند، در گذرگاه مرزی کاپیتان آندریوف بلغارستان و در مرز این کشور و ترکیه دستگیر شدند

خبرگزاری اناتولی ترکیه ۲۰ شهریور ۹۷-

بنا به اعلام استانداری آغری ترکیه، نیروهای امنیتی طی عملیاتی در بزرگراه دوغوبیازیت-آغری از یک دستگاه تریلی ایرانی مقدار ۱۰۸.۹۴۸ کیلو گرم هروئین کشف کردند. سه ایرانی از جمله راننده این تریلی نیز دستگیر و با حکم دادگاه روانه زندان شدند. این کامیون قصد داشت از طریق ترکیه به کشورهای غربی برود. سایت دویچه وله آلمان ۱۷ تیرماه ۹۵ با عنوان ۲۰۰ کیلو گرم هروئین در قوطی‌های رب گوجه فرنگی ساخت ایران اعلام کرد: مأموران گمرک مرز ترکیه - بلغارستان یک محموله ۲۰۰ کیلوگرمی هروئین در یک کامیون که از ایران راهی هلند بوده کشف کردند. بار این کامیون قوطی‌های رب گوجه فرنگی بوده که مواد مخدر در آنها جاسازی شده بود. مأموران گمرک هنگام بازرسی قوطی‌ها و عبور آنها از دستگاه اشعه ایکس متوجه ترکیب غیرمعمول این قوطی‌ها شدند. آنها پس از باز کردن تعدادی از قوطی‌ها در آنها مواد مخدر پیدا کردند. ارزش محموله هروئین کشف شده ۹ میلیون یورو ارزیابی شده است. این کامیون از ایران راهی هلند بوده است. سایت دویچه وله آلمان در پایان اضافه می‌کند، قاچاق مواد مخدر از ایران به اروپا آن‌هم به شیوه‌های گوناگون پیش‌تر هم خبرساز شده بود.

سایت دویچه وله آلمان ۳۰ دیماه ۹۵ -

روز پنجشنبه (۱۹ ژانویه / ۳۰ دی) دادستانی فدرال و پلیس جنایی آلمان گزارش دادند که شامگاه سه‌شنبه (۱۷ ژانویه) مأموران پلیس در اتوبان شماره ۳ این کشور دو کامیون ایرانی

حامل ۱۵۰ کیلو گرم هروئین را متوقف کرده‌اند. مأموران در بازرسی کامیون‌ها توسط اشعه ایکس نشانه‌های مشکوکی در تریلر کامیون یافته و سپس با کمک یک سگ موادیاب محموله هروئین به قیمت میلیون‌ها یورو را کشف کرده‌اند

بنا به داده‌های دادستانی فدرال آلمان، کامیون‌ها از ایران و از راه ترکیه به آلمان آمده‌اند و قرار بوده که مواد مخدر را در کشورهای اروپا پخش کنند. ملاحظه می‌کنید مجموعه موارد فوق که تنها مثنی از خروار است به‌وضوح حکایت از شبکه عظیم قاچاق مواد مخدر از سوی سپاه پاسداران می‌نماید چرا که جابجایی این حجم از مواد مخدر و عبور دادن این مواد از ایستهای متعدد بازرسی به دست هیچ نیروی دیگری به جز نیروهای سپاه پاسداران امکانپذیر نیست؟

تنها و تنها سپاه پاسداران و نیروی تروریستی قدس رژیم است که با در اختیار داشتن راههای ترانزیت، بنادر، مرزهای هوایی و دریایی امکان جابه‌جایی این حجم از مواد مخدر را دارند سپاه پاسداران همچنین با راه‌اندازی زیر مجموعه‌ها و شرکت‌های پوششی به پخش مواد مخدر به اروپا، آسیا و آسیای جنوب شرقی مبادرت می‌کنند و با بکارگیری حزب‌الله در لبنان و همکاری با مافیای قاچاق در آمریکای لاتین به‌عنوان یک شبکه گسترده بین‌المللی تهیه و توزیع مواد مخدر کارشان را پیش می‌برند. اثبات‌کننده این ادعا ویدیویی است که بتازگی لو رفته و در آن پاسدار «محسن رضایی» به‌صراحت اعتراف می‌کند که مسئولان دولت در تجارت پرسود مواد مخدر نقش دارند. این ویدیو به سفر پاسدار محسن رضایی به سئددج در سالها قبل مربوط می‌شود که در آرشیو استانداری استان کردستان وجود داشته و به‌تازگی افشا شده است. پاسدار رضایی در این ویدیو به‌صراحت اعتراف می‌کند: مرزی که قاچاق مواد مخدر از آن صورت می‌گیرد مرز معینی است اما به‌دلیل این‌که دولتیها در این کار نقش دارند این قاچاق از بین نمی‌رود و تنها زمانی قاچاق مواد مخدر در کشور ریشه‌کن می‌شود که «ارتباط نهاد قدرت با قاچاقچیان مواد مخدر» قطع شود.

هر از چندگاهی گزارشاتی مبنی بر کشف انواع مواد مخدر متعلق به سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی و زیر مجموعه های آنان در مناطق مختلف منتشر می‌شود. در همین رابطه، اخیرا یک محموله ی بزرگ "هروئین" در خودروهای متعلق به ایران که توسط سپاه بارگیری شده بود، در نوار مرزی جمهوری آذربایجان کشف و ضبط شده است. با این وجود سرکرده های سپاه و دستگاه دیپلماسی، مدعی شده اند که، کامیون های توقیف شده در مرز جمهوری آذربایجان حامل مواد غذایی و سوختی بوده اند. علیرغم همه موارد،

سپاه پاسداران از قاچاق مواد مخدر "به طور خاص هروئین" به روسیه و اروپا، سودهای کلان و هنگفتی را کسب می کند و ترانزیت انواع مواد مخدر به منطقه و جهان از سوی سپاه و افراد و نهادهای وابسته به آن، یکی دیگر از راه های کسب درآمد های میلیاردی و نامشروع این نیروی نظامی است.

سپاه با در اختیار داشتن گمرکات کشور و مبادی قانونی، تجهیزات، امکانات و لجستیک و عبور از خط قرمز کشورهای مجاور، همواره اقدام به قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و کالا کرده، و از این راه درآمدهای زیادی را در راستای سرکوب داخلی، ترویج تروریسم به خارج از مرزها، مسلح کردن نیروهای نیابتی با هدف ناامن کردن منطقه و غیره به دست می آورد. از گذشته تا کنون، نقش عوامل حکومتی و بویژه سپاه پاسداران در امر قاچاق مواد مخدر در داخل و خارج از ایران، همچنان یکی از نگرانی های اصلی مجامع بین المللی و جامعه ی داخلی ایران است. بنا بر واقعیات موجود و همچنین افشاگری کشورهای مقصد مواد مخدر و همچنین آمارهای اعلام شده از سوی برخی از خبرگزاری ها و منابع خبری از جمله "ویکیلکس"، سپاه پاسداران و ارگان ها و افراد ذینفع، از طریق راه های ترانزیت، بنادر، مسیرهای هوایی و دریایی و ایجاد شرکت های پوششی و غیره، کماکان به پخش و گسترش انواع مواد مخدر بالاخص مواد صنعتی دامن زده، و این مهم یکی از سیاست های پیش روی سپاه برای کسب درآمدهای هنگفت و میلیاردی به شمار می رود. در داخل ایران نیز، سپاه با حمایت از دلالان وابسته، عمده فروشان تحت حمایت و خرده فروشان انواع مواد مخدر، علاوه بر آلوده کردن شهروندان و بویژه نسل جوان، نوجوان، دختران و زنان اقدام به مسموم کردن جهان و منطقه کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با اعدام های فله ای افراد درگیر و یا خرده پاهای مواد مخدر در داخل، همواره سعی در پنهان کردن واقعیاتی مبنی بر اینکه در ترانزیت انواع مواد مخدر دست دارد، تلاش می کند.



سرتیپ غلامرضا باغبانی از فرماندهان سپاه پاسداران و از قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر.

احتمالاً دولت‌های غربی اطلاعات بسیار دقیق‌تری از نقش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در قاچاق مواد مخدر دارند. با وجود این تحقیقات و شواهد اما حکومت همچنان به دلار برای روشن نگه‌داشتن ماشین سرکوب و تروریسم دسترسی دارد

تا ملاها در قدرت باشند منطقه پر از ناآرامی، بی‌ثباتی، جنایت و تروریسم باقی خواهد ماند. جمهوری اسلامی توانایی رویارویی نظامی با آمریکا و اسرائیل را ندارد، اما می‌تواند از راه‌های تروریستی و قاچاق به آنها صدمه بزند. یکی از دلایلی که با خروج سپاه از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا مخالفت شد همین بود. به ویژه آنکه تروریسم جهانی، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان یافته همگی با هم ادغام شده اند.

داده‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر که در سالنامه مرکز آمار ایران منتشر شده، نشان می‌دهد که بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، به اختیار یا اجبار به مراکز نگهداری و درمان اعتیاد مراجعه کرده‌اند. از این میان یک میلیون و ۴۹۱ هزار نفر توسط خود یا افراد خانواده به این مراکز مراجعه کرده‌اند و حدود ۱۰۹ هزار نفر نیز، طبق ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر، با حکم مقام قضایی به مراکز ترک اعتیاد فرستاده شده‌اند.

آمارهای رسمی همچنین نشان می‌دهد، میزان کشف مواد مخدر در سال‌های گذشته افزایش یافته، چنانکه در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به بیش از ۱۰۰ هزار تن در سال رسیده است.

بررسی داده‌های آماری در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که حداقل ۷۵ درصد مواد کشف شده تریاک بوده است. بعد از تریاک مواد کانابیس با نسبت ۱۱ تا ۱۶ درصدی بیشترین سهم را در آمار کشفیات مواد مخدر در ۶ سال گذشته دارند.

انواع مواد مخدر که توسط سپاه پاسداران در بین جوانان و مردم پخش می‌شود تا از آنها ملتی بی‌اراده و معتاد بسازد بقرار زیر است :

تریاک ، هروئین ، مرفین ، شیشه ، کراک ، کوکائین ، ال اس دی ، حشیش ، شیره و سایر مواد مخدر از قبیل قرص های روان گردان گل ، والیوم ، لیبریوم و متادون است.

اگر میزان کشفیات را به نسبت جمعیت در نظر بگیریم، در سال ۱۴۰۰ به ازای هر ایرانی ۱۲ گرم مواد مخدر کشف شده که ۹ گرم آن تریاک بوده است. این نسبت البته در همه مناطق کشور یکسان نیست، چنانکه در استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان میزان کشفیات مواد مخدر بین ۵۳ تا ۱۳۶ گرم به ازای هر نفر است.

سرانه کشفیات مواد مخدر در سال ۱۴۰۰ در استان‌های ایران اشغال شده بشرح زیر است :

آذربایجان غربی ۱۳۴۳۸ کیلوگرم . آذربایجان شرقی ۷۶۳۴ کیلوگرم . اردبیل ۲۳۲۲ کیلوگرم. کردستان ۱۴۸۹ کیلو گرم. گیلان ۴۸۲۹ کیلوگرم . مازندران ۶۴۶۰ کیلوگرم. گلستان ۱۲۰۲۵ کیلوگرم. خراسان شمالی ۲۸۴۰ کیلوگرم. خراسان رضوی ۳۵۶۶۵ کیلوگرم. سمنان ۱۰۴۳۶ کیلوگرم. تهران ۴۶۶۰۸ کیلوگرم. قزوین ۴۹۴۳ کیلوگرم. زنجان ۲۳۶۲ کیلو گرم. کرمانشاه ۴۳۴۱ کیلو گرم. ایلام ۷۷۰ کیلو گرم. لرستان ۹۶۸۹ کیلو گرم. اصفهان ۴۹۰۲۴ کیلو گرم . خراسان جنوبی ۱۱۱۱۵۴ کیلو گرم . چهار محال بختیاری ۳۷۶۳ کیلو گرم. خوزستان ۱۱۸۲۴ کیلو گرم. کهگیلویه و بویر احمد ۱۰۵۳۱ کیلو گرم. کرمان ۱۷۶۸۹۵ کیلو گرم . فارس ۵۷۳۵۶ کیلو گرم. سیستان و بلوچستان ۲۱۵۴۸۴ کیلوگرم . هرمزگان ۱۰۶۱۵۷ کیلوگرم . بوشهر ۱۴۹۶۳ کیلوگرم .

یزد ۵۳۹۸۱ کیلو گرم. قم ۴۶۲۲ کیلوگرم. مرکزی ۸۷۶۰ کیلوگرم. همدان ۵۴۲۹ کیلو گرم.

در خراسان جنوبی به هر نفر ۱۳۶ گرم مواد مخدر و در سیستان و بلوچستان به هر نفر ۱۷۰ گرم مواد مخدر میرسد.

یک ششم جمعیت ایران اشغال شده درگیر مواد مخدر هستند. نظام جهل و جنون و جنایت اسلامی برای چند هزار تن مواد مخدر کشف شده چه برنامه ای دارد ؟ چرا تا امروز چیزی راجع به آن نشنیده و نخوانده ایم . آیا مواد مخدر کشف شده را دوباره روانه بازار نمی کند؟ نظام آخوندی میگوید سالیانه ۵۰۰ میلیارد تومان خسارت اقتصادی ناشی از مواد مخدر را متحمل میشود ولی تا کنون برای کاهش آن کاری کرده اند ؟

روزانه ۱۳ تن در ایران اشغال شده بخاطر اعتیاد به مواد مخدر میمیرند.

به طور کلی شیوع عمومی مصرف مواد مخدر در کشور ۵٫۴ درصد، در جمعیت کارگری تا ۲۲٫۳ درصد، در جمعیت دانش‌آموزی حدود دو درصد، جمعیت دانشجویی ۴٫۷ درصد و در زنان ۰٫۶ درصد جمعیت فعال زنان را تشکیل می‌دهد .

Commented [LR۲]:

در سال ۱۳۹۹ تازی ، ۹۷۲ تن به دلیل سو مصرف موادمخدر فوت کردند که نسبت به سال ۱۳۹۸ ، ۱۰/۶ درصد افزایش داشته است. در همین سال ۲۱۲ تن به واسطه سوءاستفاده مواد محرک فوت کرده‌اند که نسبت به سال ۹۸ ، آمار ۲/۴ درصد بیشتر شده است. بر اثر مرگ‌های ناشی از داروهای مخدر در سال ۹۹ ، ۲۰۵۵ تن فوت کرده‌اند که این آمار نیز ۷/۷ درصد افزایش داشته است. ۱۳۹۳ تن از مصرف همزمان چند داروی مخدر فوت کرده‌اند که این آمار ۹/۹ درصد بیشتر از سال ۹۸ است. در مجموع مرگ‌های ناشی از مصرف مواد مخدر در معنای عام در سال ۹۹ تعداد ۴۶۳۷ تن است که نسبت به سال ۹۴ ، ۳/۶ درصد افزایش پیدا کرده است. دلایل زیادی برای افزایش آمار معتادان در کشور وجود دارد از جمله بی‌خانمانی، رها کردن خانواده، از دست دادن شغل، سابقه جرم و نبود شرایط بازتوانی برای بازگشت به جامعه، عدم اطلاع از عوارض مصرف، ناامیدی و نااطمینانی نسبت به آینده، برخی اختلالات روانی و... این‌ها بخشی از دلایل هستند. طبیعتاً معتادین از تمام افشار جامعه هستند. ما آمار بالایی در حوزه اعتیاد دانش‌آموزی و دانشجویی نداریم گرچه به نظر من همین آمار هم بالا و خطرناک است. مثلاً پژوهش‌های

انجام شده در جامعه دانشجویی نشان داده است که میزان اعتیاد در این گروه بسیار کمتر از سایر گروه‌ها است ولی همین آمار هم نگران‌کننده است. تهدید سلامت روان، ناطمینانی از آینده و فرصت‌های شغلی، کنترل فشارهای روانی، ارتباط با دوستان معتاد و.... بخشی از دلایل روی آوردن دانش‌آموزان و دانشجویان به اعتیاد است.

نوجوانان و جوانان به دلیل اینکه تفریحات مورد نیاز متناسب با سنشان در جامعه وجود ندارد و به دلیل روحیه نشاط‌پذیری که دارند و دوست دارند در سن جوانی هیجاناتی را تجربه کنند، ممکن است به سمت هیجانات ناشی از مصرف مواد سوق پیدا کنند.

بالاترین در سد بانوان معتاد را سیستان و بلوچستان با ۴۰ درصد بخود اختصاص داده است.

در رتبه های پائین تر خراسان ، زندان قصر تهران و ایلام قرار دارند. در زندان قصر تهران ، بخش زنان از ۳۱ زندانی ۱۷ تن آنها معتاد به مواد مخدر هستند.

استان گیلان بالاترین نرخ اعتیاد مردان را داراست. ÷

خوشبختانه در استان کرمانشاه ، هرمزگان ، کردستان و همدان معتاد زنی وجود ندارد.

-

مطالب اشاره شده در بالا حکایت از آن دارد که با نابودی جمهوری اسلام و متلاشی شدن سپاه پاسداران و برگشت کار و امید و شادی و آموزش های لازم به صورت پایه در امر آموزش و پرورش میتوان غول اعتیاد را در بند کشید .

در ایران بدون اسلام ، برنامه های زیر در راس کارهای دولت ملی قرار دارد:
پس از متلاشی شدن مافیای سپاه پاسداران ، بر خورد قاطع با توزیع کنندگان مواد مخدر و کنترل شدید مرز ها جنبه حیاتی دارد.

از بین بردن فقر و بیکاری

توزیع عادلانه امکانات شهری و جلوگیری از کوچ روستائیان به شهر های بزرگ .
تنظیم قانون خانواده به منظور کاهش طلاق به عنوان یکی از عوامل اعتیاد به مواد
مخدر.

آموزش والدین نسبت به نیازهای روانی – عاطفی جوانان.

کاهش بار مشکلات زندگی (روانی – مالی)

برنامه ریزی برای خانواده هایی که افراد معتاد در آنها وجود دارد.

آموزش مردم در ارتباط با برخورد با معتادان به عنوان یک بیمار .

سواد آموزی تا مرز سد در سد.

آگاه نمودن افراد خصوصا جوانان نسبت به عوارض اعتیاد به مواد مخدر : جسمی
– روانی . بیکاری . ارتکاب جرم . تلاشی شدن خانواده ... از طریق برنامه های
آموزشی عمومی وخصوصی.

انجام تست های آزمایشگاهی برای شناخت معتادان.

امکانات درمانی برای رفع اعتیاد.

نگهداری افراد معتاد مقاوم در مراکز خاص و درمان آنها تا بهبودی.

برنامه جامع برای اصلاحات اجتماعی ، اقتصادی .

تاسیس موسسات و مراکز تحقیقاتی علمی برای شناخت علل ، عوارض ، پیشگیری
و درمان روز معتادان به مواد مخدر. و هدف های اجتماعی ویژه ای که دارد

ایران بدون اسلام و ناهنجاریهای اجتماعی

هر جامعه ای بر اساس موازین و مقررات خود: آداب، رسوم، سنن، اخلاق، فرهنگ، تعلیم و تربیت. و هدف های اجتماعی ویژه ای که دارد رشد و تکامل پیدا می کند. شوربختانه ۴۵ سال زمامداری دستار بندان تمام معیارهای یک جامعه سالم را بهم ریخته و امروزه ایران اشغال شده با مشکلات اجتماعی و ناهنجاریهای بسیاری گرفتار شده است.

در ایران بدون اسلام باید به معیارهایی نظیر فرهنگ، قانون و اخلاق، منهای مذهب تکیه داشت. سه عامل اشاره شده مشخص می کنند که چه عملی در جامعه قابل پذیرش و به اصطلاح هنجار است و کدام عمل غیر قابل پذیرش و نابهنجار است. با پیدایش علوم اجتماعی: جامعه شناسی، روان شناسی، روان شناسی اجتماعی، روانشناسی تربیتی، حقوق، مددکاری اجتماعی، مردم شناسی، جمعیت شناسی و آسیب شناسی اجتماعی و جرم شناسی، میتوان به مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه جمهوری اسلامی بر سر مردم ما آورده پرداخت و به درمان آن همت گماشت.

هدف از تشکیل خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی که نظام آخوندی آنرا به نابودی کشانده و شیرازه خانواده ها را با فحشای اسلامی (صیغه) از هم پاشیده است رسیدن به امنیت و آرامش است نه رویارویی با مسائل و مشکلات ریز و درشتی که دستار بندان برای خانواده ها ایجاد کرده اند. جامعه امروز ایران دچار دگرگونیهای نادرست اجتماعی شده است. امروز ما در ایران اشغال شده با جامعه ای بیمار طرف هستیم که شرط اول بهبودی آن، نابودی جمهوری اسلامی است.

در نظام دستار بندان اشغالگر، هموائی از بین رفته است. شخص هنموا کسی است که آرزوی پولدار شدن را دارد و با کار و کوشش به هدف خود میرسد. درست مثل دانش آموزی که به عشق دکتر یا مهندس شدن سخت درس می خواند نه مثل امروز ایران که مشتی لومپن همه کاره مملکت شده و آنرا می چایند. آقا زاده هائی که ه را از ب تشخیص نمیدهند ولی از زندگی ورای مرفه برخوردارند. در ایران اشغال شده توسط تازی زادگان دستار بند برای رسیدن به هدف، تنها کجروی حاکم است. در جمهوری

جهل و جنون و جنایت اسلامی فساد اداری نفس همه را گرفته و کمتر کارمند یا کارگری را می بینید که کار مفید خود را انجام دهد. انجام کار بادر یافت رشوه صورت میگیرد. جامعه ایران اسلام زده ، جامعه ای سرگردان و آواره است که پیامد این دو عامل اعتیاد به مواد مخدر ، الکل و قمار است. در جامعه ای که مردم و خصوصاً جوانان از ابتدائی ترین حقوق خود محروم میشوند ، طغیان شکل میگیرد که سال گذشته شاهد انقلاب مهسا امینی بودیم. جمهوری اسلامی کاری کرده که اعتماد از میان مردم رخت بر بسته و مشارکتی در بین آنها دیده نشود و مهم تر از همه باعث ریزش تمام فروزه های نیک شده است. دروغ ، دزدی ، خیانت ، نارو زدن ، بی وطنی ، بی فرهنگی ، بی شرمی و بی غیرتی حجم زندگی مردم را پر کرده است.

علیرغم آن که مشکلات اجتماعی بخش اجتنابناپذیری از مشخصات جوامع امروزی تلقی می گردند، در ایران گستره مشکلات اجتماعی چون فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری اجتماعی، اعتیاد، روسپیگری، خشونت و.... به سبب عوارض سوءفردی و اجتماعی آنها و نقش منفی بر فرایند توسعه جامعه ایران، نگران کننده بوده و ضرورت بررسی های علمی مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف را فراهم آورده است.

درباره تعاریف و طبقه بندی مشکلات اجتماعی در ایران نیز مانند سایر کشورهای جهان توافق قطعی وجود ندارد، به گونه ای که در اسناد سازمان های دولتی و غیردولتی و نوشته صاحب نظران، مسئله، انحراف و آسیب اجتماعی همپوشانی فراوان داشته و طبقه بندی برخی از مسائل و مشکلات اجتماعی در هریک از دسته بندی های فوق را دشوار می نماید.

صرف نظر از تفاوت دیدگاه ها در نام گذاری مسائل اجتماعی، فصل مشترک همه این مسائل در آن است که همه آنها پدیده هایی نامطلوب بوده و افکار عمومی جامعه و نخبگان را به خود مشغول داشته، به گونه ای که نوعی آمادگی جمعی برای مهار آنها پدید آمده است. بدین ترتیب، فقر، نابرابری، انحرافات فردی، مشکلات نهادهای مختلف جامعه مانند؛ ارتشا و اختلاس و ناکارآمدی نهاد آموزش، مشکلات سلامت روان و... صرف نظر از آن که، انحراف، آسیب یا مشکل تلقی شوند، همگی تحت عنوان مشکلات اجتماعی طبقه بندی می گردند. تنوع و گستردگی مفاهیم مشکلات اجتماعی هرگونه اقدام به منظور کنترل، پیشگیری و یا کاهش آنها را در جهت بهبود سلامت جامعه موکول به اولویت بندی آنها می کند، زیرا معمولاً منابع اختصاص داده شده برای حل مشکلات اجتماعی اعم از منابع مالی، نیروی انسانی و سایر منابع محدودتر از طیف گسترده مشکلات اجتماعی است.

علاوه بر آن برخی افراد یا گروه‌های اجتماعی بیش از سایر گروه‌ها و افراد در معرض پیامدها و آثار سوء مشکلات اجتماعی بوده و بدین جهت برنامه‌های کنترل و کاهش مشکلات اجتماعی می‌بایست جمعیت‌های در معرض مشکلات اجتماعی را در اولویت پوشش خود قرار دهد. نکته قابل تأمل در خصوص مشکلات اجتماعی و اولویت‌بندی آن‌ها، آن است که علاوه بر شاخص‌های معمول و تعیین‌کننده میزان اهمیت یا اولویت هر مشکل، مانند گستره یا فراوانی آن، ابعاد ذهنی آن پدیده مانند شدت مغایرت با ارزش‌های فردی و اجتماعی نیز بر تلقی هر مسئله به عنوان یک مشکل یا در اولویت دانستن آن نقشی در خور، ایفا می‌نماید. بر این اساس باید خاطر نشان ساخت که مشکلات اجتماعی از ابعاد ارزشی نیز برخوردار بوده و نسبت مستقیمی با قضاوت افراد نسبت به آن‌ها در دوره‌های زمانی گوناگون دارد، به‌طوری که در جوامع مختلف و نزد هر گروه اجتماعی، تلقی افراد از پدیده‌های اجتماعی و ارزیابی از آن‌ها به عنوان یک مشکل اجتماعی متفاوت است. در واقع بخشی از عدم توافق در خصوص آسیب‌ها، انحرافات و مشکلات اجتماعی و تفکیک آن‌ها از یکدیگر ریشه در ابعاد ارزشی این مفاهیم و تبعیت این عناوین از قضاوت افراد جامعه دارد. بدین جهت است که مشکل اجتماعی پدیده‌ای تلقی می‌گردد که نه تمامی آحاد جامعه بلکه به‌زعم تعداد قابل توجهی از افراد، مشکل تلقی گردد و از دید آن‌ها ارزش‌ها و یا کیفیت زندگی آنان را به مخاطره اندازد.

توجه جدی به مشکلات اجتماعی در ایران با توجه به روند رو به رشد تعدادی از مشکلات براساس پژوهش‌های موجود و افزایش شیوع مشکلات اجتماعی در گروه‌های سنی پایین‌تر ضروری بوده و با توجه به تنوع مشکلات اجتماعی و محدودیت منابع انسانی و مالی لازم است تا نخست به اولویت‌های این مشکلات برای برنامه‌ریزی و مداخله دست یافت. در بسیاری از کشورهای جهان وضعیت مشکلات اجتماعی براساس شاخص‌های معین و داده‌های موجود، سالیانه و تحت عناوینی مانند گزارش وضعیت اجتماعی انتشار می‌یابد.

چنین گزارش‌هایی به سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مجریان برنامه‌های اجتماعی در کشورها کمک می‌کند تا به شناخت دقیق‌تری از وضعیت موجود و روند مسائل و مشکلات اجتماعی در کشور خود رسیده و ضمن اولویت‌بندی در خدمات و برنامه‌ها نتایج برنامه‌ها و مداخلات را ارزیابی نمایند. در نبود چنین گزارش‌ها و اطلاعات و آمار دقیق از وضعیت مشکلات اجتماعی در کشور با توجه به تجارب مشابه در جهان می‌توان از روش‌های دیگری که به شیوه‌ای علمی و براساس یافته‌های گروه‌های مختلف

مرتبط با مشکلات اجتماعی، به اولویت‌بندی در این مورد دست یافت.

به‌طور معمول مشکلات اجتماعی را وضعیت‌های اجتماعی تعریف می‌کنند که برای جامعه آسیب‌زننده‌اند. اما درک موضوع براساس تعریف یاد شده چندان که در ابتدا به‌نظر می‌رسد آسان نیست، چراکه مفهوم آسیب‌زا بودن وضوح و روشنی کافی ندارد، به‌علاوه از آن‌جا که مسائل اجتماعی بسیار متنوع بوده و مشکلاتی چون فقر، بیکاری، اعتیاد، طلاق، خشونت، کودک‌آزاری و... را دربر می‌گیرند توافق نمودن بر سر مصادیق مشکلات اجتماعی، دشوار می‌نماید.

از سوی دیگر هنگامی‌که از مشکلات، آسیب‌ها یا انحرافات اجتماعی نام برده می‌شود با مجموعه‌ای از سختی‌ها و آلام انسانی روبه‌رو می‌شویم که تمایز بین جنبه‌های فردی و اجتماعی آن‌ها بسیار دشوار می‌باشد.

در توضیح تفاوت میان این دو، میلز مشکل فردی را مسئله‌ای می‌داند که در درون فرد و روابط بلافصل او با دیگران پیدا شود و فرد شخصاً و به صورت مستقیم درگیر آن باشد. اما مشکل اجتماعی نه‌تنها بر جمعیت زیادی اثر منفی می‌گذارد بلکه در نهادهای اجتماعی ریشه دارد. به بیان دیگر **مشکل اجتماعی علل یا عواقبی فراتر از فرد و محیط بلافصل او دارد.** به عبارتی هنگامی‌که در جامعه‌ای مشکلات فردی، جمعیت قابل توجهی را درگیر می‌سازند آن‌گاه آن‌ها را به‌عنوان مشکل اجتماعی نیز می‌توان تلقی نمود.

چالش دیگر در این بحث «نسبی» بودن مفهوم مشکل اجتماعی در ارتباط با اشخاص، زمان و مکان و فرهنگ جوامع است. بدین معنی که مشکلات اجتماعی ماهتاً دارای دو بعد عینی و ذهنی هستند. یعنی از طرفی مشکلات اجتماعی اموری عینی و قابل مشاهده‌اند و از سوی دیگر از قضاوت افراد درخصوص پدیده‌های اجتماعی منشأ می‌گیرند و به نگرش و ذهنیت افراد مرتبط‌بند. به‌عنوان مثال فقر، خشونت خانگی و رشوه‌خواری همگی دارای ابعاد عینی بوده، از هم‌کنش میان افراد، گروه‌ها و دیگر عناصر اجتماعی ایجاد می‌شوند و سبب رنج مادی یا روانی بخش قابل توجهی از جامعه می‌گردند. اما از سوی دیگر به لحاظ تنوع در ذهنیت افراد، زمینه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها طرز تلقی افراد از «مشکل» تلقی شدن این مسائل با یکدیگر متفاوت است. هر فرد یا گروه، پدیده‌ای را مشکل اجتماعی ارزیابی می‌کند که برای «خود» مضر می‌داند. حال آن‌که همان پدیده، می‌تواند برای گروهی دیگر مفید تلقی شود. از سویی هنگامی‌که برای تعیین راستی مشکلات

اجتماعی به افکار عمومی رجوع شود این قضاوت می‌تواند تابع تلقی‌های ارزشی «سازندگان افکار عمومی» گردد که به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم و با استفاده از قدرت و ثروت خود، دیدگاهی را در لایه‌های جامعه بسط می‌دهند. به همین دلیل خطر صحنه گذاشتن بر نابرابری‌ها یا سایر مشکلاتی که خود معلول نظام غیرعادلانه بوده همواره وجود دارد.

نکته قابل تأمل دیگر در خصوص مشکلات اجتماعی آن است که مشکلات اجتماعی اموری ثابت نیستند بلکه دائماً در حال تحول‌اند. آنچه در یک زمان مشکل اجتماعی تلقی می‌شود، ممکن است در زمان دیگر مشکل اجتماعی نباشد. به عبارتی مشکل اجتماعی متغیری وابسته به هنجارها و ارزش‌های زمانه خود است که با تغییر این هنجارها در طول زمان تغییر می‌یابد. افزایش جمعیت، آلودگی هوا، ترافیک شهری و آلودگی به ویروس نقص ایمنی اکتسابی (HIV) و کرونا همگی مشکلاتی هستند که بخاطر کارنا بلدی دستار بندان اشغالگر در دو یا سه دهه اخیر در کشور ما بروز و ظهور یافته‌اند و پیش از آن هیچ‌یک از سوی جامعه به‌عنوان مشکل اجتماعی تلقی نمی‌شده‌اند.

آنچه در خصوص مشکلات اجتماعی کمتر جای مباحثه داشته و مورد تأیید است پذیرش مشکلات اجتماعی به‌عنوان وضعیت‌هایی است که با ارزش‌ها و هنجارهای تعداد قابل توجهی از افراد هر جامعه در ناسازواری هستند و علاوه بر مشکل‌زایی مردم خواستار اصلاح آن‌ها بوده یا خود برای اصلاحشان تلاش می‌کنند.

متعدد و متنوع بودن مشکلات اجتماعی از گستردگی مفهوم آن منشأ می‌گیرد. بنابراین، مسائل گروه‌های مختلف سنی، ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان‌ها از روابط میان افراد یک خانواده تا رابطه دولت و مردم و دولت‌ها با یکدیگر، اصول و مبانی اخلاقی و ساختارهای سیاسی حاکم همه می‌توانند در ردیف مشکل اجتماعی قلمداد شوند.

علاوه بر مسائل پیش‌گفته تمایز مفاهیمی مثل جرم، آسیب اجتماعی، مشکل اجتماعی، انحراف اجتماعی و بزهکاری نیز بر دشواری مطالعات درباره این مفاهیم می‌افزاید. در مقایسه مفاهیم مطرح شده از نظر دامنه و وسعت فراگیری، مشکل اجتماعی در مرتبه نخست قرار دارد. مثلاً رفتاری چون طلاق می‌تواند مشکل اجتماعی باشد در حالی‌که بزهکاری یا جرم نیست. پس از مشکل اجتماعی به ترتیب انحراف، نابهنجاری و بزهکاری قرار دارند. به‌عنوان مثال فرار از خانه، علاوه بر این‌که به ترتیب نوعی نابهنجاری، انحراف و بزهکاری تلقی می‌شود می‌تواند مشکل اجتماعی هم باشد. جرم کوچک‌ترین حلقه

این زنجیره را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفته شد آسیب اجتماعی ناظر بر پنداشت واحد اجتماعی به مثابه کالبد انسانی است. هر رفتار، کنش و درمجموع پدیده‌ای که ساز و کار نظام و ارگانیسم اجتماعی را مختل کند آسیب اجتماعی محسوب می‌شود. در دیدگاهی این چنین، مفاهیم آسیب و مشکل اجتماعی بسیار نزدیک به هم بوده و به نوعی همپوشانی دارند. در عین حال از آن‌جا که واژه‌های آسیب‌شناسی و آسیب از نظام پزشکی وارد حوزه مسائل اجتماعی شده‌اند، در سال‌های اخیر متخصصان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند از واژه «مشکل اجتماعی» استفاده کنند. در واقع امروزه کاربرد واژه آسیب یا آسیب‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی منسوخ شده و تمایل غالب، به‌کارگیری عبارت «مشکل اجتماعی» است. بدین ترتیب اکثر مفاهیم مطرح شده نوعی مشکل تلقی می‌شوند اما لزوماً هر مشکل اجتماعی، انحراف، بزهکاری و یا جرم نیست. برای نمونه می‌توان به پدیده‌هایی چون مصائب جمعی و یا آلودگی محیط زیست اشاره کرد که از آن‌ها با عنوان مشکل اجتماعی یاد می‌شود اما انحراف، بزهکاری یا جرم فردی تلقی نمی‌شوند. (این مشکل را باید بگردن زمامداران بی کفایت و نا آگاه جمهوری اسلامی انداخت) .

مشکلات اجتماعی را به قرار زیر می‌توان برشمرد و به درمان آنها در ایران بدون اسلام دل بست:

اول. نظریه‌های زیست‌شناختی

نظریه‌های زیست‌شناختی در پی پیشرفت علم و گرایش به شناخت اعمال و رفتار انسان به طرق علمی و اثباتی ظهور یافتند. این نوع نظریات که دارای سنت فکری کلاسیک مبتنی بر اراده‌گرایی و قرارداد اجتماعی بود، فرد را به‌عنوان عامل مهم کج‌رفتاری و انحرافات قلمداد می‌کردند و نارسایی‌های زیستی و فیزیکی ناشی از وراثت و عوامل ژنتیک را به‌عنوان متغیرهای اصلی در شناخت هایشان مدنظر قرار می‌دادند. آن‌ها با مطالعه مجرمان، وجود ویژگی‌های زیستی مشترکی را در آن‌ها تشخیص داده، براساس مشاهدات خود نظریات زیست‌شناختی را بیان نمودند.

دوم. نظریه‌های روان‌شناختی

نظریه‌های روان‌شناختی در پی تحلیل علل و عوامل انحراف و رفتارهای مجرمانه براساس متغیرهای روانی و شخصیتی افراد هستند. این نوع نظریات بر این فرض مبتنی‌اند که

نارسایی‌های روانی یا عیوب و مشکلات شخصیتی عامل ارتکاب افراد به جرمند. این دسته مانند شناخت‌های زیست‌شناختی قصد دارند تا به شیوه‌ای اثباتی و علمی به کشف علل و عوامل انحراف در افراد بپردازند. آن‌ها در توضیح علل کجروی به نقش جامعه و ساختارهای اجتماعی توجهی ندارند بلکه انسان‌ها را در سطح خرد و نوع نگاه، تفکر و ادراک آن‌ها نسبت به رفتارهای خود مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهند.

سوم. نظریه‌های جامعه‌شناختی

این دسته از رویکردهای نظری، به نقش جامعه و شرایط اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری رفتارهای انحرافی توجه می‌نمایند. تأکید این نظریات بر چگونگی شکل‌گیری این نوع کژرفتاری‌ها در وضعیت‌های متفاوت اجتماعی و شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی است که جامعه به واسطه آن‌ها افراد را به سمت استفاده از رفتارهای کج‌روانه و بزهکارانه در رسیدن به خواسته‌های خود سوق می‌دهد. اگرست کنت از بنیانگذاران جامعه‌شناسی به تأثیر عوامل اجتماعی در ارتکاب جرم توجه داشت و تفکرات او منجر به پایه‌گذاری سبک‌های مختلفی گردیده است که با عناوین متفاوت، بزهکاری را یک پدیده اجتماعی دانسته و تأثیر اجتماع را در ارتکاب جرم تأیید کرده‌اند.

تاکنون بن مایه‌های بسیاری در جهان از مهم‌ترین مسائل و مشکلات اجتماعی ارائه شده است. در بررسی ده کتاب که در فاصله سال‌های ۷۵ - ۱۹۳۵ میلادی در زمینه مسائل و مشکلات اجتماعی منتشر شده‌اند، مهم‌ترین مسائل اجتماعی عبارت بوده‌اند از **جرم و جنایت، ازدواج و خانواده، جمعیت و مهاجرت، نژاد و روابط اجتماعی، فقر، سلامت روانی و جسمی، تعلیم و تربیت، شرایط کار و کارگری، مشکلات شهر و روستا، آسیب‌های مشخصی چون الکلیسم، خودکشی و اعتیاد، بیکاری، جنگ و صلح**.

در ایران مطالعه‌ای با عنوان ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰) صورت گرفته که در آن به آمار و ارقام زیر بر می‌خوریم: بیکاری (۹۳/۵ درصد)، گرانی (۹۳/۲ درصد)، اعتیاد (۸۹/۳ درصد)، پارتی‌بازی (۸۷/۱ درصد). همچنین تعداد کمتری از پاسخ‌دهندگان اولویت مشکلاتی از جمله: محدودیت آزادی‌های سیاسی (۴۶/۲ درصد)، ناامنی (۵۱/۹ درصد) را تأیید کردند.

موج دوم طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۱ اجرا و گزارش آن در

زمستان سال ۱۳۸۲ منتشر شد. روش‌شناسی طرح تقریباً از روش استفاده شده در موج اول اجرای این همایش تبعیت می‌کرد و جمعیت نمونه آن برابر ۴۵۸۱ تن در ۲۸ استان کشور بود. در این پژوهش نیز مثل موج اول آن از پاسخ‌دهندگان سؤال شده بود که به نظر آن‌ها کدامیک از مسائل اجتماعی در جامعه رواج دارند. وقتی از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا نظرشان را درباره مهم‌ترین مشکلات کشور اعلام کنند، بالاترین نسبت پاسخ‌دهندگان (۴۷/۱ درصد) به مشکلات اقتصادی اشاره کردند و پس از آن نیز بیکاری (۳۰/۶ درصد) را انتخاب نمودند. هنگامی‌که از پاسخ‌دهندگان سؤال شد مهم‌ترین نگرانی و دغدغه آنان چیست، نسبت بزرگتری از آنان (۲۰/۸ درصد) اشتغال و پس از آن مشکلات اقتصادی (۱۹/۱ درصد) و بالأخره آینده فرزندان و جوانان (۱۷/۴ درصد) را برگزیدند.

در مطالعه اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در کشور اولویت‌بندی مشکلات اجتماعی ایران از دید صاحب‌نظران، مسئولین، مدیران و دست‌اندرکاران بخش آسیب‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بیکاری، اعتیاد و فقر به ترتیب با ۸۱، ۵۶/۶ و ۴۷/۱ درصد بااهمیت‌ترین و آوارگی و بیوگی با ۴ و ۴/۱ درصد کم‌اهمیت‌ترین اولویت‌ها انتخاب شدند. همچنین مطالعه‌شناسایی و اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی شایع در نقاط روستایی به‌منظور شناسایی آسیب‌های شایع در مناطق روستایی و تعیین شایع‌ترین آن‌ها در روستاهای ۱۰ استان کشور انجام شده است. براساس نتایج این مطالعه از میان ۲۴ مشکل اجتماعی مطرح‌شده در پرسشنامه مسائل و آسیب‌های اجتماعی که در بیش از ۵۰ درصد روستاهای مورد مطالعه وجود داشته‌اند ۱۱ مشکل فقر اقتصادی (۸۶/۲٪)، بیکاری (۸۳٪)، بالا رفتن سن ازدواج دختران (۷۸٪)، ترک‌تحصیل در مقطع متوسطه (۷۷/۸٪)، اعتیاد به مواد مخدر (۷۵٪)، بالا رفتن سن ازدواج در پسران (۶۹/۸٪)، مهاجرت دائمی (۶۹/۱٪)، استعمال دخانیات در نوجوانان و جوانان (۶۵/۱٪)، طلاق (۶۱/۶٪)، کودکان فاقد سرپرست (۵۹/۴٪) و مهاجرت فصلی (۵۶/۹٪) مهم‌ترین مشکلات اجتماعی مناطق روستایی بوده‌اند.

نتایج مطالعه در تهران نشان می‌دهد که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، پرخاشگری و جنایت، خودکشی، کودکان آسیب‌دیده و دختران فراری، روسپیگری و جرایم مالی مهم‌ترین مشکلات اجتماعی موجود هستند.

آیا تا کنون جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی قدمی در راستای کاهش این مشکلات برداشته است ؟

اسامی سازمان‌های دولتی و غیردولتی مرتبط با مشکلات اجتماعی در ایران اسلام زده

سازمانهای دولتی	سازمانهای غیر دولتی
وزارت رفاه و تامین اجتماعی	انجمن پویا
سازمان بهزیستی کشور	انجمن حمایت از آسیب دیدگان اجتماعی
وزارت کشور	انجمن حمایت از حقوق کودکان
نیروی انتظامی	انجمن حمایت از کودکان کار و خیابان
قوه قضائیه	انجمن مبارزه با آسیبهای رفتاری
سازمان مدیریت و برنامه ریزی	انجمن همیاران غذا
وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی	

در حال حاضر در ایران اشغال شده ۱۵۱ مشکل اجتماعی ناشی از ماندگاری آخوند بر مسند قدرت شناسائی شده که در ایران بدون اسلام باید تمامی آنها را درمان و کاهش داد. در زیر به مهمترین آنها اشاره داریم :

اعتیاد، بیکاری، بی خانمانی، فقر ، روسپیگری، تصادفات رانندگی و مرگ و میر جاده ای به میزانی که ایران مقام نخست را در جهان دارد، سوء تغذیه، اعتیاد به سیگار در میان مردان ، زنان و نوجوانان، تبعیض قومی ، تبعیض مذهبی (کشتن افراد بهائی بخاطر باورشان) ، تبعیض اجتماعی ، مسائل آموزش و پرورش ، نزول ارزش های اخلاقی، بیماریهای مقاربتی و در راس آن ایدز، کووید ۱۹ و ضعف رژیم در واکسیناسیون مردم ، بی اعتمادی اجتماعی، بی عدالتی (قوه قضائیه جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین عامل بی عدالتی شناخته شده جهانیان است)، مشکلات درمانی ، کودکان کار و خیابانی ، خشونت ، قتل های ناموسی ، فساد اداری ، اختلاس ، ناپرابری در اجرای قانون ، افزایش میزان جرائم ، همسر آزاری ، کودک آزاری ، طلاق ، افت تحصیلی و انصراف از تحصیل

، گرانی و تورم ، بی ارزشی ریال ، پارتی بازی ، محدودیت پوشاک ، حجاب ، نبود آزادی ، چند دستگی بگونه ای که هر شهر و استانی و اداره ای قوانین خاص خود را داشته و خود مختاری بیداد می کند . این مشکل را در امر زندانها شاهدیم که هر سازمان دولتی زندان مخصوص خود را دارد. تورم جمعیت و تشویق مردم به فرزندآوری در حالیکه فقر اقتصادی بیش از نیمی از ایرانیان را آزار داده و برای فردای این کودکان نه آموزشی در کار است و نه اشتغالی. کوچ روستاییان به حاشیه شهر های بزرگ و توسعه حلبی آباد ها، مشکل خانه و اجاره آن ، جنایت و قتل های حکومتی ، بیمه حوادث ، از کار افتادگی ، عدم پرداخت حقوق کارگران ، عدم آزادی برای نام نهادن پر نوزادان متولد شده ، عدم آزادی برای حذف واژه زشت سید از روی اسم فامیل ، غارت اندوخته های مردم ، غیر استاندارد بودن اتوموبیل های ساخت و مونتاژی و تحویل آنها به مردم و ده ها مورد دیگر.

شانزده درصد کودکان ایرانی زیر پنج سال به سوء تغذیه مبتلاء هستند.

شش میلیون کودک بخاطر فقر از تحصیل محرومند.

بیست و هفت درصد از مردم از خدمات بهداشتی بر خوردار نیستند.

ده درصد از مردم ، آب آشامیدنی سالم ندارند.

نوزده درصد از مردم در فضای آزاد مدفوع و ادرار خود را دفع می کنند.

ایران اسلام زده در بین ۱۷۴ کشور جهان ، رتبه نود و پنجم را از لحاظ مواردی که در بالا اشاره کردم ، دارد (البته در برخی موارد منجمله دزد ترین ملت عالم ، خشن ترین و بی رحمتترین ، خیانت کار ترین ، از زیر کار در رفتن ترین و بی وطن ترین مقام نخست را در دنیا داریم)

به امید روزی که ایرانیان از فروزه های زشت زیر فاصله بگیرند

احترام نگذاشتن به حقوق افراد

اشتباه گرفتن شوخ طبعی با لودگی

اظهار اینکه : من سیاسی نیستم

اعتماد متقابل نداشتن

اغراق و بزرگنمایی

انتقاد نا پذیری

انداختن گناه به گردن دیگران

انعطاف پذیری در قبول ذلت

با خفت زندگی کردن

با مشکلات کنار آمدن ، بجای حل آنها

بد گمانی و شکاک بودن

بدگوئی و غیبت

بزرگ بینی

بهانه تراشی

بی اعتمادی

بی تفاوتی و ممتنع بودن

بی حوصلگی

بی شرفی

بی غیرتی

بی ملاحظگی

بی مهری

بی نزاکتی و بی تربیتی

بی وطنی

بیرحمی

بیگانه پرستی

پر حرفی و لیچار گوئی

پرخاشگری

تحقیر و طعنه زدن

ترسو بودن

ترشروئی

تعرض به کودکان

تعصب

تکبر و خود بزرگ بینی

تکرار اشتباه برای صدها بار

تهمت زدن و ترور شخصیت

جایگزینی شعار بجای شعور

چشم هم چشمی

حسادت و تنگ نظری

حماقت و ابله‌ی

خالی بندی

خدعه و فریب

خر خود را راندن

خرافات‌ی بودن

خسبیس بودن

خود آزاری

خود خواهی

خود رای بودن

خود شیفتگی

خود محوری

خیانت به همسر ، فرزندان ، شهر وندان و نهایتاً خیانت به میهن

دروغگوئی

دزدی

دشمنی

دو روئی

ذهن بسته

رشوه دهی و رشوه گیری

رعایت نکردن اصول ارتباطی با دیگران

رفاقت در خوشی ها و غیب شدن در ناخوشی ها

رفیق نیمه راه بودن

رویائی بودن

زنبارگی

زود باوری

زود رنج بودن

زود فریب خوردن

زور گوئی

ساده لوحی

سرزنش و سرکوب

سفسطه گری

شارلاتانی

شنونده نبودن

صادق نبودن

طمع

عدم باور به تشویق
عدم تواضع
عدم سخاوت و نداشتن حس فداکاری
عدم قبول اشتباه
عدم گذشت و بخشش
عدم مسئولیت و عمل نکردن به تعهدات
عدم مطالعه
عقل کل بودن
عیب جوئی
فخر فروشی
فضولی
فکر نکردن
قطع سخن افراد
کمک نکردن
گله و شکایت
متقابل به مثل کردن غلط
مخالفت با گفته و نظر دیگران
مرده پرستی
مظلوم نمائی و گدائی محبت
مغرور بودن
منفی گرایی
نا امیدی و غمگین بودن
نارو و زیر آب کسی را زدن

ناسپاسی

نفرت از بحث و عشق ورزیدن به جدل و مشاجره .

نفهمیدن اینکه : دوستی مبتنی بر نیاز پایدار نیست

نوکر صفتی

نهی واقعیات ها

وقاحت و پر روئی

هم میهن نظام آخوندی تو را به سپتی سمی یا گند خون دچار کرده ، عفونت تمام بدنت
را گرفته ، آنوقت میگوئی من کبد و کلیه ام سالم است !

تمام تیره روزی ، سقوط اخلاقی و واپسماندگی ما ایرانیان در باورمان نهفته است و تا زمانی که سایه
شوم اسلام بر سر کشورمان باشد ، هیچ امیدی به رستگاری ، آرامش ، انسان بودن ، پیشرفت ، رحیم
بودن و نوزائی عقلانی نیست .

ایران بدون اسلام و دبیره نوین آن

رهائی از سردرگمی تلفظ لغات و حذف ا و ای و.... و اینکه صابون را میتوان با س نوشت (صابون) و چگونه میتوان صداهای ث، س، ص و یات، ط و یاز، ذ، ض، ظ را یکی کرد. زمان فاصله گرفتن از فرهنگ بیابانی اعراب است. کاری که کمال آتاتورک کرد، راه نجات دبیره ما از آلودگی فرهنگ تازی و ترکی است.

از دبیره ایلامی نخستین و ایلامی پایانی، دبیره میخی آسوری تا دبیره میخی بابلی، و دبیره اوستائی، دبیره پهلوی، تا دبیره برداشته شده از تازی، که خود از دبیره آرامائیک برداشته شده بود، و با افزودن چهار وات (حرف) و شایا کردن آن دبیره ناقص برای کاربرد در نگارش زبان پارسی، ما با دبیره های خود دشواری ها داشتیم و داریم.

در این دشواری ما تنها نیستیم، دبیره های زبان های انگلیسی و فرانسوی امروزی چندان بهی از دبیره امروزی ما ندارند. تنها دبیره ای که از این دشواری ها در امان است دبیره ایست که در زبان ساخته شده اسپرانتو بکار می رود. ولی اسپرانتو زبانی است ساختگی و در هیچ کشوری بکار برده نمی شود.

چه چیز اسپرانتو را از دیگر زبان ها و دبیره ها جدا می کند؟ این دبیره سد در سد آوانگاری است و برای هر آوا یک وات دارد. نزدیک ترین دبیره ها به این گونه آوانگاری دبیره های روسی و ارمنی هستند، ولی خود این ها هم چند دشواری کوچکی در نگارش زبان خود دارند. چه ملتی با زبان و دبیره خود چکار می کند به ما بستگی ندارد. ما ایرانی هستیم و با دبیره امروزی خود و دبیره های گذشته خود دشواری ها داریم.

اگر نمی دانید، بدانید که هر دانش آموز ایرانی در درازای آموزش خود تا پایان دبیرستان، بیش از دو هزار (۲۰۰۰) پاس (ساعت) از زندگی آموزشی خود را گسارش (صرف) آموزش درست نگاری زبان آلوده ما می کند. تازه، پس از این همه کوشش، تنها ۹۵٪ باورمند است که درست نوشته و درست گویا شده است.

چند کشوری که این گونه دشواری ها با دبیره خود داشتند دبیره را دگرگون کردند و کودکان خود را از این دشواری رهانیدند. از کشور های سرشناسی که این کار را کردند و جهش چشمگیری در آموزش و پرورش بدست آوردند، به سه کشور می توان اشاره کرد: ترکیه، ژاپن و کره.

بسیاری از ایرانی ها با چنین دگرگونی سازش ندارند، و انگیزه نادرست آن ها با چنین کاری این است که فرهنگ از بین خواهد رفت. این نا همسو ها نمی دانند سرپای فرهنگ پارسی در چند نسگ (کتاب) گنجانده شده است. در این مورد بازرسی شده و پاسخ دانشگاه تهران و دانشگاه اصفهان بسیار بهم نزدیک بودند. دانشگاه تهران پاسخ داد نزدیک به سی و پنج هزار نسک، و دانشگاه اصفهان این شمار را نزدیک به سی و شش هزار نسک نگاشتند.

نا همسویان به این باورند که این همه نسک ها را نمی توان به دبیره نوین بر گرداند. شوربختانه این ناهمسویان از پیشرفت های علمی و فنی امروز آگاهی ندارند. و یا، بگفتار چکیده، تنبل و نابکارند. هر آنچه که مورد نیاز بود برنامه ریزی شده و برای آن برنامه رایانه نگاشته شده، و رایانه ها آماده بکار هستند.

آنچه که هنوز برنامه ریزی نشده، ولی خواست نامه (صورت مسئله) نگاشته شده و به نامزد های دانشگاه اصفهان داده شده، و پاسخ دریافت شده. این نامزد ها باورمندند که برنامه مورد نیاز در دو هفته آماده بکار خواهد بود، و ده دانشجو در یک ماه سی و شش هزار نسک را بدبیره نوین بر خواهند گرداند، و از هر نسکی ده هزار نمونه چاپ خواهند کرد.

این دبیره چگونه است؟

$$\dot{A}, \dot{a} = \bar{A}$$

$$A, a = \bar{A}$$

$$E, e = \bar{I}$$

$$O, o = \bar{U}$$

$$U, u = \bar{O}$$

$$Ou, ou = \bar{O}$$

$$I, i = \bar{A}$$

Y, y = یای

B, b = ب

P, p = پ

T, t = ت، ط

S, s = ث، س، ص

J, j = ج

C, c = چ

H, h = ح، ه

X, x = خ

D, d = د

Z, z = ذ، ز، ص، ظ

R, r = ر

Š, š = ش

Ž, ž = ژ

W, w = ع

F, f = ف

Q, q = ق، غ

K, k = ک

G, g = گ

L, l = ل

M, m = م

N, n = ن

V, v = واو

با این وات ها چه می توان کرد؟

با فرتورهای (عکس های) زیر به کودکان خود نزدیک شوید و از واکنش آن ها دریابید که چه می توان کرد.

هر کار بزرگی با اندیشه آغاز می یابد، با گفتار گسترش می یابد و به راه می افتد، و با کار و کردار پایان می یابد.

اگر در اندیشه درست باشیم، در گفتار راستگو، و در کردار پشتگرم و پیگیر، پیروزی با ما خواهد بود.

هیچ کاری بدون برنامه ریزی شایا (ممکن) نیست. برنامه ریزی کاریست ویژه. ما ایرانی ها در این فنّ آموزش نداشتیم. برنامه های گذشته ما را بیگانگان نوشتند. بیگانگان برنامه ها را برای چیرگی خود نوشتند. ما بازندگان بودیم.

با این وات ها باید نخست آشنا شد. برای بزرگسالان شایا نیست. سوای آن چه که خود آموخته بودند پذیرای چیز نوینی نیستند. برای خردسالان، کودکان، همانند آب خوردن است، در پنج دم (دقیقه) چیره می شوند. برای نو جوانان ، از آب خوردن هم آسانتر است، زیرا خود در پیگرد راه آزادی از نادانی هستند.

وات (حرف) آوا (صدا) دار <آ> و بی صدای <ب>



آب Ab

وات (حرف) آوا (صدا) دار <آ> و بی صدای <ج>



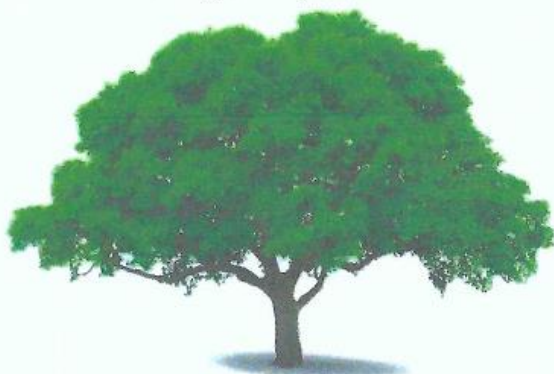
برگ Barg

وات (حرف) آوا (صدا) دار < ا > و بی صدا های < پ، و، ن >



Parvâne پروانه

وات (حرف) های < د، خ، ت >



Deraxt درخت

وات های (حروف) بی صدای <ث، س، و ص>



Sabad سبد

وات های بی صدای <چ، ک، م، و ح>



Cakme چکمه

واټب های صدا دار > ا < و بی صدای > ش <



شتر Sotor

واټ های صدا دار > او < و بی صدای > ج <



جوجه Juje

وات بی صدای <ل>



لب Lab

وات (حرف) صدا دار یای



یخ Yax

وات (حرف) بی صدای <ژ>



Zerf ژرف

وات های (حروف) بی صدای <ز، ذ، ض، و ظ>



Zomorrod زمرد

وات (حرف) بی صدای <ع> (عربی)



Weynak عینک

وات (حرف) بی صدای <ق> (عربی)



Qofl قفل

وات (حرف) بی صدای <ف>



Fil فیل

وات (حرف) صدا دار <ای>



Nilurar نیلوفر

وات (حرف) بی صدای <غ>



Qurbaqe قورباغه

ق عریضت، غ پارسی

با آن چه که آموختید، این رباعی صر خیم را بخوانید.

Bâ ānce ke āmuxtīd, in robāwiye Omar Xayyām rā bexānid.

Jāmi ast ke aql āfarin mi zanadaš
Sad buse ze mehr bar jabin mi zanadaš
In kuze gare dahr conin jāme latif
Mi sāzad o bāz bar zamin mi zanadaš.

ایران بدون اسلام و گاهشمار ملی

تعطیلات رسمی کنونی ایران	
چهارشنبه ۱۰ بهمن	میلاد حضرت علی (ع)
دوشنبه ۲۲ بهمن	
چهارشنبه ۲۴ بهمن	مبعث حضرت رسول (ص)
دوشنبه ۲۹ بهمن	میلاد امام حسین (ع)
شنبه ۱۱ اسفند	میلاد حضرت قائم (عج)
چهارشنبه ۲۹ اسفند	ملی شدن صنعت نفت
پنج شنبه ۱ فروردین	نوروز
جمعه ۲ فروردین	نوروز
شنبه ۳ فروردین	نوروز
یکشنبه ۴ فروردین	نوروز
دوشنبه ۱۲ فروردین	
سه شنبه ۱۳ فروردین	سیزدهم عید نوروز
یکشنبه ۱۸ فروردین	شهادت حضرت علی (ع)
سه شنبه ۲۷ فروردین	عید سعید فطر
جمعه ۲۰ اردیبهشت	شهادت امام جعفر صادق (ع)
یکشنبه ۵ خرداد	میلاد امام رضا (ع)
سه شنبه ۱۴ خرداد	
چهارشنبه ۱۵ خرداد	
یکشنبه ۲ تیر	عید قربان
دوشنبه ۱۰ تیر	عید غدیر خم
یکشنبه ۳۰ تیر	تاسوعای حسینی
دوشنبه ۳۱ تیر	عاشورای حسینی
شنبه ۹ شهریور	اربعین حسینی
یکشنبه ۱۷ شهریور	رحلت حضرت رسول اکرم (ص) - شهادت امام حسن مجتبی (ع)
پنج شنبه ۴ مهر	میلاد حضرت رسول (ص) - ولادت امام جعفر صادق (ع)

آیا به غیر از شرم احساس دیگری با مشاهده این گاهشمار به ایرانی پاک نهاد دست میدهد؟

شرم انگیزتر از گاهشمار بالا ، سال فرار زنباره ، گردنه زن

و جنایتکار اسلام ، محمد بن عبدالله است که مبنای تاریخ
ما قرار گرفته است. تاریخ راستین ما ۲۷۳۱ مادی ، برابر
با ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ میلادی است. نوروز کهن زمان تغییر
سال پارسی است.

گاهشماری که دیگر بوی ایران نمی دهد!
ایرانیان تنها مردم جهان هستند که، در تقویم رسمی کشورشان:

روز مرد: تولد علی ع
روز زن: تولد فاطمه ع
روز جوان: تولد علی اکبر س
روز پرستار: تولد زینب س
روز جانباز: تولد ابوالفضل س
روز دختر: تولد معصومه س
روز کودک: تولد علی اصغر س
روز کرامت: تولد حسن ع
روز پاسدار: تولد حسین ع
روز نوجوان: تولد قاسم س
روز سالخوردگان: تولد حبیب مظاهر
روز عشق: ازدواج علی ع و فاطمه

یعنی اساساً در تاریخ این سرزمین (ایران) نه مردی وجود داشته و نه زنی
جالبتر و شگفت‌انگیزتر آنکه این افراد در بین مردمان سرزمین خودشان (اعراب) چنین
جایگاهی ندارند!

تعطیلات رسمی کشور ما به جز عید نوروز همگی مذهبی هستند . ما تنها مردمی در جهان
هستیم که در سال ۴۴ روز بمناسبت های عزاداری (وفات علی ، وفات علی به روایت

دیگر ، دو روز ! وفات امام جعفر صادق ، وفات امام جعفر صادق به روایت دیگر ، دو روز! تعطیلی داریم و اگر آخر هفته یعنی پنجشنبه و جمعه را که دنیا در این دو روز به کار مشغول است را با شنبه و یکشنبه که دنیا تعطیل است جمع ببندیم . در هفته چهار روز از دنیا عقبیم. در ایران بدون اسلام برای این عقب ماندگی تعطیلات آخر هفته را به شنبه و یکشنبه تغییر داده تا با دنیا و خصوصاً اقتصاد آن همگام شویم . ما تعطیلی ملی نداریم که به خاطرش جشن بگیریم گویی اصلاً اسطوره ای در این خاک کهن نداشته ایم!

روز زن از اعراب! روز مرد! از اعراب روز دختر از اعراب! روز جوان روز ازدواج روز ... و روز فوت آنها هم روز ماتم ماست و عزای این مرز و بوم است!

اما تولد زرتشت ، بزرگداشت کوروش که تمام دنیا با افتخار و سربلندی برخورد میبندد که چنین انسان‌هایی بر این کره خاکی قدم نهاده اند و همچنین حماسه آرش و بابک و ... هیچ گاه در تقویم رسمی ما نبوده و نیست! گویی اینجا ایران نیست! و ما اصلاً هویت ایرانی نداریم! راستی ما چه هستیم؟! جشن مهرگان ما کجاست؟! جشن سده تیرگان و ... چه شد؟! هفته بزرگداشت فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا، امیر کبیر و هزاران هزار پهلوان و اسطوره (رستم، سهراب، پوریای ولی، و) و کجای تقویم ماست؟! ایام فاطمیه داریم صفر و محرم و اربعین و رمضان و رحلت ... اما به یاد بابک خرمین کدام روز تقویم کشور ما تعطیل رسمی است؟! بابکی که بخاطر جلو گیری از حمله اعراب وحشی به ناموس ایرانی قطعه قطعه شد! به یاد جنگ قادسیه و بزرگداشت کشته شدگان وطن کدام روز در تقویم رسمی ماثبت شده؟! آیا ما واقعا ایرانی هستیم؟! معلوم است که در نبود گرامیداشت این اسطوره‌ها و وقایع و حقایق تاریخی این سرزمین، حس وطن دوستی می خشکد! و آنوقت برای هموطن من پاسداری از حرم اسد مهم تر از دریای خزر و خلیج فارس است! پای پیاده رفتن به کربلا در اربعین مهم تر از بزرگداشت کوروش است!!! البته کربلا و نجف مهم تر از بوشهر و چابهار است! تقویمی که بوی ایران ندهد بوی بی تفاوتی به وطن خواهد داد...

درمان چیست ؟ زینت بخشیدن گاهشمار ملی با نام بزرگان ایران و گرامیداشت آنان . پرداختن به اعیاد ملی . جشن نوروز در اول فروردین . بزرگداشت روز زرتشت در ۶ فروردین . بزرگداشت روز انوشیروان دادگر در ۱۵ فروردین . بزرگداشت روز مانی در ۱۶ فروردین . جشن فروردینگان در ۱۹ فروردین . بزرگداشت پوراندخت و آرمیدخت ، زنان ایرانی که بر تخت پادشاهی تکیه زدند در ۲۰ فروردین . بزرگداشت روز آرتیمس ،

نخستین زن ایرانی که به مقام فرماندهی نیرو های دریائی خشایارشا رسید در ۲۳ فروردین. بزرگداشت روز خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش در ۲۴ فروردین. جشن اردیبهشتگان در ۳ اردیبهشت. بزرگداشت روز نگار گری ، نماد مانی ، عباسی، بهزاد و کمال الملک در ۴ اردیبهشت . بزرگداشت روز شادی و پایکوبی در ۷ اردیبهشت. بزرگداشت هنر سینمای ایران ، نماد کوشان ، سینتا و خاچیکیان در ۹ اردیبهشت. بزرگداشت روز چوگان ، ورزش باستانی ایران زمین در ۲۱ اردیبهشت. جدا شدن افغانستان از ایران در ۲۸ اردیبهشت. جشن خردادگان در ۶ خرداد. بزرگداشت بابک خرمدین در ۷ خرداد. بزرگداشت سنباد (سپهبد فیروز) در ۸ خرداد. بزرگداشت فردوسی بزرگ در ۲۱ خرداد. بزرگداشت روز خیام در ۲۳ خرداد. بزرگداشت روز عبید زاکانی در ۲۴ خرداد. بزرگداشت روز حافظ در ۲۵ خرداد. برپائی قانون خانواده و زدودن آلودگی های دین تازی در ۲۸ خرداد. بزرگداشت روز هنر های دستی ، نماد قالی بافی، کنده کاری، کاشی کاری ،سفال سازی، خاتم کاری در ۳۱ خرداد. بزرگداشت روز سرداران نامی ایران . نماد آریو برزن ، شاهین ، شهربراز ، داتیس، سورناو بهرام چوبین در ۷ تیر. سنگسار کردن زن آزاده ایرانی بدست تازیان در کرمان در ۱۱ تیر. جشن تیرگان در ۱۳ تیر. بزرگداشت روز دلیران تنگستان در ۲۷ تیر. بزرگداشت سپهبد نادر جهانبانی در ۴ مرداد. جشن امردادگان در ۷ مرداد. بزرگداشت روز پیرم خان ارمنی در ۹ مرداد. بزرگداشت روز مشروطیت در ۱۴ مرداد. پیمان ننگین ایران و روس در ۱۹۱۹ میلادی و تقسیم ایران در ۱۸ مرداد. جدا شدن بحرین از ایران در ۲۳ مرداد. فاجعه سینما رکس آبادان در ۲۹ مرداد. در هم کوبیده شدن شورش آخوند ها توسط رضا شاه بزرگ در مسجد گوهر شاد مشهد در ۳۰ مرداد. کشتار مردم ایران به دست علی ، خلیفه چهارم تازیان در ۲ شهریور. جشن شهریورگان در ۵ شهریور. بزرگداشت روز نیروی دریائی ، نماد دریا دار بایندر ، ناخدا میلانیان و نقدی و ناویان کهنمویی و هریسچی در ۹ شهریور. بزرگداشت روز تاسیس دانشگاه جندی شاپور ، نخستین دانشگاه جهان در ۱۲ شهریور. بزرگداشت روز رشدیه ، پیشکام در امر مبارزه با بیسوادی در ۱۴ شهریور. بزرگداشت روز نادر شاه افشار در ۲۸ شهریور. جشن مهرگان در ۱۵ مهر. هفته پیروزی ایرانیان بر اعراب ، نماد شاپور ذوالاکتاف ، شهرک مرزبان فارس ، بهمن جادویه ، ابومسلم ، طاهر ذوالیمینین و یعقوب لیث از ۱۶ تا ۲۱ مهر. بزرگداشت جشن های دو هزار و پانصد ساله در ۲۲ مهر. بزرگداشت روز حسن صباح در ۲۵ مهر . بزرگداشت روز لطفعلی خان زند در ۳ آبان . بزرگداشت روز فرمان آزادی کورش بزرگ در ۷ آبان. جشن آبادگان در ۱۰ آبان.

بسته شدن پیمان نامه ننگین گلستان در زمان قاجار در ۱۱ آبان. بزرگداشت روز امیر کبیر
 در ۲۳ آبان. بزرگداشت روز ارتش ملی در ۲۵ آبان. جشن آذرگان در ۹ آذر. آتش زدن
 تخت جمشید به دست اسکندر در ۱۳ آذر. آتش زدن کتابخانه های ایران به فرمان عمر در
 ۱۴ آذر. بزرگداشت روز بیرون راندن بیگانگان از آذربایجان در ۲۱ آذر. روز مادر و
 بزرگداشت بانو دولت آبادی ، پایه گذار جنبش ستایش آمیز بانوان در ۲۵ آذر. بزرگداشت
 روز فرهاد دوم اشکانی در تار و مار کردن جانشینان اسکندر در ۱۱ دی. جشن دیگان در
 ۱۷ دی و روز رهائی زن ایرانی از زنجیر بردگی تازیان. بزرگداشت روز تاسیس
 دارالفنون در ۲۰ دی. جشن بهمنگان در ۲ بهمن. بزرگداشت روز ابوعلی سینا در ۴ بهمن.
 بزرگداشت روز بر پائی سپاه دانش در ۹ بهمن. جشن سده در ۱۰ بهمن. بنیاد گذاری
 دانشگاه تهران به دست رضا شاه بزرگ در ۱۵ بهمن. تازش دوم اعراب به ایران در ۲۲
 بهمن . تازش اول تازیان در زمان ساسانیان و آوردن دین تبهکار اسلام در ۲۵ بهمن . بسته
 شدن پیمان نامه ننگین ترکمانچای در ۲ اسفند. جشن اسفندگان در ۵ اسفند. روز جهانی زن
 در ۱۸ اسفند. چهار شنبه سوری .
 الگوی گاهشمار راستین ما ایرانیان در بالا آورده شد . گاهشماری که تنها بوی ایران و
 ایرانی میدهد . جای بسی تعجب است که چرا مردم ما کمی اندیشه نمی کنند و همواره پیرو
 بازی های شوم اشغالگران دستار بند سرزمینشان هستند...؟!

ایران بدون اسلام و پالایش زبان

آنهائیکه می خواهند بی درد سر بر کشوری فرمان برانند، تا کسی یارای ایستادگی و توان خرده گیری نداشته باشد ، نخستین گام را در راه از میان بردن خرد و اندیشه مردم به کار گرفته و فرهنگشان را مورد تک قرار میدهند . آنها اندیشه مردم را به بردگی کشانده و مردمی که منش و والائی و ابر تنی خود را از دست بدهند و بر ارزش های خویش بیگانه بمانند و پیوندشان با گذشته و تاریخ و نیاکانشان بریده شود و فرهنگ خود را نشانند ، به سادگی گوشواره بندگی را بر گوش و چنبره بردگی را به گردن می افکنند و به هر کار زشت ، زننده و نکوهیده ای دست می زنند، زیرا به ناگواری و پستی آن آگاه نیستند.

در فراشد چیرگی تازیان بر ایرانیان ، پس از کشتار و ویرانی ها ، به آتش زدن تمامی نسکخانه ها (کتابخانه ها) و به آب سپردن دفتر های دانش ، بینش، به نابودی شهری گری (تمدن) ما پرداختند، تا هرگونه پیوند ایرانی با گذشته اش را بگیرند، و در این راه پیروز شدند. آنها ، ایرانیان را تهی از همه چیز نشان دادند و پیشینیان ما را آماده پذیرفتن هر گونه اندیشه خوار کننده و ناپسند و زشت کردند. آنها کاری کردند تا ایرانی پس از چهارده سده ، همواره سر بر فرمان آنها به زیر آورده و به نیایش و ستایش آنها بپردازد. تازیان با شبیخون هراسناک به زبان و ادب پارسی تا دویست سال اجازه پارسی سخن گفتن و نوشتن را ندادند و پس از جاری شدن زبان پارسی بوسیله خود و یا نوکران خود ، زبان ما را چنان با واژگان عربی آلوده کردند که امروز بخش بزرگی از زبان پارسی را واژگان عربی بر پا کرده اند .

شوربختانه این نیرنگ تازیان و نوکران آنها کارساز شد وتوده های بی اندیشه و مردم ناآگاه در دامی افتادند که تازیان و سر سپردگان تازی پرست ، یعنی آخوند ها می خواستند. تازیان با آنکه پیشینیان ما را از دم تیغ گذرانده و زنان و کودکان ما را به بردگی بردند، با این همه حس خرسندی نداشتند ، چون فرهنگ تابناک ایران زمین آنها را آزار میداد، از این روی بر آن شدند تا برای ریشه کن کردن گردنفرای ایرانیان ، ادب و فرهنگ آنها را بگیرند. آنها نام های ایرانی را به عربی چرخش داده و این کار مورد پذیرش پیروان نوکر صفت و بی مایه و پشت به میهن کرده و دکانداران دین قرار گرفت. در فتنه خمینی در سال ۵۷ شاهد

نامگذاری های فراگیر و زشت بر کودکان خود بودیم. دودمان بی آبرو و گدا پرور صفویه و رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین آسیب را به پیکره فرهنگ ایران وارد نمود تا جائیکه شاه ایران ، شاه عباس کبیر !! خود را سگ علی (کلب علی) خواند.

زبان پارسی دارای واژگان زیبا است که کارگیری از آنها ، نوید دور شدن از فرهنگ تازیان و پیوند دوباره با پیشینه پر افتخار را میدهد.

زبان پارسی در آغاز دارای ۲۴ وات بود : ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - غ - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی

با انگیزه استفاده از زبان عربی و ترکی هشت وات دیگر به الفباء فارسی افزوده گشت : ژ - ح - ص - ض - ط - ظ - ع - ق . بنابراین هر کلمه ای که این هشت وات را داشته باشد ، پارسی نیست.

چهار وات : پ - چ - ژ - گ در وات های زبان عربی وجود ندارند و هر کلمه ای که این وات ها را داشته باشد ، عربی نیست.

پیشینیان ما که در نابودی زبان و فرهنگمان پس از فرو افتادن توان عربها سهم بسیاری دارند ، چون عربها در زبان خودشان وات پ را ندارند ، با پشت کردن به میهن و فرهنگشان به پیل گفتند فیل ، به پلپل گفتند فلفل ، به سپید رود گفتند سقید رود، به سپاهان گفتند اصفهان ، به پردیس گفتند فردوس ، به پارسی گفتند فارسی، به پاداش گفتند جایزه ، و چون عربها وات گ را ندارند ، ما ایرانیان برای دم جنبانی به گرچک میگوئیم قرچک ، به گاسپین میگوئیم قزوین ، به پاسارگاد میگوئیم تخت سلیمان نبی ، و چون عربها نمی توانند وات چ را به زبان بیاورند ، ما با پشت کردن به فرهنگمان بجای گفتن چمکران میگوئیم جمکران ، و به چاچ رود میگوئیم جاجرود و چون عربها وات ژ را ندارند ، با اینکه این وات از زبان ترکی وارد الفباء ما شده بجای دژ میگوئیم دز (سد دز) ، به کژ میگوئیم کج ، به کژ دم میگوئیم عقرب ، خیانت به زبان و فرهنگ زمانی شکل زشت و ترسناک بخود میگیرد که پشت به میهن کرده هائی که در فرهنگستان لغت ایران تیشه به ریشه زبان ما میزنند ، هر کجا که وات ت دیدند ، آنرا با وات ط جابجا کردند: تاس = طاس ، تالبی = طالبی ، تالش = طالش ، تبرستان = طبرستان ، تپش = طپش و... آنها حتی واژه تبغ به

معنی کند زبانی را با و ات ط و وات ق (طپوق) نوشتند و چون تمامی از نوادگان فردوسی بزرگ هستیم و پاسدار زبان و فرهنگمان ! به ویرانه میگوئیم خرابه ، به ابریشم میگوئیم حریر ، به یاران میگوئیم صحابه ، به ناشتا و چاشت بامدادی میگوئیم صبحانه ، به خوراک میگوئیم غذا و به گور میگوئیم مقبره .

چون ما ایرانیان در زبان کهن خود واژه گرمابه نداریم ! پس باید به آن بگوئیم حمام . چون واژه های خجسته و فرخنده ، زاد روز و شادباش نداریم میگوئیم تولدت مبارک . به خجسته میگوئیم میمون!

چون نمی توانیم بگوئیم دوستانه ، میگوئیم با حسن نیت . چون نمی توانیم بگوئیم دشمنانه میگوئیم خصمانه . چون یادمان ندادند که به افراد نادار و بی چیز نگوئیم مستضعف و به خانه نگوئیم مسکن.

درد این است که به سرزمین و مردم کهن خود میگوئیم پارس و به عوعوی سگان نیز میگوئیم پارس! به پارس میگوئیم عجم و به عجم میگوئیم گبر که بیشتر خود را خوار کنیم. چون ما در زبان خود واژه خاور را نداریم میگوئیم شرق یا مشرق و به باختر میگویم مغرب و غرب . چون وات ت در زبان ما کمیاب است بجای نوشتن تهران می نویسیم طهران و استوره را با ط می نویسیم و یا زادگاه فردوسی بزرگ را توس است می نویسیم طوس . چون در زبان پارسی واژه همسر را نداریم می گوئیم ضیعفه و یا عیال و زوجه . به قالی میگوئیم فرش و به آسمان میگوئیم عرش .

هم میهن نگهداشت یک کشور ، ملت و فرهنگ و شناسه و هویت ملی در گرو نگهداشت زبان و فرهنگ آن ملت است. چه چیزی ملت ما را از سایر ملل جدا کرده است ، چرا یک چینی نمی آید به زبان پارسی سخن بگوید و یا چرا عربها به زبان ما سخن نمی گویند؟ چرا تنها ما هستیم که باید نیمه عرب ، نیمه پارسی و تازه با کلی واژگان فرانسه و انگلیسی و..... سخن بگوئیم.

نا امید مشو که اینکار شدنی است . به زمان قاجار دیدی بینداز که به دادگستری می گفتند عدلیه و به جای شهربانی می گفتند نظمیه و بجای شهرداری می گفتند بلدیه.

ایرانی ایرانی بیندیش ایرانی بنگار و ایرانی بزی

به امید روزی که ما در کشورمان ترک ، بلوچ ، ترکمن ، لر ، مسیحی ، یهودی ، بهائی ،

مسلمان ، آشوری و زرتشتی و... نداشته باشیم و تمامی ما ایرانی باشیم و زیانمان نیز پارسی . به امید روزی که به بازی مردم گریز و بی زاری جستن خلق ها ، قوم ها ، اقوام ، طوایف ، فرهنگ ها و زبانها که نخستین بازی حزب خائن توده بود و اینک بازی جهان خواران شده است پایان داده شود. به یک زبان سخن بگوئیم ، آنهم با واژگان زیبای پارسی . این خواستی است کوچک برای آرزویی بزرگ که با کوشیدن و خواستن تو ، بار واژگان بیگانه را از روی دوش ادب پارسی بر میداریم.

شوربختانه بسیاری از واژگان پارسی را خودمان به تازی برگردانده ایم که جای دریغ خوردن است . برای نمونه : آجر که آگور بوده ، شاکر که چاکر بوده ، شاقول که شاغول بوده و سدها واژگان دیگر .

ایران بدون اسلام و پرچم رسمی ایرانیان

زمانیکه پشت به وطن کرده، دکتر حمید ندیمی، معمار، گرافیکست و دانشیار دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی با گستاخی تمام دست به تغییر پرچم ملی ایران زد و نشان خرچنگ نشان الله را در وسط آن قرارداد آیا از پیشینه این نماد ملی آگاه بود؟

پرچم ایران در طول تاریخ چگونه بوده است و از چه زمانی پرچم ما به سه رنگ سبز و سفید و قرمز تبدیل شده است؟ باید بگوییم این پرچم راه بسیاری آمده است از زمانی که کاملاً سفید یا بشکل کامل سیاه بود، یا ترکیبی از رنگ‌های زرد و قرمز و آبی و غیره. اولین اشاره به پرچم ایران در متون تاریخی به اوستا برمی‌گردد. البته در اوستا از این پرچم با عنوان «درفشا» یاد شده است. درفشا نماد گاو بالدار بود. اولین تغییر در پرچم ایران، در زمان هخامنشیان اتفاق افتاد؛ «درفش شهباز»، نام پرچم هخامنشیان، از نقش پرنده شاهباز استفاده می‌کردند که پرنده‌ای شکاری بود و در دامنه‌های زاگرس زندگی می‌کرده است. با توجه به حضور نشانه‌هایی نظیر حوروس روی درفش شاهباز، حدس زده می‌شود که این پرچم بعد از فتح مصر و در دوران کمبوجیه دوم یا داریوش طراحی شده باشد.



حوروس مصری

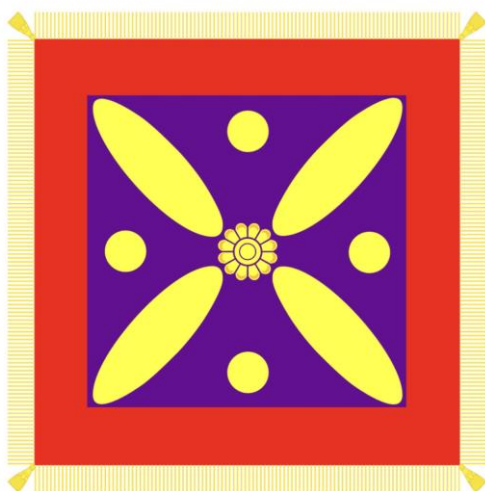
پای خورشید چه زمانی به پرچم ایران باز شد؟

بعد از هخامنشیان، این سلوکیان بودند که با حکمرانی بر ایران، برای اولین بار از خورشید در پرچم ایران استفاده کردند. بعد از سلوکیان نیز اشکانیان با کمی تغییر در طراحی، از

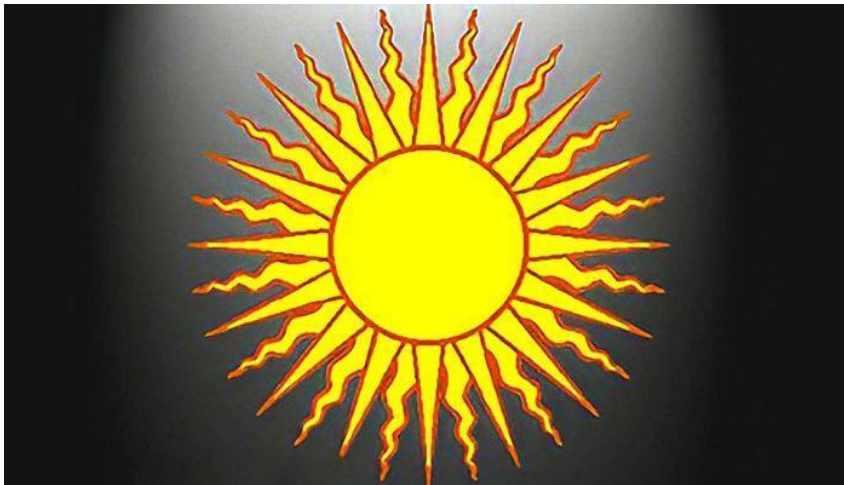
همان نماد خورشید بهره بردند. البته اشکانی‌ها در جنگ‌ها پرچمی با نماد اژدها در دست داشتند و احتمال فکر می‌کردند اژدها برای میدان جنگ مناسب‌تر از خورشید است!

درفش کاویانی؛ معروف‌ترین پرچم ایران

اما اولین پرچمی که در طراحی و شکل‌گیری آن یک خلاقیت بزرگ رخ داده بود، و اکثر ما آن را به درفش کاویانی می‌شناسیم، در دوران ساسانی‌ها شکل گرفت. جریان این پرچم هم از این قرار بود که کاوه آهنگر هنگام قیام در مقابل ضحاک، پارچه چرمی که هنگام آهنگری و کار بر کمر می‌بسته را باز می‌کند و بر سر چوبی می‌زند و اینگونه مردم را مقابل ضحاک متحد و رهبری می‌کند. همین چرم ساده تبدیل به پرچم ایران می‌شود و هر پادشاهی که بر مسند می‌نشیند، در و گوه‌ری بر آن می‌افزاید و پرچم ایران را رنگین‌تر می‌کند.



درفش کاویانی



پرچم ایران در دوره اشکانیان

بعد از حمله تازیان به ایران، تا حدود ۲۰۰ سال هیچ نشانی از درفش یا پرچم باقی نماند. فقط افرادی مانند ابومسلم خراسانی و بابک خرمدین، به عنوان قهرمان‌های ملی، صاحب پرچم شده بودند. ابومسلم، پرچم سیاه یک دست و بابک پرچمی یک دست سرخ داشت که طرفداران هر کدام را به ترتیب سیاه جامگان و سرخ جامگان می‌نامیدند. در آن زمان، آخوند های اسلامی وجود هر نوع علامت یا تصویر را روی پرچم حرام اعلام کرده بودند. از این رو، تا سال‌ها هیچ‌گونه نقش و نگاری روی درفش وجود نداشت.



پرچم بابک خرمدین

بعد از ساسانی‌ها، طرح پرچم ایران به کلی دگرگون شد. امویان، خلافت بنی امیه، که بر ایران نیز حکمرانی می‌کرد، پرچمی کاملاً سفید را به عنوان پرچم خود انتخاب کردند. این پرچم بعد از افتادن حکومت اسلامی به دست عباسیان، به رنگ سیاه تغییر پیدا کرد. ناگفته مشخص است که در این دوره‌ها و تا زمان غزنویان، ایران به عنوان یک دولت محلی مستقل پرچمی نداشت. در دوره غزنویان، آنطور که تاریخ‌نویسان گفته‌اند، ایران صاحب پرچمی

سیاه است که وسط آن ماه به رنگ زرد را گل دوزی کرده بودند. سلطان مسعود غزنوی بخاطر علاقه ای که به شکار داشت دستور داد بجای ماه عکس شیر را بگذارند.

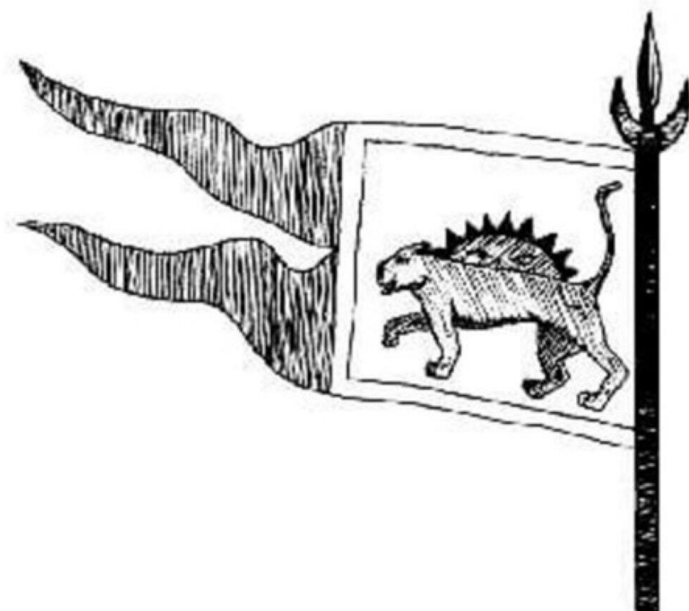
پس از غزنویان، سلجوقیان بودند که بر ایران حکومت کردند. برای پرچم سلجوقیان رنگ‌ها و شکل‌های مختلف بیان شده است، اما ظاهراً آنها به پرچم دوران عباسی یعنی رنگ سیاه برگشته‌اند؛ منتها این بار سیاه ساده نه، بلکه با افزودن طرح و نقش‌هایی مثل ماه، شیر، هما و اژدها.



پرچم سلجوقیان

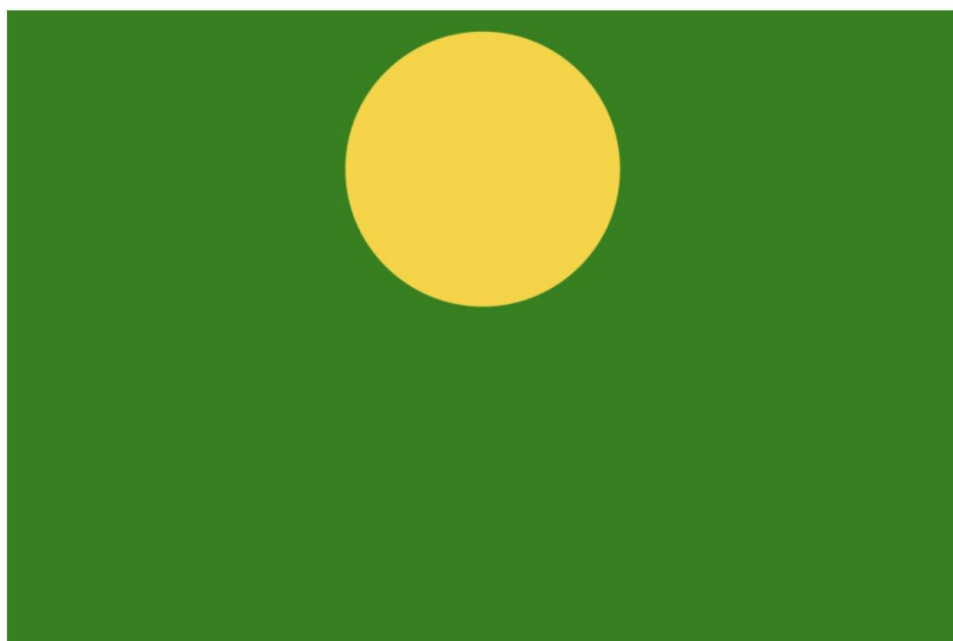
در دوران خوارزمشاهیان نیز احتمالاً پرچم کشور مشکی یا زرد بوده است. با حمله مغولان به ایران، پرچم ایران دوباره دستخوش تغییرات شد. مغولان، ایلخانان و تیموریان هرکدام تغییراتی در ساختار پرچم ایران به وجود آوردند و هریک از آنها پرچم مخصوص خود را طراحی کرد. پس، تا زمان صفویان ایرانیان پرچم واحدی نداشتند.

نماد شیر و خورشید، احتمالاً در دوره تیموریان به پرچم ایران اضافه شده است. در کتاب شمس‌الدین کاشانی طرحی کشیده شده که سربازان مغول را در حال حمله به نیشابور نشان می‌دهد و در این طرح در دست سربازان مغول پرچمی با نماد شیر و خورشید است. همین‌جا مشخص می‌شود که نشان شیر و خورشید از دوره تیموریان به پرچم اضافه شده است. اما شیر و خورشید در پرچم ایران چه معنایی داشتند؟ آنطور که می‌گویند انتخاب نماد خورشید به ستاره‌بینی و نقش خورشید در صورت فلکی اسد در منطقه البروج برمی‌گردد. اینگونه است که شیر و خورشید کنار هم می‌نشینند!

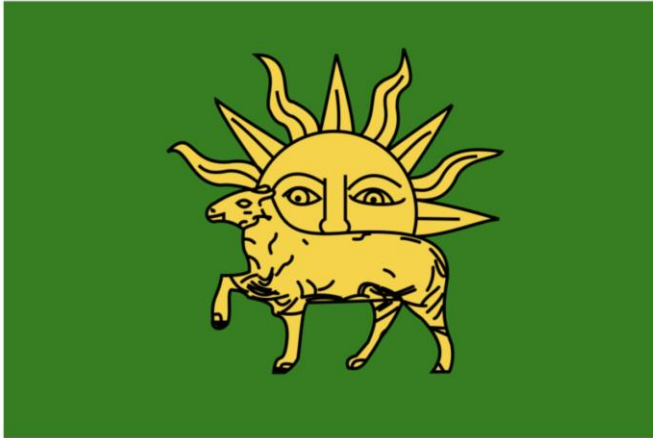


دوره صفوی، شیر و خورشید یا دایره

به جز شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب صفوی، تمام پادشاهان صفوی شیر و خورشید را در پرچمشان استفاده کردند. شاه اسماعیل از پرچم ساده‌ای به رنگ سبز استفاده می‌کرد، به نحوی که یک دایره زرد در بالای پرچم قرار داشت. شاه تهماسب خلاقیت بیشتری داشت و به جای یک دایره زرد ساده، از نشان ماه تولدش یعنی قوچ یا گوسفند استفاده کرد. با این تفاوت که خورشید را جایگزین دایره زرد رنگ کرد و قوچ را جلوی خورشید گذاشت. یک پای قوچ به علامت حرکت و زندگی و مقاومت از زمین بلند شده و حس و حال زندگی به بیننده می‌بخشد.



پرچم شاه اسماعیل صفوی، دایره زرد رنگ در پس زمینه سبز



پرچم شاه تهماسب صفوی، با قوچ و خورشید

معنای شیر و خورشید پرچم ایران در دوره صفوی

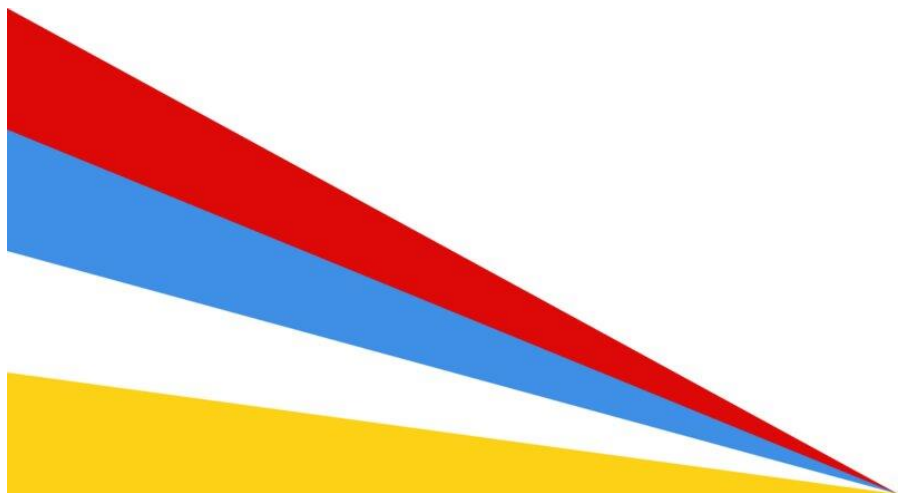
در آئین مهر پرستی و میترائیسم خورشید از تقدس بالایی برخوردار است ، بهمین دلیل نماد خورشید را روی سکه و پرچم قرار میدادند. آخوند دغل و فریبکار و وطن فروش از خورشید به عنوان نمادی از عظمت الله و شکوه دین و روشنائی معنویت !!! یاد می کندو شیر را نماد دژخیم محمد ، علی میداند که در ضمن پاسدار دین اسلام !!! است.

بعد از صفویه ایران دارای پرچم‌ها ی گوناگون دیگری شد. افشاریه که بعد از صفویه آمد، از ۳ پرچم رسمی استفاده کرد که همه آنها حالت مثلثی داشتند. اولین پرچم، پرچمی زردرنگ بود که دور آن را خطی به رنگ قرمز پوشانده بود و نشان شیر و خورشید وسط آن نقش بسته بود. این پرچم ۱۲ سال پرچم رسمی ایران بود.

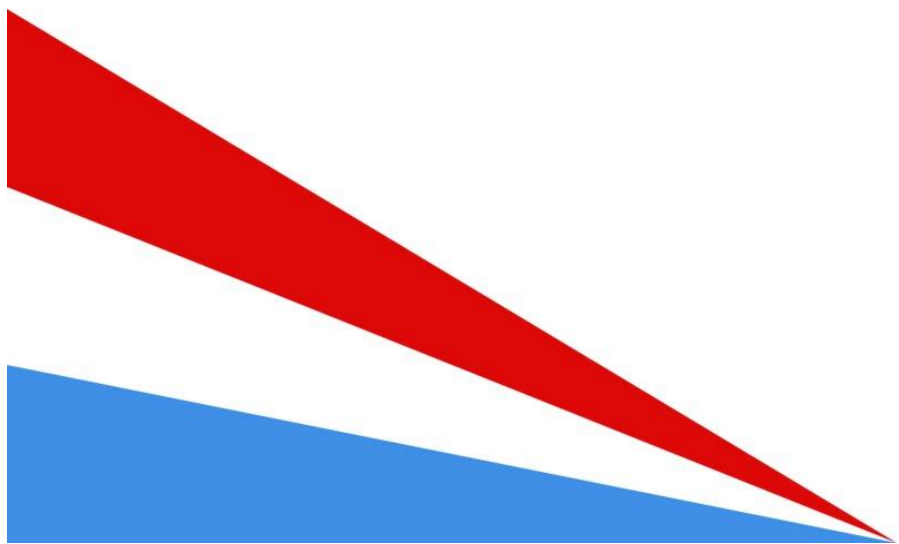


پرچم اول افشاریان که ۱۲ سال پرچم ایران بود

پرچم‌های بعدی در دوره افشاریه به ترتیب متشکل از رنگ‌های قرمز، سفید و آبی بودند که در پرچم سوم رنگ زرد هم به آنها اضافه می‌شد. این رنگ‌ها از ضلع پایین مثلث به سمت دیگر امتداد می‌یافتند. یکی دیگر از ویژه گی های این پرچم‌ها این است که از هیچ نقش و نشانی روی آنها استفاده نشد و سادگی بی نهایت زیادی داشتند. همچنین اگر امروز از این رنگ‌ها استفاده می‌کردیم، پرچم‌مان هیچ تفاوتی با پرچم روسیه نداشت!



پرچم چهاررنگ افشاریان



پرچم سه رنگ افشاریان

شیر و خورشید در دوره قاجار و پهلوی دوباره به پرچم ایران برگشتند. با این تفاوت که در دوره قاجار شمشیری در دست شیر دیده می‌شود که گویا ذوالفقار شمشیر دژخیم محمد ، علی است. همچنین طراحی شیر و خورشید نیز کمی به‌روزتر شده و حالت زنانه‌تری به خود گرفته است.



اضافه شدن عنصر شمشیر به نماد شیر و خورشید در دوره قاجار

رنگ‌های سبز و سفید و قرمز برای اولین بار در دوره ناصرالدین‌شاه و در زمان نخست وزیری امیر کبیر در پرچم ایران به کار گرفته شد. ابتدا نواری از رنگ سبز در بالا و رنگ قرمز در پایین پرچم کشیده شده بود و رنگ غالب و زمینه پرچم، سفید بود، اما پس این سه

رنگ به سه نوار مساوی تبدیل شدند و در کنار هم قرار گرفتند. در میانه پرچم نیز همان شیرو خورشید معروف را دوباره می‌بینیم که این بار خورشید سرش را کمی بالاتر آورده و گویا به چشم‌های بیننده نگاه می‌کند. درباره معنای سمرنگ پرچم کشورمان هم نیاز به توضیح ندارد که رنگ سبز نشانه صلح و رنگ سرخ نشان از جنگ و رنگ سفید نمادی از صلح و دوستی و روشنایی است.



پرچم ایران در دوره قاجار با سه رنگ معروف

در دوره پهلوی ساختار اصلی پرچم، یعنی همان سه رنگ سبز و سفید و قرمز با حضور شیر و خورشید حفظ شد، اما با چند تفاوت. اولاً اینکه نشان شیر و خورشید کوچکتر شدند

و به نوار سبز رفتند، دوم اینکه شیر چهره مردانه‌تری به خود گرفت و واقع‌گرایانه‌تر شد، و سوم اینکه چهره زنانه خورشید نیز حذف شد و خورشید بدون صورت طراحی شد.



پرچم ایران در دوره پهلوی با سه رنگ معروف و بدون تاج



پرچم ایران در دوره پهلوی با تاج

پیشنهاد : در ایران بدون اسلام پرچم ملی ما میتواند با آرم انحصاری
سیمرغ تزئین یابد که نشانی از مذهب در آن مشاهده نشود که بگویند
رنگ سبز نشان اسلام . شمشیر دست شیر ، ذوالفقار دژخیم محمد ، علی
رنگ قرمز نشان جنگ ، شیرو خورشید نشان دین میترائیسم .

ایران بدون اسلام و حفظ محیط زیست

در ۴۵ سالی که از فتنه خمینی در ایران گذشت نگاه جهان به محیط زیست تغییراتی چشمگیر یافت. در طول این سال‌ها موضوع محیط زیست آرام آرام جای خود را نه تنها در مؤسسات آموزشی، علمی و تحقیقاتی بلکه در اندیشه راهبردی دولت‌ها باز کرد. امروز مسئله محیط زیست و بخصوص خطراتی که عدم توجه به آن در جهان به وجود آورده و خواهد آورد، موضوعی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت.

در آستانه فرا رسیدن چهل و پنجمین سالروز فتنه خمینی مروی کوتاه بر نابودی طبیعت ایران به دست دستار بندان اشغالگر سرزمینمان داریم

محیط زیست ایران هم قبل و هم بعد از انقلاب وضعیت خوبی نداشت. منابع طبیعی و محیط زیست، حیات وحش و آب و هوای ما آلوده بود و در معرض خطر قرار داشت. محیط زیست شهری وضع مناسبی نداشت. در کنار ناکارآمدی دستار بندان و بیسوادانی که در راس کار نشسته اند، به همراه غارتگری هولناک دول خارجی خصوصاً چین، باید به چند فاکتور دیگر اشاره داشت. در وهله اول از گذشته دور تا الان ما مشارکت مردمی را بسیار ضعیف داشته‌ایم. همکاری مردمی وجود ندارد، زیرا که فرهنگ‌سازی لازم در این زمینه انجام نگرفته است. اعتبارات لازم برای انجام این امور در اختیار مسئولین و سازمان‌های ذی‌ربط قرار نگرفته است. در سازمان‌ها ما متأسفانه از متخصصین کافی برخوردار نیستیم و بسیاری از مدیران و افراد مسئول تخصص در زمینه محیط زیست ندارند و یا آنهایی که از اقدامات نابخردانه رژیم لب به سخن گشوده و اعتراض می‌کنند در گوشه زندان هستند. همه اینها دست به دست هم می‌دهد و مسائلی را به وجود می‌آورد که ما از گذشته دور تا به امروز با آن دست به گریبانیم

اگر اوضاع محیط زیست بعد از فتنه خمینی را به ۵ دوره تقسیم بکنیم، ۵ دوره‌ای که یکی دوره بعد از فتنه است، دوره جنگ، دوره سازندگی!!، دوره اصلاحات!! و دوره جدید، در تمام این دوران محیط زیست ایران روندی تخریبی طی کرده است.

دوره پس از پیروزی فتنه خمینی : در این دوره به دلیل هرج و مرج طبیعی که معمولاً بعد از تحولات اجتماعی اتفاق می‌افتد محیط زیست دستخوش سوء استفاده‌هایی شد. غارت جنگل‌ها یکی از پیامدهای شوم این دوره است.

دوره جنگ : در دوره جنگ هم تقریباً این مسئله ادامه داشت، ولی در این دوره اولویت جنگ باعث شد که در سیاست‌ها محیط زیست کمتر دیده شود یعنی باز هم قربانی شود. از طرف دیگر در دوران جنگ یک سری مافیاهایی شکل گرفتند مثل مافیای چوب که اینها سوء استفاده‌های بسیار زیادی را کردند که اگر بخواهیم دقیق نگاه کنیم می‌بینیم که از عمده‌ترین اینها خود آفازاده‌هایی بودند که از نفوذ سیاسی برخوردار بودند و از جایگاه قدرت خود سوء استفاده می‌کردند. در جریان جنگ نخلستانهای بسیاری تبدیل به خاکستر شدند.



جنگ علاوه بر اینکه خانمان سوز بود، عواقب دیگری همچون تخریب محیط زیست را هم به همراه داشت. به عنوان مثال در جنگ ایران و عراق ۱۲ استان کشور آسیب دیدند و زمانی که عراق در سال ۱۳۶۲ سکوی نفتی نوروز در خلیج فارس را مورد هدف قرار داد روزانه معادل چند صد هزار بشکه نفت وارد خلیج فارس شد به طوری که وسعت زیادی از این خلیج تحت تاثیر مواد نفتی قرار گرفت و گونه‌های گیاهی و جانوری زیادی از بین رفتند

مقدار قابل توجهی از آلودگی هوا ناشی از سوختن نفت بر روی خاک مناطق اطراف خلیج فارس نشست کرد که به مرور زمان با بارش باران و سیلاب وارد آب های زیر زمینی شد؛ در نتیجه گیاهان و حیوانات از آن تغذیه کردند و از این طریق وارد چرخه غذایی طبیعت شد همچنین خشک شدن تالاب هورالعظیم یکی دیگر از نتایج جنگ است که امروزه به کانون گرد و غبار تبدیل شده است

به طور کلی، آثار جنگ بر محیط زیست را می توان به هفت مورد از جمله تخریب زیستگاه و تغییر کاربری اراضی، فقیر شدن اراضی کشاورزی و غیر زراعی (با توجه به ضرورت کشت مضاعف برای تامین نیاز غذایی کشور)، از بین رفتن گونه های گیاهی و جانوری، های بیولوژیکی، شیمیایی، تاثیر بر سلامت آلودگی آب، خاک، هوا و صدا ناشی از سلاح جسمی و روانی افراد و تغییر الگوی جمعیت و تخریب زیرساخت های شهری و روستایی تقسیم کرد

جنگ به ۲ روش استفاده از جنگ افزارها (اعم از متعارف یا غیر متعارف) و استراتژی- های تغییر در شکل بر شرایط و پدیده های طبیعی زمین تاثیر سریع یا بلندمدت دارد

تخریب شکل طبیعی زمین و زیرساخت های شهری و روستایی، از بین رفتن پوشش گیاهی و نابودی جانوران (به شکل مستقیم یا به دلیل از بین رفتن اکوسیستم، زیستگاه و شرایط زیستی)، نابودی مناطق جنگلی و مزارع کشاورزی، آلودگی سریع منابع آب، خاک، هوا و صدا متاثر از کاربرد انواع سلاح از جمله تبعات سریع جنگ به شمار می آید.

فقیر شدن خاک به دلیل نیاز به افزایش ناگهانی تولیدات غذایی، تغییر کاربری اراضی، کشاورزی و مراتع در نتیجه تغییر الگوی جمعیت، آلودگی سفره های آب زیرزمینی، خاک آلودگی با فلزات سنگین ناشی از بکارگیری مهمات، بقایای سمی از انفجار بمب ها که در بلندمدت باعث ایجاد جهش ژنتیکی در گیاهان و جانوران، بیماری های نادر و غیرمتعارف و تغییر رفتارهای زیستی خواهد شد از جمله آثار و تبعات بلندمدت جنگ بر زیستگاه ها و محیط زیست محسوب می شود.

استفاده عراق از بمب های «ناپالم» و خوشه ای با قابلیت زیر و رو کردن حدود ۱۰ متر مکعب از خاک سبب متلاشی شدن بافت خاک و از بین رفتن چندین هزار اصله درخت شد

که همین مساله سطح وسیعی از جنگل‌ها و مراتع را از بین برد و ویرانی و مسموم شدن آبراهه‌های زیادی را به همراه داشت. همچنین عراق در بخش وسیعی از اراضی کشور اقدام به مین‌گذاری کرد که این کار باعث غیر قابل استفاده و رها شدن این زمین‌ها شد و نتیجه این اقدام فرسایش، فقیر شدن خاک و تبدیل اراضی مذکور به کانون‌های گرد و غبار بود. در جنگ تحمیلی، عراق با نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو (با هدف منع جنگ‌های شیمیایی و بیولوژیکی بین کشورها تصویب شد)، برای نخستین بار در تاریخ جنگ‌ها از انواع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه غیر نظامیان و محیط زیست ایران استفاده کرد که سبب بروز عوارض تنفسی و گوارشی در برخی ساکنین استان‌های درگیر جنگ شد و تجمع و ورود مواد سمی و فلزات سنگین سرطان‌زا در چرخه غذایی معضل دیگری است که کیفیت محیط زیست و سلامت انسان را تهدید می‌کند.

در طول جنگ عراق با کویت در سال ۱۹۹۰، صدها حلقه چاه نفت به آتش کشیده شد که باعث آلودگی شدید هوا، منابع آبی دریایی و اکوسیستم ساحلی شد و گسترش لکه‌های نفتی در بخش وسیعی از آب‌های خلیج فارس و خط ساحلی آن سبب مرگ گسترده آبزیان و پرندگان و مهاجر شد.

عراق به صراحت تصمیم خود مبنی بر استفاده از منابع محیط زیست به عنوان ابزار جنگی را اعلام و این تصمیم را عملی کرد که بر این اساس ۸۰۰ حلقه چاه نفت کویت را در یک ناحیه به آتش کشید و وسعت خسارات این فاجعه به قدری زیاد بود که از آن با عبارت «تروریسم محیط‌زیستی» یاد کرده‌اند.

امریکا نیز در جنگ‌های خود که در کشور عراق انجام داد، از اورانیوم ضعیف شده استفاده کرد در حالی که طبق مطالعاتی که در آن زمان در مورد اثرات کوتاه مدت و بلند مدت اورانیوم انجام شد وجود اورانیوم در منابع آبی، خاک و هوا مورد تایید قرار گرفت و به مرور زمان انتقال آن از مسیر زنجیره غذایی به گیاهان، جانوران و انسان ثابت شد.

هزاران مین منفجر نشده زیر خاک با گذشت زمان تجزیه شده و در اثر فعل و انفعالات شیمیایی مواد سمی اثر نامطلوبی بر خاک می‌گذارد.

تماس مستقیم با این گونه مهمات که از بسیاری از آنها گازهای خطرناک آزاد می‌شود

باعث آلودگی هوا و آتش سوزی، سمی شدن خاک، آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، آسیب به گیاهان و انتقال از طریق سیستم غذایی به انسان می‌شود ضمن اینکه مواد آلوده و

سمی بر اثر بارندگی وارد آب‌های زیرزمینی می‌شوند و این امر زندگی جانوران و گیاهان آبی را با خطر مواجه می‌کند و موجب مسمومیت و بیماری در انسان می‌شود

استراتژی‌های تغییر در پدیده‌های طبیعی زمین برای ساخت انواع موانع تردد، خاکریز و سنگر از دیرباز در جنگ‌ها مورد استفاده بوده‌اند و روش‌های تغییر مسیر رودخانه، آتش زدن جنگل‌ها و مراتع، پر کردن چاه‌های آب و کور کردن قنات‌ها و چشمه‌ها، پر کردن بستن گذرگاه‌های طبیعی، خشکاندن باتلاق و مرداب‌ها، آب بستن به زمین‌ها و باتلاقی کردن گذرگاه‌ها که امروزه جای خود را به روش‌های جدیدتری مثل ایجاد زمین لرزه‌ها، ایجاد امواج سونامی، ایجاد صاعقه و تغییر در جریان‌های دریایی و تغییر در اتمسفر داده است از پیامدهای شوم جنگ ایران و عراق در نابودی طبیعت ایران بوده است .

در جنگ ، عراقی‌ها تالاب هورالعظیم را خشک کردند تا دسترسی رزمندگان ایران را به خاک عراق محدود کنند و بعد از گذشت سال‌ها از پایان جنگ شاهد آن هستیم که ایران با پدیده گرد و غبار مواجه شده است که یکی از منشاءهای آن ، بخش‌های خشک شده

تالاب هورالعظیم و البته خشک شدن بسیاری از باتلاق‌هایی است که در دوران جنگ به عمد آبگیری شده بودند. خسارت وارده بر این تالاب بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار بود.

نیروهای عراقی در خرمشهر و آبادان تعداد قابل توجهی از نخل‌ها را به دلیل از بین بردن .استتار و ورود راحت تر نیروهای خودی از بین بردند .

دوره سازندگی : در دوران سازندگی باز می‌بینیم که محیط زیست و منابع طبیعی کشور به نوعی قربانی شتاب‌زدگی عجیبی بود که در سازندگی وجود داشت. متأسفانه مسئولین در دولت سازندگی اعتقادشان این بود و ابراز هم می‌کردند که ما الان در شرایطی هستیم که نمی‌توانیم در سیاست‌ها و پروژه‌هایمان محیط زیست را لحاظ کرده و به ارزیابی‌های زیست‌محیطی زیاد بها دهیم. بنابراین اول می‌سازیم بعد وقتی به نقطه‌ای رسیدیم که تخریب‌های دوره جنگ را توانستیم تا حدی ترمیم و بازسازی کنیم به محیط زیست اهمیت

می‌دهیم. از جمله بزرگترین و مضرت‌ترین پروژه‌هایی که در دوران سازندگی تصویب و کلنگ‌زنی شد اتوبان تهران - شمال بود که مناقشه و سر و صداهایش تا همین چندی پیش ادامه داشت و هنوز هم به جایی نرسیده. این یکی از بزرگترین معضلات دوران سازندگی بود. ایران با داشتن هزاران قنات به حیات خود ادامه میداد، ولی بر اثر سو سیاست و ناآگاهی مدیران کشور با حفر چاه‌های عمیق نه تنها سفره‌های زیر زمینی را خشک کردند، به حیات قنات‌ها خاتمه دادند.

دوران اصلاحات : در این دوران نیز محیط زیست قربانی بی‌سیاستی‌های دستار بندان و ایادی آنها شد. باید بگوییم بدترین دوران در دوران محیط زیست کشور زمانی بود که احمدی نژاد رئیس‌جمهور نظام آخوندی بود. در این دوره کشور بیشترین صدمه و ضربه را از سیاست‌گذاری‌هایی که مسیرش به سوی توسعه ناپایدار بود تجربه کرد.

متأسفانه مشکلی که محیط زیست در دولت‌های نهم و دهم داشت این بود که به هیچ عنوان از نظرات کارشناسان استفاده نشد. در تصویب مصوبه‌ها و اجرای پروژه‌ها به هیچ عنوان قوانین، از جمله ارزیابی‌های زیست‌محیطی رعایت نشد، بسیاری از قوانین و مقرراتی که به صراحت در طول سال‌ها در کتابچه‌های قانونی زیست‌محیطی کشور آمده بود نقض شد و از ویژگی‌های اصلی این نقض این بود که این تخلف‌ها توسط مردم عادی انجام نشد. ما در دوره‌های پیشین شاهد این بودیم که این تخلف‌ها به وسیله مردم یا اگر مردم هم نگوئیم، می‌توانیم بگوییم توسط آدم‌های بانفوذ یا آقازاده‌ها و شرکت‌ها انجام می‌شد. ولی در دوران پنجم این تخلف‌ها عموماً از طرف خود کمیسیون زیربنایی دولت انجام می‌شد که مصوبه‌های غیر قانونی تصویب می‌کرد و وزارت‌خانه‌ها بودند که قانون محیط زیستی را زیر پا می‌گذاشتند، مثل وزارت‌خانه‌های نیرو و راه.

در این دوران توسعه‌ی ناپایدار شعار دولت بود، یعنی مسئولین دولت آقای احمدی‌نژاد در دولت قبل به صراحت اعلام کردند که محیط زیست و منابع طبیعی سد راه توسعه است. اینها نگرششان این بود که غرب خودش این راه رفته و به توسعه رسیده حالا دارد محیط زیست را علم می‌کند برای اینکه ما توسعه پیدا نکنیم و عقب بمانیم. یک چنین نگرشی باعث شد که یک نوع تخلف در قالب قانون توسط وزارت‌خانه‌ها و دولت انجام بگیرد که متأسفانه سازمان محیط زیست در مقابل آن نمی‌توانست ایستادگی بکند.

از دو جنبه می‌شود به این ۴۵ سال نگاه کرد یکی از منظر ظرفیت‌سازی اطلاعاتی است که در مردم نسبت به محیط زیست و طبیعت ایجاد شده که حقیقا نگاه مردم به محیط زیست قبل و بعد از فتنه خمینی قابل مقایسه نیست. این موضوع تا حدودی برمی‌گردد به نگاه جهانی نسبت به محیط زیست. در دنیا الان دو سه دهه است که به مقوله محیط زیست خیلی جدی‌تر نگاه می‌شود و محیط زیست جزو اولویت‌های راهبردی دولت‌ها و مردم و تشکل‌های مردم‌نهاد قرار دارد. ایران هم از این موضوع مستثنی نیست

ولی اگر از منظر کارهایی که دولت انجام داده به محیط زیست نگاه کنیم کارنامه دولت در این زمینه کارنامه ردی است، بخصوص اگر یادمان باشد که دولت مجری و پاسدار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی یا همان میثاق‌نامه ملی است که در اصل ۵۰ آن تأکید شده حفظ محیط زیست ضامن حیات اجتماعی رو به رشد مردم ایران است !!

انتظار این بود که ملاحظات زیست محیطی در سبد اولویت‌های راهبردی ۱۰ دولتی که بعد از فتنه خمینی روی کار آمدند ملموس‌تر و عینی‌تر باشد. اگر به آمارهای جهانی که در این حوزه ارائه شده دقت کنیم مثل آمارهایی که مؤسسه مرسر یا دانشگاه کلمبیا در مورد وضعیت پایداری محیط زیست ارائه داده می‌بینیم که وضعیت محیط زیست ما نسبت به کشورهای مورد بررسی همواره شیب منفی داشته و در آخرین بررسی به رتبه ۱۳۵ در دنیا رسیدیم و اینها همه مواردی است که نشان می‌دهد که مدیریت دستار بندان در حوزه محیط زیست به نحوی که آمارها نشان می‌دهد که بسیاری از گونه های جانوری و گیاهی در معرض انقراض و نابودی قرار گرفته اند که نمونه بارز آن یوزپلنگ ایران است در خطر تخریب کامل است.

از نظر نرم‌افزاری و وجود اساتید و کارشناسان برجسته و آگاه در دهه‌های اخیر در ایران ما در زمینه محیط زیست خیلی پیشرفت کردیم، که شوربختانه تعداد زیادی از آنها در زندان هستند! چون از لحاظ اجرایی بسیار رو به قهقرا گذاشتیم و صدای کارشناسان، اساتید دانشگاه و متخصصین ایران به جایی نمی‌رسد.

کیفیت حفاظت از محیط زیست ایران از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۰۷ میلادی حدود ۱۴ پله سقوط کرد و در میان ۱۴۶ کشور جهان ایران رتبه ۱۳۲ را بعد از کشورهایمانند چاد و

لیبی و بورکینوفاسو به دست آورد. هم‌اکنون غارت و نابودی جنگل‌ها، آلودگی آب‌ها، ۱۴۶ رودخانه‌ی آلوده، فرسایش خاک‌ها، تخریب تالاب‌ها و دریاچه‌ها مثل دریاچه‌ی ارومیه، بختگان، تالاب انزلی، گاوخونی و افزایش جمعیت، بحران آب، گسترش بیابان‌زایی، فرسایش خاک‌ها، آینده‌ی امنیت غذایی کشورمان را بسیار بیم‌ناک کرده است. اگر توجه کنیم که در آینده نه چندان دور همه کشور‌های صادرکننده‌غله، مازادی برای فروش به کشور‌های خریدار نداشته باشند، در آن صورت ایران چه خواهد کرد؟

جای ۳ محور کلیدی در محیط زیست ایران همواره خالی بوده، یکی ترویج زیست‌محیطی در توده مردم، دوم حضور مدیریت منسجم و یکپارچه‌توسعه‌ی پایدار در کشور که بخشی از آن تعالی و ترقی محیط زیست است، سوم عدم احساس مسئولیت متولیان نسبت به نسل‌های آینده است که با منابع موجود ایران طوری رفتار نمی‌شود که شمول توسعه پایدار در آن حفظ شود.

فاجعه ای بنام سد گتوند

همه سد گتوند را با نام محمود احمدی نژاد می‌شناسند و وقوع فاجعه آن با دولت دهم برایشان تداعی می‌شود.

همزمان با اعتراضات مردم خوزستان، یکی از ریشه‌های کم‌آبی و بی‌آبی در آن سرزمین سد گتوند معرفی شد؛ برخی از محمود احمدی نژاد نام بردند که سد گتوند را عملیاتی کرد و برخی تمامی مشکلات را به بی‌تدبیری دولت حسن روحانی نسبت دادند. اما بررسی تاریخی نشان می‌دهد موضوع احداث سد گتوند بسیار قدیمی‌تر از این حرف‌هاست؛ در قیل از فتنه خمینی مرحله شناخت و بررسی طرح اولیه آن کلید می‌خورد و بعد از فتنه عملیاتی شدن و بهره برداری از آن توسط قرارگاه خاتم الانبیا در ۶ دولت پیگیری می‌شود. در زمان شاه فقید کارشناسان خارجی و داخلی گفته بودند که احداث سد حداقل باید ۱۵ کیلومتر دور تر از کوه های نمک آغاچاری و محل فعلی سد گتوند باشد ولی مغز فندقی های جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی این توصیه را نادیده گرفته و با احداث سد گتوند خوزستان را تبدیل به شوره زار کردند.

اواخر دهه ۴۰ جلگه خوزستان درگیر سیل بود و ویرانی با موج‌های سنگین سیل در خوزستان آغاز شده بود. بهمن ماه سال ۴۷ رودخانه کرخه طغیان کرد و ۱۸ کشته به جای گذاشت. همزمان با طغیان آب در خوزستان، برنامه‌های توسعه پهلوی دوم نیز در جریان بود و در ادامه همین برنامه‌های عمرانی به سراغ شرکت‌های مشاور آمریکایی رفته شد تا علاجه برای بالا آمدن آب رودخانه‌های خوزستان پیدا شود. طرفداران سازه‌های بزرگ مدعی بودند که با ساخت سدهایی روی رودهای بزرگ، توسعه شهرسازی، کشاورزی و صنعت امکان‌پذیر خواهد شد و جلوی طغیان آب هم گرفته می‌شود.



در دهه ۴۰ گروهی از مهندسان آمریکایی شرکت هارزا به ایران آمده و همراه شرکت ایرانی فرمانروایان امکان‌سنجی ساخت سد را در محدوده حوضه کارون آغاز کردند و همین همکاری به ساخت سد «رضاشاه کبیر» و کارون امروز منتهی شد.

هنگام مطالعه مسیر رود کارون در گذر از زاگرس به جلگه خوزستان هم بود که مهندسان هارزا به یک توده نمکی بزرگ که متعلق به «سازند گچساران» بود، برخوردند. مهندسان شرکت آمریکایی پیشنهاد کرده بودند که سدی قبل از این توده ساخته شود، وگرنه با زیر آب رفتن و انحلال این توده نمک در دریاچه مخزن، آب کارون شورتر خواهد شد. جمهوری اسلامی بدون توجه به هشدار مهندسین کار خود را کرده و اینک در هر لیتر آب پشت سد ۳۴۰ گرم نمک وجود دارد.

پیشنهاد هارزا آمریکا روی میز بود تا اینکه در اواسط دهه هفتاد میلادی، شرکت کانادایی موننکو که همکاری ایرانی داشت، پیشنهادی جانمایی متفاوتی نسبت به پیشنهاد هارزای آمریکا ارائه و توصیه کرد محل ساخت سد بعد از توده شناسایی شده نمک در نظر گرفته شود. اما هر دوی این پیشنهادها چه پیشنهاد هارزا و چه موننکو یک وجه مشترک داشت و آن هم این بود که سد گتوند نباید روی توده نمکی احداث شود. در نهایت احداث سد گتوند در حد مطالعه باقی ماند و به مرحله عمل نرسید.

با وقوع فتنه خمینی و در یک دهه اول جمهوری اسلامی، سرعت سدسازی‌ها کاهش یافت، تا اینکه با آغاز دوران سازندگی و ریاست جمهوری آخوند هاشمی رفسنجانی و فرمان شاغل کردن بخشی از نیروهای سپاه در پروژه‌های عمرانی توسط رئیس جمهور وقت، پرونده احداث سد گتوند از بایگانی خارج شد و دوباره به روی میز بازگشت.

اما این بار مطالعه امکان ساخت سد به شرکت‌های **مشانیر و لامایر چین** واگذار شد؛ مطالعه‌ای که در آن به قول بنی‌هاشمی رئیس موسسه آموزش عالی آب دانشگاه تهران به مسأله وجود سازندهای نمک بی‌توجهی شد!! پیشنهادهای طرح اولیه برای جانمایی سد گتوند، احداث آن قبل یا بعد از توده نمکی بود، اما ناگهان از اساس توده نمکی از معادلات حذف شد. به گفته عبداللهی مدیرکل وقت آب و فاضلاب خوزستان، در آن سال‌ها مدیران شرکت مدیریت منابع آب و نیروی ایران بر این باور بودند که آمریکایی‌ها چون می‌خواستند مخزن سد کوچک باشد، این اختلاف مکانی را مطرح کردند!!! سد گتوند پیش‌تر در محلی به فاصله ده کیلومتر از مکان فعلی و در نزدیکی شهرستان لالی در نظر گرفته شده بود، اما برخی رقابت‌های محلی و حضور برخی مسئولان وزارت نیرو موجب شد محل فعلی به عنوان محل نهایی تایید شود تا به نوعی به شهرستان دزفول نزدیک‌تر باشد و بهره بیشتری

از امکانات مدیریتی و فرصت‌های شغلی قبل و بعد از بهره‌برداری به افرادی در این شهرستان برسد!! برخی از فعالان محیط زیست و بومیان خوزستان نیز معتقد بودند، در جانمایی سد گتوند تغییر بافت جمعیتی و کوچ اجباری روستاهای پایین‌دستی سد که عمدتاً عرب‌نشین بودند، مدنظر تصمیم‌گیران بوده است. در مقابل برای مدیران و سازندگان سدگتوند، جانمایی آن یک «افتخار» بود. رضازاده مدیرعامل وقت آب وزارت نیرو در یکی از سخنرانی‌هایش در دفاع از مدیریت ایرانی گفته بود: سد گتوند از آن دسته سدهایی است که در جانمایی شرکت فرانسوی که قبل از انقلاب، سدهای ایران را طراحی می‌کرد، وجود نداشت. افتخار جانمایی سد گتوند به ما باز می‌گردد.

بالاخره سد گتوند در سال ۶۸ جانمایی شد و کلنگ آن در سال ۷۳ به دست هاشمی رفسنجانی سردار سازندگی بر زمین زده شد؛ دقیقاً روی گنبد‌های نمکی گچساران



به گزارش رویداد۲۴ بزرگ کردن پروژه سد گتوند با گذراندن مرحله شناخت و جانمایی ادامه داشت تا سال ۷۶ که وارد مرحله بعد شد. در اردیبهشت این سال، یعنی در ماه‌های پایانی دور ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی عملیات انحراف آب با حفر تونل‌های انحراف آغاز شد و شروع عملیات اجرایی آن را بیژن زنگنه وزیر نیرو و هادی منافی به عنوان رییس سازمان محیط زیست بر عهده داشتند.

سال ۸۳ و در دولت خاتمی، عملیات خاکریزی بدنه آغاز و تا اجرای کامل طرح ۵/۸۲ میلیون متر مکعب خاکریزی انجام شد. در زمان ساخت قسمت اصلی سد (تونل‌ها و گالری‌های سد) حبیب‌الله بیطرف وزیر نیرو و معصومه ابتکار رییس سازمان محیط زیست بودند. حضور بیطرف در وزارت نیرو به سدسازان نیز قدرت بیشتری داده بود.

پیشرفت در پروژه سد گتوند ادامه داشت و همزمان نگرانی‌ها از عوارض و عواقب آن نیز بیشتر می‌شد، اما ساخت سد گتوند و بحث‌های مربوط به آن به یک موضوع «محرمانه» تبدیل شده و امکان راه یافتن انتقادات به رسانه‌ها با محدودیت مواجه بود؛ آن هم در دولت خاتمی که معروف بود به دوره آزادی مطبوعات !!

برخی از خبرنگاران هم که از گوشه و کنار چیزهایی شنیده بودند با این هشدار مواجه شدند که «پرونده سد گتوند محرمانه است» فاطمه کریمزاده گزارشگر روزنامه ایران در گزارشی تحت عنوان «به دلیل پا بر جا ماندن مشکل گنبدی‌های نمکی آبگیری سد گتوند به سال آینده موکول شد» در بهمن ۱۳۸۹ نوشت: «برای به دست آوردن اطلاعات درباره سد گتوند به سراغ کارشناسان سازمان محیط زیست استان می‌رویم، اما با این پاسخ مواجه می‌شویم که به دنبال این مسئله نباشید، پرونده سد گتوند محرمانه است و دلیلی وجود ندارد که اقدامات و مسائل مربوط به آن در اختیار جراید قرار گیرد.

اما در میان بومیان خوزستان اعتراض به آنچه بر سر زیست بومشان می‌رود در جریان بود، گرچه گستره این اعتراضات بیشتر از سد گتوند بود و شامل اعتراض به پروژه‌های مختلفی می‌شد که شوری آب را به دنبال دارند. احمد میدری که آن زمان نماینده خوزستان بود، در مصاحبه‌ای گفته «تابستان ۱۳۷۹ تازه نماینده مردم آبادان شده بودم که به دلیل شور شدن شبکه آب شهری مردم به خیابان ریختند. در آن اعتراض سه نفر کشته شدند و اولین خون‌ها برای مشکلات محیط زیست در ایران به زمین ریخته شد.

در نهایت با وجود تمامی انتقادات و اعتراضات، همراهی و همکاری دولت‌ها با یکدیگر و قرارگاه خاتم، توان و زور بیشتری داشت. سد گتوند در دهه ۹۰ آبگیری شد و اولین تصویر از فاجعه رونمایی شد. به ۴۱ روستا گفته شد، براساس قانون باید برای انجام این پروژه «ملی!!» با شرکت آب و نیرو به عنوان سازنده سد گتوند در خوزستان همکاری کنند و از

محل زندگی خود خارج شوند تا آب سد، خانه آنها را پر کند. از این تعداد ۱۸ روستا در شهرستان مسجد سلیمان زیر آب رفت، ۹ روستای آن در حریم سد قرار داشت و باید تخلیه و در آب غرق می‌شد. ۱۴ روستا نیز در منطقه لالی قرار داشت و ۱۱ روستای آن در بخش آب ماهیک. بسیاری از آنها به زیر آب رفتند.

شرکت آب و نیرو به روستاییان گفته بود، «خانه‌هایی که با سنگ و بدون ملات ساخته‌اید، متری ۶۰۰ تومان بیشتر نمی‌ارزد و اگر زمین‌های کشاورزی مرغوبی داشته باشید که کنار رودخانه قرار گرفته، می‌توان برای آنها تا متری ۲۰ هزار تومان نیز قیمت گذاشت.

زمین‌های روستائیان با ارزان‌ترین قیمت ممکن به تصاحب درآمد و بسیاری از این روستائیان به اجبار، به حاشیه شهرهای دزفول و شوشتر و اصفهان مهاجرت کردند و برخی نیز ساکن حلبی‌آبادهای اطراف اهواز شدند. آنها هم که ماندند، هر روز فقیرتر از دیروز شدند و مرگ بیخ‌گوش دام‌هایشان نشست. تغییر بافت جمعیتی و سیاست کوچ اجباری (به خصوص در روستاهای عرب‌نشین) که سال‌ها پیش بومیان آن سرزمین با احداث سد گتوند پیش‌بینی می‌کردند، اتفاق افتاد.

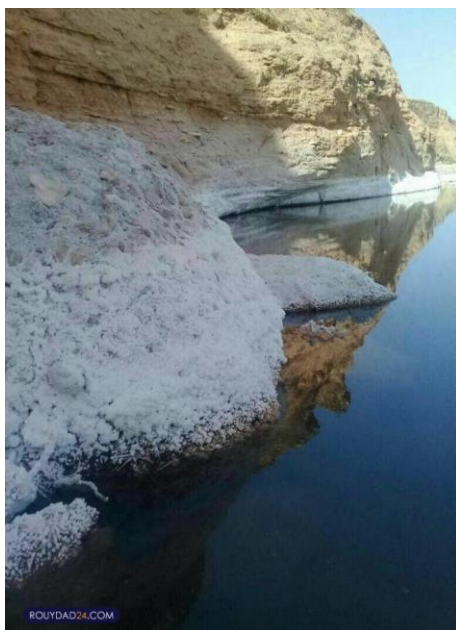
فاجعه سد گتوند به آوارگی ساکنان آن منطقه محدود نبود. مردم سایر نواحی خوزستان نگران این بودند که سد گتوند باعث شوری آب بشود، چون روی توده نمک احداث شده، اما معاون اجرایی سد اعلام کرد که اصلاً کارون به خودی خود شور هست. وزارت نیرو هم در توجیه ساخت گتوند از ابتکار عمل مهندسان ایرانی خبر داد که پتوی رسی ترتیب داده‌اند که به واسطه آن نمک با آب دریاچه سد تماسی نداشته باشد. در ۶ مرداد ماه سال ۹۱ سد گتوند توسط محمود احمدی‌نژاد افتتاح و اولین آب‌گیری آن انجام شد. مجید نامجو وزیر نیروی وقت در بازدید از سد گفته بود: تمام مسائل مربوط به آب‌گیری با تدبیر مهندسان ایرانی حل و فصل شده است!! اما ۳ روز بعد از آب‌گیری، پتوی رسی که قرار بود حائلی بین دریاچه با نمک باشد، فرو ریخت. هزینه ساخت پتوی رسی نزدیک به ۶۰۰ میلیارد تومان بود، اما این پتوی رسی تنها سه روز مقاومت کرد.

مصطفی پورمحمدی رییس سازمان بازرسی کل کشور بعد از این اتفاق اعلام کرد که با شرایط حاضر سد گتوند دیگر نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. در مقابل رئیس‌جمهور وقت (احمدی‌نژاد) در پاسخ به این هشدار در یک نامه نوشت: یک آدم بی‌سوادی وارد کارهای تخصصی می‌شود و به ما نامه رسمی می‌زند که شما این سد را در این نقطه

نسازید و در جای دیگری احداث کنید. به تو چه ارتباطی دارد؟

بعد هم اعلام شد هزینه تخریب سد گتوند ۹ هزار میلیارد است؛ یعنی سه برابر هزینه ساخت آن و بنابراین نمی‌صرفد که این سد را تعطیل کنیم. سد گتوند تعطیل نشد و آب‌گیری آن هم فقط به شوری آب کارون و آوارگی ساکنان آن ناحیه ختم نشد. علاوه بر شوری آب مشکل دیگری نیز سرباز کرد؛ نشست چاه‌های نفت. پنج چاه نفت در مخزن سد گتوند وجود داشت که پیش از آب‌گیری پلمب یا جابجا شده بودند، اما به دلیل فشارهای ناشی از آب‌گیری حاشیه دریاچه سد آلوده به مواد نفتی شد.

مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب ایران گرچه نشستی را تایید کرد، اما گفت نشست فوق العاده جزئی است و مشکل خاصی وجود ندارد. در ۱۷ دی ماه همان سال هم مدیرعامل شرکت بهره‌برداری نفت مسجد سلیمان اعلام کرد نشست نفت به درون دریاچه سد گتوند مهار شده است.



در ادامه همین مشکلات هم بود که مقرر شد دانشگاه شهید چمران اهواز طرحی برای حل مشکل سد گتوند پیدا کند. نتایج مطالعات این دانشگاه عملاً رأی به برچیدن سد داد و این توصیه مورد تأیید سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی هم قرار گرفت.

نتایج این مطالعات در آستانه انتشار عمومی بود که ناگهان وزارت نیرو اعلام کرد که مطالعات علاج بخشی سد از دانشگاه شهید چمران گرفته شده و به دانشگاه تهران سپرده شده است. این تصمیم شگفتی کارشناسان مرتبط را به دنبال داشت و خلع ید از دانشگاهی که سال‌ها در زمینه مدیریت محیطی جلگه خوزستان و هیدرولوژی آن فعالیت کرده و تمامی مستندات و منابع مطالعاتی مرتبط با این پروژه را هم در اختیار دارد، شبهه‌ناک بود.

بهنام کرمی متخصص و فعال محیط زیست همان زمان خواستار واگذاری اجرای طرح علاج بخشی سد گتوند به یک نهاد بی طرف شد و معتقد بود طرح علاج بخشی توسط وزارت نیرو اجرا می‌شود، در حالی که این وزارتخانه مجری سد و جزو ذینفعان است.

فعالان محیط زیست معتقد بودند، بهترین راهکار حذف سد و تبدیل آن به یک موزه عبرت و مرکز گردشگری و یا علمی آموزشی است. از آن سو تجمعات اعتراضی از سوی بومیان منطقه نیز برگزار می‌شد. ساکنان آن سرزمین همگی نسبت به خطرات محیط زیستی سد گتوند نگران بودند و مرگ حیات زیست بوم آن منطقه را با وجود سد گتوند در کنار دیگر سیاست‌های ضد محیط زیستی پیش بینی می‌کردند. اما به گفته فعالان محیط زیست سد گتوند با انگیزه‌های تجاری و مهندسی ساخته شده بود و مسائل زیست محیطی آخرین گزینه‌ای بود که دولت‌ها در معادلات خود در احداث و پیشرفت سد گتوند لحاظ می‌کردند.

سدی که با اراده دولت‌های مختلف و مشارکت وزارت نیرو، شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران، مه‌اب قدس و قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا ساخته شد، زخم باز کرده و به دولت حسن روحانی رسید. اما در این دولت هم رسانه‌های رسمی در کنار دولت، مقصر اصلی را دولت احمدی نژاد خواندند و البته دولت روحانی هم با فراق‌کنی از خود سلب مسئولیت کرد؛ در حالیکه ساخت این محصول چند دهه ناکارآمدی مدیریتی در ایران است.

رسانه‌های وابسته به نهادهای نظامی نیز تا حد ممکن در موقعیت‌هایی مجریان و پیمان‌کاران سد گتوند را تبرئه کرده‌اند. وقتی عبادالله عبداللهی فرمانده پیشین قرارگاه خاتم الانبیاء به خاطر نقش این مجموعه در ساخت سد گتوند به عنوان یک «تجربه ناموفق» زیر سوال رفت، تاکید کرد که «تجربه ناموفق به ما بر نمی‌گردد ضمن اینکه ما مسئولیت اجرا را به عهده داریم اگر در سد گتوند به گنبد نمکی برخوردیم این قضیه به طراحی مشاور بر می‌گردد!!

شرکت مهتاب قدس به عنوان مشاور نیز در سال‌های اخیر به توجیه کار خود پرداخته و ساخت سد را برای مهار سیلاب‌های بزرگ خوزستان واجب دانسته است. از سوی دیگر مطالعات دانشگاه تهران در دولت حسن روحانی و در سال ۹۴ برای علاج بخشی سد گتوند انجام شد و این دانشگاه تایید کرد که سد گتوند باعث شوری ۲۵ درصدی کارون شده، اما پیشنهاد آن‌ها آن چیزی نبود که پیش‌تر دانشگاه شهید چمران در مطالعاتش ارائه کرده بودند.

مطالعات دانشگاه تهران تحت تولی وزارت نیروی دولت روحانی اعلام کرد دو راهکار مدیریت مخزن و انتقال آب شور برای نجات زیست بوم حوالی سد گتوند بهترین گزینه است. در مراحل پایانی مطالعات، اما یک گزینه را پس گرفته و این ایده مطرح شد که گزینه برتر همان مدیریت مخزن است. اما دولت دوازدهم حتی در اجرایی کردن همین راهکار هم با انفعال پیش رفت.

تاریخ چنددهه‌ای سد گتوند خط به خط سیاهه مرگ روزشمار گاومیش‌ها و ماهیان، درد و آوارگی مردم و در مقابل تامین منافع اقتصادی برای دولت‌ها و نهادهاست. حالا با فریاد بلند اعتراض مردم منطقه، تصویر این فاجعه آشکار شده، اما همان سیاست‌هایی که به محیط زیست آسیب زده‌اند، همچنان در خدمت ساخت پروژه‌هایی بزرگ به نام توسعه هستند؛ دیروز با سدسازی‌ها و امروز با طرح‌های بزرگ انتقال آب.



چگونه دریاچه رضائیه را خشک کردند؟

نخست نگاهی به کل ساختار دریاچه ارومیه داشته باشیم، بعد به این موضوع بپردازیم؛ چون بین ساختار فضایی و جغرافیایی دریاچه ارومیه با عللی که این شرایط را برای دریاچه ایجاد کرده، رابطه‌ای وجود دارد

دریاچه رضائیه سه حوضه آبریز بزرگ دارد :

سیمین‌رود که عمدتاً در استان آذربایجان غربی است، **زرنه‌رود** که از کردستان شکل می‌گیرد، **تپه‌رود** که از سمت آذربایجان شرقی سرشاخه می‌گیرد

این سه حوضه آبریز در دریاچه ارومیه تخلیه می‌شوند. این رودخانه‌های بزرگ، سالانه ۳/۵ میلیارد متر مکعب آب می‌آوردند به دریاچه ارومیه. این میزان آب، آن تبخیری را که به طور طبیعی در دریاچه صورت می‌گرفت، جبران می‌کرد.

در این سه استانی که آب دریاچه ارومیه را تامین می‌کردند، تحولات بزرگی در حوزه کشاورزی و توسعه شهری رخ داده. مثلا تبریز و رضائیه کلان‌شهر شده‌اند. در نتیجه توسعه شهری و توسعه در بخش کشاورزی یعنی در زراعت و باغداری و در محصولات آبر، تقاضا برای آب در آذربایجان غربی و شرقی و در کردستان افزایش پیدا کرده. بیشتر از همه در آذربایجان غربی، سپس آذربایجان شرقی و کمتر از همه در کردستان

منابع آبی که از کردستان به دریاچه می‌آمد، کماکان دارد می‌آید. یعنی یک و نیم میلیارد متر مکعب آب بعد از وارد شدن به سد شهید کاظمی، وارد حوضه دریاچه ارومیه می‌شود. کردستان توسعه زیادی نداشته است

ولی در آذربایجان غربی، که دریاچه هم عمدتا در آن مستقر است، تقاضا برای آب در بخش شهری و بویژه در بخش کشاورزی به شدت افزایش پیدا کرده است. سطح زیر کشت در این استان از ۱۸۰ هزار هکتار به حدود ۶۰۰ هزار هکتار رسیده که قاعدتا میبایستی از سیمینه رود تامین شود. ناکارآمدی رژیم آخوندی و احداث سد های متعدد باعث شده تا آب کافی به دریاچه نرسد.

بخشی از این آب هم از آب زیرزمینی، که رابطه‌ای هیدرولیکی با دریاچه دارد، تامین می‌شود. یعنی هم آب سدی کاهش پیدا کرده، هم برای منابعی که از طریق سفره‌های زیرزمینی، دریاچه را تغذیه می‌کردند، تقاضای زیادی پیدا شده است. در نتیجه، ورودی سه و نیم میلیارد متر مکعب آب به دریاچه، بسیار کاهش یافته است.

بنابراین علت واضح وضعیت فعلی دریاچه ارومیه، افزایش تقاضای آب به دلیل توسعه نسجیده بخش کشاورزی و شهری است. شهر هم افزایش تقاضا برای آب شرب دارد. شهر تبریز خودش یک بلعنده بزرگ است. در آذربایجان غربی هم رضائیه به شدت توسعه پیدا کرده و شهرهای پیرامونش هم توسعه پیدا کرده‌اند. این شهرها آب شرب تصفیه‌شده می‌خواهند و منابع آبی را که قبلا وارد دریاچه می‌شدند، می‌بلعند. کمبود آب در ایران اشغال شده خطری است جدی که دستار بندان مغز فندقی از درک آن عاجز بوده و مردم را تشویق به فرزند آوری می‌کنند. شهرها هر روز پر جمعیت تر و بزرگتر میشوند و سران نظام آخوندی قادر به تامین ابتدائی ترین نیازها نیستند.



این آبی که صرف توسعه کشاورزی شده، قبل از رسیدن به دریاچه، عمدتاً صرف تولید
چه محصولاتی شده است؟

ترکیب کشت بسیار متنوعی در آن منطقه وجود دارد. از چغندر قند بگیرید تا باغات سیب و

انگور و محصولات صیفی که عمدتاً محصولات آبر هستند. مثلاً توسعه دامپروری صورت گرفته است. توسعه دامپروری قطعاً به توسعه علوفه‌کاری منجر و علوفه هم بسیار آبر است. باغات آبر هستند. چغندر قند هم یکی از محصولات کشاورزی پرتقاضا از حیث مصرف آب است. چیزی وجود دارد بنام حقابه تالاب ها که دستار بندان حقابه دریاچه رضائیه را صرف بخش کشاورزی کرده اند. با این سیاست نادرست مابقی تالاب های کشور نظیر : گاوخونی ، پریشان ، طشک و بختگان هم خشک شده اند. خشک شدن این منابع طبیعی و نابودی اکو سیستم آن صرفاً ناشی از سوء مدیریت کسانی است که حتی قادر به اداره کردن یک آبریزگاه عمومی نیستند.

در ۴۵ سال گذشته نظام آخوندی از ساختن تاسیسات آبیاری عاجز بوده که حاصلش خشک شدن تالاب های ایران است.



اگر اول تاسیسات آبیاری ایجاد می‌شد، بعد روستاییان در این اراضی کشاورزی می‌کردند، چه فرقی می‌کرد؟

در زمان شاه فقید دولت در مناطق مغان و جیرفت سرمایه گذاری کرده و بعد جامعه روستائی را درگیر فرایند توسعه کشاورزی نمود. در دهه ۱۳۴۰ که کشاورزی مغان از طریق سد خود آفرین و حقابه آن از رود ارس توسعه پیدا کرد ، اول دولت سازمان عمران مغان را ایجاد کرد و زمین های زراعی را ۵۰ هزار هکتار توسعه داد . در جیرفت هم نخست سازمان عمران جیرفت به وجود آمد ، بعد کشت و صنعت آغاز شد. روشی که هیچگاه ب فکر دستار بندان مغز فندقی نرسید

اگر ابتدا دولت فرایند توسعه کشاورزی را در مناطق پیرامونی دریاچه رضائیه آغاز می کرد، بعد جامعه محلی درگیر این فرایند می شد، چه فرقی به حال دریاچه می کرد؟

اگر هنگام برنامه ریزی منابع آب قادر بودیم پیامدهای خشک شدن تالاب ها را درست پیش بینی کنیم و قانونا روی حقابه تالاب ها می ایستادیم و در مقابل جامعه محلی نیز جاهایی مقاومت می کردیم و جاهایی هم کشاورزی را توسعه می دادیم تا به نیاز غذایی مردم هم پاسخ داده باشیم، شاید سرنوشت گاوخونی یا دریاچه رضائیه چنین نمی شد

مسئله این است که پس از فتنه خمینی در مقاطع مختلف، دولت ها قوانین و تصمیمات مقطعی و سیاست های مختلف داشتند. مثلا در دوره سازندگی و دوره خاتمی و دوره احمدی نژاد سیاست گذاری های متفاوت و گاه متناقضی صورت گرفته و نهایتا جامعه محلی هر طور که خواسته، عمل کرده است

اقتدار و هژمونی قانونی هم برای اینکه دولت در جاهایی محدودیت ایجاد کند و در جاهایی کشاورزی را توسعه دهد، وجود نداشته. برآیند تعامل مطالبه جامعه روستایی و ضعف قانون و نیز ضعف اجرای قانون، وضع را به این جا رسانده است

این وضع فقط در آب های سطحی ایجاد نشده؛ در آب های زیرزمینی هم چنین وضعی داریم. ما در کشور به تعداد چاه های مجاز، چاه غیرمجاز داریم. یعنی به قیمت نابودی منابع آب زیرزمینی کشور، سعی کرده ایم به مطالبه روستاییان توجه کنیم.



می‌توان گفت فقدان مدیریت علمی علت این وضع بوده است؟

فقدان مدیریت علمی و عدم اجرای طرح‌های برآمده از مطالعات جامع؛ مطالعاتی که با نگاهی همه‌جانبه موضوع را بررسی کرده باشند. این طور نبوده که نمی‌دانستیم چه باید بکنیم.

در سال ۱۳۵۶ آقای روحانی وزیر کشاورزی دولت هویدا مطالعه‌ای را با کمک هانتینگ و بوکرز، دو شرکت بین‌المللی مدرن، انجام داد و این دو شرکت گفتند شما در کل ایران می‌توانید فقط ۶۰ میلیارد متر مکعب آب مصرف کنید، ۵۰ میلیارد آب سطحی و ۱۰ میلیارد آب زیر زمینی. بر اساس این مطالعه، ایران به ۱۰ منطقه تقسیم شده بود. یکی از این مناطق هم منطقه آذربایجان بود. یک سقف هم برای هر منطقه تعیین کرده بودند که چه مقدار می‌توان کشاورزی و مصرف آب هر منطقه را توسعه داد. جمهوری اسلامی نسبت به نتایج این مطالعه وفادار نبوده و روی ناآگاهی و حماقت گفتند: اعداد و ارقام این مطالعه کفر ابلیس است و ما می‌خواهیم به خودکفایی برسیم !!!

در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ در سراسر آذربایجان غربی و کردستان این شعار را می‌دیدید: گندم بکارید و استقلال درو کنید .

طبیعتا هر کسی که می‌توانست، سطوح کشت‌اش را افزایش می‌داد. حالا یا مرتع را شخم می‌زدند یا جنگل را می‌تراشیدند و غیره. سپس تقاضا برای آب شروع می‌شد. می‌گفتند سطح زیر کشت افزایش پیدا کرده، آب نیست، می‌خواهیم زمین‌های دیم را آبی کنیم، پس برویم سد بسازیم، شبکه و خطوط انتقال ایجاد کنیم و غیره

در آن مقاطع هیچ کس به حقابه تالاب فکر نمی‌کرد. نه همسایه دریاچه ارومیه می‌فهمید چه اتفاقی دارد می‌افتد، نه مدیر دولتی و نه نماینده مجلسی که فشار می‌آورد برای توسعه منابع آب منطقه، تا بتواند به رای‌دهندگان پاسخ دهد. در نتیجه، آن ۶۰ میلیارد متر مکعب آب الان شده ۹۰ میلیارد، یعنی ما ۳۰ میلیارد مکعب آب اضافه برداشت کرده ایم.

در اطراف دریاچه رضائیه هم سه‌ونیم تا چهار میلیارد متر مکعب اضافه برداشت آب داریم که این مقدار آب را از سهم دریاچه ارومیه داریم برمی‌داریم.

یکی از علل خشک شدن دریاچه رضائیه بی‌سیاستی زمامداران جمهوری اسلامی است.

اگر سیاست خودکفایی مبنا قرار نمی‌گرفت، باید توسعه شهری صورت می‌گرفت و جمعیت روستایی به ۱۰ یا ۵ درصد می‌رسید. سپس باید مشاغل صنعتی ایجاد می‌شد و مشاغل گردشگری توسعه می‌یافت. یعنی در بسیاری از حوزه‌ها باید تحولاتی صورت می‌گرفت که این جامعه شغل داشته باشد تا بتواند غذا بخرد و بخورد؛ به جای اینکه برای خودش به شکلی خودکفا گندم تولید کند.

حرکت به سمت خودکفایی آرمانی، یعنی اینکه ما می‌توانیم در همه محصولات خودکفا شویم، علت مهمی در پیدایش این وضع برای دریاچه ارومیه بوده و این نقد شامل دولت خاتمی هم می‌شود

گزارش هانتینگ و بوکرز می‌گوید ایران اگر بخواهد در غلات خودکفا شود، باید پروتئین وارد کند. یعنی گوشت و تا حدودی هم مواد روغنی وارد کند. این گزارش در ادامه می‌گوید ایران اگر بخواهد در دامپروری و پروتئین و روغن خودکفا شود، باید گندم وارد کند.

این مطالعه، چنانکه گفتم، در سال ۱۳۵۶ انجام شده و مبتنی بر مدل‌سازی و ادله ریاضی بوده و حقانیتش امروز دارد ثابت می‌شود. نهایتاً باید گفت که سیاست خودکفایی و نیز وصل کردن توسعه روستایی به توسعه بخش کشاورزی، علل مهم خشک شدن دریاچه ارومیه بوده‌اند.

توسعه روستایی می‌تواند با گردشگری و صنعت و امور دیگر نیز حاصل شود. توسعه روستایی الزماً به معنای توسعه بخش کشاورزی نیست. مثلاً در خیلی از مناطق که به طور طبیعی خشک‌اند، خودبه‌خود صنایع دستی رشد می‌کنند. مثلاً فرش‌بافی. فرش‌بافی متعلق به روستاهایی است که به به لحاظ تاریخی قلمرو کشاورزی نبوده‌اند یا کشاورزی‌شان با محدودیت شدید مواجه بوده است مثل قم، کاشان، یزد، نایین. قلمروهای اصلی قالی‌بافی ایران عمدتاً سرزمین‌هایی بوده‌اند که با مشاغل غیرکشاورزی زندگی می‌کردند. ولی جمهوری اسلامی در همه جا فرض را بر این گذاشته که باید کشاورزی‌مان را توسعه دهیم و توسعه کشاورزی را مبنای توسعه روستایی قرار دادند.

جمهوری اسلامی یک جهل عمومی نسبت به رفتار در قبال آب و خاک داشته. هم چنین مردم و حتی کارشناسان.

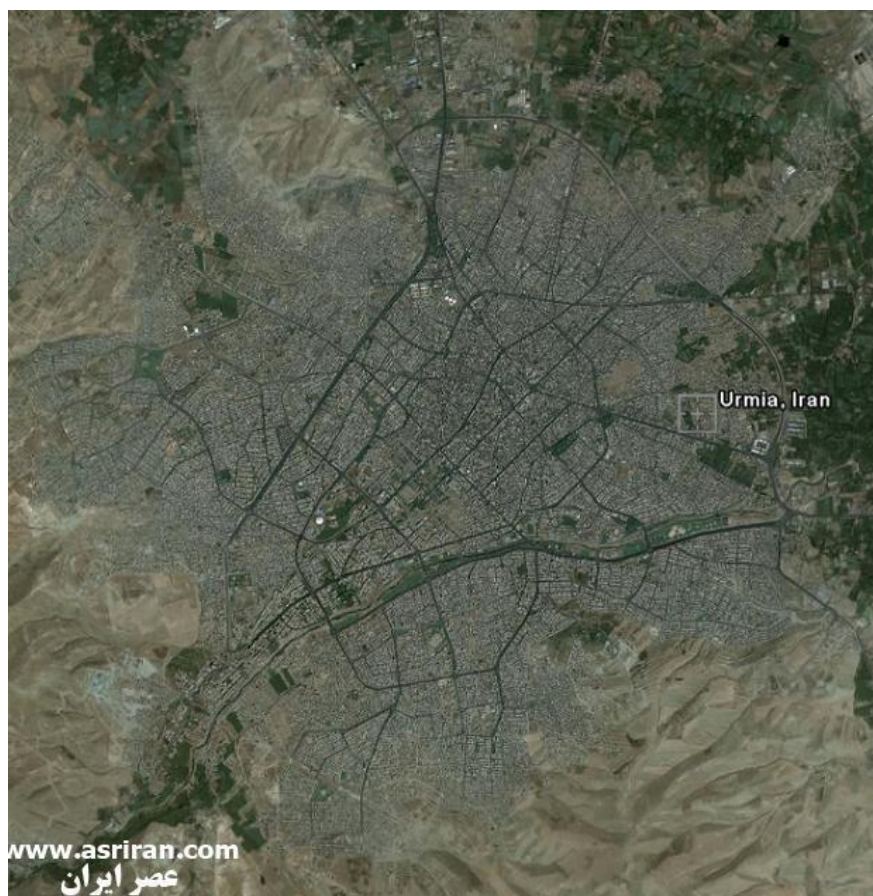


در ایران اول جمعیت به شهرها آمده، بعد شهرها توسعه پیدا کرده‌اند. یعنی ابتدا شهر حاشیه پیدا می‌کند، بعد حاشیه را جذب شهر می‌کنیم. توسعه شهری ما هم مثل توسعه کشاورزی‌مان بدون آینده‌نگری‌های لازم صورت گرفته است. طرح‌های شهری زیادی تهیه شده ولی جامعیت لازم را برای جابجایی جمعیت نداشته‌اند

ما اگر قرار بود از دید انسانی به قضیه نگاه کنیم و شغل ایجاد کنیم و خدمات را برسانیم به جامعه روستایی و سطح زندگی آن‌ها را ارتقا دهیم، باید تحولاتی را در ساختار فضایی، ساختار سکونت و ساختار اشتغال می‌پذیرفتیم ولی به جای این اقدامات، با افزایش مصرف آب و حفر چاه و توسعه شبکه آبیاری، به جامعه روستایی گفتیم به شهرها مهاجرت نکن. اما هم مهاجرت صورت گرفت، هم منابع آب هدر رفت و آنچه هم که از منابع آب باقی مانده است، با راندمان پایین دارد کار می‌کند. آن نگاه پیشامدرن، که مهاجرت بد است و جامعه روستایی باید در روستا بماند، منجر شد به اینکه مطالبه برای آب و زمین هم افزایش پیدا کند و شرایط فعلی رقم بخورد. جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی تقریباً از پانزده سال پیش به روند خشک شدن تالاب‌ها آگاه شده بود. یعنی متوجه شد که رفتارش با تالاب‌ها درست نیست ولی آن زمان دیگر آن واقعه بزرگ که منجر به این وضعیت شده، رخ داده بود و بازگشت به شرایط قبل از این وضع دشوار بود.

ستاد احیای دریاچه رضائیه از هشت سال قبل شکل گرفت. ستاد احیا قرار بود میزان حقابه جدیدی را تعریف کند. حقابه‌ای برای استان‌ها تعیین کرد. حتی طرح‌هایی برای کاهش سطح زیر کشت و پرداخت نقدی به روستاییان تعریف کرد. سیاست ستاد احیا در ابتدا این بود که ۹۰ هزار هکتار از سطح زیر کشت حوضه دریاچه رضائیه کم شود و برای جبران خسارت، به جامعه روستایی پول نقد داده شود. یعنی به کشاورز روستایی گفته شود درآمد یکساله‌ات از کار روی زمین چقدر است؟ چیزی نکار و پولش را بگیر. این کار در دنیا سابقه دارد. مثلاً در آمریکا برای تنظیم قیمت جهانی سویا، دولت به برخی از سویاکاران پول می‌دهد که سویا نکارند و عرضه سویا در سطحی باقی بماند که بقیه افرادی که سویا می‌کارند، مالیاتشان اقتصادی باشد. اگر عرضه سویا از حدی فراتر رود، قیمت پایین می‌آید و همه زیان می‌کنند. در واقع دولت مداخله می‌کند تا سطح نکاشت ایجاد شود.

اما در ساختار سیاسی و اجتماعی ما، چنین سیاستی عملاً شدنی نیست. یعنی جامعه روستایی پول را می‌گرفت ولی همچنان می‌کاشت. دولت هم فاقد اقتدار لازم برای ممانعت از چنین کاری بود. کافی است دولت یک بار مانع کشت و کار روستاییان شود. همه به او حمله می‌کنند که چرا زندگی روستایی را نابود کردی؟ دولت روحانی هم جرات نکرد وارد این عرصه شود و ۹۰ هزار هکتار از سطح زیر کشت حوضه دریاچه ارومیه را کاهش دهد.



دولت روحانی برای اجرای تصمیماتی که در ستاد احیا گرفته شد، از پشتیبانی سیاسی لازم برخوردار نبود. نمی‌توانست بسیاری از آن تصمیمات را اجرا کند. دولت اگر بخواهد ۹۰ هزار هکتار از سطح زیر کشت حوضه دریاچه رضائیه را کاهش دهد، باید با بخش وسیعی از جامعه روستایی مواجه شود. این کار فرایندهای اقناعی و مالی و ایجاد مشاغل جایگزین و توسعه فضای کسب‌وکار در خارج بخش کشاورزی را لازم دارد. همه این‌ها منوط به داشتن پول و سرمایه‌گذاری برای توسعه است، آنهم برای رژیمی که حقوق کارگران را نمیدهد. جمهوری اسلامی که نرخ بیکاری در آن بیداد می‌کند چگونه میتواند به روستائیان بگوید نکارید. چه مشاغلی برای روستائیان مهیا کرده تا این درخواست را بکنند. یک اراده سیاسی ملی لازم است. این اراده باید همه عناصر جامعه را در بر بگیرد. آنجا گفتیم جهل عمومی، این‌جا هم باید بگوییم اراده سیاسی عمومی. یعنی ما اول همگی باید مشارکت کنیم تا جامعه آذربایجان غربی از این تحول آسیب نبیند. ما نمی‌توانیم به روستائیان مناطق اطراف دریاچه رضائیه بگوییم شما باید فداکاری کنید تا دریاچه ارومیه نجات پیدا کند. او می‌گوید من در قبال فرزندانم موظفم و نمی‌توانم فداکاری کنم برای ایجاد یک فایده ملی، بدون اینکه ملت و دولت از من پشتیبانی کنند و برای من و فرزندم شغل ایجاد کنند.

در حال حاضر ۵۰ درصد از سطح دریاچه را از دست داده‌ایم. البته همین هم باز قابل احیا است. یعنی اگر منابع آب لازم برسد به دریاچه، دریاچه به تراز نرمال خودش برمی‌گردد. این طور نیست که بگوییم از بین می‌رود. این یک پهنه سرزمینی است که در قعر یک سری جریان‌های رودخانه‌ای قرار دارد. طبیعتاً اگر آن جریان‌های رودخانه‌ای برقرار شوند، دریاچه رضائیه دوباره برمی‌گردد. حالا اینکه به سطح نرمال برمی‌گردد یا نه، باید گفت در ترسالی تا ۵۰ الی ۶۰ درصد برمی‌گردد ولی دیگر به سطح تراز تاریخی خودش نمی‌رسد. احیای دریاچه رضائیه و دیگر تالاب‌های ایران منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی است تا با مدیریت صحیح آنرا از مرگ حتمی نجات داد.

پیامدهای این ۵۰ درصد آب از دست رفته دریاچه رضائیه، چه خواهد بود؟

وحشتناک است. گرد و غبار ناشی از این فقدان به شمال ایران یعنی شمال استان البرز می‌رسد. بخشی از گرد و غبارهایی که ما الان داریم، منشأ خارجی دارد. یعنی از صحاری عربستان و آفریقا و عراق به ایران می‌آیند، بخشی از آن هم محلی است. مثلاً گرد و غبار

تهران از تالاب الله‌آباد قزوین می‌آید. این تالاب قبلاً با رودخانه کردن تغذیه می‌شد اما الان به دلیل توسعه باغات در بالادست، حقابه‌اش را از دست داده و خشک شده است. پیکره تالاب که باقی مانده، گرد و غبار دارد. ذرات غبار با دما بالا می‌روند و با باد حرکت می‌کنند.

این پدیده در دریاچه رضائیه هم اتفاق می‌افتد. یعنی ذرات نمک و تبخیر با افزایش دما به ارتفاع بالاتر می‌آیند و با یک جریان باد گسترش پیدا می‌کنند و ممکن است تا قزوین و زنجان و تبریز و خود ارومیه بیایند. برآورد می‌شود که این ذرات ممکن است تا هشت‌گرد هم بیایند. اگر دریاچه رضائیه بمیرد زندگی ۱۴ میلیون تن را در آذربایجان شرقی و غربی، زنجان و بخشی از کردستان را سخت خواهد کرد. آنها غیر از گرد و غبار باید نمک را هم تحمل کنند. در این میان گیاهان هم مصون نخواهند بود. اگر دریاچه بمیرد با کوچ، بیکاری و توسعه حلبی آباد ها مواجه می‌شویم.



جمهوری اسلامی قادر به کاهش تبخیر .
اتمسفری نیست . در حال حاضر تبخیر آب ۱۰۰۰ میلی متر و میزان بارش ۳۰۰ میلی لیتر است. در ایران بدون اسلام برای جلوگیری از تبخیر آب دریاچه رضائیه میتوان از راهکارهای کشورهای چوَن ژاپن سود جست. در کشوری مانند ژاپن که هیچ مشکل آبی نیز ندارند، از انرژی پنل‌های خورشیدی با قرار دادن در سطح آب اقیانوس، بهره‌مند می‌شوند ما نیز می‌توانیم در داخل کشور از این پنل‌ها روی دریاچه ارومیه نصب کرده و علاوه بر استفاده از انرژی، از تبخیر آب نیز جلوگیری کنیم. به غیر از لیتیوم در حال حاضر از برم برداشت می‌شود.



یکی از نابخردانه ترین کارهای جمهوری اسلامی در زمان محمود احمدی نژاد احداث پل میان گذر در دریاچه رضائیه است . به علت هزینه بالا بیشترین مسافت دو طرف پل خاکریزی شد که دریاچه را به دو نیم تقسیم کرد اینکار در کمال حماقت و بدون ارزیابی زیست محیطی صورت گرفت . انسداد گسترده آب و عدم تقیسم آب ورودی به دو قسمت جدا شده دریاچه یکی از عوامل اصلی خشک شدن دریاچه رضائیه است. از سوی کارشناسان محیط زیست بارها نسبت به تخریب این پل احمقانه پیشنهاد شده که هر بار کارشناس مربوطه را با بازی با واژه امنیت ملی به زندان انداخته اند. ارتباط آب دو طرف دریاچه تنها در یک فاصله ۵۰۰ متری است. رژیم دزد جمهوری اسلامی با نابودی دریاچه رضائیه برای خود دکانی ساخته مبنی بر پرداخت عوارض هر خود رو که می خواهد از این میان گذر عبور کند. برای هر بار عبور خود روی شخصی ۴۵۰۰ تومان ، وانت بار ۶۰۰۰ تومان و اتوبوس ۲۳ هزار تومان.



بنا بود که زیر این پل سه دهانه یا دروازه برای ارتباط آب دو قسمت دریاچه ساخته شود که بعلت دزدی بیشتر از ساخت دو دروازه آن خودداری کردند. این شاهکار!! از لحاظ زیست محیطی مورد انتقاد بسیار قرار گرفت به نحوی که یکی از کارشناسان عضو انجمن هیدرولیک ایران گفته : دانش موجود بشری از ۴۰ سال پیش تا امروز نمی پذیرفت که وسط یک دریاچه ، جاده ساخته شود. خاکریز بدون فکر مانعی برای سیستم چرخشی اکوسیستمی محسوب میشود. غم انگیز اینجاست که منگول های حاکم بر ایران اشغالی حتی پس از ۱۲ سال قادر به تامین سیستم روشنایی پل نشده اند.

احداث جاده میان گذر دریاچه رضائیه نقض آشکار قوانین بین المللی حفاظت از محیط زیست است .دریاچه ثبت شده در یونسکو و تالابهای بین المللی در سوئیس است.

هر چند مشکل اصلی دریاچه ارومیه در حال حاضر کمبود آب ناشی از خشکسالی و احداث بیش از ۲۰ سد مخزنی و انحرافی در حوزه آبریز دریاچه است که منجر به از بین رفتن بیش از ۱۶۰ هزار هکتار از اراضی دریاچه و تبدیل آن به شوره زار شده، اما نباید فراموش کرد که کلنگ نابودی این دریاچه از همان زمانی به زمین خورد که ایده ساخت

جاده در داخل دریاچه، یک شبه در ذهن برخی از مدیران کودن استانی شکل گرفت. ایده‌ای که با وجود همه هشدارهای کارشناسان محیط زیست و بهرغم همه انتقادهای صورت گرفته در دهه ۶۰، سرانجام اجرایی شد و اتفاقاً هر چه سیل انتقادات بیشتر می‌شد باز هم جاده‌سازی با سرعت بیشتری ادامه می‌یافت.

کارشناسان محیط زیست معتقد بودند ساخت این جاده آن هم در داخل دریاچه‌ای که دومین دریاچه آب شور جهان لقب گرفته و علاوه بر برخورداری از عنوان «پارک ملی» ثبت شده در اتحادیه جهانی حفاظت، از دو عنوان مهم بین‌المللی دیگر نیز برخوردار است، بر طبق ماده ۸ آیین نامه اجرایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست از ابتدای امر غیر قانونی بوده است و طبق ماده ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی در مورد تخریب محیط زیست در پارک های ملی، مرتکبین می بایست به یک ماه تا یکسال حبس نیز محکوم می شدند!

مسئله بعدی این بود که کارشناسان می‌گفتند حال که جاده ساخته می‌شود پر کردن آن با میلیون‌ها تن خاک که ابتدایی‌ترین شیوه جاده‌سازی در جهان است، یک اشتباه غیرقابل جبران است و دریاچه را برای همیشه نابود می‌کند. اما مجریان راهسازی ترجیح دادند با تکنولوژی ایرانی تمامی سنگ و خاک کوه زنبیل را در کنار دریاچه ارومیه تراشیده و در دریاچه پر کنند تا از روی آن عبور کنند و به این ترتیب، یک اکوسیستم آبی یکپارچه به دونیم تبدیل شد.

بر اساس مطالعات صورت گرفته در طرح مدیریت زیست بومی حوزه آبریز دریاچه ارومیه که با حمایت مالی بانک جهانی در سال ۱۳۸۰ صورت گرفت، برآورد شده بزرگراه شهید کلانتری حدود ۱۲۰ هکتار از سطح دریاچه ارومیه را به دلیل خاک های ریخته شده در دریاچه، خشک کرده است. به نقش بانک جهانی در نابودی کشور های جهان سومی و بدهکار کردن آنها توجه کنید.

از سوی دیگر دریاچه ارومیه به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم شده که تغییرات جدی را روی هیدرودینامیک منطقه وارد کرد. میزان شوری آب به دلیل عدم تبادل آب در دو بخش جنوبی و شمالی، در نیمه شمالی به شدت افزایش یافت که منجر به از بین رفتن تنه جاندار آبی این دریاچه به نام آرتمیا در نیمه شمالی شد، چرا که این جانور سخت پوست در

غلظت های بالای نمک قادر به ادامه حیات نیست. اینگونه بود تعادل زیست محیطی دریاچه کاملاً به هم ریخت و رفت و آمد خودروها و تخلیه مواد آلاینده ناشی از تردد خودروها به داخل دریاچه و نیز آلودگی صوتی بوجود آمده باعث از بین رفتن امنیت زیستگاه برای پرندگان مهاجر و بومی و عدم استقرار آنها در نزدیکی این جاده شد.

از سوی دیگر، ارزشهای اکوتوریستی دریاچه ارومیه به دلیل از بین رفتن یکپارچگی زیستگاه و امنیت و نیز شور شدن بخش شمالی و تشکیل یک لایه نمک در بستر دریاچه در نیمه شمالی از بین رفت. ضمن اینکه ساخت این جاده بدون انجام ارزیابی های جامع اثرات زیست محیطی و بدون کسب مجوز از سازمان محیط زیست صورت گرفت.

با همه این اوصاف، بعد از آنکه ۱۴ کیلومتر از مسیرمورد نظر خاکریزی شد و جاده به دلیل بستر گلی دریاچه، مرتباً فرونشست پیدا می کرد، عملیات متوقف و جاده نیمه کاره رها شد. در این مدت برای آنکه جاده از آب گرفتگی نجات یابد مرتباً خاک در دریاچه تخلیه شد و ارتباط بین دوطرف دوجاده از طریق یک شناور برقرار شد تا اینکه امروز بعد از گذشت نزدیک به ۲۰ سال عملیات ساخت پل به طول ۱/۵ کیلومتر برای برقراری ارتباط بین دو طرف دو جاده در فاز نخست به پایان رسید.

اگرچه مجریان طرح اذعان می دارند که ساخت این پل دارای گزارش ارزیابی زیست محیطی بوده و ساخت آن می تواند به جلوگیری از نابود شدن دریاچه نیز کمک کند، اما به گفته دکتر مجید مخدوم، عضو هیئت علمی دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران که در تهیه گزارش ارزیابی زیست محیطی این پل دخالت داشته، عملیات ساخت پل با دو باند رفت و برگشت و یک باند خط آهن، قبل از آنکه گزارش ارزیابی اش، در سازمان محیط زیست به تایید برسد آغاز شده است.

از سوی دیگر حتی بعد از آنکه این گزارش به صورت مشروط در سازمان محیط زیست به تایید رسید اما باز هم مصوبه کمیته ارزیابی اثرات زیست محیطی پروژه میانگذر جاده شهید کلانتری توسط وزارت راه و ترابری به اجرا در نیامده است. بدون شک بخشی از این مصوبه مربوط به تهیه طرح مدیریت زیست محیطی جاده شهید کلانتری است که هنوز توسط وزارت راه ارائه نشده به نحوی که دلاور نجفی، معاون محیط طبیعی سازمان محیط زیست می گوید: ما با وزارت نیرو و جهاد کشاورزی اینقدرها در بحث دریاچه ارومیه

مشکلی نداریم، منتها در بحث جاده شهید کلانتری حریف وزارت راه نشدیم و نتوانستیم آنها را برای ایجاد دو پل در دو سمت جاده شهید کلانتری مجاب کنیم. از طرف دیگر این وزارتخانه هنوز برنامه مدیریت زیست‌محیطی آنجا را ارائه نداده است و این مشکل متاسفانه با وزرات راه‌لایحل باقی مانده است!

موضوع احداث پل در دوطرف جاده شهید کلانتری و یا ایجاد کانال هایی در زیر جاده در قسمت های کناری برای تبادل آب، مسئله مهم دیگری است که سازمان محیط زیست همواره به آن تاکید داشته ولی وزرات راه هرگز زیر بار نرفته است. علی رغم آنکه مجری طرح مدعی است تبادل آب از همین محدوده زیر پل بین شمال و جنوب دریاچه صورت می پذیرد اما دکتر اسماعیل کهرم، عضو هیئت علمی دانشکده محیط زیست دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات با بیان اینکه این جاده باعث شده است که تمام گردش طبیعی آب در داخل دریاچه ارومیه متوقف شود، می‌گوید: گردش آب در داخل دریاچه در جهت عقربه‌های ساعت و از سمت کناره ها است و باعث می‌شود که اکسیژن و مواد غذایی منتقل شده و در تمام سطح دریاچه بگردد و مجدداً به نقطه آغاز برگردد اما وقتی ما این جاده را از کوه‌کنندیم و در داخل دریاچه ریختیم، یعنی در این مکانیزم دستکاری کرده‌ایم.

به گفته وی بهترین کار برای برقراری تبادل آب همان ایجاد پل در دو طرف جاده در سمت کناره ها و یا ایجاد کانال هایی بزرگ در زیر جاده در طرفین بود که با وجود فشارهای سازمان محیط زیست وزارت راه هرگز حاضر به اجرای آن نشد. ایجاد کانال ها می توانست غلظت شوری آب در سمت شمالی دریاچه را تا حدی به حالت نرمال برگرداند تا آرتمیا بار دیگر امکان زیست یابد .

دریاچه ارومیه با میلیون‌ها سال تاریخ تکاملی و با همه ارزش‌های اکولوژیکی‌اش در حال از بین رفتن است و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند تا ۷ سال آینده دیگر چیزی از این دریاچه جز یک شوره‌زار به وسعت ۵۰۰ هزار هکتار با ۵ میلیارد تن نمک باقی نخواهد ماند که این حجم نمک برای نابودی قطب کشاورزی ایران (آذربایجان) کافی است. این در حالی است که اگر عملیات عمرانی راهسازی و سد سازی، دریاچه ارومیه را در مخاطره قرار نداده بود امروز فقط منافع اقتصادی حاصل از بهره برداری آرتمیای ارومیه به میلیون‌ها دلار می‌رسید. دکتر ناصر آق، رئیس پژوهشکده آرتمیا و آبزیان دانشگاه آرتمیا دانشگاه رضائیه در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۷۶ با یک برآورد علمی تخمین زدیم که ارزش دریاچه رضائیه فقط از نظر ذخایر آرتمیا دریاچه ارومیه معادل ۱۰ میلیارد دلار

است و اگر این بلا بر سر دریاچه نیامده بود این رقم امروز بسیار بیشتر بود، چرا که هر کیلو سیست آرتمیا حدود ۶۵ دلار است.

با این اوصاف به نظر می‌رسد دریاچه رضائیه ثروت خدادادی بزرگی که تنها بخشی از عواید آن می‌توانست هزینه حفاظت از دریاچه را نیز تامین کند، با سوء مدیریت در دهه‌های گذشته به عامل تهدیدکننده طبیعت منطقه آذربایجان تبدیل شده است. جذب طبیعت گردان خارجی و داخلی برای تماشای دسته های چند ده هزار تایی پرندگان مهاجر- که امروز چیزی از آن باقی نمانده است - و نیز رونق توربسم درمانی در سواحل لجنی دریاچه نیز از دیگر جاذبه های توریستی این دریاچه می‌توانست باشد که امروز کاملاً نابود شده است. میلیارد ها تومان برای ساخت یک جاده آن هم به شیوه ای که به گفته مسئولان وزارت راه در هیچ کجای دنیا مرسوم نیست، امروز نگین سرخ آذربایجان را در سرایشی سقوط قرار داده است.

ایران بدون اسلام و تورم جمعیت

فرزند کمتر ، زندگی بهتر

تامین بهداشت ، آموزش و شغل برای فرزندان ایران زمین در الویت نظام آینده ایران است . جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در یک برنامه ریزی جنایتکارانه به منظور افزایش لشگر جهل اسلامی جمعیت ایران را به دو برابر افزایش داد در حالیکه خواست به آموزش آنها فکر کند تا جائیکه ۶ میلیون کودک بخاطر فقر از تحصیل محروم مانده اند . خواست به آینده جوانان فکر کند که آنها نیاز به شغل دارند. خوشبختانه مردم ایران با مشاهده نارسائی های متعدد از سوی دستار بندان مغز فندقی دزد و جنایتکار که هر روز زندگی را برای مردم سخت و سخت تر کرده اند در اقدامی بنیادی تو دهنی محکمی به آخوند ها و خصوصاً سید علی خامنه ای که همواره خواهان فرزندآوری بیشتر است زده و امروزه نرخ رشد کشور به زیر یک درصد رسیده است. خوشبختانه از سال ۱۹۹۴ تازی با کاهش نرخ تولد و فرزند آوری مواجه بودیم.

امروزه جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی با بحران کاهش جمعیت و کاهش جمعیت جوان کشور روبرو است. در کنار این موارد شاخص نرخ رشد کشور که یکی از مهمترین مؤلفه های جمعیتی است، در دهه نود روندی نزولی را در پیش گرفته است. نرخ رشد جمعیت سال ۱۳۹۰ معادل ۱.۲۹ درصد بود و سال ۱۳۹۵ به ۱.۲۴ درسد رسید تا اینکه در سال ۹۸ این رقم برخلاف تمامی پیش بینی های پژوهشی به کمتر یک درسد رسید تا جدی بودن بحران کاهش جمعیت را بار دیگر به دستار بندان اشغالگر گوشزد کند.

بر اساس پژوهش ها، پیش بینی می شد که شمار موالید سال ۹۸، رقم یک میلیون و ۲۰۵ هزار تن باشد اما دلایل متعدد معادلات را به هم ریخت و این رقم به یک میلیون و ۱۹۶ هزار تن نزول پیدا کرد. این مسئله زنگ خوشایند خطری است که موجب نگرانی دستار بندان را فراهم میسازد.

تاریخچه تحولات جمعیت ایران فراز و نشیب های زیادی طی کرده است اما ظاهراً بناست سال ۱۳۹۸ سال ثبت رکوردهای تاریخی در پیشینه تحولات جمعیت ایران باشد. سال ۱۳۹۸ تا به اینجا دو رکورد را به نام خود ثبت کرده است. نخست ثبت رکورد کاهش بیش از ۱۷۰.۰۰۰ تولد فقط در یک سال و رسیدن آمار تولدهای کل کشور به

رقم ۱.۱۹۶.۰۰۰ تولد و دوم اینکه نرخ رشد جمعیت ایران برای نخستین بار در تاریخ ایران اشغال شده در سال ۱۳۹۸ به کمتر از یک درصد کاهش یافت.

روند تغییرات تعداد تولدهای کل کشور

سال	تعداد تولدها	میزان تغییر
۱۳۹۴	۱,۵۷۰,۰۰۰	-----
۱۳۹۵	۱,۵۲۸,۰۰۰	-۴۲,۰۰۰
۱۳۹۶	۱,۴۸۷,۰۰۰	-۴۱,۰۰۰
۱۳۹۷	۱,۳۶۶,۰۰۰	-۱۲۱,۰۰۰
۱۳۹۸	۱,۱۹۶,۰۰۰	-۱۷۰,۰۰۰

در سال ۹۸ کمتر از یک درصد به جمعیت هشتاد و سه و نیم میلیون تنی کشور افزوده شده است، این رقم با یک الگوی ساده و قابل فهم و با تفریق تعداد تولدها و تعداد مرگ و میر در کشور به دست می‌آید و حکایت از تنزل نرخ رشد جمعیت کشور به زیر یک درصد آن هم برای اولین بار دارد.

با تداوم روند کنونی و ماندگاری نظام جهل و جنون و جنایت اسلامی پیش بینی می‌شود تا حدود ۲۰ تا ۲۵ سال آینده نرخ رشد جمعیت ایران به عدد صفر درصد سقوط کند.

سال	نرخ رشد جمعیت (درصد)
۱۳۶۵	۳/۹۱
۱۳۷۰	۲/۴۶
۱۳۷۵	۱/۴۷
۱۳۸۵	۱/۶۲
۱۳۹۰	۱/۲۹
۱۳۹۵	۱/۲۴
۱۳۹۸	<۱

سرشماری سال ۱۳۶۵ تازی حاکی از روند سریع رشد جمعیت در جمهوری اسلامی ایران بود به گونه‌ای که از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد به واسطه شرایط پس از جنگ و نیاز به نیروی جوان برای کار و تولید، رشد جمعیتی **چهار درصدی** را تجربه می‌کرد و اجرای طرح تنظیم خانواده با شعار معروف «فرزند کمتر، زندگی بهتر» به بهانه کنترل این رشد جمعیت در سال ۱۳۶۸ توسط دولت وقت و با مکلف کردن وزارتخانه های بهداشت، فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و صدا و سیما برای اجرای برنامه های آموزشی و تبلیغاتی برای کنترل جمعیت کلید خورد.

شتاب و عجله در انجام اقدامات مربوط به این برنامه به حدی بود که تشکیل «شورای تحدید موالید» به ریاست وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۶۹ و ایجاد «اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده» در سال ۱۳۷۰ در همان وزارتخانه و تصویب «قانون تنظیم خانواده» توسط مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ صورت گرفت و در قالب برنامه تنظیم خانواده اقداماتی چون کنترل بارداری در زنان و حتی مردان از طرقی چون ارائه رایگان وسائل پیشگیری از بارداری، اعمال وازکتومی و توبکتومی، توزیع رایگان قرص های ضد بارداری صورت گرفت.

خانواده هایی با بیش از دو فرزند نیز با اقدامات تنبیهی چون عدم پرداخت حق عائله مندی برای فرزندان چهارم به بعد و حتی عدم ارائه شناسنامه به کودکان سوم به بعد مواجه شدند و البته این اقدامات پس از متعهد شدن ایران به صفر کردن نرخ رشد جمعیتی خود در

کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه قاهره در سال ۱۳۷۳ شدت و سرعت بیشتری به خود گرفت به گونه ای که هر چند از اوایل دهه ۹۰ با هشدار آخوند سید علی خامنه ای که نگران اوضاع بود ، برنامه‌های مربوط به تنظیم خانواده تا حد زیادی متوقف شد، اما در سایه اجرای بیش از دو دهه‌ای این برنامه، کشوری که در اوایل دهه ۷۰ نرخ رشد جمعیتی چهار درصدی داشت، امروز با نرخ رشد ۱.۶۹ درصدی با بحران قریب الوقوعی تحت عنوان پیری جمعیت روبروست.

جمهوری اسلامی و دستار بندان آن برای جوانان ایران چه کردند ، جز محرومیت ، بی‌فردائی ، بیکاری ، سرکوب ، زندان و اعدام که امروز از پیری جمعیت در هراسند؟



جمع کردن و تخریب تابلو های فرزند کمتر ، زندگی بهتر در جمهوری اسلامی

بر اساس قوانین بین‌المللی در مورد کاهش جمعیت جهان طرح هائی به مورد اجرا در آمده و می آید . جمهوری اسلامی در سال ۶۷ با تغییر نام دولت از دولت جنگ به دولت

سازندگی، دو و نیم میلیارد دلار به ایران وام داده شده که ۱۵۰ میلیون دلار آن در حوزه جمعیت بود و این کمک‌های در حالی انجام می‌شد که کشور تورم ۴۹ درصدی را تجربه می‌کرد، آخوند ها این پول را گرفتند و بعد گفتند که قانون تعدیل را به ما تحمیل کردند!!!

با اشاره به کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه قاهره در سال ۷۳، آخوند ها در صورت دریافت وام تعهد کردند که نرخ رشد جمعیتی را به صفر برسانند.

امروزه دستاربندان ادعا می‌کنند که فریب خورده اند!! سیدعلی خامنه ای می‌گوید : معارضان داخلی و خارجی را باید بشناسیم و بدانیم چه کسانی برای جمهوری اسلامی توطئه چیده اند که از امت مسلمان !!! بکاهند. سیدعلی خامنه ای آمریکا را مسئول کاهش جمعیت در جمهوری اسلامی میدانند!!

مشاور عالی وزیر کشور، محمد اسماعیل اکبری به جلسه اخیر سازمان فراماسونری آمریکا نیز اشاره کرده و می‌گوید: در این جلسه که با محوریت جنگ اوکراین برگزار شد، چهار برابر موضوع اصلی در مورد ایران صحبت شد !!! او کسینجر رییس این سازمان خواستار از بین بردن ایران می‌شود!!! آنهم با کنترل جمعیت و کاهش زاد و ولد !! و در این عرصه باید سربازان و مهره های داخلی دشمن را بشناسیم که از هر طیفی هستند و نویسندگان کتاب تغییر زایش در ایران، محمد جلال عباسی شاوزی و میمنت حسینی چاووشی که توسط رئیس جمهور وقت مورد تقدیر قرار گرفته اند باید دستگیر و محاکمه شوند !! (نکته قابل توجه این است که این دو تن توسط اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر میشوند ولی با واسطه هائی از طریق قوه قضائیه آزاد میشوند).

وی تأکید می‌کند: دشمن برای موضوع جمعیتی ایران برنامه‌ریزی کرده !! و خود ما با تسلیم کامل این برنامه را اجرا کرده ایم و اگر مردم وارد میدان شوند، می‌توان امیدی به مسؤولان برای انجام کارها داشت و در این حوزه نیز اصل بر حرکت مردمی است و اطلاعات و داده‌های علمی و پاسخ به سوالات و ابهامات عمومی نیز وظیفه ای است که ما در ستاد جمعیت کشور بر عهده داریم و با تلاش چهار هزار نیرو جواب لازم را برای هر سوال و ابهامی در این زمینه داریم.

اکبری با بیان اینکه کل ایران و ایرانیت ما در معرض خطر است !! (منظور ایشان جمهوری اسلامی است ، نه ایران) ، می‌گوید: صرف نظر از اینکه عوامل داخلی نادان و

حتی خوب اما بی عرضه در بحران جمعیتی کشور چه نقشی داشته‌اند، موضوع اصلی سرعت اجرای کاهش نرخ رشد جمعیت است که در ایران طی ۱۰ سال اتفاق افتاد اما در انگلیس ۹۵ سال و در آمریکا بیش از بیش از ۸۰ سال طول کشید، آن هم در شرایطی که بر خلاف ایران نرخ نیروی کار این کشورها به هیچ عنوان دچار تغییر نشد.

وی افزود: بونگارت می‌گوید نابودی جمعیت یک کشور از طریق سقط ممکن است و جالب است بدانیم که در مقابل ۱.۱ میلیون تولد سالانه در کشور ۱.۳ سقط اتفاق می‌افتد و بیش از ۵۴ درصد این سقطها با یک قرص اتفاق می‌افتد که شرکت واردکننده آن مشخص است و به صراحت می‌گوییم این پدیده کاملاً دولتی است و اگر تنها مقابل این عمل حرام و غیراخلاقی گرفته شود!!، بخش مهمی از مشکل جمعیتی کشور حل می‌شود چون تنها ۷.۸ درصد سقطها مربوط به فرزندان نامشروع است و ۹۲ درصد باقی مربوط به فرزندان مشروع و حلال هستند و در حالی که دنیا به خاطر این موضوع ما را متهم می‌کند، برای آن حکم حقوقی و شرعی هم صادر کرده ایم!! مشاور هفت خط پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور در دروغی بزرگ درسد کودکان سقط شده ناشی از صیغه را ۷/۸ و ۹۲ درصد دیگر را مربوط به کودکان حلال زاده میداند! در هر دو شکل ممکن بیداری ایرانیان در امر کورتاژ قابل تقدیر است.

این شارلاتان اظهار داشت: اقتصاد مشوق مهم و موثر در حوزه جمعیتی است اما عامل ایجاد تغییر در ساختار جمعیتی نیست (اکبری نمیداند که چه میگوید ، اگر اقتصاد مشوق مهم در افزایش جمعیت است ، چگونه میتوان از ملتی که ۶۰ درصد آنها زیر خط فقر زندگی می کنند ، فرزند آوری بیشتر انتظار داشت)

وی تصریح کرد: هر چند دولت سیزدهم نیز اقداماتی را برای تسهیل شرایط اقتصادی در زمینه فرزندآوری انجام داده اما طرح این موضوع که تغییر شرایط اقتصادی لازمه اصلاح فرهنگ جمعیتی است، نوعی فرار رو به جلو است و اگر اصحاب رسانه و اندیشه می خواهند کمکی به مردم در بحث جوانی جمعیت کنند طبق فرموده رهبری باید توجه ویژه‌ای به فرهنگ فرزندآوری!! و فرهنگ بهداشتی توجه ویژه‌ای داشته باشند

اکبری گفت: یک موضوع در اظهارات برندگان نوبل اقتصاد مبتنی بر جمعیت مشترک و

آن تاکید بر تاثیر مستقیم نرخ رشد جمعیت بر قدرت اقتصادی است (این روان پریش راجع به جمهوری اسلامی و نظام اقتصادی ورشکسته اش سخن میگوید وگله مند است که جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی با فرار مغز ها مواجه است. او فرار مغز ها را ،توطئه جهانی میداند ، بدون اینکه به عوامل این فرار ها اشاره ای بکند).

در این بین آذربایجان شرقی به عنوان یکی از استان های استراتژیک کشور وضعیت نگران کننده تری دارد به گونه ای که مشاور عالی وزیر کشور در حوزه جمعیت معتقد است وضعیت جمعیتی این استان جای گریه دارد!! و در حالی که تبریز از بنیانگذاران فرهنگ ایران است، راه خود را در حوزه جمعیت گم کرده است و به گفته مدیرکل امور زنان و خانواده استانداری آذربایجان شرقی،خانم زهرا کوهی ، این استان رتبه سوم کشور از نظر سالمندی را دارد و ۱۲ درصد جمعیت آن سالمند هستند و نرخ مولید نیز از سال ۱۳۹۱ به این طرف مرتبا کاهش داشته است.

زهرا کوهی، کاهش ۱۰ درصدی نرخ ازدواج افزایش ۸ درصدی نرخ طلاق استان نسبت به سال ۱۳۹۱ تصریح می کند: بر اساس آمارها با بحران جمعیت مواجه هستیم و به تاکید مقام معظم رهبری مقوله فرزندآوری و جوانی جمعیت امری بسیار مهم است و تشکل های مردمی به عنوان راهگشا در این حوزه بسیار اهمیت دارند، چرا که استان ما رتبه سوم سالمندی کشور را دارد و در حوزه مولید نیز نسبت به ۹ ماهه سال قبل امسال تعداد تولد نوزاد در استان سه هزار مورد کمتر شده است

دستاربندان مغز فندقی از بیداری مردم در کنترل زاد و ولد به وحشت افتاده اند و عملکرد ملت را خطری بزرگ برای کاهش لشکریان جهل اسلامی می شمارند. این کودکان ها حتی نگاهی به سال گذشته نمی اندازند که جوانانی که در جمهوری اسلامی متولد و تحت آموزش های آخوندی بزرگ شدند چگونه ارکان حکومت آنها را با انقلاب مهسا بلرزه در آوردند .ودر نهایت میخ های آخر را به تابوت جمهوری اسلامی خواهند کوبید

معاون استاندار آذربایجان شرقی خاطر نشان می کند: نیازمند تغییر تفکر عمومی !! در این خصوص هستیم (اگر ما نمی توانیم سلامت کودکان را تامین ، به آموزش آنها توجه کافی و برای آینده آنها شغلی دست و پا کنیم ، مهم نیست ، مهم این است که مردم باید قدر اسلام و جمهوری اسلامی را دانسته و در راه حفظ خلیفه گری اسلامی بکوشند !!)

براساس آمارهای مرکز آمار ایران، در حال حاضر از ۸۴ میلیون جمعیت ایران بیش از ۶۱ میلیون تن در سن کار قرار دارند (نرخ بیکاری در حال حاضر ۹/۶ درصد است، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری دولت سیزدهم، که به هیچ وجه نمیتوان به آن اطمینان کرد). همچنین پیش‌بینی‌های انجام‌شده نیز تایید می‌کند این جمعیت به ۶۶ میلیون تن تا سال ۱۴۲۵ خواهد رسید. این پیش‌بینی حکایت از آن دارد که جمعیت در سن کار کشور در حدود سه دهه آینده همچنان هرم سنی غالب در مقایسه با دیگر هرم‌های سنی خواهد بود. این وضعیتی است که از میانه دهه ۱۳۸۰ در هرم جمعیتی ایران رخ داده و در جامعه‌شناسی اقتصادی از چنین فرصتی با نام «پنجره جمعیتی» و فرصتی طلایی برای توسعه و رشد اقتصادی!! یاد می‌شود. «پنجره جمعیتی» وضعیتی است که بیش از دوسوم جمعیت یک کشور در سن کار و فعالیت یعنی ۱۵ تا ۶۴ سال قرار گرفته باشد و در نتیجه آن، فرصت طلایی و منحصر به فردی فراروی اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد.

به هر حال پنجره جمعیتی دوده است فرصت بی‌نظیری را در اختیار اقتصاد ایران قرار داده، اقتصادی که بنا به گفته خمینی وژن مال خر است و بخاطر آشوب طلبی و بلند پروازی‌های دستار بندان در امر ساخت بمب اتم، سالهاست مورد تحریم کشورهای غربی است. اقتصادی که پول آن بی ارزش ترین پول دنیا است. اقتصادی که در آن تولید به صفر و مصرف به سد رسیده است. اقتصادی که بخاطر حضور دستار بند و ایادی لومپن آنها امیدی به اصلاح آن نیست. اقتصادی که برای نیمی از جمعیت ایران، یعنی زنان محدودیت‌های بسیاری دارد. سران کودن جمهوری اسلامی قادر به درک این مسئله نیستند که بجای افزایش نیروی کار و زاد و ولد که از آنها به عنوان نیروی کار آینده نام می‌برند ب فکر تربیت نیروی کار مجرب و کاردان باید باشند، نه اینکه آنهایی را که دارند وادار به فرار از کشور نمایند.

لازم است تاکید کنیم، پنجره جمعیتی به همان نسبت که فرصت‌های طلایی پیش‌روی اقتصادها قرار می‌دهد، در صورت کم‌توجهی به آن، می‌تواند تهدیدهای سالمندی جمعیت را نیز به وجود بیاورد. از این‌رو، به‌فعل درآمدن این فرصت، مستلزم توجه ویژه به نقش تغییرات ساختار سنی در «چرخه عمر اقتصادی» و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شایسته، برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از آن است. حال آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد، ساختار

جمعیتی ایران در مقاطع مختلف گذشته، حال و آینده به‌گونه‌ای تغییر کرده که از ساختار کاملاً جوان قبلی، در حال حاضر به یک ساختار میانسال رسیده و از این پس به‌سمت ساختار سالخورده تغییر خواهد کرد. مخاطرات عدم جایگزینی جمعیت، افزایش سالمندی، افزایش فقر، مخاطرات ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، واردات نیروی کار، افزایش هزینه‌های بهداشتی-درمانی و آسیب‌پذیری سیستم سلامت ایران خواهد بود.

به گزارش بانک مرکزی در سال ۱۳۸۹، ۲۲/۵ درصد خانواده‌های ایرانی نان آوری نداشته‌اند. ۵۵/۴ درصد دارای یک فرد شاغل، ۲۱/۷ درصد دوفرد شاغل و ۴/۹ درصد سه و یا بیشتر فرد شاغل داشته‌اند. در سال ۱۳۹۰، هشت صد هزار فرصت شغلی در ایران اشغال شده از دست رفته است. خسارت این تعداد ۱۸ میلیارد دلار بوده است. در سال ۱۳۹۳، ۲۴ درصد خانواده‌ها فرد شاغلی نداشته‌اند. در پائیز ۱۳۹۷، در ایران اسلام زده ۸۰ میلیونی، تنها ۱۴ میلیون تن کار تمام وقت داشته‌اند. پس از کرونا میزان بیکاری به ۱۲/۵ درصد رسید. این زمانی است که نظام آخوندی از کاهش جمعیت به وحشت افتاده است.

نظام آخوندی که باید هر ساله حداقل یک میلیون شغل ایجاد کند، قادر به تامین نیمی از آن هم نیست.

چهل درصد از بیکاران دانش‌آموختگان دانشگاه هستند. با فارغ التحصیل شدن چهار میلیون دانشجو در هر سال این رقم افزایش پیدا می‌کند. استان لرستان و ایلام بالاترین و گلستان کمترین نرخ بیکاری را بخود اختصاص داده‌اند.

ایران بدون اسلام و نیروهای نظامی و انتظامی

سپاه پاسداران از ابتدای انقلاب با هدف سرکوب به وجود آمد و در سایر ارگانهای سرکوب رژیم نیز نفوذ و حضور پیدا کرد از جمله:

نقش محوری سپاه در شکل‌گیری وزارت اطلاعات

وزارت اطلاعات از بدو تأسیس در سال ۱۳۶۳ تا کنون در سرکوب داخل و ترورهای خارج کشور نقش فعالی داشته است. ریشهری اولین وزیر اطلاعات، ۹۰ درصد از کادرهای این وزارتخانه را از سپاه پاسداران گزینش کرد و پستهای کلیدی در سطح معاونتها و مدیران اطلاعات استانها و گزینش وزارت اطلاعات در این سالیان عمدتاً در دست عناصر سپاه پاسداران بوده است.

از بدو فتنه خمینی، کمیته‌هایی متشکل از پاسداران به نام «کمیته انقلاب» جای شهربانی را در شهرها گرفتند و کار اصلی آنها سرکوب مردم بود. در دوره ریاست‌جمهوری رفسنجانی با پیشنهاد وزیر کشور، عبدالله نوری، شهربانی و ژاندارمری ادغام شدند و نیروی انتظامی را به وجود آوردند. یعنی نیروی سرکوب پاسداران رسمی گردید. در تمامی این دوران فرمانده نیروی انتظامی همواره از پاسداران بوده است. خامنه‌ای در سال ۶۹ علاوه بر سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی، دو نیروی «مقاومت بسیج» و نیروی قدس را برای سرکوب و صدور ارتجاع اسلامی به وجود آورد. سپاه پاسداران توانسته است از طریق «نیروی مقاومت بسیج» که یکی از نیروهای پنجگانه سپاه است، در تمامی وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی و غیردولتی، بانکها، کارخانه‌ها خصوصی و غیرخصوصی، مدارس، دانشگاهها حتی در سطوح استانداری، فرمانداری و بخشداری و روستاها و در ایلات و عشایر و غیره... با ایجاد به اصطلاح «پایگاه مقاومت بسیج» در همه جا سرکوب را در جامعه به طور رسمی گسترش دهد. خامنه‌ای اختیارات خاصی را برای این نیرو در نظر گرفته است. اکثر سیاستهای پنهان و آشکار ولی فقیه از طریق این نیرو در سطح جامعه اعمال می‌شود. مثلاً به واسطه این نیرو بود که احمدی‌نژاد از صندوقها بیرون آمد. از اختیارات بسیج می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- داشتن مجوز ورود به هر مکانی و بازرسی آن بدون هماهنگی با مقامات ذیربط.

- کنترل و بازرسی در سطح شهر (ایست و بازرسی و متوقف کردن تمامی خودروها).
 - اقدام به بازداشت کردن افرادی که ایست بازرسی به آنها مشکوک می‌شود.
 - دخالت در اموری که به نیروی انتظامی و حتی وزارت اطلاعات مربوط می‌شود.
 - امنیت کلیه پروازهای جمهوری اسلامی (داخلی و خارجی) در اختیار این نیرو قرار دارد.
 - سپاه پاسداران از آغاز تأسیس همواره در کار گروگانگیری و تروریستی در داخل و خارج ایران بوده است. اکثر سران سپاه پاسداران از گروگانگیران سال ۱۹۸۰ سفارت آمریکا در تهران هستند. در لبنان بنیانگذاری فعالیتهای گروگانگیری و تروریستی با ورود تیپ «محمد رسول‌الله» سپاه پاسداران در سال ۱۹۸۲ به لبنان آغاز شد. در این زمینه چند عمل زیر قابل‌توجه است:

- در ۱۶ خرداد سال ۶۱ (۶ ژوئن ۱۹۸۲) به‌دستور شخص خمینی با شعار و با هدف برقراری جمهوری اسلامی در لبنان، یک تیپ سپاه پاسداران موسوم به «تیپ محمد رسول‌الله» به فرماندهی پاسدار حسین مصلح که زیر نظر اطلاعات سپاه کار می‌کرد به لبنان اعزام شد.

- با ورود این تیپ بود که انفجارهای پیاپی در لبنان، از جمله انفجار سفارت آمریکا و مقر تفنگدارهای دریایی این کشور و انفجار مقر فرانسویها در لبنان، گروگانگیری و به‌قتل رساندن اتباع خارجی در این کشور شروع شد. پاسدار حسین مصلح شخصاً فرماندهی انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت در سال ۱۹۸۳ را برعهده داشت.

- حسین مصلح در مصاحبه با پیام انقلاب (نشریه سپاه پاسداران) در خرداد ۶۴ (ژوئن ۱۹۸۵) با عنوان سومین سال اعزام به لبنان درباره اهداف سپاه رژیم در لبنان می‌گوید: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طول سه سال از حضور خودش در سطح لبنان سعی کرده است که حول چند محور اساسی فعالیت نماید.

محور اول فعالیت ما فعالیتهای فرهنگی و صدور انقلاب اسلامی به جامعه لبنان می‌باشد... محور دوم ما آموزش است. در این مرحله ما آموزش برادران لبنانی را در دو بعد عقیدتی و نظامی شروع کرده‌ایم... این آموزشها در چند سطح داده می‌شود. اول سطح مقدماتی است که در حسینیه‌ها و مساجد است. بعد آموزشهای عمومی، و بعد آموزشهای تخصصی را برادران لبنانی فرا می‌گیرند... بیش از ۴۰ درصد کلاسها عقیدتی است...

محور سوم: سپاه در طول این مدت در لبنان به سازماندهی برادران لبنانی پرداخته است، بدین معنا که پس از طی مراحل محورهای اول و دوم که آموزش عقیدتی و نظامی است به سازماندهی افراد می‌پردازیم...

محور چهارم، به‌کارگیری برادران است که مراحل سه محور اول را طی کرده‌اند...».

- این ۴ محور که پاسدار مصلح، پایه‌های تأسیس یک نیروی وابسته به رژیم در یک کشور دیگر را توضیح می‌دهد، ریل کلاسیک صدور تروریسم رژیم به کشورهای مختلف نظیر عراق و افغانستان و فلسطین و بوسنی می‌باشد.

- سپاه پاسداران به‌طور رسمی در گروگانگیری و تروریسم تا آنجا پیش رفته بود که رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه پاسداران در مذاکره روی گروگانها با اریک رولو، نماینده میتران چانه‌زنی می‌کند و نماینده شیراک را به او ترجیح می‌دهد.

- سپاه پاسداران انفجار مقر تفنگداران آمریکاییها و سفارت فرانسه در بیروت را جزء افتخارات خودش به‌حساب می‌آورد. روزنامه رسالت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۱ از قول محسن رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه پاسداران نوشت: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا، آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره بی که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه‌دار و سرباز را یک‌مرتبه به جهنم فرستاد، هم‌تی.ان.تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است، فلذاست که در خلیج‌فارس در مانده شده.

- سپاه پاسداران در دهه ۱۹۸۰ به‌رغم این‌که درگیر جنگ با عراق بود، همواره عملیات تروریستی را در خارج کشور دنبال می‌کرد و در سازماندهی‌اش سه قرارگاه برای فرماندهی عملیات تروریستی، تأسیس کرده بود.

(۱) قرارگاه رمضان، مسئول عملیات پارتیزانی در عراق

(۲) قرارگاه انصار، مسئول عملیات تروریستی در کشورهای همجوار ایران (ترکیه، پاکستان و ...)

(۳) قرارگاه بلال مسئول عملیات تروریستی در خارج کشور

- در دی و بهمن سال ۶۵ (ژانویه و فوریه ۱۹۸۷) به‌دنبال موجی از سوءقصد و انفجار در پاریس، یکی از مسئولان این انفجارها به‌نام فوادعلی صالح در حین حمل مواد منفجره دستگیر شد و لطفی‌بن خلأ یکی دیگر از آنها خود را به پلیس فرانسه تسلیم کرد. آنها فاش ساختند که طرح بمب‌گذاریهای فرانسه را ریشهری وزیر اطلاعات و رفیق‌دوست وزیر سپاه به رفسنجانی و خامنه‌ای داده‌اند تا به این ترتیب فرانسه را مجبور کنند تسلیم خواسته‌های رژیم آخوندی بر سر میز مذاکره بشود. این طرح توسط شخص خمینی مورد تصویب قرار گرفت و سپس به اجرا درآمد.

- در سال ۱۹۸۷ سرهنگ حیدری و سرگرد خلیان حسن منصور در ترکیه کشته شدند که فرمانده این ترور در صحنه، پاسدار محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور فعلی رژیم بوده است.

- با پایان یافتن جنگ عراق و مرگ خمینی، سپاه پاسداران در ابعاد جدیدی وارد عملیات تروریستی شد و در سال ۱۹۹۰ خامنه‌ای نیروی قدس را برای صدور انقلاب تشکیل داد و زبده‌ترین فرماندهان سپاه و همین‌طور تجارب اطلاعات سپاه در گروگانگیری و ترورهای دهه ۱۹۸۰ سپاه قدس را در آن قرار داد و فرماندهی آن را به پاسدار احمد وحیدی (وزیر کشور فعلی) که فرمانده اطلاعات نظامی سپاه بود، سپرد. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران به دنبال تشکیل نیروی قدس در روزنامه کیهان ۲۱ اکتبر ۱۹۹۱ اعلام کرد: «... روزی جرقه‌های خشم و نفرت (مسلمانان) در دل واشینگتن زبانه می‌کشد و مسئولیت عواقب آن نیز بر عهده آمریکا است. ... روزی خواهد رسید که در هیچ جای این دنیا یهودیان نیز مانند سلمان رشدی نتوانند خانمیی برای سکونت پیدا کنند»

- عملیات تروریستی سپاه پاسداران به سرعت بعد از مرگ خمینی با هدف زدن سران اپوزیسیون رژیم شروع شد و ۴۰ روز بعد از مرگ خمینی در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران را پای میز مذاکره توسط یک اکیپ از تروریستهای سپاه ترور کردند. در صحنه ترور محمد جعفری صحرارودی فرمانده وقت قرارگاه تروریستی رمضان و معاون کنونی شورای عالی امنیت رژیم شرکت داشت که زخمی شد. پاسدار محمود احمدی‌نژاد در لجستیک این ترور و انتقال سلاح از سفارت به تروریستها شرکت داشت.

- طرح ترور دکتر کاظم رجوی در آوریل ۱۹۹۰ توسط پاسدار احمد وحیدی فرمانده نیروی قدس سپاه و فلاحیان از وزارت اطلاعات گرفته شد و مجری آن وزارت اطلاعات بود.

- در ۱۳ مارس ۱۹۹۰ در یک طرح مشترک، وزارت اطلاعات و سپاه قدس اقدام به ترور آقای محمد محدثین در استانبول ترکیه کردند. عوامل ترور کننده از نیروی ۵۰۰۰ سپاه قدس بودند و از عناصر ترک وابسته به خودشان برای این ترور استفاده کرده بودند. در این ترور به آقای محدثین آسیبی نرسید ولی آقای حسین عابدینی به شدت مجروح شد.

- در ۴ ژوئن ۱۹۹۲ در یک عملیات مشترک وزارت اطلاعات با سپاه ۵۰۰۰ نیروی قدس، علی‌اکبر قربانی را از طریق عوامل ترک خودشان در استانبول ربودند و بعد از شکنجه و مثله کردن او، به شهادت رساندند.

سپاه پاسداران با استفاده از تروریستهای خارجی که تربیت کرده و با ترکیبی از عوامل خودش یک سری ترورها روی اتباع غیرایرانی انجام داد که به تعدادی از آنها در ترکیه اشاره می‌شود:

(۱) پرفسور معمر آکسوی، رئیس جمعیت حقوقدانان ترکیه و وکیل سابق مجلس ترکیه که در ۳۱ ژانویه ۹۰ (۱۱ بهمن ۶۸) مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

(۲) چتین امچ: روزنامه‌نگار ترک که در تاریخ ۱۶ اسفند ۶۸ (۷ مارس ۱۹۹۰) در حین پیاده شدن از اتومبیل ترور شد.

(۳) توران دورسون: روزنامه‌نگار ترک که در تاریخ ۱۳ شهریور ۶۹ (۴ سپتامبر ۱۹۹۰) ترور شد. عاملان ترور پس از انجام جنایت به ایران متواری شدند.

(۴) کایس الربابی: دیپلمات عراقی که در تاریخ ۶ فروردین ۷۰ (۲۶ مارس ۱۹۹۱) به‌وسیله بمبی که در خودرو او کار گذاشته بودند به قتل رسید. بمب از نوع پلاستیکی بود.

(۵) ویکتور مارویک آمریکایی که در تاریخ ۶ آبان ۷۰ (۲۸ اکتبر) توسط بمب‌گذاری در اتومبیلش به‌قتل رسید. نوع ماده انفجاری -C ۴ بود.

(۶) عبدالله الحزابی: دیپلمات مصری در تاریخ ۱۶ اسفند ۷۰ (۶ مارس ۱۹۹۲) با بستن بمب به سوئیچ ماشینش ترور شد. و در همان روز سرگرد سادان نیز ترور گردید.

(۷) اوغور مومجو: روزنامه‌نگار ترک که در تاریخ ۴ بهمن ۷۱ (۲۴ ژانویه ۱۹۹۳) به‌وسیله بمب‌گذاری در اتومبیلش ترور شد.

(۸) ژاک کامهی: تاجر یهودی که در تاریخ ۹ بهمن ۷۱ (۲۹ ژانویه ۱۹۹۳) با سلاح ضد تانک لاو مورد حمله قرار گرفت. اما جان به دربرد و تروریستها دستگیر شدند.

خبرگزاری مهر در گزارشی می‌نویسد که در نخستین روزهای پیروزی فتنه خمینی ، ۴ گروه بودند که هر کدام مجزا عمل می‌کردند، هاشمی رفسنجانی برای تشکیل سپاه پاسداران و هماهنگی با این گروهها از طرف شورای انقلاب وارد عمل شد که در نهایت این ۴ گروه پذیرفتند که با هم ادغام شده و تشکیل یک نیرویی را بدهند. ادامه گزارش را از خبرگزاری مهر می‌خوانیم.

”... به این ترتیب چهار گروه مسلح و مستقل با هدفی یکسان (حراست از انقلاب اسلامی)

که با مشی تقریباً مشابه به وجود آمده بودند که هر یک برای خویش تعهد و رسالت

پاسداری از انقلاب اسلامی را قائل بودند. و سرانجام تصمیم گرفته شد که آقای هاشمی

رفسنجانی با هماهنگ کردن این گروهها و یکپارچه کردن آنها، سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی را شکل دهد. وی برای تحقق این هدف، یک گروه دوازده نفره را از اعضای اصلی گروه‌های یاد شده به وجود آورد در این گروه دوازده نفره از آقای لاهوتی، محسن سازگارا، محمد غرضی، اصغر صباغیان، جواد منصوری و ابو شریف (عباس آقا زمانی) و از مجاهدین انقلاب، آقایان محمد بروجردی، مرتضی الویری، یوسف فروتن و محسن رضایی شرکت داشتند.

از این گروه دوازده نفره، سه نفر یعنی آقایان محسن رضایی، محسن رفیق‌دوست و عباس دوزدزانی به‌عنوان نماینده گروه‌های سه‌گانه فوق در اواخر فروردین ۱۳۵۸ در قم به دیدار خمینی رفتند تا حکم تعیین تکلیف سپاه را از ایشان بگیرند. در این دیدار خمینی برخلاف جهت‌گیری مورد نظر دولت موقت - که نیروی مسلحی زیر نظر دولت با مضمون «گارد ملی» - را دنبال می‌کرد - جهت‌گیری دیگر، یعنی ایجاد یک نیروی مسلح مکتبی مستقل از دولت موقت برای پاسداری از انقلاب اسلامی را مورد تأیید و تأکید قرار دادند و خطاب به حاضران عملاً دستور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را زیر نظر شورای انقلاب صادر کردند.

در پی این فرمان، گروه دوازده نفره اساسنامه‌های را در ۹ ماده و ۹ تبصره تهیه کرد که به تصویب شورای انقلاب رسید. به‌دنبال آن شورای فرماندهی سپاه تشکیل گردید و اعضای آن احکام خود را از شورای انقلاب دریافت کردند. به این ترتیب در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه‌ی رسماً اعلام موجودیت کرد.^{۹۳/۳/۱۱} خبرگزاری مهر در همین گزارش علت تشکیل سپاه پاسداران را این‌طور نقل می‌کند:

«... به گزارش خبرنگار مهر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعدادی از سازمانهای سیاسی و نظامی موجود اعم از گروه‌های چپ غیر مذهبی و مجاهدین خلق که معتقد به روش مسلحانه بودند... و برای به دست گرفتن، مهار و جهت‌گیری انقلاب، در گوشه و کنار کشور فعالیت شدیدی را آغاز کردند...»^{۹۳/۳/۱۱}

و مجدداً در جای دیگری از همین گزارش می‌نویسد:

«... برای خنثی کردن تهدید اقدام مسلحانه سازمانهایی همچون چریکهای فدایی و مجاهدین خلق و دیگر گروههایی که آشکارا معاند نظام جدید بودند، مستقل از جریان اول با استقرار در پادگان جمشیدیه اقدام به پایهریزی تشکلی با عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کردند...»

خمینی بعد از تشکیل سپاه در تقدیر از آنها هدف خود را از تشکیل سپاه پاسداران را این‌طور بیان می‌کند. خبرگزاری مهر (رژیم) ۹۳/۳/۱۱:

”بسم الله الرحمن الرحيم

۲ شعبان المعظم ۹۹

... ما امروز مواجه هستیم با گروه‌هایی که در کمین نشسته و می‌خواهند اسلام و انقلاب شکوهمند اسلام را برخلاف آنچه هست معرفی کنند و به قشرهای مختلف اسلامی خرده گیرند؛ و آنچه در افراد غیرمسئول می‌گذرد به حساب نهضت و اسلام بیاورند. لهذا لازم است علمای اعلام، که راهنمای جامعه هستند، و کمیته‌ها و دادگاه‌ها و پاسداران انقلاب کوشش کنند و نگذارند کسانی از روی شیطننت و توطئه یا از روی جهالت و بی اطلاعی از مبانی اسلام، رفتاری کنند که نهضت پاک اسلامی را واژگونه و مکتب مقدس اسلام و جمهوری اسلامی را لکه دار کنند...

روح الله الموسوی الخمينی“

امروزه سپاه فاسد و سرکوبگر پاسداران در قبال نگهداری آخوند سید علی خامنه ای ، ایران را قبضه دست خود قرار داده و به فساد و رانت خواری هولناکی مشغول است. خرید و فروش نفت و گاز ، دست اندازی بر مخابرات ، ساختمان و سد سازی ، خدمات هوایی پست در کنار سرکوب مردم و نا امن کردن خاورمیانه و دنیا گوشه ای از فعالیت های این نهاد مخوف و چپاولگر است. از سپاه پاسداران به عنوان بزرگترین مافیای مواد مخدر دنیا که پیش از این بدانها اشاره کردم یاد می کنند.

فساد مالی چنان در سپاه پاسداران گسترده است که در زمان حسن روحانی با فساد مالی ده میلیارد تومانی عیسی شریفی را بازداشت کردند. دزدی های قالیباف شهردار سابق و رئیس مجلس شورای اسلامی فعلی که در آن صحبت از هشت هزار میلیارد تومان دزدی در ارتباط با تعاون سپاه پاسداران است هنوز کهنه نشده است. دزدیهای سپاه پاسداران بقدری گسترده است که برای نوشتن تمام آن نیاز به کتابی دیگر میباشد. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا در یک قلم ۲۳ هزار میلیارد تومان دزدی دارد. سپاه پاسداران بزرگترین قاچاقچی نفت بشمار میرود. اشغال فرودگاه خمینی و جلوگیری از فعالیت شرکت تلو از کارهای سپاه پاسداران است. سپاه بدون مناقصه قرارداد یک میلیارد و سی صد هزار میلیون دلاری کشیدن خط لوله ۹۰۰ کیلومتری از بندر عسلویه به بندرعباس و ایرانشهر را به دست آورد.

سپاه پاسداران با ساخت سد های بی رویه و غیر اصولی که به یک نمونه آن در خصوص سد گتوند اشاره داشتیم همراه با ساخت جاده ها، پل های نا امن و خط آهنی که با اولین بارش باران شسته شده و از بین میرود و نقش مخرب در نابودی طبیعت ایران و آسیب های زیست محیطی وارد ساختن ، مشغول است.

در ایران بدون اسلام هیچ نشانی از سپاه پاسداران ، بسیج ، گشت ارشاد ، حجاب بان وجود نخواهد داشت. نیرو های انتظامی از افراد سالم بدون مشکلات روحی – روانی بر گزیده میشوند و ساختار وزارت دفاع بشرح زیر است : ستاد مشترک ، نیروی هوایی ، نیروی زمینی ، نیروی دریایی و سازمان دفاع غیر نظامی .

سران دزد سپاه و آنهاییکه دستشان بخون مردم ایران آغشته است محاکمه خواهند شد و کسانی که سلامت روحی و پیشینه پاک دارند به استخدام نیرو های انتظامی و ارتش درخواهند آمد.

ایران بدون اسلام و یاری رسانی به روستا ها

چرا بایسته است به روستا ها یاری رساند؟ برای این که خوراک رسانی به مردم کشور با کارکرد روستائیان روی می دهد. اگر کشوری نتواند خوراک مورد نیاز خود را فرآورد، برده خوراک رسانان خواهد بود.

خوراک رسانی به مردم یک کشور بستگی به بودش آب شیرین دارد. آب شیرین با بارندگی بدست می آید. بارندگی با بخار شدن آب دریا ها و اوقیانوس ها با تابش آفتاب بدست می آید. بارندگی ایران در درازای گاهنامه ایران، میان ۲۰ تا ۲۴ سانتیمتر در سال بوده و هست.

این اندازه بارندگی برای فرآورد خوراک ۱۸ تا ۲۰ میلیون مردم کافی است. ایران کمبود بارندگی داشته، و اکنون دچار خشک سالی پیگیر (مداوم) است. در زمان رژیم شاه فقید ایران ۶۶،۰۰۰ روستا داشت و خوراک یک دوم ایرانیان را از بیگانگان می خریدند. امروز در ایران کمتر از ۴۴،۰۰۰ روستا در جا مانده، و خوراک روزمره ۷۰ میلیون ایرانی را باید از بیگانگان بخرند.

برای خود بساینی خوراکی ایران، باید روستا ها را زنده کرد و برای زنده ماندن روستا و روستائی را نمی توان بزور به روستائی که آب ندارد فرستاد و فرمان کشت و درو و گله داری داد. نمی توان روستائی را در گرسنگی نگه داشت. کودکان روستا را نمی توان در ناتندرستی و ناآگاهی نگه داشت.

چه باید کرد؟ نخست باید به سراسر ایران آب رساند. به کسی که در باره آب های زیر زمینی سخن می گوید باور نتوان داشت. او نمی داند که آب های زیر زمینی از بارندگی بدست می آید. زمانی که بارندگی نیست، آب هم نیست، نه زیر زمینی و نه روی زمینی.

چگونه می توان کمبود آب بارندگی را تاوان (جبران) کرد؟ کار دشواری نیست، نیاز به هزینه پیگیر (مداوم) هم ندارد. دانش مورد نیاز برای این تاوان رسی در دسترس هست. چنان که می دانید در ایران دو بیابان بزرگ هست، کویر لوط و کویر نمک. اندازه (مساحت) این دو کویر در دست هست. انازه انرژی ای که در روز از نیروی آفتاب بر

زمین می تابد روشن است. با این انرژی که زمین را داغ می کند، با بهره برداری از چهار بخشای (صنعت) ناهمگون که در دسترس هستند می توان چهار رودخانه آب شیرین در سراسر ایران راه انداخت، به ژرفای (عمق) ده متر، پهنای بیست متر و تندى (سرعت) بیست کیلومتر در ساعت. این اندازه آب برای خوراک رسانی به ۸۴ میلیون مردم ایران بسنده (کافی) خواهد بود.

چگونه می توان این چهار بخشا را همراه و همکار کرد؟ هشت وزارتخانه باید در یک سازمان همکاری کنند. آن سازمان سازمانیست که در زمان رژیم گذشته پایه گذاری شد و کار های بسیار پر باری را بودش داد و برنامه های بسیاری در دست داشت که فتنه خمینی به آن کار ها فرمان کار بس داد. نام آن سازمان بود: سازمان گسترش و نوسازی صنایع.

کدام وزارتخانه ها باید همکاری کنند؟ وزارت آب، وزارت کشور، وزارت کشاورزی، وزارت فرهنگ، وزارت نیرو، وزارت بهداری، وزارت پست و تلگراف و تلفن، و وزارت دفاع.

همکاری این وزارتخانه ها در سازمان گسترش و نوسازی صنایع شایا نیست اگر چندین شرکت میان جهانی از چهار کشور غربی و دو کشور شرقی در آن همکاری نکنند. دانش و چیرگی این شرکت ها در راه اندازی و کار برد این کوشش بایسته خواهد بود. ایران این دانش و توانائی را ندارد.

کودکان روستائی از کودکی باید با این روش نوین کشاورزی و دامداری آموزش یابند.

توانمندی کودکان روستا در خواندن و نوشتن (با سوادى) باید در دو سه روز روی دهد نه در سال ها. برای همه این کار ها برنامه ریزی شده بود و در دسترس هست. ولی برای کاربندی آن بایسته است که آخوند و دین و مذهب در کار نباشند. پشت گرمی (اتکاء) باید به توان خود باشد.

روستائی ایران خوراک رسان مردم کشور است، ولی نباید آب را از او گرفت و بیکارش کرد.

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او:



دکتر روزبه آذررزین (روزبهانی)

دکتر روزبهانی در خرداد سال ۱۳۲۸ خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار ، اخوان ، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند . دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشق و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به هم نوع و خصوصا هموطنانت کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به

خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا،مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده واز دکتر روزبهانی برای بخش سیتوژنتیک

دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهانی انجام آمنیو سنتر یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسیم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره

گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند. تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود. با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند. استدلال آخوند ها این بود: اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود، شما نبایستی در این کار دخالت کنید!!! شرایط کار هر روز سخت میشد. قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی، بارزی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند. با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد. در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم: نون قندی، ر-رها، خدابخش بهروز، علامه واعظ شفتی، بیژن فغفور، کاظم آقا آبدارچی، شیرویه شمیرانی، بهرام پرشان، پولاد خسرو منش، پولاد جنیدی، بابک، مهرداد پایدار، فلفلی، و.... در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود. جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است. در سال ۱۹۹۰ میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان، انتشار خیر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال ۱۹۸۶ میلادی، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است. آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال ۲۰۱۴ میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و

کانون اندیشه و ران ایرانی به ایشان محول میشود. در سال ۱۹۹۴ میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند. تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است. در سال ۱۹۹۷ میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند. کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوژنتیک در این زمان انتشار می یابد. انتشار نشریه کنام که از سال ۱۹۹۸ آغاز شده تا سال ۲۰۰۵ میلادی ادامه

می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهرانی محول می کند که تا امروز بدون ایستا منتشر شده است .

در سال ۲۰۰۶ ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهرانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهرانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و ۶۷۰ لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر ، رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهرانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی

حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)

گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن

پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران

تاریخ شرمگاهی اسلام

دشمن ما کیست ؟

کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)

آینده نگری برای ایران

من ساواک را تبرئه کردم

اگر فردوسی نبود

غروب و جاده

زن آقا

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه (از زمان مظفر الدین شاه تا امروز)

ایران بدون اسلام

رضا شاه بزرگ ، نابغه ای که درباره او کم نوشتند و کم گفتند (زیر چاپ)

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در

حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ،

ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه وران ایرانی ثبت شده در ایالت های

واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقایی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است.

از دکتر روزبهانی یکصد ویدئو راجع به مسائل مختلف بر روی یوتیوب وجود دارد.

